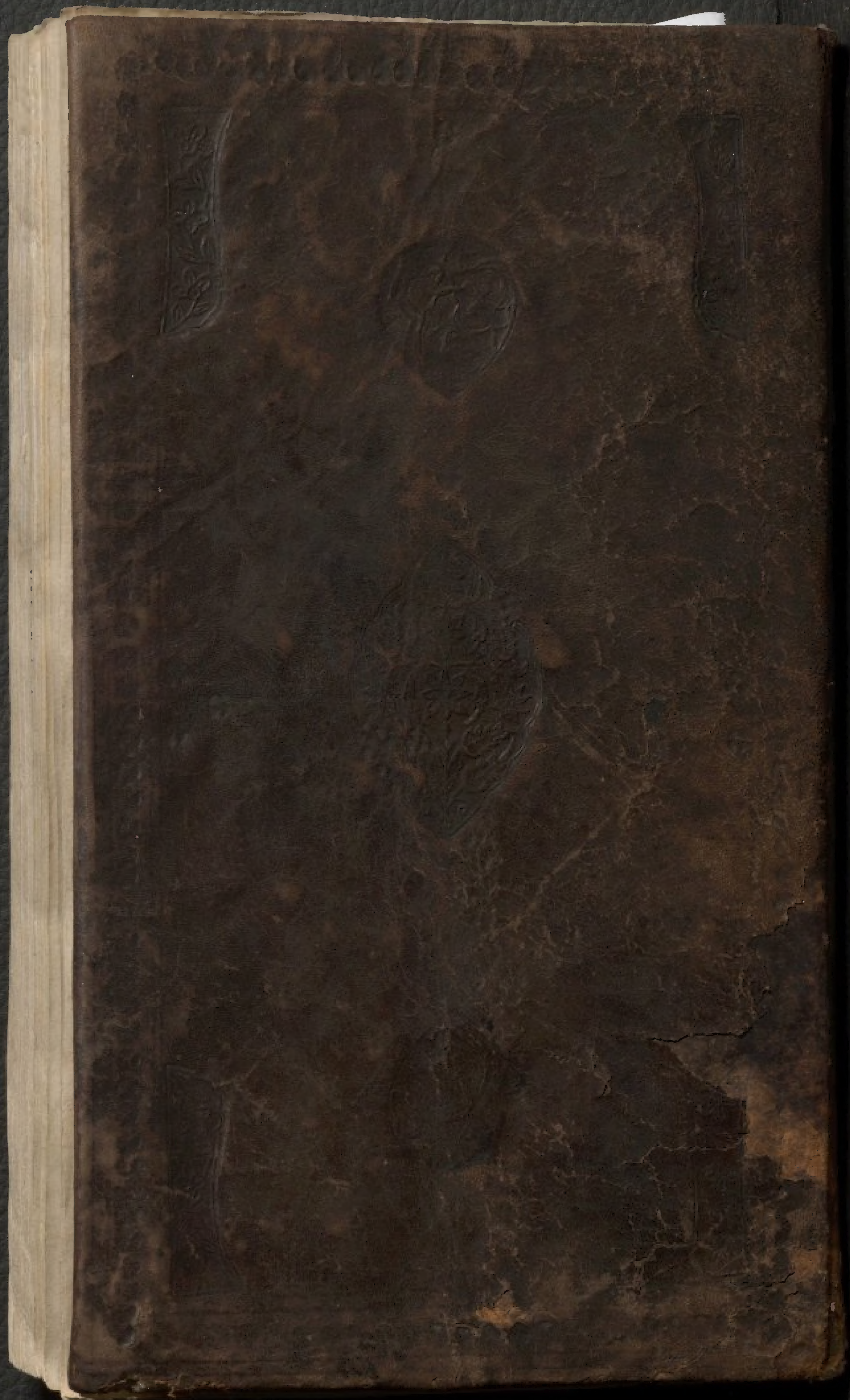
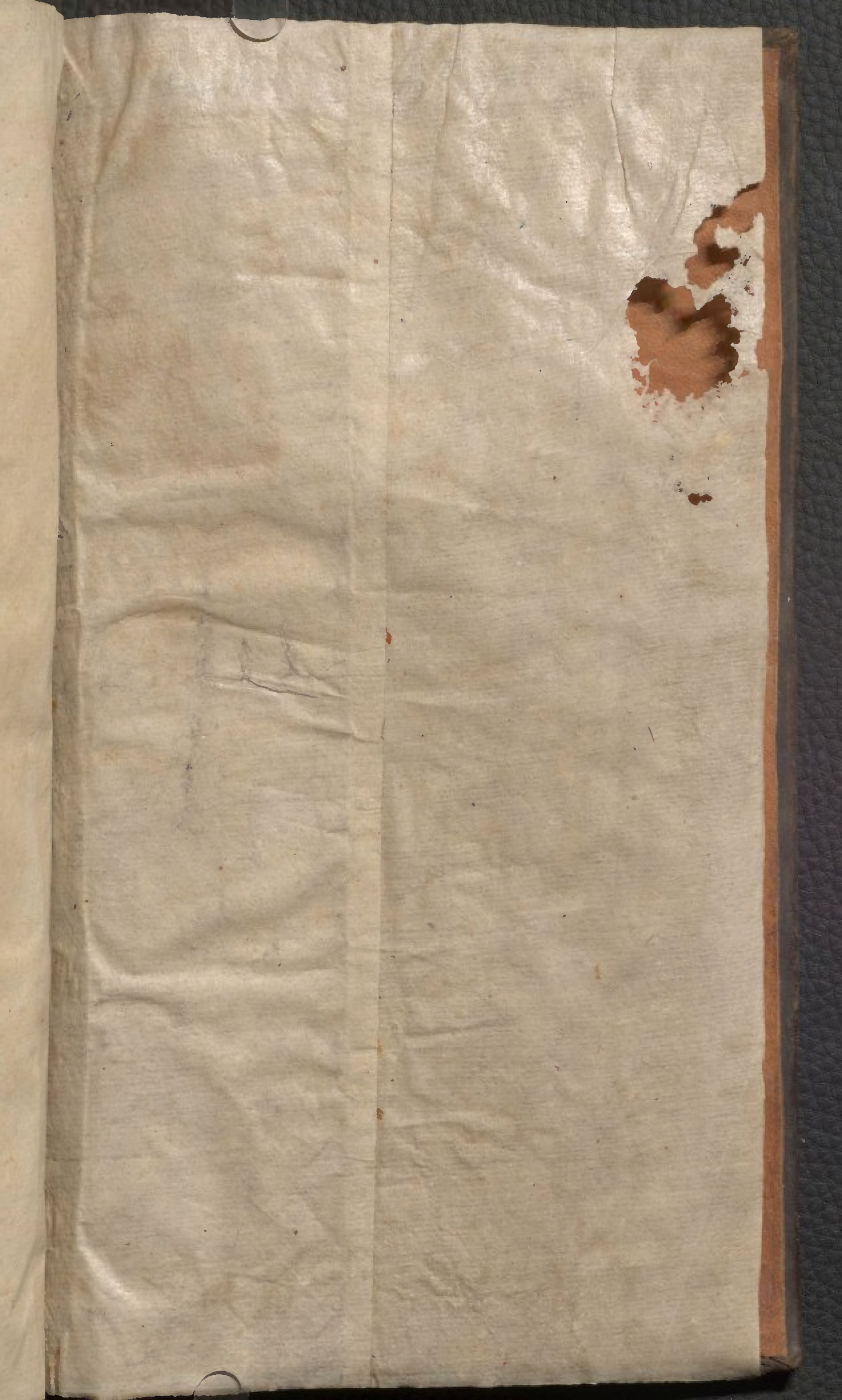
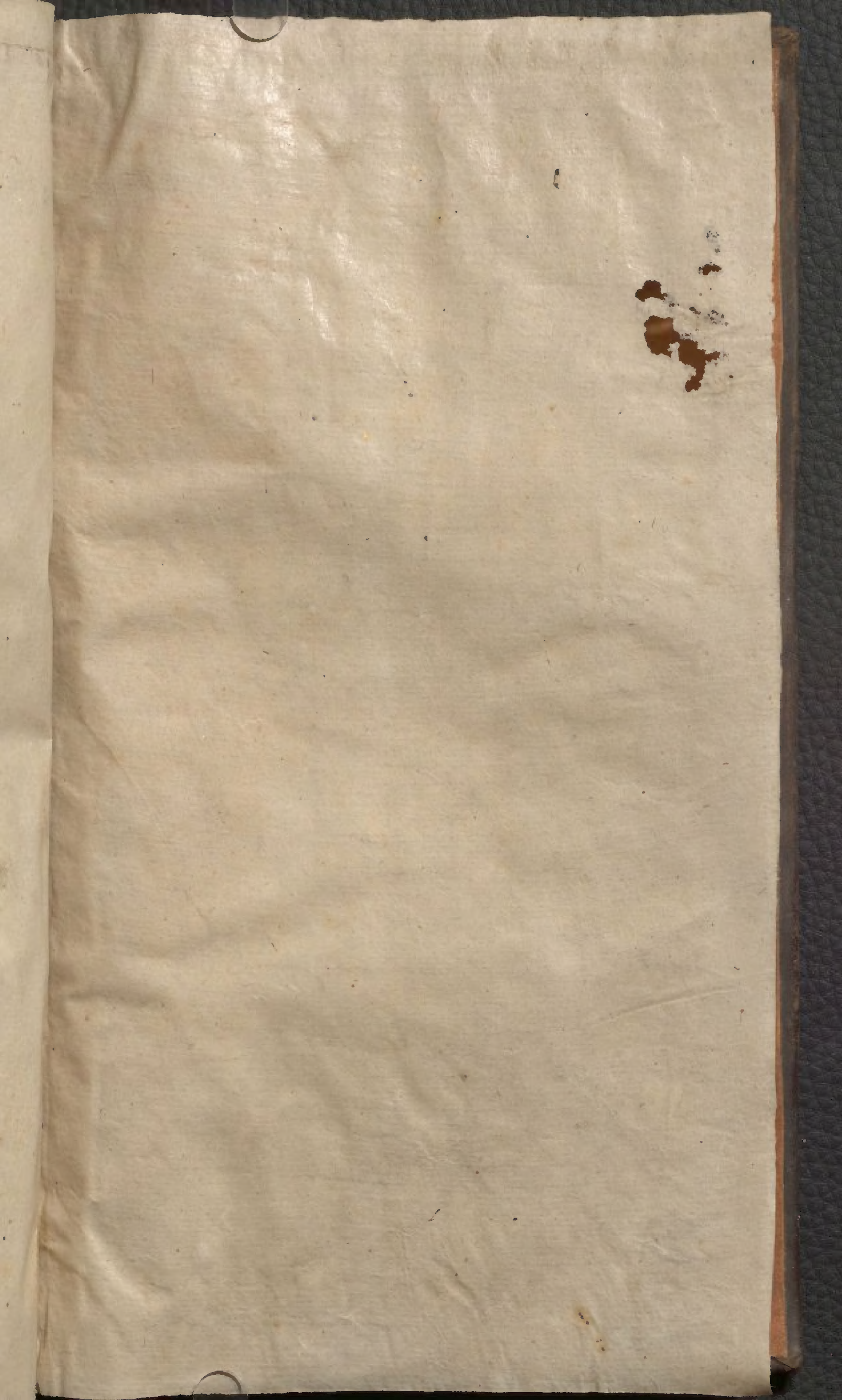
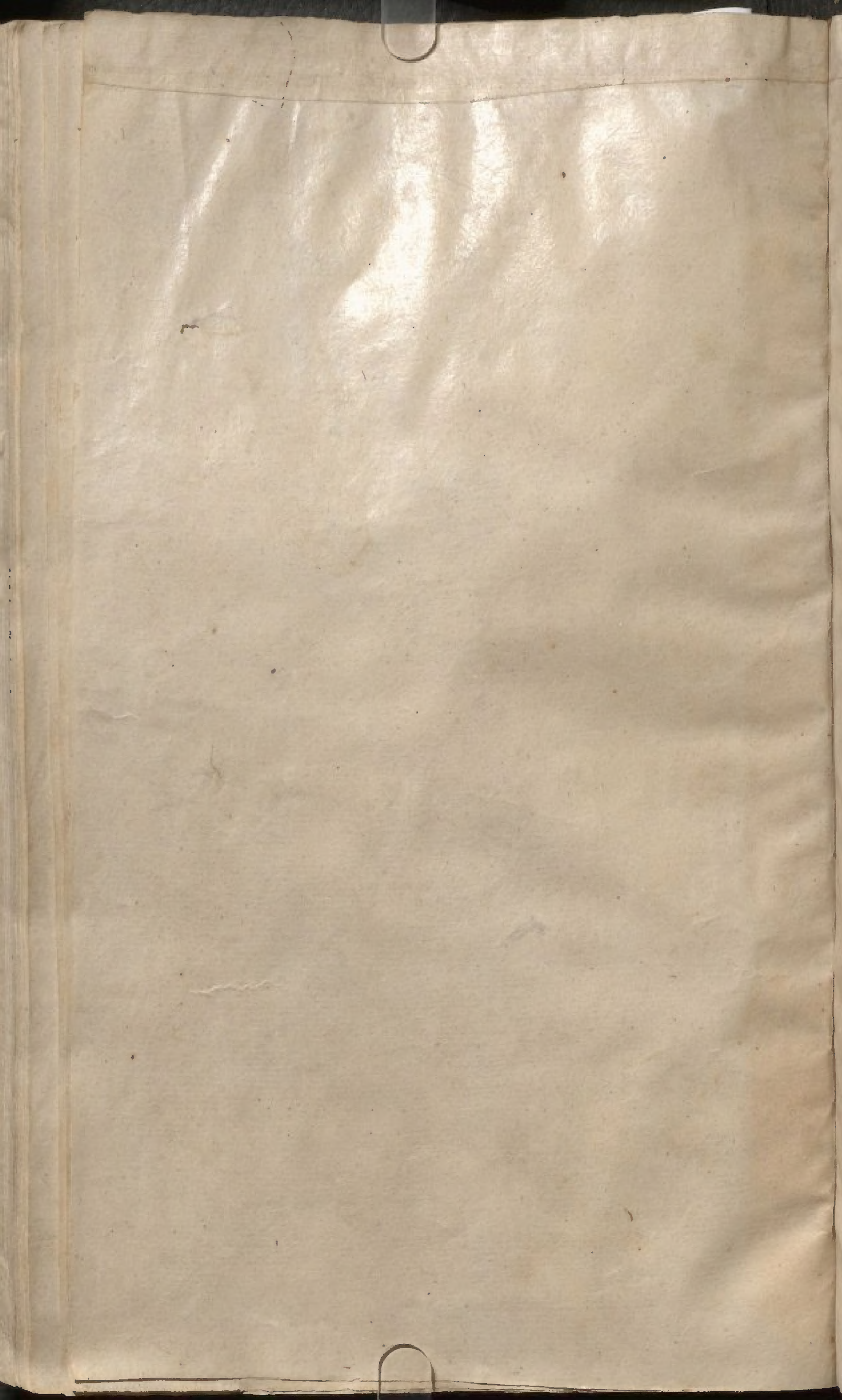


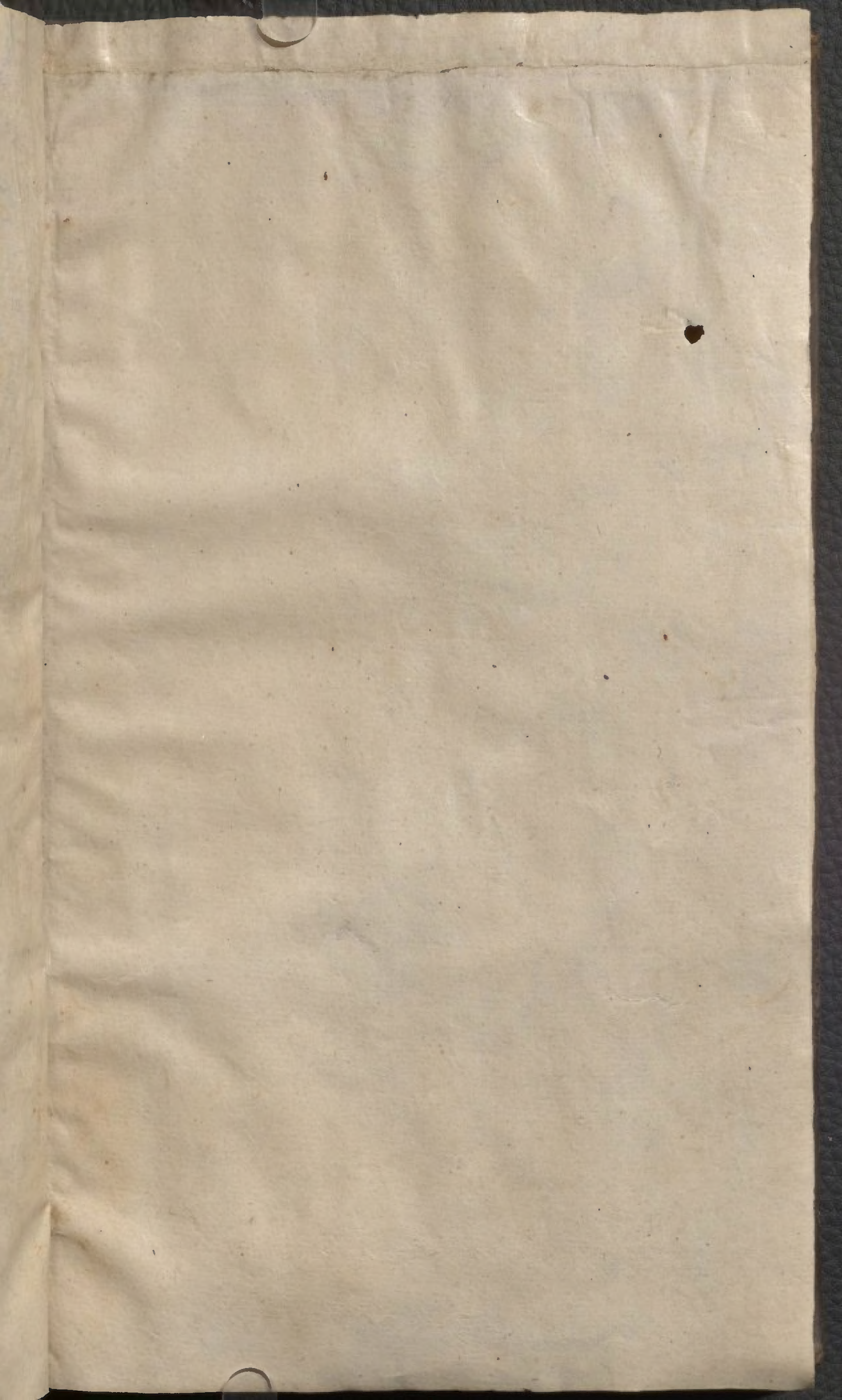
















بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که

که در عهد و آوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر که

بکام ستم کیشان گردد خداوند یگانه که مدبّر این کارخانه و منقلب اوضاع

زمانه است از فیض بی منتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ

گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام قلوب مستمندان کمر

پرداز د و مذاق تمنای تلخ کامان زهر حوادث را بشهد عدالت

شیرین سازد و مصداق انتقال حال همایون فال اعلی حضرت قدر

قدر قدرت و قضا توان سکندر حشمت و دارا دربان دشمن کش

احمد جنگ

عرصهٔ جنگ زحمت کش راه نام وننگ مظهر قدرت الهی رواج
دهندهٔ سکهٔ شاهی وفرازندهٔ رایت کشورکشاهی وفروزندهٔ تخت فیروز
بخت جهان آرایی وزور بازوی خصم افکنی ودلیری وجوهر شمشیر
گیتی ستانی وملک گیری وسروری که از سهم خدنگش سطح زمین سبز
سپر بر سر کشیده بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین
شکم بر خود دریده فتح وظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل وازشد
سیف خونریزش صورت از هیولی منفصل در قلیکاه نبردش قلوب
اعدا قالب بی روح درآوردگاه قهرش ذابح شاطا المذبوح جادو نشان
بارگاه جلالش بصدای ده روزه خدمت صد ساله نعمت نوید امیدوار
بکوش جهانیان بسر ساند وخوان سالاران بزم نوالش از موید
احسان گوناگون لذت کامبخشی بکام دور ونزدیک میچشانند و
سرافرازی ده صاحب طرازی کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایسته افسر واورنگ آقاینه قهرمان سلسلهٔ جلیله ترکمانیه ضرغام
الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم الخاقان الاکرام شاهنشاه دوران
تاج بخش ملوک هند وتوران ❊ نظر کردهٔ لطف پروردگار ❊

خدیو جهان خسرو کامکار ∴ ابو السیف سلطان نادرشاه افشار است که

ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید

اشتهار مس قدر زمرهٔ ابلات از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب

مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات

اقدسش باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع دست پرور صنع

الهی جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل میساخت بمقتضای حکمت

بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش می پرداخت تا هنگامیکه خاک

سم ایران آمیختهٔ خون ستم در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردنفرازی

و صاحب لوای علم گشت فرد ز جور و ظلم کار اهل بسکه درهم شد

برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد ∴ تخت سروری پامال دشمن و

آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله

افکن گردید رسم ملوک طوایف شیوع فتنه و آشوب از عالی و سافل

وقوع یافت چنانکه از قندهار الی اصفاهان طایفهٔ غلجه و در هرات

ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نامه مجهول

النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و

مکتن باذر

سمتِ بادر سلطان محمد نامی مشهور بخر سوار و در یابی عباس نام
و در گیلان اسمعیل نام در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه
استبداد گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یک سمت آرا به جانب
باسلطانیه وابهر و از یکطرف از کرمان شاهان الی کرار متصرف شدند
در وسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطه ضبط در
آوردند همچنین ترکمانیه ضماین خالی استرآباد که اکثر اوقات به فتنه انگیزی
و شورش معتاد بودند الوار بختیاری و فیلی و اکراد دار دلان و اعراب
جونیزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت از اطاعت سر
باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای مصرع
تا پریشان نشود کار بسامان نرسد + حکمت بالغهٔ داور دادگر
اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت آنخسرو فریدون فر که از لطف و قهر
مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب کلک
بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه
آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیده

بر درجوان ساخت الحق کنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای
روز بد ذخیره کذاشته و با صفدر نام آذری که سلطان قضا برای
دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث
عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال
آن برآرندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند احتیاج است لهذا
نکارندهٔ این شکرفنامهٔ دلپذیر و طرازندهٔ تاریخ بی نظیر محمد مهدی
استرآبادی که از چاکران حضور بضبط وقایع مأمورست باظهار مجمل اموری
که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید تا آغاز دولت این شهنشاه
صاحب تایید بوقوع پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود
که ایران چکونه و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری
عزم متین آن ویرانرا درست کردند و کلهای این کلشن افسرده را
که از هجوم سبزهٔ بیکانه پنهان و لکدکوب حادثهٔ زمانه بوده بچه
آب و رنک از نازکی بعرصهٔ ظهور آوردند بیت سرکذشت عهد
کل را از نظیری بشنوید ؛ عندلیب آشفته تر میکوید این افسانه را

مأمورست

کانی

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق ؛ از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت
خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد دیگر طغیان میرویس
غلجه و مقدمهٔ قندهار بود در ماه صفر سال هزار و صد و بیست و یک
هجری مطابق اودیل بوقوع پیوست مبین این مقال آنکه گرگین خان
ملقب بشاه نوازخان والی گرجستان در آن آوان بیگلربیگی قندهار
بود گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
بازو دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن کرده
از جان ستوه و از روی تظلم عازم درگاه فلک شکوه گشته چون در
اردوی پادشاهی کسی در دولت سرای معدلت دادرسی نیافت
روی ارادت بر تافته بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت
بتتبع امور و ملاحظهٔ اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار
و در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج
قندهار بود سر او ریخته او را دستگیر ساخت مراد خان نام افغان
را که خنشی بود مامور نمود که با تمام کارش پرداخت بعد ازین واقعه

گنجیسرو خان برادر زادهٔ او بسپه سالاری منصوب گشته بنحو نخواهی عم
باشوکت کسری و جم افواج مختلفه از طوایف کرج و عرب و عجم بتسخیر
قندهار و بتنبیه میرویش مصمم شده جماعت ابدالی قندهار را که
با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و قلعه را محصور کرده نشستند بالآخر
در بیست و ششم ماه رمضان سال هجری مطابق توشقان ئیل از دست
سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعیم خویش پیوست بعد از ان
محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید
طی مراحل کرده تا رسیدن قندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از و
دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید
آمد میرویش در قندهار هشت سال حکومت کرده بعد از و عبدالعزیز
برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از و
محمد ولد میرویش با چند نفر از خاصان او رنگ موافقت ریخته او را
مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ ابدالی و
سانحهٔ هرات بود که در سال ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه انظار بقیه

ارطلت

در مدت از غلجه بیش شصت هزار خانوار از کمابیش میبود ند عبدالله خان
ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعه قندهار
باتفاق اسداله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم
ابدالی شد تا آنکه بتقدیرات اله که تغیر و تبدیل را دران راه نیست مقدمه
قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شد در آن
اوقات ایالت هرات با عباس قلی خان شاملو میبود چون از ناصیه
حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر میشد عباس قلیخان او با
ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیه هرات بعباس قلیخان
شوریده او را بی دخل کردند بعد از آنکه اینخبر بعرض امنای دولت رسید
جعفر خان استاجلو را بایالت مامور و روانه هرات ساختند
مقارن این امور اسداله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ
شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعه اسفرار را تصرف و
بعد از ان در یکفرسخی شهر با جعفر قلیخان حاکم هرات جنگ ساخته او را
دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندیکه محصورین از امداد مایوس

گشتند در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده و
در شب بیست و ششم ماه رمضان سال ١١٤٩ هجری چند نفر از اهل قریه بلدم
من اعمال هرات که در شهر محصور و در جرو با افاغنه همداستان بودند
نردبانها ترتیب داده از سمت بروج شهر برج فیل خانه که در درب
عراق واقعست افاغنه را بالا و افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر
امکان بقتل و غارت شهر پرداختند بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه استقرار نیز آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی
کوسویه غوریان سرحدات مرغاب و بادغیس را تمام تصرف کردند
پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه که در سال قبل بتصرف افاغنه علیحده درآمده
بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و بازدبان برج قلعه صعود
نموده بپایمردی سلم حمله بر فراز حصار مقصود برآمد آن ولایت را
ضبط نموده مراجعت کرده دران اثنا فتح قلیخان ترکمان از دولت
تهنئه و صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین
واقع شده نخست افاغنه مغلوب شب بسمت غوریان برگشته

ازانجا که

از انجا که طالع قزلباشیه نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد
بود سردار با فوجی بتعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته
باصد نفر کمابیش صحرای پرور رنگ بطایفهٔ افغان برخورده بی باکانه
برایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را چیره و چشم بصیرتش را از غبار
غرور را تیره دیدند توسن گریز را عنان و تیغ خونریز از میان کشیدند
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی
محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده مابین فراه و
زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنگ نمود و اسد الله
بقتل رسید و محمود چون تصرف قلعهٔ فراه در حیز امتناع دید بهمان قتل
اسد الله اکتفا نموده بصوب قندهار شتافت در حینی که قزوین
مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات
شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای دولت نیز مدلیس او را صدق
فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان خطاب
دادند نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند که

سلک شاه ایران در ید بعد از ان دولت زمان خان کشته هرات را
اسد الله را
تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان
و گرفتاران قزلباش شیعه را در سیر خیابان باغ نوبزهره خونریز سیاست
از پای درآورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی
را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر
یافتند صفی قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت
شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرای کافر قلعه
او در فیما بین زمان خان تلاقی واقع شده سردار مذبور بی سر و
انجمعی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفه بی پا و سر گردید پس افاغنه
در آن ولایت اقتدار کلی بهمرسانیده چند سال آن نواحی را در
تصرف داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر ظل الهی ظلمت زدای
آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع بنیان فتنه و فساد گردید
دیگر شورش ترکمانان صاین خانی آستر آباد است که تابع خوارزم اند
اما در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنی دارند و اگر بعضی اوقات

بنا بر حرفه کار

بنابر صرفهٔ کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام آستر آباد میکردند
لیکن در اغلب آوان متشاد تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته
طرفی نه بسته و روز بروز فتنهٔ ایشان تزاید مییافت تا اینکه
خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شب پره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند شورش لکزیهٔ داغستان و
انقلاب حدود شروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جاروتله
لکزیه که اهل شروان را مصدوقه و الجار د الجنب بودند و بلجاری و
با طایفهٔ راجور که حدود شکی سکنی دارند اتفاق و رزیده تمرد بنیاد
کرده حسنعلیخان حاکم شروان با جمعی مقتول و بقیه لشکریان
از تله حسبته اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمد بعد از چندی
حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی
همداستان گشته اولاً احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته
متوجه تسخیر شروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت

ثانی الحال بدان رفاقت اسیمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان
بیگلربیگی حدود شروانرا گرفته بقتل در آوردند بضبط شروان و نواحی
پرداختند انجمرانب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن
دولت معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم
حاجی داود صادر و سارو مصطفی پادشاه تمکین و امداد او مامور گشته
راه مغلبیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود
بیش بخت قوه در پیش بود سایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود
حاصل نمود در آن نواحی رایت قتدار برافراشت سارو مصطفی پاشا
مامور بگنجه گردید دیگر طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح اینمقال
آنکه در سال ۱۱۳۴ اخر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی
رسید اسمعیل خان برتبهٔ سپه سالاری فایز و مامور تسخیر هرات گردیده
وارد ارض اقدس شد ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای مادهٔ
غرور و استکبار چندان اقبالی باوامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد
سپه سالار مذبور فتح علیخان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از

قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور بلک محصور گشته ایام یکماه محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی پیر محمد نامی که فرش ملازمت در خانهٔ فتح علیخان

گسترده بود از فتح علیخان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانید و

ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات

مجموعی برآمده جنگ کرد و فتح علیخان بزخم گلوله از پای درآمد جمعی

سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال در ان سرزمین دم

از خود راهی میزد با اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپه سالار رو داده

ملک در مشهد مقدس فرمانروا شد تبیین این مقال آنکه بعد از وقوع

قضیهٔ قتل فتح علیخان مزبور سپه سالاری ایالت ارض اقدس را

بعلی قلیخان شاملو که در ان آوان بیگلربیگی مرو و مشهد میبود تفویض

نمود اما روز بروز اختلال کار سپه سالاری از دیاد و مادهٔ انقلاب

استعداد مییافت سپه سالار چون اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ

نیکخواهی یافته از و سرگران بود خواست او را مسلوب الاختیار سازد

علی قلیخان از مضمون [illegible] کریمهٔ و لا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل

کشته جمعی ازاو باش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان
فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت
فردا ابکار ایالت بر داخت روز محرم سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان
مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست
سر رشته کار بدست الواط مشهد افتاده علی قلیخان بساطی که فرد جید
بود برچید تا آنکه در ماه جمید الاولی همان سال الواط بخانه علی قلیخان
ریخته او مقتول و اسمعیل خانرا از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و
فتق مهمات ملکی می پرداختند چون حرکات آنجماعت با ملایم طبع
سپه سالار بود بملک محمود مراسله داد و او را تکلیف بارض اقدس کرده
ملک محمود که چنین روزیرا از خدا خواهان بود تعجیل وارد ارض اقدس
گشته مسند تمکن گسترده اگرچه الواط مکنون خاطر آن بود که در روز ورود
ملک محمود با تمام کارش بپردازند اما چون همه جا دوش بدوش اندمکافات
عمل اینده فعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبه

آن گرگشان

آن سرگشتان دیار بد اندیشی دست پیشی داده بولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض لفسدت الارض در بیتهم دیگر محمود غلبه و آمدن او بر سر
اصفهان محمود ولد میرویش در سالی که با اسد الله جنگ کرده اورا
بقتل آورد اینمراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون
اینخدمت محض از راه هواخواهی آندولت از من بظهور رسیده
موکب پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای
ساده لوح کردر دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست
از غلط نمیکرد اقوال روی اندود اورا بسمع قبول اصغا و ایالت
قندهار را با او ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسین قلیخان
خطاب دادند محمود نیز به تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان دیم کردید
از خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان شده
نه ماه بضبط آن ولایت پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان
قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار کردید توضیح این مقال
انکه محمود در حین آمدن از قندهار پنجهزار لکری را که در فراه ساکن میبود نایب

قندهار کرده عازم کرمان شد بیجن سلطان مذبور قلعه را از افاغنه خالی دیده
با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود طوطیه و تمهید کرده و
باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده به بشنیاری فارسی
زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و
صبحی افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت و از کمیست داخل قلعه گشته و
بیجن سلطان و ملک جعفر خانرا بدست آورده فارسی زبانان قلعه را بقتل
آورده محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ
قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته
هشت هزار کس از افاغنه بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمد قلعه کرمان
را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد
قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان متقبل پیشکش گشته در باب
تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قبول کرده و از
کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت به تهیه اسباب قتال مشغول و
در جباخانه گشوده مردم روستایی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند
بسیف و سنان درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یک را ثانی رستم

بل ساخته بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه هشتم
جمادی الاولی ۱۱۳۴ مطابق اودییل در گلون آباد چهار فرسنگی اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده
با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی
توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده
فرخ آباد را برای نزول اختیار و از پشت سیستان آغاز گیر و دار نموده در غره
جمادی الاخری سنه مذبوره مطابق بارس ئیل که سلطان دار القرار جهان
یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته لشکرهای
برهمزن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت افغان هزار دستان با هزار
دستان شورافزای فرخ آباد چمن و هزاره طبل و ملوخ خار پای گل مالک باغ بخت
گلشن گردید محمودیان در کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاراج دراز
کرده باندیشه اینکه امدادی از طرفی تا اصفهان خواهد رسید سلک جمعیت
خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم
اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را

در هفتم رجب بولیعهدی برآورده بغیر از چهار روز او را بدستور قاپو را
جمع و صفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکبیر دادند و
باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از و کرده قرعهٔ این فال را
بنام شاهزادهٔ والا گهر طهماسب میرزا زدند در شب ماه مبارک رمضان در ظلمت
لیل او را روانهٔ کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی
منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افغنه
بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را
یکبار مسدود ساختند پس پاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز
قوت ضعف قوه گرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدیکه مردم برگ
اکل میته میمردند بزرگان در اشواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده
ذبح کرده میخوردند دلها را برای گندم چون گندم سینه چاک میبود طایر جانها
در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور با آتش حسرت
میتافت و چشم مردم فرصتی برای نهاری سوای پنجهٔ کش خورشید نمی یافت
از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش میمکیدند
شکر لبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند بهوس میوه دامن از نخل

رنگی

زندگی بر پیچیدند بیاد انگور خاک پای درخت تاک را کمیس راه چون توتیای
عوره بچشم میکشیدند کسانیکه از جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند چون
کرم پیله برگ خوردن نتنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق را بی نخود
سیاه بسفر ستادند اگر حبهٔ چاروسی می یافتند در تقسیم آن تتمه بر خشخاش
می نهادند کسی روی پیاله را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شادی عدسی عزیز
تر گردید سائلان از بردن اسم نان بوی دهنی میخوردند و دیوانگان
حسرت خوردن نمک طفلانرا چون خشت لحد با خود بگور می بردند لاله برای
کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان
میگذشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانهای نور اصفهان
یکباره ویران گردید مصرع قحطی آدم علاوهٔ قحط نان ٭ امنای دولت را
سر رشتهٔ طاقت گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر فرق شان بیختند تا آنکه بداوان
شهر مصمم گشته دریازدهم محرم ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ئیل خاقان سعید شهید را
بفرح آباد برده افسر سروری برابر سر آنحضرت کش تاج و افسر زد و نیز همان شب
محمود کس برای ضبط خزاین کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت

خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته

سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از انکه سنوح واقعه اصفهان در آخر ماه محرم

در السلطنت قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده

نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی

از افاغنه برای اجلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از

ورود افاغنه بدو فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر

خویش در راه آذربایجان پیش گرفت و اهالی قزوین چون پادشاه را دور و

دشمن را پر زور دیدند بعد از محامعاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند

افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی بر داختند

اینمعنی را حوصله قزوینیان بر نیافته شمشیر همت آختند هر کس بمیهمان خود

در آویخته جمعی از ایشانرا بخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج

بودند سراسیمه عازم گریز بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود با استماع

اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاد در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد

اصفهان میشدند شروعه بملاحظه سان امرا معزول و معارف کرده یکصد و

چهارده تن از ایشانرا یکجا از تیغ تیز گذرانیدند هر جا که گمان اهل سلاح و

امرودفی ابرفت

معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند جمعی را به تسخیر شیراز
مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف درآوردند
محمود بعد دو سال در اصفهان و ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از ان
وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان
مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته و نقش
ایشان را بقم فرستادند بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او
طاری شده دیوانه وار از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و
جریان عاطل گردید در دوازدهم شعبان ۱۱۳۷ مطابق اینلان ئیل اشرف بنی عمس
که باشعار مرگ او منزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده
از کنج اعزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کسی فرستاده
محمود را بخفیه هلاک کرده من حسب الاستقلال جانشین سریر حکمرانی گردیده
در ایام سلطنت خود کرمان و دنباوند و قم و قزوین و طهران را ما بول کربلی
که راس الحد عراق و خراسان است بحیطه تصرف درآوردند [illegible]
[illegible] توضیح انتقال آنکه در حینی که شاه طهماسب از قزوین
سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیک نام تتن وزیر اعظم را برسم سفارت

وعزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره
شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده صفاین ایشان در روجبار رشت
لنگر توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه
رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل اقامت ساخته بار توقف گشودند
و حرف روسیه اینکه ما بخواهش آن دولت راه دور و دراز طی کرده ایلچی شاه
طهماسب بوکالت او کل دارالمرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد به دولت
روسیه تفویض نموده صیانت این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین
ادعا راه دخل و تصرف در ولایات دارالمرز بنحو استمداد اما دست تعرض را
کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز را الی نیاز آباد
بموجب نوشته اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود
بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه مامور گشته
در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه
رشت که هدم را متصرف و بدون منازع الی هم دو سال دران نواحی بضبط
واخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر مشهور باسمعیل میرزا

در ماسول

درباسوله چنانچه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد روسیه بدون جنگ و
نزاع آمده لاهیجان و بیهخان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف
گشتند و بفاصله چندی نیز پادشاه روسیه از راه جنگلی از سمت
قلعهٔ فرل با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی انجا نیز از بیم علیه لکزیه
که اعدا و عدو دولت بودند دربند اذن و رضای اعیان آنده و لیت
نبوده از باب اطاعت در آمدند و پادشاه مزبور امر به تخلیه باری
قلعه دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه او را سولدات گویند
باستحفاظ انجا گماشتند باد کوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمان
اخذ و مقاطعه مالوجهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت
خود نمود دیگر تسلط و استیلای روسیه بر آذربایجان
مبین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب
بربر از دولت عثمانی ابراهیم پادشاه حاکم ارزن الروم بکرجستان
و عارف احمد پادشاه با ایران عبدالله پادشاه والی بغداد و
کوبرلی اوغلی حاکم دان تبریز و حسن پادشاه والی بغداد

کرمان شاهان وهمدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از
حدود خود رایت عزیمت افراختند وآن دریای لشکر
بایجان را از شش جهت بچار موجه حیرت انداختند عا ابراهیم پادشاه
تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف احمد پادشاه نیز با جمعیت
تمام با یروان آمده چهار ماه قلعه را محصور ساخت چون از جانب
اعیان دولت متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده
قلعه را سپردند عبدالله پادشاه کوپریلی اوغلی هم در همان
ساعت بعزم تسخیر تبریز وایران حرکت کرده در حینی که موکب
شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت
تسخیر دران سال در آئینه مراد او روی ننمود عطف عنان کرده
در خوی وسلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غضب
بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموما از تیغ گذرانید
حسن پادشاه والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمان
شاهان افراشته کرمان شاهان را متصرف

شد حسن پادشاهی بعد از چندی در کرمان شاهان بدار البقا شتافته
احمد پادشاهی پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد
بعلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید بعد از ان
سار و مصطفا پادشاهی بتسخیر گنجه بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ
و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه در آمده بعد از انکه رومیه متوجه
اردبیل شدند شاه طهماسپ صلاح در اقامت ندیده از اردبیل عازم
طهران گردیده و رومیه آمده اردبیل و مقامات و زنجان و سلطان
و محال کرارزا در خوره تصرف در آوردند و در انوقت دو سال از جلوس
شاه طهماسپ بجانب طهران بسمع اشرف رسید بسرعت تمام عازم
طهران گردید در قریه اندرمان در جنب طهران و اقعست مضرب خیام
سلطنت بود عساکر قزلباش بمقابله مامور گشته و در سلمان آباد
دو شاه عبد العظیم تلاقی فریقین واقع شده قزلباش شکست یافته
بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسپ از اندازه عازم مازندران
و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال سردار خود را
بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد اهالی قزوین و طهران

از امداد پابوس گشته شهر را سپردند اهالی ساده و قسم نیز اطاعت کردند

در بیان مجملی از احوال اشرف غلجه و کیفیت جنگ و جدلیکه درمیان او و رومیه بوقوع پیوست

درسال سیوم جلوس اشرف احمد پادشاهی والی بغداد از دو عثمانیه بسرداری منسوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پادشاهی حاکم لغمان و عبد الرحمان پادشاهی حاکم همدان و حسن پادشاهی و قرا مصطفای و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین بتسخیر ملک متصرف فیه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بدیر آباد و شهر کورد و قراخان و ایلچی نزد اشرف فرستادند و پیغام دادند که افاغنه طایفه بی سر و پا بدون اهلیت مالک سریر و افسر نه چون پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را بایشان سپرده ازرا ورسم سلطنت عارضی کناره گیرد اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده خاقان مغفور را که در اصفهان بود باتیغ جفا شربت شهادت نوشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب انرا بزبان تند سیف و سنان محول ساخت آمغنی نایره افروز

حشم رومیه کشته

خصم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پادشاهان و عسکران مرز و بوم
در همدان رایت افراز هجوم شده در شهر کرد و تلاقی عسکرین
و اشتعال نوایر و شور و شین بین القرنین واقع گردیده
رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت
کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدد
احمد پاشا همدان لوای عزم افراخته طرح مصالحه انداخته
اقرار ممالک و تعیین حدود و تحدید سنور باین نهج و دستور
کردند که ولایات خوزستان و لرستان فیلی باکرار و ریحان
و سلطانیه خلال ازدیاد دولت عثمانی و ولایات سمت
شرقی عراق دار المرز با فاغنه مقرر و متعلق باشد
برین عهد و میثاق اتفاق و رفع غائله نزاع و نفاق
کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال
چهارم جلوس اشرف راشد پاشا ماهی از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای
تاکید بنیان و صلح صلاح و تهنیت جلوس اشرف

وارد اصفهان و از جانب اشرف سر محمد خان
بلوچ بایلچی گری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه
دربار عثمانی کردند بیان چند نفری که بادعای
شهزادگی اظهار خودسری و ادعا کی کردند اول
صفی میرزا نامی بود که در سمت بحساری بهم رسیده
حقیقت احوال او آنکه موهی الیه شخصی بود در طایفه
کرانی در سال ۱۱۳۷ در خلیل آباد بختیاری بهمعیت
شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعد شهید کرده
میگفت که نام من اولا ابو المعصوم میرزا بود ثانیا اینرا
گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بحساری ارزاه ساده لوحی
با سیرحیلان بحساری خود او را معتقم و مقدم او را گرامی
محترم داشته سر بر بقه اطاعتش گذاشتند موهی نیز از
شوایر اصفهان شاه مدعا کرده با دعای جواهری در کی
از ملوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه
رفته او را نیز با احترام آوردند در همانجا افتتاح

کارکرده ارقام باطراف نوشت اما حقیقة را سمت حیث

زده خطبه را در منابر و مساجد باسم شاه طهماسب خوانده اسم

خود را تالی اسم او کردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه

روسای ایلات اسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند

امرا برای خود تعیین کرده دران نواحی بکمال تمکین بهم رسانید

تا آنکه از جانب حضرت ظل آلهی در حینی که شاه طهماسب در ارض

اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفوی

میرزا امر والا صدور یافت که چون شاهزاده کی

منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع

است او را کرفته بشاطی که در حیدره بود

لهذا بروفق اشاره والا درختی که ده دشت مقر صفی

میرزا بود او را کرفته بقتل رسانیدند

و این قصه در اواسط شهر محرم الحرام ۱۱۴۲ رو

نمود دیگر سید احمد نواده میرزا داود

متولی سابق مشهد مقدس است

ملخص احوال او اینکه بعد واقعه اصفهان
که شاه طهماسب عازم آذربایجان
گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت
در انجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار
مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب
باسم خود ایراد و عوام کالانعام را
فریفته از این جنس کذب طرار کرده
جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم
سالومات سردوست فارس که در هشت فرسخی
سیر ازو واقع است گردید و واصل شد
چون دران آوان زبردست خان افغان که از جانب محمود
حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاد در سرحد جانبین تلاقی
فئتین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقو آمده مردم ابرقو را
از کیفیت احوال او بدلیس بکم مجعول آگاهی حاصل شده او را گرفته
محبوس ساختند و بعد از دو ماه فرار کرده بجانب جهرم شتافت و

ملک

سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده و رونقی در کار خود دید پدید آورد

از چهارم رشته ارزاب و تبریز را بحیطه ضبط آورده جمعیت موفوره

درست کرده کرمان زا التصرف و در چهاردهم ربیع الاول یونت ییل

مطابق سنه جلوس نموده اسم پادشاهی را بر خود راند و سکه و به حقیقه

زده و بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد

در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان

آورده بامر اشرف او را گردن زدند و هوای سروری را از سر او

بیرون کردند و عاقبت بروز زیاده سری از پای در آمده دیگر در

بیان محمد علی رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی کیفیت احوال و آنکه در

ماه محرم الحرام سنه ۱۱۴۳ در لباس درویشی وارد شوشتر شده در چشم ایشان

بیابشد جمعی از الواط او را دیده میگفتند که چشمهای این شخص در نظر

ما بچشمهای صفی میرزا تمام شباهت دارد شاید که او باشد و

او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند

نایب شوشتر از استماع این خبر موحش گشته اراده تنبیه او کرده او

فرار کرده بجویره رفته و از انجا از راه بصره روانه بغداد شده

و اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت
عثمانی آورده بدون تحقیق شهزادگان او را تصدیق نموده مومی الیه را
بدیار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی استنبول تعیین و در اسکوار
مکان و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد
پادشاه روم باعث بار صدور بعضی حرکات او را المشتهر بسلاپیک که بجده
منزل آنطرف قسطنطیه است و نزدیک سرحد فرنکست فرستاده اند
بعد چندی او را از انجا بر آورده بجزیرة الیمن فرستاده و کسان
او را مرخص ساختند و تتمه احوالش در بیان سال یکصد و پنجاه و هشت
نگارش خواهد یافت دیگر در بیان احوال آنکه سید حسین نام قلندر که از
فراه بقندهار رفته مدتی در انجا دریوزه گری و در وادی بیسامانی نبود
و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل
صفی میرزا نام کرمانی بمیان جماعت خانگی رفته خود را ابو العباس میرزا
موسوم و ادعای برادری خاقان سعید شهید کرده بتمنای سروری
کلاه هوشش بر سر نشکست و بر مسند این دعوی دروغ ورنشست
و از طوایف خانگی و مردم اطرافی جمعی فراهم آورده چون کارش

ما به نشر

مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سر برآورده باز سر بگریبان
عدم کشیده شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود
بپایان رسیده دیگر شخصی در سمت شمیل و بندر بادعای پسر خاقان
سعید شهید مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزاده خرسوار
اشتهار یافت و در شمیل چهار صد پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود
جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچیه
باعانت پیش آمده از انجا بمیان طایفه بارزی آمده آن طایفه
با او اتفاق نموده عزیمت بندر کردند با سید احمد نواسه میرزا داود
که او نیز دران آوان سمت استقلال بر افراشته بود محاربه کرده
سید احمد منهزم و بندر را با محال شمیل و میناب حیطه تصرف در آوردند
بالاخره از جانب اشرف افغان جمعی بدفع او مامور گشته
با او محاربه و موهی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت
و بندر با محال متصرف فیه ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر اسمعیل
میرزا نام قلندر پسیت که در لاهیجان بهم رسیده و او ولد ابراهیم
نام طوحی بود که با چند نفر درویشان دریوزه کرده و قلندران

مراحل نور و رفاقت گشته در قریه پیکناهی پکان من اعمال دیلمان مضمون
اینکه مصرع بعد درویشی اگر هیچ نباشی شاهی از کلاه نمد و پوست
سخت هوس افسر و سریر و از جریره و شاخ بعیر بعسکر علم و نفیر افتاده
و ازچادر قلندری تا سحرگاه دارای سلطنت گذاشته با دعای پسری شده
سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعه فیان و شتوند و دیلمان
را فریفته رایت تحکم برافراشته دیلمان را و رانکوه را التصرف نموده
دران آوان محمد رضا خان عبید الله قورچی باشی که سپهسالار و
صاحب اختیار گیلان بوده در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده
با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او
محاربه محمد رضا خان شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر در همان
روز داخل لاهیجان گشته و در انجا سلک جمعیت خوان از شاهون
و سایر رجال منتظم ساخته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و دران
کون تلاقی واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم کرگریخت و محمد رضا
خان از انجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده بارومیه
اردبیل جنگ کرده اردبیل را با مقامات از دست رومیه در آورده

بالاخره

بالاخره جمعی از طایفه شاهون که با روسیه اتفاق داشتند بر دفع
قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان
روس بردند. **بیان نسب و مولد حضرت ظل آلهی** بر آگاهان دقیقه
رس که بهمن زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد
بود که سعادت مازاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزندان در زمانه
باشند نه مفاخرتش به نسب است و مباهاتش بسلطنت مکتسب است
زیرا که بدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست
ترین مایه سلم و اعتبار است و ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ
برنده را بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شهوار
را نازش بآب و تاب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصا
این برگزیده خدا بزرگ کرده لطف ایزد توانا که بعد از فضل آلهی
اعتقادش بشمشیر خویش است نه بر بازوی عمل و عشیرت بیگانه و خویش
دودمانها از پشت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و
خاندانها از دولت خاندانش اندوخته بنام صمصام حدیدش را دولت
تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسله چنگیز خانی و تاتار

حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیر زن ٭ ز تیغ کجش راست پشت ظفر ٭

اگر نادر افروزد از قهر چهر ٭ چو خورشید آتش زند بر سپهر ٭

اگر مهر او عارضش دم زند ٭ دم صبح آتش بعالم زند ٭

در آتش گریزد سمندر ز بیم ٭ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ٭

در اینصورت کلک سخن سنج را از نگارش اینمطلب باز داشتن اولیست
اما چون مورخ ضبط کلیات احوال خدیوها و ذکر انساب نیز از لوازم
اینمقال است برسم اجمال نگارنده لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل
قرخلو و قرقلو از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم ایل
مزبور ترکستان بوده در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند و از
ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور
خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سر چشمه
ییلاقات کوکان من محال ابیورد و خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس
طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستانها
در آنجا ییلاقی و در دستجرد دره خز قشلاقی میکردند تولد آنحضرت در
یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق لوی ئیل در

قلعه دست

قلعهٔ دشت خورد در حجرهٔ مکانی که بالفعل عمارات عالی در انجا احداث
نموده و خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود مدرقلی بیک موسوم
گردید و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان
تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار
دولت و فر اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست
مویدش صادر میشد در عالم جود نادر آفاق بود بنادرقلی بیک مشهور شد
در بیان کارخانهٔ جامه‌بافی از انجا که نقش بند کارگاه وجود در لطف و پیوند
مرا و حسن تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون
طراز جامه قوام و دوام بر برود دوش نوع بشر انداخته مجرد مخصوص
خداوند صمد ست و بغرشناسیه ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل الهی دران آوان
که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان
عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته با علی بیک کوسه احمدلو که از روسای
افشاریه و امور و بود چون از جامه خانه نسبت خویشی آمد و دمان التلف
رسای مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب بوند و راغب

بخواستکاری صبیه آن سعادتمند شده اکثری از حسد پیشگان افشار
سلک طریق امتناع و هنگامه آرای جنک و نزاع کشته جمعی از
روسای آن طایفه باین علت هم آغوش مشاهر فنا بود همخوابه رنج و عنا
شدند مالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از انجدع
سرادق عطاف در سال ۱۲۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمید الاولی
ده ساعت و نیم از شب بور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا الوجود آمد
بعد از پنج سال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیکر او را
در سلک پردکیان حریم عفوت انتظام داد ند رضاقلی میرزا و نصرالله میرزا
را کوهران درج و اختران برج هر چند که در آغاز ظهور کوکب اقبال
این خدیو بیهمال وقایع اموریکه در سمت دره جزو ابیورد و مشهد مقدس
و قلعه جات آنحدود و دو ناخته دست از الحضرت با افشاریه اصداد
ترکمانیه و اکراد و اذبکیه و سایر طوایف و اهل عباد بوقوع پیوست و
کوششی که از بد اندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنکهائی که با
دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را رام و حضرات
را قرین آرام کردند اکر شمه از هر یک الان تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد

شیرون از

شد بیرون از اندازه گناهی میکرد و خارج از حوصلهٔ قبول شده بین و شیرازه
لیکن چون درین روزنامه طمطر باقتصار سخن مأمور و غرض اصلی
ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم و اجمال و ایجاز مرعی
داشته کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه
بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک
کرد در هر گوشه از مخالف و موالف نواها و وار هر سری چون
کاسهٔ طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه با حزن
حسرت خراشیدند کوچک و بزرگ قانون حرمی از دست داده
در دایره محبت کف زنان افسوس کشند هر جا قوی دستی بود سر از
گریبان خودسری و گردنفرازی درآورده پا از اندازه بیرون
گذاشت و هر کجا حسک معزی مانند چوب قد علم کرده شاخ سروری
برافراشت از انجمله ملک محمود سیستانی بطریق مذکور شده رو
از جانب اطاعت برتافت و مشهد مقدس استیلا یافت حضرت
نادری تا آن آوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دست
مشغول ملک داری و چنگال خونریز حملاتش هباری اوج دشمن

شکاری بود مانند شیر صاد بیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش
بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر ماه و مهر خونابه غم
باهل ایران پیموده و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر
سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده
راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست اینمعنی را حوصله غیرت
آنحضرت برتافته بالهام خداوند بی نیاز و از ساده بخت فرخنده طراز
و از روی عزم بلند و قوة همت ارجمند طوایف افشار و اکراد باقی
ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات بودند بجوره خدمت احضار
و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد
که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان
اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بنای
کردکار آغاز کار کردند آری عنصر صولتی که مهابت صولتش پی
دره حن سران کند کجا حوصله ورزد که هرکفتار خصلتی از روباه بازی
چرخ پلنگ خوی بدعوای مردی کردن افرازد و سروریکه همیشه کردن
فرازان کردن بطوق اطاعتش خم داشته زندگی روا دارد که کردن

اطاعت

اطاعت بدیگری حکم ساز دایلات حمده که بهمراهی توفیق سر قدم خدمت
سالک این طریق شده اند دو فرقه بودند یکی شرف شتاب بجناب
دشمند دیگر اکراد ساکن دره جز و ابیورد که اعظم ایلات خراسان
میباشند هرچند که طوایف دیگر نیز درمیانه بهره اند و در خدمت خدیو
فرزانه میکنند اما آن دو فرقه در بدو حال هستی تایید خدای
متعال بازوی اقبال خسرو را بمنزله دو دست خصم افکنی ساعد بخت
فیروز را بمساعده سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند و بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند
بوسواس شیطانی مختلف الاراء گشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و
جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت
در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش
در آمده در اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و
گروهی با ترکمانیه بنا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان رنگها
ریخته و شعبده ها برانگیخته با دشمنان آمیخته با آنحضرت در آویختند
سوای سیصد و چهار صد خانه وار ایل جلایر که با طهماسپ قلی بیک وکیل

ومحمد علی بیک و تر خان بیک و باقی رؤسای جو الصوری در اعتقاد و
ذهنی در اخلاص قوی بنیاد در راه نداده در شدت و رخا تلزم رکاب
نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید
قباب بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن
همت بمیان زده باتفاق هوا خواهان گزین خوابگاه را خانه
زین ساخته رایت عزم افراشته با هر قصر بنای گیر و دار گذاشت

در بیان توجه جناب موکب نادری بجانب ارض اقدس بنیان مخفی

مانند بدر انور روشن است که جلوه جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور
کوکب آفتاب است و بلند پروازی شب پره طبعان با طلوع طلیعه
نیر جهانتاب همچنانکه در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه
محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان
از راه ضعف نفس و قوه و هم لطوق خدمت او گردن نهاده و در
اطاعت بر رویش گشادند از انجمله قلیچ خان نام بابالو و امام قلی
ایرلوی افشار بودند که از دولت نادره روی برتافته نزد ملک محمود
نشتافته صدور این حرکت از افشاریه و درتدبیر این بر طبع غیور خدیو

بهمان نامه ملایم افتاده و بیچاره جوئی کار ایشان پیک خیال را بهر طرف
روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شد تا اینکه ملک وسایل را انگیخته
چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان
بود معتمد را بنیازمندانه نزد او روانه کرده پیغامات که موکد بعهد و
یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان
منظوری نیست اما در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کرده و منبع فواید
خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول
ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت
کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر و خودش را دفع کند
بجماعت افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند ممهد کرده فرمودند
که در جرید بازی و خودسازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت
در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش
پردازند هواخواهان نیز هریک با خویشان و اتباع او در آویخته اساسش را
از مرکب هستی در اندازند روزی که در میدان کاوسلوک مشهد با ملک
گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون نام

نوسن امور در دست اقتضای قضاست پشت دست افسوس که یکه تاز آسمان
درخشش از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته بر دهانت ملک جوره
جلو بدست بیابد ملک را انجاکه سرمست باده هوش ربای نخوت بود
نفس استمعی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان
کرد اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبود تا اینکه مصالح مشفقانه انا له قلب
قلیچ خان و امام قلی کرده با ظهار استیمال ایشان را باخود رام ساخت و
بعد از ان ملک را الیه فرسخی مشهد مقدس ترغیب بکار کرده ملک با
آنحضرت یکروز بیشتر حرکت کرده وحضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی
وقلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه شاهی بامحابه
من اعمال مشهد مقدس چون صید مدام افتاده را از دست رها کردن
مقتضای عقل خدا داد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ
لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان
بر داشته از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت
ورفع کینه جویان گماشته شد دربیان آغاز محاربه جناب نادری با ملک محمود
سیستانی ملک محمود بعد از وقوع این واقعه وحشت انگیز چون دانست که اگر

خلاف

خلاف آن آزاده سرو حدیقه ریاستش حرکت سد بیکان بری نخواهد خورد
و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد لاجرم بمنزل نجات نخواهد برد عندلیب
جانش نواسنج انتقال گردید روز اول چه دیدش گفتم انکه روز سیه
کسرا نیست پس باکراد جمیش کس نوشته که با من متفق شده بدفع جناب داری
بردارنده یا بکار جنگ آماده سازند اکراد بنا بر جواب دادند که
آنجناب که دلفراز لیست مویدلا و رلیست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام
مکانش در غایت اشتهار تصور همعنی از حوصله ضمیر ما بیرون و این خیال
از حیز قدرت ما افزونست ملک چون عذر ایشانرا منسوب بمکر دانسته
از گل رعنای جواب نکروه استشمام رایحه دورنگی نمود عزم تنبیه الطایفه
کرده چون راه کلات صعبه و مهمه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر
قلعه جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون مصلحت نکشته با پنج شش
هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید و در منزل مزبور مجددا اکراد
کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت
اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذرد ازانجا که ملک
محمود را ماده خودبینی دماغی بود و فرستاده اکراه را قطع بینی کرده

بازگردانید این معنی سبب مزید یاغی عموم اکراد گشته باشتیاق لوازم سرکشی
برداخته بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری
و بقلعه جات خود متواری شدند و ملک ملاقانع داخل خبوشان گشته
بنا گذاشت که قلاع اکراد دران ناحیه جمعی از عورات و اطفال ایشان بر
همه حال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیارشان را گرداند و تاخت
قلعه لوار که در دو فرسخی خبوشان واقع و سغناق آن جماعت بود پیش
نهاد خاطر ساخته محاصره کرد در خلال الحال صدیو بهمال ها نندهای ناگهان
بسبر و شش رسید تبیین این مقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت
خبوشان حضرت نادری با شوکت و شان چون بحر خروشان با فوجی
از رزم کوشان از راه تعصب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای
کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملکی که اسباب توپخانه او را از
مشهد مقدس می آوردند دچار گشته اکثر را مقتول و معدودی از آن گروه از
ورطه هلاک جان بسلامت بدر بردند ملک محمود از این واقعه بحر کمند قلعه
گیر را تاب و شمشیر عاجزکشی را آب داده کرم گرفت و گیر و قلعه در شرف
تسخیر بود که دفعه حضرت نادری با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن

عربده جو

عربده جو و بره زن از یک کناره نمود ارشته بحمله زهره شکاف قلب لشکر
محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از ننگ نامی محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم
حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود لبعد از وقوع تلاقی ظهور شکست
از دور فراز و در سنگر خود تحصین اختیار کرده حضرت نادری عورات
و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در
جانب دشت نزول و در اهلیت اکرادی که از خوف ملک محمود به عیلوها
محتفی گشته بودند از مژده ورود موکب اقدس حوالی تازه و بیحی بی اندازه
یافته بارو سا سر قدم ساخته بحرمت والا پیوستند و بتجدید آرزوی مصافقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از
قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خودنمایی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته
و طرح جنگ انداخته چون حریف را فاهر دو دست سعی را از دامن مطلب
قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و
توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه
جا تا عشرت آباد حد مشهد و حنو شان از اطراف ملک که داگیری کردند

شاید که ملک از پناه توپخانه بمعرکه آید فایده نکرد چون طایفه افشار و
اکراد تا آن زمان منکر یراق تفنگ و همیشه به تیغ و سنان خصم افکن میدان
جنگ میبودند آنحضرت در آویختن ایشان از توپخانه و تفنگ صامی حرم
داشته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد
صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره مغتنم یافته وارد عرض
فیض مقام گردید **در بیان تسخیر نیلی قلعه** و باقی قلعه جات ابیورد که در
تصرف افشاریه اصدادید بود محمودی شده درصدد مخالفت بودند ازان
جمله جماعت ارلوی سکنه نیلی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقعست هرچند که
موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت نادری
ازانجا که همیشه سرگرم نشاط تایید بودند بشدت ازین عزم ظفرپرور افسرده
و دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف آنرا
بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب و دخانه بقلعه بستند آبی بر روی
کار بنیاد پس حواله و سرکوب بسته قلعه کیان را هدف تیر و تفنگ ساختند بعد
از چند روز که صواعق ملاتحر من هستی آن طایفه شرر افروز بود اهل قلعه بحبل
المتین استمان انشت جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن بر ربقه

اطاعت گذاشتند

اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را اگرچه چند
با بورد و سایر محال پراگنده ساختند چون اهل قلعه باعواده نیزگه مسکن
طایفه کند ورولوای افشار بود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته
رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد تمشیت کار نیکی قلعه رابت توجه
بآن صوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را بصوق محصوری انداخته بحیث
از هر دو طرف جوالها ترتیب داده خاک ریخته مانند ساخته استادان
نقب زن چاه جویان خار اشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول
نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی بیل و کلنگ تفکر روسان پی برده
سررشته نقب بدست آورده خواستند که آب آن مرتبه آتش فتنه را
فرونشانند برو بیان تیز دستی کرده نقب را بباروط انباشته آتش
زدند چند نفر از قلعگیان که در میان نقب بودند دود از نهاد هستی
برآمده دل سوخته و جگر تفته روانه دیار عدم شدند دیوار قلعه نیز منهدم
گشت اما قلعگیان بار چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول
سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد بیلداران ایل
نوآن از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را الفا فاصله صد زرع بحکم

از خاک و خاشاک مشابه تل بلندی که هشت ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن
بیست سطح کونه سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب
احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد قلعه
به بزدستی آن سیل بی امان چون خانه حباب بآب رسیده و در بروج
ثبوت آثار حادثه علی عمرو سهما ظاهر گردید و مردم انجا کوکب طالع ا
در بروج آبی منقلب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب
مانند سرشک از خانه چشم روان گشته ارزوی مذمت های سرور دوران
فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از روسای آن طایفه را که سرمایه
فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد
شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ نه تیر قاصد شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بلس حواله کرده ساکنین انجا را بقلاع دیگر فرستادند
پس بجانب امور دیگر تحریک لوای ظفر پیوند و بعد از چند روز بهمت بلند
عزم تادیب قلعه را عجیند کردند چون فراخان نامی که بزرگ قلعه مزبور
بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک
آتش فتنه می افروخت حضرت نادری درحینی که مشغول محاصره باعواده

بودند و طهماسب

بودند و طهماسب بیگ وکیل جلایل را با خراج بیگ افشار و جمعی از دلیران
نامدار باطراف آن نایره مامور ساختند و چون آب اعجند از چهارده
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته
برجی ترتیب دادند تا محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود فراخان
نیز با جمعیت خود بالعزم مدافعه بر سر برج آمده تا مامورین مجادله و شکست
فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیگ را دستگیر کرده همانا چراغ طالعش
خانه روشن میکرده در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته
وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت
والا لعزم شکار زاغ راعجند چنگل حلاوت تیز و سرپنجه یلان خونریز
ساخته هنگام شام بحتاج استعجال حرکت و از میان بیراهه میان خیال
با دلیران معرکه جدال خود را بچارده رسانیده متفرقه سپاه را جمع و
تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر راعجند جلوه فرمای اشهب ف
جهنده گشته جمعی از پیادگان حلاوت قرین را بدرب قلعه تعیین نمود که
به مکه بالی راه اقدام و اگر ساکنه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند و
در آنروز قلعه کیان اقبالی گروه حذیو بیمال بچارده برگشتند از اتفاقات

در همان شب قومی از تاتاریه مرو بامداد قراخان با جمعی از قلعه برآمده ایشان را
در کمین کمین باز داشته و خفته و از قلعه برگشته شب‌پادکان درب
قلعه خروج آن جمع را از قلعه تصور کرده فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو
بلند اختر رسانیدند آنحضرت هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب دولت
سوار شده دو فرسخ که از چهارده دورو براعجید نزدیک شدند قرا
خان دفعه بسبب مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه
از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته تا شمشیرها آخته از دو طرف
قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت بکمک باری باری نموده بمدلول و ان
یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت جنود و عدت انبوه
اندیشه نکرده با دلیران افغان پای ثبات و قرار افشردند و دست
باستعمال آلت حرب و پیکار بر زدند و در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون
طره خوبان تار و مار ترکمانیه بماهانی سیر وادی فرار گشتند پس
موکب والا بالنصرت و فر و فتح و ظفر بچارده برگشتند مقارن آن جمعی
از تاتاریه ماوای رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای
معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند که آنحضرت نیز مسئلت

پذیر گشته

بند گیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاریک خائب و خاسر
عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعهٔ چهارم
رایت اقلیم گیری برافراخت فراخان شب را مقابله از قرص بدر انور
سپر انداخت خدیو ارجمند باتمام کار قلعه و الحمد اعلای لوای ظفر
پیوند کرده فراخان چون حال خود را تباه و روز مراد در آسیاه دید دست
بر دامان آسمان زده از قلعه برآمده متعهد خدمتگذاری و مستقبل
رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را العفو مقرون
و ترکمانیهٔ قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند از اتفاقات
لطف شاهد بس که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداخته شد چون
ترکمانیه اعلی ایلی و مرلی و مکه دموت که در حدود نسا و درون میبودند
در مبادی حال باغوای سعد سلطان کلانتر درون پا از جادهٔ انقیاد
بیرون گذاشته ولایت را التصرف کرده بودند حضرت نادری بعزم
تنبیه ایشان از ابیورد با یکه تازان میدان نبرد وارد نسا و محمد حسین
بیک ولد سام بیک وکیل چمسکزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص پاینده
دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد

هواخواه از جیوشان بموکب مقدس پیوست شغد سلطان بر حقیقت
حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه الیمت
وازدماغ با دسه فرسخی لسا و از انجا بزه لموی تحت شغبد با جمعی
از روسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی
و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس باسم عزیمت بجانب ابیورد
انعطاف محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال
بار فراحان راجچند راسر پنجه خذلان گریبان گیر جان گشته با چند
نفر خاطر زشت سرشت مجمر کرده که علی العفله گرندی بذات مقدس
سازند یکی از اخلاص کیشان عذر دیگر اثنا نزا العرض خدیو ذیشان
رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست
گشتند در بیان نصب رضاقلیخان ارد هار نادر شاهی بامر سرداری
خراسان و خاتمه کار او در اثنای اینحال رضاقلیخان نامی از دربار
شاهی بسرداری خراسان تعین گشته در عرض راه در حینی که عازم
خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت تا دریکه سامعه افروز دو
نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت باوردو او عازم جوشان گشته بسلسله

جمعیت ابا کراد انعقاد داده بتنبیه ملک پردازند چون برای
والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوعست
به تنهائی با دلیران گزین در رزم آرمایان نصرت قرین لوای توجه
بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمرکبر را که در یکفرسخی مشهد مقدس
در سمت خیابان علیا واقعست حوالیکاه پایهای سر ساخته ملک
نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین مایده حرب اشتعال یافت
پس دلاوران ظفر توام تیغ بر رای ایشان حکم جمعی از اعوان ملک
را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز ملازمان
مانند زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید چند یوم اهمال نیز همان
روز اطراف شهر را بسر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه
طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس طوس
و در جانب غربی واقعست مقر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد
و ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه از هم تیز گام را با فوج چون آتش ام
حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای
اندوه بر روی خاطر محمودیان میکشادند ملک چون رزم سازی و

میدان‌داری الحمات امید است معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد
برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه کرده فری میکرد بسیاری مردم توابع و
نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را
ملک مالک گشته در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته
شاه‌وردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند فتنه
انگیز سردرگشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری
باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد و سرداری
بوضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد
از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری
فرستاده پیغام کرد که با جنگ با ملک مقرون بحرم نیست عنان بهوا
کشیده دارد و قدم پیش نگذارد بعد از وصول فرستاده او و اطلاع
این پیام آنحضرت پر دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار
همان قلعه حاجی تراب امقر موکب فیروزی آثار شد سردار نیز
در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی
مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سر رشته کار و زمام اختیار بدست

سردار درآمد

سردار در آمد چون حالت او و لشکرش معلوم ملک بود خود را مژده ظفر
چشم روشنی کهه با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله تفنگچی
و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندیشه و محابا قطع طی
مسافت کرده وارد و چنان دو سردار بنه و اعروق را در قلعه حاجی
نراب گذشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه عرض فیض بنیاد
گشته در باغ خواجه ربیع بکمر سحی مشهد بصحت حسام اقامت نموده در آن
شب حرور و خود را با اهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود دو کشودن
دروازه ترغیب کرده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالف ملک اتفاق
کرده دروازها را کشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند
در آویخته ایشان را مصید و چند نفر از اعیان از اعرق ریزسمان برای
ابلاغ بوید این فتح الباب نزد سردار فرستادند از امور اتفاقیه اینکه
ملک بعد از ورود سحاید مطلع میکرد که سردار از راه دامنه دامن همت
بر زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او و لشکرش در قلعه
حاجی برالست در حمایه ملکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار
همانشب که وارد باغ خواجه میگردد این خبر وحشت افزای خاطر گشته

با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار
دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشته اما چون ملک توپچیانه
و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار آنقدر تفنگ
چی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک
نگشته کاری نتوانسته ساخت سردار جنگ را موقوف و عیان سپاه
شهر طوس معطوف داشته به بستر استراحت تکیه و بر بالین غفلت بسر کرد
لشکریان سرشیوه سپاه از خوش امش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش
افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار
را خالی دیدند بتعاقب شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار
و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز اسمعیل خان حاکم اسفراین و کاظم
بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر تسییل کرده
ضبط شهر پرداختند چون صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی
که در آن آوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته آزادوار ارگ کنده داشته
بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه
ارگ متواری و مشغول قلاع و جودداری شده همان وقت کس فرستاده

ملک از این

ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور توپخانه و جمعیت بجانب
شهر ایلغار کرده از در دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده
ابواب جنگ کشود قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته و داغ صبر و
قرار و شهر را گذاشته از در دیگر فرار کردند ملک بار دیگر شهر را متصرف گشته
تا شهرهای نفاق اندیشی را مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت
نادری هر چند که از آینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده
میدانست که مآل کار سردار ناپایدار در کجا قرار خواهد یافت لیکن مابعد از آنکه
غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان
این چمن گردید که دور رفاقت آن طایفه جز ثمر ندامت باری و گلستان
احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملاقات
نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد و در سه ماه
بار دیگر سردار را از سر و قزلباشیه و اکراد را اگر فته هوس جنگ و با ظهار
حیات اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد و بار دیگر ملک
محمود بمقابله او پرداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت
این دو کار سردار را بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای قصد از آن

قدعلم نکردد. بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از

ملک محمود محارباتی که فیمابین ملک جناب نادری روی نمود دران آوان

آذربایجان مغز کوکبهٔ پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان آن دولت

رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را

بسرداری خراسان منسوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان

شود عرصهٔ ملک را از ملک خالی دیده اولا تسخیر نیشاپور را پیش نهاد ساخت

و ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشاپور فرستاد جماعت بیات

ساکن نیشاپور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسیکه امیدواری

و توقع مددکاری از آن توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت

درآمده حقیقت حال را بآنحضرت اعلام و آنحضرت نیز بوند توجه بصوب

والا و تهدید و کم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا

بیاتا مژده رسان گوشمال اعدا گشته خود در استعداد و سلک جمعیت را از

افشاریه و اکراد و کلات و دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای کارساز

بعزم امداد ایشان روانه گشته اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس

بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود نیشاپور ملک اسحق مغلوب و مقهور

وجمعی از اتباع او از مرحله حیات درگذشته خود در باغی متحصن شد بعد از وقوع
این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر
بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشاپور گشته چون شیوه
جوانمردی و فتوت اقتضا در حمایت طرف عاجز مروت کریمانه مقتضی او
شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند
که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را زمین احسان و سرافرازی ساخته شگفت
رای و اراده نیز در این چمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنا بر
واقعات سامان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای
حال ملک اسحق کردند اراده ایشان چون منشور اذن از دیوان رضای
جناب نادری در دست نداشت در عقده امتناع مانده هنگامیکه سرپنجه
اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و باشره شرارت انگیز هوای
ترکتازی نعل بادپای درون شان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت
حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشاپور گشته در منزل قدمگاه پای
قرار فشرد آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشاپور رایت مجادله افراشت
چون ملک از بیم تیغ و سنان جانستان دلیران مهابت کیش توپخانه

هامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام مینکرد
کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش
منعدم گشته اما چند نفر از افشار و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده
ابراهیم خان برادر آنحضرت زخم دار گردید بنا بر اینکه همیشه توسن
سرکشی طایفه اکراد از مسرت بی باکی ات بی لجام خواجه در میان خود
سرکرده کامل الرای نداشتند با او کتب و نامهای که بدست آورده
بودند از صورت ملکی و غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود
پیش گرفتند ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته اهل
شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده
قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بمحمدعلی خان بیات حاکم سابق
تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد بعد از ورود بارض فیض بنیاد
در جو دکهان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد نمود از سبک سری حصه
بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست
کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن قضا از گفته لسان الغیب گوشش
میخواند که نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری

داند نه هر که

دانند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آیین
سروری داند چون اهالی بوقمع که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد
سر از اطاعت برتافته بودند بحسب آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحاق را
باین امر مامور ساخته مردم بوقمع نیز از حضرت نادری استمداد نموده تا
وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمع را
تصرف کرده گرفته بود آنحضرت بعزم حوالی مشهد مقدس بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که مدافعه
آنحضرت پرداخته از آنجا بر سر خبوشان آمد در اثنائی که در مواضع
مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده بر مخالفت تقدیر دویست نفر
متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار
خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم انداخت که
خبوشان گردید بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه و ارباب حسد
و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور عقیدت رفته از ترکمانیه سمت
درون استمداد و آن طایفه نیز به تسویلات ایشان تارک عهد و انقیاد
گشته آمدند که با آنحضرت بساط عهد مخالفت گسترده ابیورد را تطرق

نمایند آنحضرت بار از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای
نبرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه شکست یافته داده فراری و جمعی از ایشان
را در معرکه حسی متواری ساخته و از انجا بعزم مدافعه یکتن مترکب
شهور بسمت حبوشان برانگیخته با وصول کوکبه والا سپاه ملک اکراد را
باخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته
بود آنحضرت بارتحال ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند
بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی بحراست
مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک به
حکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار حربی و با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالف ساز گردید و باره از راه راست
آهنگ نیشابور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت باقتضای تقدیر
و دستگیر کردن او عرصه ضرب شمشیر گشت ملک محمود شهر استیلا یافته
ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر
نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با
لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه وارد حمام باغ خارج مشهد مقدس

نقل کرده اند

نقل کردند از اتفاقات خدیو بیهمال نیز با الهام ایزد متعال رایت افراز
جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جنابد در انجا پیر محمد نامی که
قبل ازین در مجادله تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته دران آوان از جانب وی سردار و مستحفظ آن نواحی بود
بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا هم بارض
اقدس هزیمت نموده بعد از ورود بکورک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم
ملک واقف گشته بحرکت ملک را دلیل آمدگار و علامت لطف پروردگار
دانسته بسمت کوه سنگی یکفرسخی مشهد نهضت نمود از انجا که پیشکار قدر
در سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بود و روز و شب
وسیله انگیز های سعی آسمان در روادی حاجت والی این خسرو نیک اختر
از کواکب ابله ریز میباشد بیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق
ملک اسحق هم همانروز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر
ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ قدرت و
شوکت بعرصه کین تگاور انگیز حضرت نادری نیز با دلیران گردنفراز
بیاری خدای بینیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آو

گردیده تا اقوال کوکبه روزبیار و تیغ جهان سوز دود از نهاد صبر و قرار
ایشان درآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و فوجی را گرفتار قید
اسار ساخته توپخانه نقارخانه ایشان را متصرف کردند ملک محمود و
ملک اسحق هر دو روی از معرکه تافته بجانب قلعه شتافته در مامن تواری
تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان
خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند
بحبس مامور گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد
از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او دست و در سلسله
متابعتش پای ثابت بودند نزد ترکمانیه و دردلن ویسا و اکراد خبوشان
کسی فرستاد که فیما بین آن جماعت سازش و ایشان را مطمین بوعده نوازش
کرده بمرافقت او و ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز
موافقت با ملک محمود داشته بکشاکش وساوس سررشته اخلاص را از
حضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر قلع ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید
از ابیورد سوار و در یک شبانروز بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده

صبح روز دیگر در باغ مادلشا سر برکمانچه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده
و ازانجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشانرا استمالت کرده بار از را
میاث کوی کمان بجانب ارض اقدس جلوه گر سرهای اشهب عزم و ربایافی از
لوای رزم گشته جلادت کیشان را که در سهم خدنگ شان عقاب سپهر بخت
دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کمین ره کردند خود با چهار صد و پنجاه
نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر
بوم بمدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد
آنکه ایشانرا بکمینگاه دلیران کشید و آن صید چون گرفته را اسیرتر رساند
جنگ گریز آغاز گریز نموده کمیت برق تک را بسمت برسفو گرم عنان و
بکران گران رکاب اباطه هر قلعه فارند سابج لان ساختند ملک چون
پی بمدعا برده بود بعد در نظم جمعیت خود را نداده بهیئت مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیرودار گرم کردید گرو فری از طرفین بعمل آمده چون در آن
آوان شدت سرما جنگی را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف
مانند آب در جوی باران افسرده بود هنگامه جنگ را سورت گرمی شکسته شد
و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت نادری بسمت ابیورد روی آورده از انجا

بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه نشد توضیح این مقال آنکه از
قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو طایفه تاتار و اعراب در خارج
قلعه سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات مقتضیات عالم کون و
فساد است چه احداث نفاق و نزاع شده انجماعت دیده خرد از ملاحظه
عاقبت کار بسته و هر یک بتفرقه از تاتاریه پیوسته بجماعت ایشان بدفع
یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت ای فاسد
انجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته
آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از
خوارزم آمده در محل موسوم بقرا قوم یورت گرفته بودند با خود متفق
ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای یموت
بقلعه برده محبوس و عقله بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند
بعد از وقوع این حال جماعه تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بجمال که در
دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت سکنه مرو بود رفته اقامت و
ازداد ماقه یارجاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع
و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند تا محمود از اختلال اوضاع

مروپن

مرویان واقف گشته برطبق استدعای تاتاریه ملکیفر از ایشان انجکوت
آن ولایت بعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار بار و چاق و ترکمانیه دست
تطاول دراز و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را
از قلت آب و آذوقه کار بضاکت و زندگانی بسرحد هلاکت انجامید دست
توصل بر ذیل یاری و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال
خود پرداختند آنحضرت نیز از راه تعصب ایشان بعزم تنبیه آن جماعت از
راه طرشن رایت عزیمت بالصوب افراختند **در بیان مقدمات میرحسن**
موکب والا به طرشن عنان بار طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته
درین سمت آب بکت واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی
بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالف طبیعه او بمافیه میرحسن
بسرکردگی مودود قلیچخان چغتای حاکم ارسجا در السنه و افواه مذکور
بود از کنار طرشن آهنگ تاخت میرحسن کرده از بیراهه متوجه مقصد
گشتند شب بر سر دشت آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام
ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل گشت و سرخنگ سپهر تیز گرد دران
سرزمین از کثرت سیل و آبهای بسیار لای گل گردید و اسپ کوه ربا بعینه

یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی
افتادند و از شدت باران و کثرت گل به حالت مور کوب بودند قدرت
نزول سررشته جاده از دست سالکان بدر رفته بهمان طریق آنشب
در خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر محشر بخارج قلعه رسیدند بوده و
قلیچخان چون نوازل سماوی را بر درخانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندانسته
ابواب معذرت گشاده بدرخود را یاس کشی و نزول بخدمت والا فرستاده
سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طوق اخلاص سپردند چون توپخانه
همراه نبود بکار قلعه نپرداخته کوخاسدن بعضی از ایلات امروالاغر صقه
یافت محمدعلی سلطان چپنی که بمحافظت قلعه جات اقدام داشت
درمقام ممانعت درآمده بالاصره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست
باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محمدعلی سلطان را با اعوان اتباع
گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار خانه دار
ایلات سرحد و لواحق کوچ داده بسمت کلات و ابیورد فرستاده
خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد دیان انداختند در بیان محاصره قلعه
عورعان و بنه تا تاربه مرو و وقایع آن زمان از جمله قلعه جات طایفه

افشاریه قلعه غورغان بود که متعلق بعاشور بیک بایاتو و تا آن هنگام
تسخیر آن در عقده ماحر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب
باین دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق الهی را کان
لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شادلو نیز که از رؤسای جمیکزک خوشان
بود در مخالفت این آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده
بود لهذا الوای ظفر انتما بجانب غورغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه
برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت تحت جعفر قلی بیک اظهار زیادی
و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت ارزانی
داشتند عاشور بیک با جمعیت خود بر اسم قلعه داری پرداخت از سوانحات
اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد
اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه
بود شیرغازی والی خوارزم تصور امام ماضی در مبادی آنحضرت
اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جسود او زنگ هوس کتازی
کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان معارک و مقهور یکه تازان معارک

سه بازی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا بر
ان بار سال سل و رسایل و آمد و شد و تحاور و قوافل گذاشت و درهمان
اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض قبض بود بنا برانکه ولایت
حه حه در حد دشت واقع و مردم انجا دولت ملک تابع بودند ملک بایسان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را الطرن رسانند اهل حه حه نسبت
مطالبه باج با تجار نزاع و اینها را بقتل رسانیده اموال اینها را متصرف
گشتند چون دران آوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که مار
الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر چون اساس دلهای دور و
نزدیک هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده دربار دولتش
قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی
بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت از فرط
مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص آن استرضای تجار شرایط
التفات معمول داشتند این معنی وسیله رفع غایله شورشین و باعث التیام
فیمابین شده با لصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون حلوار ابرسم
خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد ساخته بود آن جماعت در پای قلعه

غورغان

عورعان وارد معسکر ظفر اثر و از لوازم شئامت نالایق بهره ور گشتند
وی بسبب انقلاب اوضاع مرور روسای قاجاریه را چون پای تحمل و
قرار از جا رفته بود روی استمداد بدربار آن برازنده سریر شهریاری
آورده در پای قلعه مزبور لعر پای توسن بلندی جستند و هم از جانب شاه
طهماسب که دران اوقات در مازندران لسبر پرد حسنعلی بیک معیر الممالک
بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی اللوا که از افق خراسان
طالع شده روز بروز فروغ اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان
گوشها پییافت مورشته در ایام محاصره آنقلعه دیده بسرمه سلیمانی غبار
مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت فی الابجدن گلهای
رنگارنگ سعادت کرم کل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را
گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبه پادشاهی را بسمت خراسان
تکلیف و تحریص فرمودند چون رحمانیه علی ایلی ساکن درون بار تجدد مد
مخالف کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردنکشی برآوردند سه آن
طایفه را محدد او جهت همت منصور و ظهیرالدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه
نصرت قرین محاصره قلعه عورعان مامور ساخته با همان اردو که و جمعی از جانان

مازان خاص چاول القلعه چو رسید که سکنه ترکمانیه بو داند اخته اموال و
دواب آن طایفه را عرصه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ
و جمعی از ایشان بشامت همان سکنه هدف تیر گلوله تفنگ گردیده دلیران
بر سر قلعه یورش کرده شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر بر آمده که
اهل قلعه بر دامن امان آویخته حضرت نادری دوباره از اجمال ایشان
عذر بدسرگشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بسرحد کلی عورقان
عاشور بیک قلعه داریرا بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده بر سر بقیه الفیاد
گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق
سرباری بودند بعطای اسپ خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون
طبقه تاتاریه شهنشاه ضمیر انور مبرهن نمود از راه جه و حوض خان و عباس آباد
ساحت مرو را مطرح فروغ ماسحه لوای خورشید صبا ساخته اولا کسی بدلالت
فرستاده آن جماعت سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته
فیمابین مجادله واقع و آن جماعت مورد شنیع تبلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ کلفت خود را گذاشته بسمت مرو شتافتند و قلعه با مال
و حال و نسوان و عیال آن طایفه متصرف در آمد حضرت نادری مال و غنایم را

بغازیان بعنایت اسرای الثنا امر خص ساخته عزم تعاقب فرمودند آن
جماعت از باب اطاعت درآمده آنحضرت طایفه مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده هر کرده را مورد عاطفت علیا
و رؤسای فریقین را از ملازمت رکاب کامیاب ساخته اعراب ابا خانه کوچ
و ماپور فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد فرمان نوشته مژده
رسان توجه موکب مقدس گشتند **در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب**
بعزم دفع ملک محمود بجانب خوشان و ورود حضرت نادری بموکب شاهی بعد از
حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از جنگ خصم قوی دست
رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان
شود فرصت یافت از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید
که شاید دران ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته با جلال کارش پرداز
سررشته دولتش را انتظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت
در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع اندیار از زلال
جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین سرسبزی بی اندازه گشته ولایات نواحی
ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت بود شاه طهماسب که دران آوان

در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع موکب ملک محمود به خوین سپهدار
فتحعلی خان قاجار بامید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زیبنده سریر
شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر
الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم السرور فرزانه و ما در زمانه نمود
اما ملک محمود تا آن زمان قلعه خوجان را در سر راه محاصره کرده بتصرف و مشغول
تسخیر سایر نواحی بود آوازه موکب دریا زمر و عزیمت آنحضرت بجانب ارض
وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محل باز داشته بسمت مشهد
مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب عتبه حضرت
علی سامی بخدمت والا پیوسته چون خبر نهضت شاه طهماسب بمسامع وقوف
و اتقان دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران
جهان پیمای الجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از
خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار
نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان
آن طایفه در میانه احداث فتنه و سر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناساز
کاری منجر گشته از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب

بود

بود عکس ایمنی از پرده نقد صورت ظهور نمود صد هزار سال طفل سر بریده شد

تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتح علی خان بعد از ورود

شاه بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف و بدرگاه شاه آورده

از انجمله از طایفه اکراد جمعیتی کامل العقد دریافته بود و شاه طهماسپ را با خود

سرگران میدید عاقبت اندیشی کار خویش کشته وسیله جوی او شد که

بفاحش تدبیر سنگ تفرقه بمیان آن طایفه انداز دود و دزا در امور دولت

مفید سازد و بجنب قتلی بیکش دلو زاکه اعزین جمع عسکر کی بود مامور ساخت

که باتفاق خود به تنهایی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کنند

تا کوکبه شاهی وارد شود چون خردمند قبول عقل از اینگونه بعسکف نخابی

داشت بخفقانی بیک سراعتنا ازین آورده شاه طهماسپ تیغ تدبیر فتحعلی

خان او را گردن زد همقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون

ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند به هجوم عام و ازدحام تمام دیوار

قلعه را شکافته هست بام سه یکنفر سخی خوشان رفته در انجا بنای جمعیت

گذاشتند در انشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند بود

هرجا به کردوی دست مییافتند از کباس و برقش عریان میکردند اگرچه ا

رهکذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن درین
دراینوقت آن طایفه چون دست از دامن چاره کسسته دیدند از بام
سه جمعی ز روسای ایشان بلکانات ایجکی بیت عازم خدمت آنحضرت گشته
در منزل میاندره جینی که آنجناب متوجه خبوشان بود رکاب مستطابش بوسیدند
و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبه پیام بیک وکیل چمشکزک ابرای تولید
مشایخ التیام در همان مجمع نامردان نیز همان فرصت کرده برای رفع
شکر ابستری خوردند بمفاد العبد یدبر و الله یقدر آئینه تدبیر فتحعلی خان
صورت نمای عکس مطلوب و عکس تدبیر صورت مقصود آنجماعت گردید آنحضرت
در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد
محمد حسین بیک ولد سام بیک و الله وردی بیک سحوالو فرستادند که مصدر
حرکت شده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را برد
شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی
در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک سربازیست
مقرون اصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب
وارد شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارکان بزم فلک را بنور

حضور خویش ارسست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب
را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ تقرب از جانبین
گردیده و در انجا حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت محمد حسین بیگ
مذکور تفویض یافته بخطاب خانی فایض شد پس لوای جهان گشا در شهر
محرم سال ۱۱۳۹ هجری مطابق لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض
اقدس نهضت نموده اولا ملک را باطاعت دعوت کرده چون آزا
سرپنجه غلفت گریبان گرو برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر رفته بود
بدادن جواب حجاب داده سرکشی بر حراست ارک نشست و راه
تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دویم ماه صفر وارد خارج شهر
مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگی در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ
رنگین عبور و در زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند در حین
عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و شاهنک پیغام
نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب نادری با فوجی از لشکر دشمن کوب
تا وقت غروب پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب
شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود

در ظهور طلیعه برطلعت خدیو بیهمال که هر روز مانند خورشید نور از کنار

برجی با مامیشه بزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در شش در

حیرت سر آسیمه گشت اما هر روز خدیو ارجمند با طایفه افشاریه و باقی

مستان بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی بر آمده لشت قلعه کرد

قری میکردند تا آنکه قضیه فتحعلی خان بوقوع پیوست در بیان مقتول گشتن

فتحعلی خان قاجار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن

ملک محمود بسجر بمسامع اعیان آن دولت رسید و حرکت قاجاریه استر

آباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر نیز امتداد

و دوم سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت لیاق نماند

هر چند فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده دران اوقات پیشرفت

کار سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت

دور میدید و از کارکنان آن دولت چنان اطمینان نداشت ناچار

پیشانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید

که باستراباد رفته تهیه لشکریان کرده باز ابتدای حوت حاضر شود از آنجا

که رخصت او درچنین وقتی که موجب وهن دولت بود هر چند که امنای دولت

آن سرکار ظاهر اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده
چون بدون اعانت جناب باری از عهده گرفتن آن نمیتوانستند بر آمد
شاه طهماسب در خلوت مکنون در اراء آنحضرت درمیان آورده آنحضرت
فرمودند که کین او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافیست
هرگاه خاطر شاهی بر این معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نمایند
مشروط بر آنکه بعد از صبح مشهد مقدس با زم رخص باشد شاه طهماسب بر این
نهج اقرار نموده پس روز چهاردهم صفر السال فتحعلی خان را با روسای
قاجاریه که در دربار پادشاهی حاضر کردند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان
رضا نخواهد داد بظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بتوقف
بهمان سطر بوده در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و
شاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان را در سینه مجمر
داشتند فرصت یافته در حرم و مهد کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان
حولی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند گماشتگان آنحضرت را
خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته باشاره آنحضرت خود

بود حرات منع نکرده مامورین باتمام کار او پرداخته سرشس الحضور آوردند
پس حضرت نادری متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته آلتنگ
آقامهتی سنی کری دیوان بکلسعلی بیک و لد بابا علی بیک و تفنگچی و آقاسی
کری بعلاوه حکومت سزاوار بشاوردی نمک سحوا ملو تفویض یافت
در بیان تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت نادری
بدستیاری تایید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روز بر سر قلعه
رفته معرکه ستیزه و آویز افسرده می ساخت چون ملک را سانحه قتل خان مزبور
مطلع شد حیاتی تازه یافته اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته لیرا آن
مصمم شد که بعزم جنگ سردار دولت پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن
این خبر فسحت تسار رزم بمضمار ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای
عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در سه فرسخی
خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت
و جمع کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامیکه توپچی باشی
ملک بود برخاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصین اختیار
کرده دیگر روی بآوردگاه ننهاد و مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت

کیش و ملک

کینش و ملک گرفتار حیرت و تشویش میبود تا آنکه معلوم دور و نزدیک
شد که او را بهیچ روی بهبود کار او را امانی محمود نیست نزدیکان او
رفته رفته دامن یک جهتی از دو در چیدند از آنجمله پیر محمد نامی که در معرکه تون
بملک پیوسته سردار و حمله الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش
بر آب و تموّه موج سراب دید در حرو علی خان نام مابین خود در الخدمت
حضرت نادری که از ناحیه حال ها نوش ابوار ما سد نامده بود فرستاده
پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب
مستحفظین دروازه سمت میر علی آموبه رشته دروازه را مکشایم جمعی
از لشکریان در کمین بود بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزدهم
ربیع الثانی سال ۱۱۳۹ مطابق یوت ئیل هنگامیکه ظلمت لیل پرده
علقی دیده عنود کان لستر خاک آویخته و سپه از ماه افواج انجم
و فلک اختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار نفر دلاور پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت
دروازه معهود در کمین کهین ایستاده ظهور وعده پیر محمد را آماده شدند
پیر محمد بر وفق تمهید الشب پاسبانان را کشته سرهای ایشان از بالای قلعه فکنده

دروازه را گشاده خدیو آزادگان شمشیرزن و پیادگان تیغ زن
و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد قرین را با صحن مقدس
چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند
از مشاهده این حال سراسیمه خود را بارگ رسانیده متحصن گشت ملک محمود هنگام
طلیعه صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگر از سمت خیابان
سعلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده حضرت نادری تیغ
پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای
آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارگ نخل حیات بسیاری از
ایشان را بی برگ ساخته جماعت بارگ گریزانیدند آن روز تمام شهر متصرف
لشکر نصرت قرین در آمد بعد از آن اعلیحضرت شاه طهماسب از خواجه
ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک
مطاف گشته باردوی خود انصراف کرد و روز دیگر حضرت نادری آهنگ
یورش ارگ کرده همینکه خاین روسیاه شب از تسلط قهرمان مهر از شهر
بند جهان بارگ عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را
شکسته دید از در امان در آمده جیقه زیاده سری و راه رسم چاکری را

سر گرفت

بسر گرفت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد و اما مهدی
نامی که در بدو حال یوزباشی کرمانیهٔ مشهد و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت
یون بابلک کلجن امیرش کرم کرده درین اوقات بر مسند وکالت ملکی
تکیه زده منشأ اغوای او بود بسزا رسیده سایر جنود و اعوان ملک مورد
عفو امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملبس حسب‌المعتاد ترک
دنیا بعد بنا ترک ریاست افسر ترک تارک تجرید ساخته تنگ قناعت بر خود بست
و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارای و سلطنت بخیمهٔ قلندری و
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول
بنشست و پیر محمد در ازای این خدمت حاکم ولایت جام و جرعه‌نوش جام مرام
گشته بخطاب سلطانی فائض گشت در بیان توجه موکب دری بجانب خبوشان
و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس
بزور بازوی دلاوری و سرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری در آمد
و چندی از بیمغنی بر آمده عزیمت توقف در ارض اقدس پرور در خاطر انور
تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات
آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بار ص

اقدس آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای جنت مستقراً و مقاماً
بوده دولتسرای توقف قرارگاه دولت ساختند و چون در مبنای
حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض بنیاد صفه
منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مدت در راند و لهذا حکم والا باتمام آن
امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بی قرینه بود منارهٔ
دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود دیدهٔ
مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت نادری بعد از فراغ از حل
و عقد امور خراسان کمر برای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام تهیه خواهشمند
معامله آن شده بودند روانه خبوشان چون بعضی از جماعت عراقی و
آذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت ممکنی یافتند
و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بوده حقه در صدد
اخلال بر آمده شاه طهماسب را بخواستگاری مطلوبهٔ غیب تحجب نادری
رقیب گردید و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید
آنطایفه نیست عهد تیر همین سخن سخت شده فرستاده حضرت نادری را بی نیل
مقصود باز گردانیدند چون تحمل این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که آن

عار و حمیت

عار و حمیت عاری باشند بر نمی تابد تا چنین سرور عبور چه رسد آنحضرت
قطع و وصل این امور را بقبضه شمشیر تیز که محاکمه کار مرد و نامرد و نا
حواله باد وست رجوع و در دم با هواخواهان جانفشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان که شاه طهماسب اگر ادهمه حاضر باشند هر نحو که
مقدر شده باشد این کار فیصل باید مقارن آن شاه وردی خان چگو
حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم انجا
نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بیحجابانه
کشف از چهره شاهد باقی الضمیر کرده بود تحفه بخدمت آنحضرت ارسال
داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پرده خفا داشته بظاهر
نکرده هنگام شام که خسرو نیر و مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن تنها بسوی
شهرستان غروب شتاب شد شاه طهماسب نامی نیز تا مهتران رکاب
بمقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب به آسانی سوار و
مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته گردیده تنها در لباس تواری خود در شهر
رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرای کشف یافت اسباب و کارخانه
جات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس بود برای اینکه پایمال

بعلت دست فرسوده تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج که
برای او در کار بود بخبوشان ارسال و همه را بارض اقدس بر گردانیده
از منزل مزبور حرکت به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع
و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین
عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه و حدود جبال و
سنگر گرفته بباره قلعه پیکان و تیر گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام
یافتند شاه طهماسب تحت یک شبانه تدبیر شاه وردی خان و باقی اعیان
دولت که نبض شناس مزاج او بودند رده ابهام از ذی کار بر داشته
ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرائلی و مازندران و استرآباد نگاشته
حضرت نادر را بجناب استاد و از آنگروه استمداد کرده ملک محمود و ملک اسحق
و روسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاد که ترک
وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود حسب
اکرچه اسرار فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که ملال روز خواهد کرد
بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هر چند که همین معنی سبب ملال خاطر والا
گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی حق ناشناسی تحاصل فرمودند بعد

از چندی جمع

ازچندی جمعی از املات اطرافی بامداد قلعه کیان نیز بهمت مجموعی با سواره
و پیاده از اندرون هجوم شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی با
دلیران فتنار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار بر آمده فریقین
بهم در آویختند و غبار عرصه هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جعفر قلی بیک
شادلو از معارف عسکر که بود در آن روز بگلوله تفنگ کشته گشته جمعی
کثیر عرصه شمشیر آبدار و لقمه اسیر گرفتار و بقیه ایشان کرم خرمیدان
فرار شدند روز دیگر جماعت قراجرلو که در میان طوایف اکراد صاحب
شمشیر و بدل آوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سانحه آنراه زنان طریق
همراهی سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت جمعی قتیل و اسیر کردند چون در
صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت بعد از داشت چاه
طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را
منافی مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت اهلی مرخص ساختند با
وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف
در جامه پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از سر سحابی خاکستر سر بدر میکرد

برجای خویش سرگشته میمرد خوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه
کی را به تنگنای حیرت انداختند آن جماعت بعد از چندی وسایط بر
انگیخته آنحضرت را از مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن تحرف سخف میداد و طایفهٔ مذکور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از
یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب
شاه طهماسب را از خوشان بارض اقدس فیض بنیان برده امر معهود صورت
دهند و کارکنان دولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایات
که در مقدمه خوشان از ایشان استمداد کرده بودند بدوی رسیده از
اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش هستش خمیازه
کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از انسکه
سرگرم رضاجویی آنحضرت بودند برف مسافرا قاقم تصور کرده از خدمت
اظهار دلسردی منکردند اما چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض
تلف بود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت فایض البرکت کرده
بعضی از اسبهای شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند

بار حضرت شاهی و اعیان آن دولت بنا را بر مدافعه گذاشته راه تامل می
پیمودند تا مقدمه گراهی واقع و از رسیدن کومک مایوس شدند تبیین این
مدعا آنکه محمد علی خان قولر آقاسی سابق ولد اصلان خان که در ایام فتنه
فتحعلی خان قاجار از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته بود
در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب مامور
شد که خزانه اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نماید
مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت
دهی و سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری بودند و دور از
بکام و روی دل از ایام دیده بود آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم آمدن
اکرد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم
خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل شرف الدین
نامی که از ملازمان حکام استرآباد در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت
و استعداد شده بمحمد علی خان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را
بقتل رسانید و روز دیگر که صبح از آفتاب سحه خونین بچهره چرخ برین
کشید آهنگ منزل محمد علی خان کرده محمد علی خان تمامی خزانه و اثاثه

سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه اختیار خویش در
آورد این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسید یاس کلی در احوال
ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی
بورورد وارد ارض اقدس شد پس حضرت نادری کس بر در رحیم خان از مال
و تمامی خزاین اسباب منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند
در همان آوان حضرت ما در شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس
نفسانیه و اتصال و تجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استفسار از انوار
قدسیه در عالم رویا دیدند که مرغ آبی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته
آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب آن قو خالی کرده قو را بدون
اینکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قبالی که مخصوص
آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی
سفیدی بود بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران
فرمودند که این را بگیرید همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست
انداخته صید کرده آنرا در بغل گرفتند صبح این خواب را بنزدیکان حضور نقل
کردند شخصی از حضار این شعر را خواند   اگر در خواب بینی مرغ و ماهی

منیری تا بپایانی پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آیینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقت اینست که چنانکه قو بزرگترین مرغابیست پادشاهی این خدیو جهان نیز اعظم سلطنتها باشد و سپیدی چهار شاخ سفید اشاره بر اینست که تاجداری مملکت چهار پادشاه با آنحضرت تعلق یابد چنانکه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه تصرفش در آمد

ذکر وقایع و وی حمل مطابق سال فرخنده فال ۱۲۰۹ هجری روز بیست و ششم رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن دامان جویبار آغاز جلوه گری کرد عروس دلکار را لاله و ریحان در حجله گلشن به نشو و نما برخواست مشاطه قوت نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه گلگونه دلکش بر آراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شور انگیز نشا به تیغ زبان تیر فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکوزنان از سبزه نوخیز سار و برگ دشنه خنجر خونریز نمود اگر اد که سخنان ایشان مانند آب نمک بهار بی اعتبار بود از آمدن لقاعد و رزیده اگر اد سکنه کلات فرخر را بمخالفت برانگیخته و آن طایفه در مجال درحر بسر کردگی شکر نام

حمشکرک جمعیت نمود آغاز شورش کردند و تاتاریه مردینز بخبر یک ملک
محمود طمل ناعی کری کوفته جمعی قاجاریه مرور امقفول و قلعه التصرف کرده
نقاره بنام ملک محمود بنوازش درآوردند لیکن آنحضرت ظهیرالدوله ابراهیم
خانزاده به تنبیه اکراد قرار خبر تعیین و آنطایفه سپر بیشرمی بر رو کشیده با ابراهیم
خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان معفور لشور انگیزی شکر شربت
قتابه تلخی نوشیده ند از یکطرف کلانتر درون باترکمانیه مره لی و علی ایلی
و ارسیت محمد حسین خان زعفرانلو و شاه ویردی خان شیخوانلو سلسله
جمعیت را الفتح دادادهٔ ماعدب و استعداد دمعاونت اکراد پرداختند
ابراهیم خانزاده در دهٔ خبر محصور ساختند حضرت ظل الهی بعد از شنیدن این
واقعه دلکزا باشاه طهماسپ آهنگ دره خبر کرده در راه خبر رسید که جمعی از
اکراد با کوچ و بنه خود در روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسپ را درمیانه
مشهد و خبوشان در قلعه موسوم به بخبرد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغار
شتی و باطایفه ملاقی گشته اگرچه براعات ناموس ایلی متعرض اسرا
زنان آنزاوه زنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی
خبوشان عدت کام ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از انجا متوجه

دره خبر گشته

دزده خرکشته آن طایفه را کما ینبغی طلبیده بلیغ رجعی را معروض تیغ بیدریغ
ساخته تتمه تاب موافقت نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان
پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان
تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی تیر باشاره والا برای احراق خرمن
حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت ابرق تک و صرصر خیز
ساخته مامورین جان نثار آن طایفه را عرصه تادیب تدمیر و سرکرده
آن جماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نموده چون از حق هم
جواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین
از حدقه بر آورده قلعه خبوشان را محاصره نمودند سرکردگان از
قلعه بر آمدند دوباره متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای
حجت قبول و رعایت جهان کستار انجانب رضا قدسی لواباد از فصول
نمودند از انجا ابراهیم خان باشاره والا روانه مرو و نبید سلطانی مرو را
سگشته تا تار به انجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه
مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند اکراد خبوشان باز از عهد
خود نکول نموده راه چپینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای لا تنتهی الا قد سلب

سیم نازکی عزیمت را جانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در
باطن طالب این مطلب و مدعی آن مدعا بود اما در ظاهر بار رفاقت کرده بعد
از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصا بیرام علیخان بیات که در آن
زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین نیرنگها نقش موافق
مدعای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نمود ممهد کرده خواستند که اکراد را
بهانه اصلاح میان سپاه آنحضرت داخل کرده باین بهانه وسیله
کاری از پیش برند اکراد هرچند که ایشان را در دوستی خود صادق با آنحضرت
منافق میدانستند اما جرات بقبول آن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از
ورود بمعسکر نصرت درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد
بیرام علیخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل امید را
بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشاپور ترغیب نموده شاه طهماسب
که همیشه پای عزمش در راه براهی تیزرو و سمند خیالش در نشیب و فراز وادی
اخلاص در تک و دو بود چون قدم سعی را فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشاپور شتافت حضرت نادری در
این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده محصورین چون

صورت حال را چنین دیدند طایفه شادلو قراچورلو که مرد شمشیرزن
و بهادر و صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم را از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند اهل قلعه نیز
پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت نادری که فتح و
ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و همعنان اقبالش در معرکه رزم
دولت اولا با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را بی سپر وادی گریز
نمود بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلت جمعیت ایشان را بالجمله
زهره شکاف از بیم دریده جمعی از ایشان را براه تمامی ننگ سد و تیغ
را از همان راهی که آمده بودند باز گردانیدند یعنی بطریق عدم روان
و بقیه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار
قید اسار شده بودند آورده در دور خبوشان سپاه حال آنکه رخت اکراد
چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت
والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و بعهد
انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را از ابرعایت اه و رسم ایلچی
مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاه ویردی خان و سر

اکردکان اکراد ملازم رکاب سپ خته ارزاه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسپ و انه نیشاپور برای تشبث این امر بر وفق ضابطه و قانون
مشهد مقدس و خوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسپ عزیمت ارض
اقدس کرده در انجا محمل گشتان هودج عصمت از خبوشان وارد کردیده
شاهد مطلوب ایشتبستان حصول رسانیدند اگرچه در چنین روزنامه مظفر
که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوت
سرای سان نکشته در پرده اجمال مینماید ذکر اینگونه امور از فایده عاری
خارج از دایره مطلب نگار نیست اما چون مقدمه مواصلت با علی بیک
و بعد از آن این وصلت که چون دکر آتش عارضه آرایش و سعی برش
گرکین سپر آتش بوده از نسبت آینده دولت بدیهوند شمرده میشد لهذا
بسر انگشت قلم نقاب خود گشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی آن بود
که بوسیله این دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین مواد الیه قدرت
و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات‌اند بعد از
خودآزمایی و عجز خود اقرار و باحضور از کرده عقدبندگی بسته طریق
خدمت اختیار نمایند و الاقا به این ماده نبود که تولید اینهمه فساد و

خونریزی

خونریزی و اثارت نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشاره قهرمان واقف

درخلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود
نقاره عصیان فروکوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک در حجر و هر روز
نوشتجات بایشان نوشته آن طایفه را بتحریک با فساد می‌نمایند چون
در مقدمه خوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیکه از جانب شاهنشاه والا
جاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافته مخفی داشته خاطر انور را از
رهگذر غبار آلود کلفت نمود درینوقت که روز اتحادات ضمیمه افعال
سابقه گردیده اهالی و بر خیانت القار اصح آمده محمد خان جوله
با امر همایون اور القصاص خون محمد بیک مین باشی چوله که از ترکان
تیغ بیداد ملک بود ملک اسحق را بیاسا رسانید و ملک محمد علی را که برادر
کوچک ملک بود به نیشاپور نزد پیرام علیخان بیات فرستادند
او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرصه تیغ انتقام
گردانید هر سری شایسته تاج بزرگی بود گر نسازی با قضا در سر
سر سودا کنی و بعد از ایشان ملک لطفخان حاکم سابق ستیسا را

که دران آوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرحمت و روانهٔ وطن مالوف ساختند . چگونگی
نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت
جنگ سکان در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا
حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود قاین بود باعتبار
انتساب ملک محمود سیستانی و اغوا و وساوس شیطانی اغاز فتنه جوئی
کرده یامیرا که از جانب آنحضرت در آنولایت بود از قاید درون
بیرون کرده حضرت نادری جمعی را به تنبیه او مامور ساخته کاری پیش
نشد چون تنبیه افاغنه سکان خواف پیش منظور نظر والا بود در هفدهم
ذی الحجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ییل برافقت شاه والاجاه با شش هزار
نفر از سرباران معرکه جانستانی و بهم عنانی تاسید ریز دانی از ارض
اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه توجه موکب همایون بان سمت تزلزل
در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلب علی با ولد ملک محمود
با ملک لطف علی برادرزاده او و لصای سیستانی که در آنمکان بودند
فرار کرده باصفهان رفته باشرف غلجه پیوستند کمر بملازمت او بستند

حسین سلطان

وحسین سلطان در قلعه بحضرت حسنه بعد از درایات نصرت آیات در مقام
بندگی و صد عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از
انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سنگین بجانب کاکان نهضت کرده
سه روز قریه اسعدین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب
هراول و منقب و ارتباط لشکر برمینه و بعضی ساقه و جوانان غازی آن اراین
طرح و بران غار پرداخته از مازن آباد و سبب اینکه مابین آنمکان
و زیر کوه ریک بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی
از دلیران شترهای کوه کوهان بر داشته خود بر سر مانند مهر برگی
سپهر سوار گشته و آستین عزم و پای همت بر زده کاهی سواره کاهی
پیاده کشیدن توپخانه میپرداختند در شدت صیف که آتش در دم
در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز در آن
بیابان زحمت توپخانه میکشیدند در دوم صفر بجوم اجلال به بهدادین
داغ گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه وبهدادین ساکن و چند روز بود
که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کنند اظهار
میکردند بیکدل و جویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای

نادری بدفع آن طایفه مصمم گشته آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند
از راه خدعه از قلعه بر آمده عهد کردند که سرکردهای ایشان رفته افاغنه قلعه
سار آثار را مطمئن خاطر در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را متصرف جنود
قاهره بعد از استقرار این عهد سرکرده مزبور بقلعه سار آثار رفته
از عهد خود بازگشته بار نکبت آنحضرت نیز بهداد و را سبب خلف وعده
از صع سرکوز انیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و استر در آوردند
رعایای آن محل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده
از مواخذه ایشان باخذ سیورسات و لوکشش اکتفا کردند بعضی از
قلعجات نیز اظهار اطاعت کردند کافر سکان از دادن سیورسات
تمرد ورزیده کس بر د افاغنه ماحرز و کوسویه و غوریان فرستاده
استمداد نمود پس امر قضا مضا عز نفاد یافت که جمعی از دلیران توپ
قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه
سکان برده قلعه را محاصره کرده منتظر موکب والا و طلیعه نصرت
لوا باشند و رایات همایون در چهارم ماه مزبور آمده قلعه سکان را محصور
و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه

ساز عرصه

ساز عرصه جنگ شدند سانحهٔ عجیبه که در آن روز افتاده اینکه در حینی که توپچیان
با مروالاکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بودند حضرت نادری بسر
توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند در آن
اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت
بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از آن مواضع خطرناک
دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون درگرفته شراره شرارت
افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان ملازمان
مردیرا که در انجا بودند بصاعقهٔ قبا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال
افزای خاطرها گردید اما از انجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پایه
برجای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمل بوده
بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی
آید ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساختند
و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت
و ماه کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه
بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر

از نگهبانی بیاسودند تا طلوع صبح شهاب تابنده توپ و تفنگ قلعه سکان
نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان سوز بوارق و
شناهمک و ضرب زدن فضای هامون عرصه چرخ برین نمودی در آن شب گلوله
توپهای صف شکن بر برج و حصار رخنه افکن گشته روز دیگر تیر آ بهمین
نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن نمود تا آنکه
از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف
برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را التصرف
کردند افاغنه بعد از مشاهده این حال از در استیمان درآمده روز دیگر که
صبح صادق تیغ مهر بکردن افکنده از قلعه افق برآمده کلانتر سکان
شمشیر استیمان را حمایل کردن ساخته در ذیل ندامت زده متقبل دادن
سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشته و از برگشته بختی دوباره
سرکشی بنیاد نهاد این دفعه قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم
حشر بفرمان آنسرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب
هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف درآمده مرد و زن آنشان عرصه قتل و
اسیر گشته آن سرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال و اسباب

قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از انکه کار قلعه گیلان ساختند و
قلعه از متقشین پرداخته شد خبر استحفاظان فرزانه با آخر رسید که
هفت هشت هزار لفراز افاغنه با عانت اهل سکان وارد مانیا دگشته
اند کوکبه والائی بعزم مقابله مرا باد خوف که یکسر سنگی سکان واقع
و قلعه محکم و مکان حرم بود محل قرار قرار داده بمفاد لکل بنا
مستقر برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و
دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی
اردوی همایون گشتند غافل ازینکه بیت گربه شیر است در گرفتن موش
لیک موش است در مصاف پلنگ ❁ چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه
هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت نادری که واقف
رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکر و سپاهی بود جنگ میدانرا
مصلحت ندانسته میخواستند آهسته آهسته غازیانرا با بلی خور طعمه خصم افکنی
ساخته بتدریج بتقویت دلهای ماجراشان پرداخته بعد از انکه ایشانرا
دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریانرا امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تردد

تفنگ دستیاری میکرده باشند تا رفته رفته تیزی و بعد از خود از مالی در
جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه
لشکر و استحکام لشکر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در سررس معسکر
نصرت اثر به نسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار شدند
هرچند غازیان تمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم با قضای روز
حزم عنانداری کوس عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد
بتوپ و تفنگ و زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سر افکنده شمشیر حرب
و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین منوال
معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از هر طرف وجه خواسته بعمل
آمد در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت
و حشتام نجوم بدامن فلک هجوم کرده فراش قضا شامیانه ظلمت برافراشت
افاغنه حرب اهرب ایل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تیر تعاقب
را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف
و عنان اشهب عسرس احتشام را بجانب ارض اقدس معطوف داشتند و ذکر
وقایع صحت طلوع سال همایون فال هزار و صد و چهل هجری داور زرین

کلاه

کلاه مهر که در منزل حوت اظهار شوکت نهنگی میکرد در روز هفتم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشار صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح
و سنان اشعه بخصم افکنی لشکرستا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور عزلش
از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته
فساد پیشگان دی را از دار الملک چمن برانداخت سپهدار بلند مقدار چنار
بتازگی بر دربازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت
و حکم گلهای آتشین فرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری
شد مجلس تحویل آراسته گشته او از مه حسن عید بالنصرت و تایید بتقدیم رسید چون
از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بزوال
دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود در روز بروز
امور چند از کمین غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب رای مستقیم آرا بجز
اسباب تضییع آن دولت محملی قرار نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت
شاه والاجاه سبک مغزی را باگران جانی و سست دلی را با سستی رای جمع
کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند با وصف اینکه عکس امر نهی شان

قدم از چهار دیوار دولتسرا بیرون نمی گذاشت ملک جهانگیر دو قوت طامعه
را در چهار حد جهان پویه زن و جاده پیما در طلب جلب منافع شخصیه هر
کوچه و برزن ساخته بشبکه سوائی و هرزه رائی حلقه کوب در دوست و دشمن
میبودند آنحضرت بنا بر رضاجوئی خاطر پادشاه همه مراعات حال ایشان منع
مفسدان و بداندیشان بگفتار نرم تالیف دلهای درست آن نفاق
کیشان میکرد مقصود آنکه آن طایفه دست بد دخلی را از گریبان حال و الایات
کوتاه سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و صفهان پردازد
بعد ازان این اقتدار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد چون ذات آن
جماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود از عین زیان
کاری چشم از طمع منظور خود نمی پوشیدند القصه شاه والاجاه در باب
توجه موکب جهانگشا بجانب اصفهان و مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید
نمودند آنحضرت هر چند در برابر این گفتگوها اقامه معاذیر و بیان موانع
و محاذیر کرده معروض نمودند که مثل ابدالی هرات دشمن قوی را درین نزدیکی
گذاشتن و راه عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن از رویه حزم
و مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت

و بعد ازان کار

و بعد از ان کار اصفهان باید ساخت شاه طهماسپ بحرف اماشی ازبها
و دفع الوقت مید السنت اصرار از حد میبرد تا اینکه بنا بین ممهد شد که انحضرت
از ارض اقدس و شاه والا جاه از نیشاپور بجانب سلطان اباد بر سر حرکت
کرده و ازانجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند
پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت نادری تهیه کار پرداخت بعد از انکه
کوکبهٔ والا در شرف نهضت درآمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور
افزوده ترانه تازه ساز کردند از دایره موافقت خارج آهنگ گشته
عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمه خدیو مهمال بوده محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار
سمت عراق آذربایجان باشد و بحضرت نادری پیغام فرستادند که بنحویکه
تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران روانه سبزوار شدند
و پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرزی عازم هرات گشته با هیجه
لوای فلک مسیر چند منزل را از رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت
شاه والا جاه شروع کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده
از الجمله با هالی بکنباه آنجد و خصوصا ترکمان مسوهان جمعی که از ملازمان

معسکر نصرت اثر در موکب والا عازم سفر بوده‌اند بعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف شدند اما آن دولت‌یار از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعه کهنه مهکان که مابین سبزوار و نیشاپور واقع و مسکن طایفه ایلغاری و اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفه ایلغاری سکنه آن قلعه سمت هواخواهی حضرت نادری داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را بتصرف کرده بنهب اسر قلعگیان پرداختند در خلال این حال بعرض والا رسید که موسی داکی ارزوسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه سارحمد رفته حضرت نادری فی الفور بقصد سد راه آن طایفه بتحریک رای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مسکان مسموع سمع خدیو جهان گشته بشاه والا جاه نوشتند که مقصود

اشان بینه

ایشان پیشه از بغایری بود بر وجه احمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه
داشتند و حال آن طایفه و دیهای خود بدام افتاده و میان معموره مملکت
پا نهاده اند و در کهنه مسکان کاری باقی نمانده جمعیت خود بر داشته بسبزوار
و اسپراین هر سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما
بکهنه مسکان می آیید که آب نیست بسبزوار نمی آییم که غله و ذخیره نیست معهذا
اعیان آمده و لیت از حکایت خبوشان بحربه اند و برگشته همان معامله سابق
را پیش گرفته مجدد اهتمامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند که حضرت
را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از کلمهای خود
رویهای این خواهان استشمام رایحه نفاق کرده دیدند که هر دم ازین باغ بری
میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را
بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر اکراد احدی خواهد که
باردوی شاهی باعانت شاه ویردی خان آید بمحاربت پردازد و
خود بالتعجیل تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از انجا باز از راه
خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شایان شان سلاطین
نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیافتند روانه کهنه

مستحکان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسید که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را
و تیر و خنجر بیداد را خونریز ساخته بمحره قلعه گرم ستیز و آویز شده بودند اعیان
دولت در قلعه برروی آنحضرت بسته از باب مجادلت درآمدند حضرت نادری
کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن در قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل مدارا گذشت توپ بر حصار و
دروازه بسته بعد از آنکه سفیر گلوله با آواز بلند بگوش آن طایفه ناخردمند
رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه
آغاز و آواز سنگ و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاهی
بعد از کر و فر که توجه بجانب این شکست و سرور کردن فرار را فوید دست داد
از میان آن گروه پنج شش جو اسب عمده از برانگیخته بحضرت نادری پیوست
شرط کرد من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس
عدول نورزد اما در اثنای حبس بمص که حضرت نادری را ملاقات میکرد
خفته در سراپ مهر خود را از بغل برآورده بمحمد علیخان سپرده و او را باسم
نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او
توصیه و تاکید نمود شاهوردی خان سحوالو که محرک این مفسده و در صدد

خیالات فاسد

خیالات فاسد بود قرار کرد حضرت نادری شاه والاجاه را با عزاز و
اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و
اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همان شب جمعی از غلامان و
مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت
چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد
که احدی بتعاقب ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب با اتفاق چراغ بیک
افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی ها
محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی سار حمد برا ماخته دو
روز پیش از میانه قاین و محولات گذشته بهرات رفته لهذا موکب والا
نیز مراجعت و در حین انصراف در حوالی فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی
کلانتر غلیظی بود گشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته در دادن سیورسات
باب تمرد گشود پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در بند
اشاره خم ابروی اوست بهجوم آورشده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از انجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را
در امر سلطنت مبسوط الید ساختند در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان

با کراد و ترکمان در محل موسوم بکرته خان چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب
طالب فرصت بودند که محرک ماده فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند
از آنجمله ترکمانیه یکه و یمره لی سالور بودند که مابین درون و استرآباد و نواحی
دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این وقوع و وقایع همه روزه بسمت مهین
و درون آغاز دست درازی میکردند هنگامی همایون فال لوای نصرت
انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه محتاج استعجال در حرکت آمده فرمان
والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم درین سفر خیراثر
در معسکر انجم حشر حاضر شوند آن طایفه خصوصا اکراد در سمت مانه و سملقان
مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه
سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی
و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد
بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد
محاربه قوی دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام
شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود برگشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان
هجوم آورشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار

از جا رفته

ازجا رفته شکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف
درآمدند ابراهیم خان با جمعی خود در الحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسیده
متحصن شد و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت
بجانبهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در
ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان است از جانب قلعه مزبور بجانب
قلعه ارشتا رفت و در حال آن احوال رایات نصرت آیات با محامد عجمی
که در دشت قبچاق واقعست از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت و انصراف یافته بود در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان
داور رسید با وصف اینکه حدود دیار سلمقان و درون مشتمل بر کوهستانات
سپهر نمود و برف انبار مسدود گردیده تردد بر سواره بسیار دشوار بود
آن عروق را از راه نسا و ابیورد روانه عرض اقدس وجود باشاه والا جاه
از راه جبلی گرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیاده کار را شکستن و کوبیدن
برفها مور ساخته برابرهای ایشان بصعوبت آن راه طی کرده وارد
سلمقان و نکرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه ازعازم
خدمت خدیو گردنفراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از ابدا در

واکهر سوار تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام ضوابط

ریاست و مقتضیات قوانین سیاست امر والاجبین هر دو صادر گشته اکراد

نیز در مخاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سفاقات خود

بر آمده آتش جنگ میافروختند و از انمعانده سوای خسران خبری نمی‌نا نکه

جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت

و فرمانبرداری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا سر کردکان بر سم

کردکو چیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز بر وفق استدعا عمل و

بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین

خان از خنیس مرض ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق التعهد کوچهای خود را

متعاقب برده در مشهد اقامت و در مقام اخلاص و دولت خواهی قبول

ثبات و استقامت کردند و از انجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب

فرموده بایالت استرآباد فایض ساختند در بیان شورش استراباد و نهضت

حضرت ظل الهی بآن سمت و مقبول شدن ذو الفقار خان بتیغ قهر

حضرت رب العباد و سابق سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمه کهنه

مسکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده

اویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته مسر با فوج غلامان و خاصان شاهی که
صاحب سطوت نادری چوب طره و سمع در شینهای ایشان گذاشته بود
وارد بسطام گشته و ذوالفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران
تعیین و از انجا وارد استراباد گشت و بعد از چند روز چون کار استراباد بجهت
اصرار دنزاع و فساد انجا میدهم او در الولایت رونق نیافت ایالت را
با محمد قلیخان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن
آن رحیم خان که از جانب حضرت نادری بایالت استراباد منصوب گشته
بود وارد استراباد و محمد قلیخان عازم هزار و دامغان گشته از انجا جمعی
از قاجاریه با خود متفق ساخته مراجعت و چون در شهر سر به تحریک اهل
فساد ماده نزاع استداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات چون
وبال یکدیگر را حلال نهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر میدانستند
رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و محمد قلیخان داخل استراباد
گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست
بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک
گشاده و بعد از چندی سرپنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان

گشته چون الله قلیخان را محل مدعا صید است و گیر آمده شب گوسفندار
مذبوح ساخت بعد از آنکه این خبر کثرت اثر بسمع خدیو کامکار رسید بعزم
قلع آن ماده فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استر
آباد گشته چون آوازه توجه موکب نادری سامعه ذو الفقار خان گوشمال
داد چنانچه واپال بندان میدان وجود فروشان بازار گزافست
توپخانه را از راه بیراه انداخته خود بعزم استقبال پیش پا از خارج شهر
قبقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بکران پهلوانی زانجانب
مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که خبر فرار او بعرض
والا رسید کسی برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت
روانه ساخت چون در آن اوان ترکمانیه موت ساکن دشت قبچاق
اظهار یعنی شقاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان
پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه دهنه کفش گری مرکب یلغار را
بتردستاکی دو رکیب از بسطام وارد کنار رود ترک و فوجی را از آنگروه
بدرک اعرصه یلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب
شاهی سریر به تعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب را

دارشرف

در اشرف متوقف ساخته خود با جوش بحر خیر عازم بارفروش گشته محمد علیخان
که از آوازه توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا
پوش حضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از غایت تهور چند
منزل پیشتر از محمد علیخان پیش خانه صبر و قرار را بکوهستانات لاریجان
فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام دانا با کیلان زا راه فرار بر آن
خیره سر گریزپا مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را البته یافت روی عزیمت
بر تافته و با جمعیت خود بصولت شیر حرارت موش و بجانب بارفروش
شتافت هر چند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن
آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال
رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن
زنبورک و تفنگ و بدخت طنطنه شوکت خود را گوشزد دور و نزدیک ساخت
چون این حرکت از روی ادب دور و ناشایست از ناصیه او جلوه ظهور بود بعد
از ورود بپیشگاه حضور دوش او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار
سر سبک ساختند و بنابر اینکه خار و طهران و ورامین در حیطه تصرف افغان
بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو

بمحافظت راه سمنان و حسنعلی خان رنگیه را بسرداری گیلانات که در
تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند که باتفاق اغورلو خان زیاد
اوغلی در سمتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان بپردازند
چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران
فتنه جور را از عرصه دولت ابدی و از نظام مهام خراسان و مازندران
فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را
در ایالت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی
در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شود و چون حرم محترم شاهی در ساری
بودند تدارکات لایق تحیه سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن
سرکار دیده پادشاه را در مازندران گذاشته که متعاقب بروند مقرر
بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد و پس عطف عنان بجانب
خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه خود از
راه جاجرم و نیشاپور بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند
متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مأموره در
ارض اقدس بآنحضرت پیوستند در ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق سال میمنت

تا آن هزار و صد و چهل و یک هجری در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر
اعظم بسبر منزل حمل گشته جدیو بهار سازه و برگ یساق گلزار کرده گردن
فرازان گلبنار زانجو دو معفر غنچه و از هار درع و جوشن حضرت خرمی سبزه
برآراسته وسپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت نموده لوای
جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار را ز دوحه
و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان چنار از اوراق مطرای
پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
ترکش بندان شاخسار تیر و کمان و نیزه وران درختان سنانهای
شکافن کلاله افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آزاری گلولهای قطره
بر قالب برگ گل ریختند و آتش باران برق توپهای رعد را بر عراده
گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبک خیز نسیم را بدفعه
لشکر بهم برانگیختند و خطه گلزار را که انقلابات بان مقام افغان زاغ و
زغن گشته بودند از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب
ساختند و معموره چمن بتازگی پای تخت سلیمان بهار و مقر قزلباشیه
گل گردید و مجلس جشن و عیش با سران لشکر عظمای چمن آراسته گشته بعد از

ایام سور و سرور و تهیه اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک
از دلاوران عرصه کین به العطای نقد اسپ و سلاح فراخور گنجایش بهره
مند نوازش خسروانیش ساختند **در بیان مجمل احوال طایفه ابدالی و مقدمه استیلای**
افغان مجملی از احوال افاغنه ابدالی هرات در حد کتابت نگارش یافت
در محرم ۵۳۱۱ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان در آن
عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بضیق
محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت معکوس
ساخت بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذو الفقار خان ولد
زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته
احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه برای اطفاء نایره شر ذو الفقار را با حمز
ورحمن خان بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله‌یار خان ولد محمد خان
را در سال ۷۳۱۱ از ملتان آورده بر مسند حکومت تمکین ساختند و چون
عبدالکوی علی کورانی که سمت هواخواهی ذو الفقار خان داشت از
الله‌یار خان متوحش بود چندی مداری وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از
روی کار برداشت و ذو الفقار خان را باخر آورده رایت نفاق افراشت

شمشاه ناپره جدال استعمال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت برچیده ذو الفقار خانرا بجانب باروچاق فرستاده هریک محلی و ناحیتی مالک شده بحاکم و سرکرده بسر سپردند بعد از آنکه توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش آغاز سازش نموده هرات را بذو الفقار خان و هرات را باالله یار خان اختصاص داده بفکر تدبیر کار افتادند رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود بعد از ارض اقدس نهضت کرده اولنگ بادقوت را که از سبزه زمردی صفحه برچرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام حیدریه در لنگر اقامت انداختند در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده قلعه فرمند آباد باخرز را محصور کرده حضرت نادری با بیست چهار هزار نفر دلیران معرکه کارزار بر سبیل تعجیل تمام ایلغار نموده بعد ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز به تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز به ترتیب قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویه میمنه و

میسره و قول پرداخته شب که قراولان ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده

باربیده بالای معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از

سیاه کاران آگاه را القراولی مأمور و خود نیز بعد از طلیعه نور اعلای لوای

منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که اله یار خان با جمعیت تمام

وارد کوشونه شده آنحضرت اولا برای استمزاج مزاج رؤسای ابدالی

نگاشته کلک صلاح انگیز ایشان را باطاعت ارشاد و التحریص نموده

آن جماعت حواله شمشیر تیز کرده اند و یکسر خوض در غار و دمسر خیام

سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و ناسپاسان کیوان

مهابت آتش پاسداری لشکر دل جلادت بر کمر زدند افاغنه آمده

رباط دیوار لست کافر قلعه حصین ساخته سد راه پرداخته شدند پس موکب

مسعود از دغار و دهضت و از نیم فرسخی بجانب کوسویه منهدر گشت افاغنه

لابد ترتیب سپنه و شکر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون هیجی که

سبق ذکر یافت طایفه افغان بجنگ قزلباشیه دلیر و بروه بازی

شیر گیر شده بر اهل استعلا و برولدیات استیلا و شند آنحضرت میخواستند

که بحسب مجلی مدان غازی سپاهیانه با آن طایفه خیره سر دست بازی

بعد از خود از زمانی

بعد از خود آزمائی قدم بمیدان کین بگذارند و بسر انگشت سنان جان
ستان پرده پندار از رخ آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان
پیاده را حصار لشکر محیط اثر کرده و ار را در برابر قول همایون بعنوان
طرح تعین و بقانون سپاهی گری هنگامه آرای معرکه کین شدند اول
افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده جنگ
در پیوستند دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان
هجوم آورده داخل ایشان گشته هر کرا از حد برده پیادگان پس نشستند و از
برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته جنگ را از کف گسستند نزدیک
بود که دهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح الهی حضرت نادری با شمشیر تیز
نیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش بازان آن فرقه را بچنگ
هلاک انداختند و بآب تیغ جانسوز آتش جرات خصم با دیمار ساکن
ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب افواج پیاده را
بمیدان زنده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای رست آنحضرت
که سر کوب سرکشان جهان بود زخم تیره بر داشت چون شب سر دشت
بر آمده کوکبه ظفر قرین در همان مکان و افاغنه نیز در کنار قلعه نزول

کردند باعتبار اینکه امکان ارابت دور بود آنشب چو خس بحر خروشان از
بی آبی اندک بیتابی کردند و نه هر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز
دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعهٔ ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب
میل کرد افاغنه از راه کوسویه گذشته در یکسمت شب آب هریرود
اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمده
آنروز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود
که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفرافراز ند صبح گاهان چون توپ در
دهان افق گلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهانرا از سیاهی
سیاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب لوی بیجانه خود را بمجاذی از
دوری تصرف قرین آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته
شده فوجی از نهر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور
رهروش آغاز خیرگی و اظهار جرئی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان
آن سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا بازیکه تاز میدان دلاوری
و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی حضرت نادری مانند شیر غران با شیر
بران خود را بر قلب آن گروه زده ایشانرا از میان پیادگان دور و بیفاد

کرده

کریمه جلوه گر عرصه ظهور گردید تا
هنگام ظهر بران قتال اشتغال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال
آن طایفه راه یافته و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیه
السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعه جات سر راه بودند
برگرفته ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز کشیدند
و عساکر فیروزی تا نزد اخل کافر قلعه و شروع بنهب غارت خیام و
اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره خانه آن جماعت بدست آمده و منزل
رباط چرخه شاه طهماسب اعردق توپهای بزرگ بقریه مشاهده روان
خود با توپخانه جلو اراه تبدیل عازم هرات شدند الله یار خان و افاغنه
مجدداً جمعیت خود را درست کرده تا بین شهر و رباط پریان دو فرسخی
شهر باستقبال آمده تحت سهری با عریضه مشعر بطلب صلح بخدمت والا
فرستادند بعد از لمحه بدو پیر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره
میل بقاعده افغانی عدت سکی رکشته بسمت شیران هنبه دغا انداخته
بعد از خود کشیها هشت مجموعی باشتیرهای آخته در کمال جلادت بطلب
سپاه نصرت پناه تاخته بیادگان جلو در آورده حرکی آن طایفه بیجای

انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای
طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلاوران سحر
نمود ده هزار نفر متجاوز از گروه ضلالت بسیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه
هالکان سماک تند تر از باد بجانب بادصبا شتافتند هرچند که مقام اقتضای
تعاقب میکرد اما مراعات روبه حرم مانع آمده احدی رخصت نیافت
که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موافق کوکبه عز و جاه گشته همین که سموت
فرو نشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک را باد
و عالم امکان را عنصر از باد برود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک
چشم از جنگ پوشیدند در همان مکان مکث کردند روز سیم که شدت غبار
تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بدر رفت باز از جانب ابدالیان
آدم آمده طریق مصالحه جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که تکیه بر
عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور
نکشته العهد خدمت سگالی نگردند شاهد مصالحت در آئینه حصول صورت
پذیر نیست پس از جانب الله یار خان و عبد الغنی علی کورانی و چند نفر از معتبرین
آمده عهد اطاعت بسته آنحضرت تیر مشغول آن جماعت قبول و بجانب هرک

عطف

عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از الیدخان و عبدالغنی که سی
کرده معسر بود رسید مشعر براینکه ذوالفقارخان حاکم فراه با جمعیت بسیار
باعانت ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و آسمان پیمان
گشته اند بعد از وصول خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جوی را بسمت فراه
که ذوالفقارخان بود روانه و شکیب زا محیم اردوی همایون ساختند
و دو روز در انجا رحل شکیبائی انداختند اما ذوالفقارخان در ظلمت لیل با
جمعی از پس کسان گذشته و در کمینگاه کمین نشسته روز سیم با جمعیت
افغان نمودار و الله یار با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب
و پیکار و ذوالفقارخان نیز با جمعی انبوه از کمین درآمده بر سر اردوی
همایون رفته مشغول کارزار گشت حضرت نادری فوجی از غازیان
را بمدافعه ذوالفقارخان مامور و او را به نیر دلو و دردستان جانسوز
از سر بسه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم
تیر و شمشیر و هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در
حوالی قلعه موسوم بساد کار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و
روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت هرس

فرستاده شاه والاجاه را نیز از مشاهده آورده مانده و آغروق و جمعی از تفنگچیان
در منزل شکیبان گذاشته و باره بجانب هرات اعلاد اعلام نصرت
آیات کردند افاغنه باز آمدن شکیبان و باد صبا هبه جنگ و بعد از تقاب
شیتن بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته از اطراف شلیک توپ و تفنگ
عرصه را از کشتگان بر جلوه جیول تمک کردند صبحگاهان که مهر زرین
لوا ماهیچه فلک فرسا نمود از ساحت چند نفر از افغان فرار از جانب
الله یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده
پیغام دادند که مادام که عظمان افغان خود بخدمت نرسند تا یکنفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فتح عزم
نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آن طایفه ادراک خدمت سرور کرده نفر از
وار روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و
ابدالی هردو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر جسارت گشته اول قندهار
و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی
مدتها بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال بود اگر مقتضای قوت
پیش ازین لشکر مادر اضی و در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی بوده عطف

عنان ظفر توام وتنبیه طایفه غلجه راهم قدم شدند بعد از تنبیه الجماعت
کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقه بندگی در
گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که اینمعنی مخالف رای
شاه والاجاه و اعیان دولت او بوده اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع
قبول بخشیده و ایشانرا رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان
انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا
مشرف شدند و بتقبیل رکاب فیروزی نشان گشته و بخلاع فاخره بهره مند چند
نفر از روسای معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات
باز با الله‌یار خان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پیش فارسی
زبانان که در قلعه جات هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیسات
کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه
از جانب الله‌یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل
شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را باخته اسیر و غنیمت بدست انداخته
از جمله اسیران جمعی زبان و اقارب ذو الفقارند اسرای مزبور با ایشان
رد شود حکم والا در باب اطلاق اسیران مذبور از موقف فرمان عز صدور یافته

در چهارم ذی الحجة آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض مثال گشتند
مدت مذکور مدت مذکور تا روز ورود مشهد مقدس شصت روز اتفاق
افتاده و از انجا محمد و اخلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال
و او را بنوازشات مشفقانه مبتهل ساختند در بیان حرکت اشرف
از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست بعد از انکه
مشهد مقدس مقر کوکبه منصور کردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را
رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان
آنسال بر سر ترکمانیه دست رفته موسم بهار را در استرآباد مقضی سازند
و نزدیک رفع حاصل لوای مملکت کبری بجانب اصفهان افراز ندا اما
بمفاد اذا اراد الله شئیا هیاء اسبابه چون حکم قضا در
سر انجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنای
بمحض حضور از خاطر خطیرش بحصول و مسرت قرین است بمضمون انکه صد
چون اجل آمدی صبا درود سر بجه تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت
اشرف اگر فته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدی و آن خون گرفته
نیز لذت ضرب دست خراسان چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از انکه

نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک
شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و مشغول
کار ابدالی دیده با جمعیت موفور کثرت محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم
مطابق تخاقوی ییل بجد و جهد اسمان رهیت افراز رزم پیکار شد و لقابله
چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نچکیده مرکب تیز کام
بهادران چون شهپر زرین لکام مهر دشت رنک ماه روی طویله آسایش
آرام ندیده بود برین نوید بهجت آثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آیین
باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدانی
روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هجدهم ماه صفر از راه
نیشاپور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از انطرف
تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که دران نزدیکی
بود رفته قلعه او را تصرف کرده و قاضی را بدست آورده از انجا بمحاصره سمنان
پرداخت حضرت نادری بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان
بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از فشاریه
و قاجار استرابادا اهالی انجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان

و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار
بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه و الا مطلع گشته
سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش بود بر سر توپخانه روانه و در
حینی که توپخانه آتش فشان وارد قلعه مهر و هی من اعمال بسطام و از طرف
نیز دو فرسخی در قلعه مذکور مطلع ماهچه علام ظفر فرجام گشته بود سیدال
از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی
یافت از همانجا بلد بار گشته روی بر تافت و هنگامیکه سپهر بلند بسطام
مقر کوکب انجام احتشام گشت چون بسمت کثرت و ازدحام توپخانه در
خارج شهر قرار گرفته بود آن شب سیدال با افاغنه شبخون بر سر توپخانه آورده
کاری نساخت بجانب اشرف لوای عزیمت افراخت پس روز دیگر رایت
جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانه
مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع و سیل بلا در جوش و دو بحر
مواج بخروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان
شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در ان روز حضرت نادری تمامی لشکر فیروز را یک
قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج

با توپخانه

با توپخانهٔ صاعقه محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج
ظفر پژوه و دلیران بحر آشام که همان پنج کروه کروه در جای معین در
کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همان از جا
در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی حذر تو یکه در میدان
رزم چون بحر سپهبد جز منش سکون بحر اشارت ابر موج لشکر فراز طوفان
شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر نماید صحره صما سکتر از ریگ روان
روان کردد در شام کین چون آتش فروزی کند برق را قدرت چخماق
زدن نباشد وقت لشکر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرات نفس
کشیدن نی افاغنه نیز جمعیت خود شده کرده از سه جانب جلوریز
با تیغهای کشنده و سنانهای تیز بجانب قول لشکر ظفر اثر و مشغول سرافرازی
شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش
باز و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر رو به
حمله و کشته همینکه به سررس کلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد دود آتش دست
بدستیاری سوار فیله امر دالار ابر سم سرکوبی بکوس نوبت عدم خروش نشان نمودند
از تراکم دود آسمان آثار یوم تاتی السماء بدخان مبین

آشکار کردند و زمین آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم
هر گروه خصم پدید آورد گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بی باکی را چند
نفر زنبورک چی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند
از پس بر داشته افاغنه را از مشاهده اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده
دود از نهاد برآمد آن طایفه که از هر طرف هجوم آور شدند خود را در دریای
آتش شناور دیده بجانب پس خود شتافتند پس قول همایون بهمان
ضابطه و ترتیب متوجه سپاه افغان گشته به توپ یکی علمدار ایشان از
پای در آمد اشرف لوای اقبال امیر نگون دیده دم را علم کرده توپخانه و
خیام و اسباب خود را گذاشته مانند تخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز
از سه ساعتی روز تا عصر تنگ تو اثر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان
بوده جمعی کثیر از افاغنه و روسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند
کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد
اما چون هنوز تجربه اندوز آموز راه رسم جنگ نبودند حضرت ظل الهی
ایشان را عنان مداری ننموده فرمودند که ضمیر اقدس بودار و دات عسی مقرون
بصلاح دانند تعاقب ذون خواهیم ساخت در بیان اموری که در اثنای

آنحال

آنحال بعرصهٔ ظهور پیوست بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم شرف
کوهسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از انجا که رای جهان آرا آئینهٔ
صورت نمای امور آینده و بر لوح حال ماضی و مستقبل پیشگاه خاطر الهام
تدبیر اقدس تابنده است سرپنجهٔ بخت را این از وقت مالک زمام دولت دیده
از همان مکان معتمدی را الطلب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانهٔ
روم ساختند پس رای گیتی آرای اقتضا کرد که متعاقب شرف کوچ بر کوچ
عازم صفهان شوم باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه
بادشاه والا شاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت امیر حضرت نادری
بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود
از معسکر فیروزی اثر جدا کرده ازروی طرح وحشم بجانب نو در وار روانه
شد آنحضرت گامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند
مفید نیفتاد پادشاه آنروز وارد نو در وار شده در انجا رحل اقامت
انداخت حضرت نادری محمد علیخان و سید علیخان عرب اکه دخل کامل در مزاج
پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولاً لیناً روانه ساختند که
بهر زبان باشد پادشاه را از سر طیش باز آورده برگردانیده دو روز در

سمنان بانتظار بیمغنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل
شده باز گشته از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافته بدل اعتذار غبار ملال از
آئینه خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت نادری بحسین قلیخان سردار و اعوان و
چرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت حدود مامور بودند مقرر کردند
که از میانه قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جم
جاه بعزم تعاقب اشرف کوکبه عز و شرف کردند سانحه عجیبه که دران آوان
بظهور رسید اینکه افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست موجب اعلام
او معسکر بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و
بصدمه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را خالی نموده بجانب
اصفهان شتافتند و رجاله عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک رفته
مشغول نهب اموال اسباب انجماعت گشتند در آخر روز نوبت بسبب جبا
خانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار نادانی که هرگز چنان روزی در
متخیله روزگار خود نکرده بودند و از فرط شادمانی شرار زبانی شناختند با
مشعل افروخته در جباخانه در آمده ناگهان شراره از ان مشعل بباروت افتاده
چراغ شرارت سیه دلان را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن

گردید تا دو نفر متجاوز از ایشان پروانه وار از آتش بی پروائی سوخت

بیان جنگ سردره خوار و کثرت شوکت افغانی کرت ثانی

اما اشرف بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران وارد گشته با توپخانه مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سردره خوار را که درمیان دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور مانع بود و خود دلیران فولادپوش سد آهنین بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای از در شکوه و فراز کوه را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از آنکه بهیبت خاشاک راه را بر اخگر سوزان شعله تابناک نمیتوان بست و شیشه بمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القاد این خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر آنحال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان حربه سیستانی و دلدلوی را که پلنگ قلعه جنگ جوبی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی ساخته خود چون کوه بر جا دامن همت بر کمر استوار کرده هوش پرداخته بحکم همایون توپچیان

چابکدستان آتشین جنگ از میان آن دره یک بمدافع جانسوز و
توپهای برق افروز ابقا ولوای جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش
پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و
دار را گرم و به آتش افشانی گلوله های تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آن طایفه را چون پای ناتوانی بسنگ آمد مانند سیل از فراز کوه بهنک
نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثه خود را گذاشته
در کمال خذلان خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین
می‌بود فراری جمعی کثیر به معموله قبا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه این حال
توپ قلعه کوبی را که همراه از صفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته
توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین در آن
اوان از جانب اشرف بسید ال اختصاص داشت کوچ و اتباع او و با ولد او
و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سید ال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابر اینکه حسین قلیخان و اغورلو خان پیش از وقت با مرد الد
سور بسمت ساوجبلاغ و سحر قزوین بودند سید ال را راه ورود بقزوین را
مسدود یافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه

رخت بحصن

رخت تحصن بیارین قلعه قزوین کشیده مامورین آنجا را باستمهال و دفع
الوقت گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا
امر بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر منجا و از علما و معارف و سایر رجال
را از تیغ تیز گذرانید از آنطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشاره والا برای
تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور توپخانه قهر و متعذر
بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان
طرفین ملاقی یکدیگر گشته سرورنده از انجماعت به پیشگاه حضور میرسید
بازسلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان
حادثه بیرون آورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده
بر پنجاه نفر نبوده و جاره افاغنه مذکور و در سرکوبی محصور گشته ناچار با تیغهای
آخته بر آنگروه تاخته مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته بشرف خدمت
اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود
بسیهای بلند پرواز در آویزد اگر روباهی بقلاده تعلیمش در آید با شیر ژیان
ستیزد **جلوه گری اشهب جامه عنبرین شمیم** در میدان بیان جنگ مورچه خورت و
مغلوب شدن افاغنه نوبت سیم اشرف چون شیرازه وقت از سر عسکر ادوم

که درین میدان بیهوده استعداد کرده سر عسکر هر چند نفر از پادشاهان جلیل
ایشان را با جمعیت شایان بمعاونت در روان ساخته بود این دفعه و میرزا
بیرزنیق عزیمت ساخته کوکبه و استعداد تمام و حشمت و حشم مالاکلام طریق
مقابلت سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهیچه رایت جهانگشائی را
از منظر فیض باغ میران دو فرسخی مورچه خورت پرتو وصول افکند بخت
فوجی از اکراد فراچورلو که بقراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه فغان
ملاقی و شاهد مشکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک دگر جنبش میدان سر
خصمان از باده ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان سر
مست بخاک افتادند از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم
بمسکر شرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم آنحضرت
به بحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدائی
لطف خدای یگانه ملنگر تحمل بسته است آنمعنی را نیز از نتایج اقبال دانسته
آتش فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم حشم براه طلوع طلیعه مهر زرین
علم آسوده صبح گاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آن سال بود بخت از هر طرف

از هر کهسار

اردوی کیهان پوی همان طنین رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشای
فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ هیبت سلطانی بجانب
اشرف وان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان
و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه
بلندی که در آن موضع واقعست راه را بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت
اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دامنهٔ کوه متوجه جانب
اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از آن
که موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون
در جنگ مهماندوست با عتق و خودداری سپه آرائی آنحضرت کارآموز
و از طریقهٔ جنگ خدیو تجربه اندوز شده بود اینده‌فعه در مقام معارضه
بمثل در آمده بضابطه و آیینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورستان
دیده بود و رنگ جنگ ریختهٔ افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و
انتظام و اطراف آنرا به توپخانه کوه سان استحکام داده ثعبان هیبت
را از جای سر رس گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد آسا خشم
و جمعی زنگه تازان افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه

پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم یار و مددکار و نشیب و فراز
جهان را در نظر یکسان و هموار میدانند مقید بسختی و سستی مکان نگشته
بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و راه نمایی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت
روشی خاص و اسلوبی علیحده است درین کرت طرح جدا کانه در کار
جنگ ریخته اول تفنگچیان بهرام کین را که در لشکر فیروز جنگ مانند
شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری
از گردن برگرفته با جنگ چنگال و لری بر سر توپخانه روان و متعاقب
ایشان اعلام ظفر نشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت
دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ
ساخته دست آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار رخان فروشی توپ
اطلس کلنار روم فرنگ تصور کرده دران دریای آتش نهنگ آسا غوطه
ور گشته گوهر شاهوار ظفر لعبت را بدست آوردند یعنی بدون محابا و
درنگ یورش برده توپخانه افغان را به زبردستی اقبال خدیو جهان تصرف
کرده آب تیغ آتشبار آن شعله جهانسوز را که شراره زبانه آتش هر

توپها

توپ‌بایان میرسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصه کین که برسم طرح کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوزن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر در آویختند نظم چو دریای خون شد همه دشت راغ ❊ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ❊ ز آواز اسپان و گرد سپاه ❊ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ❊ در اثنای گیرودار که شعشعه سیف بارقه سان چهره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله در شته آتش حرب و ضرب افروختند و اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکاری مددکاری و دلیران چهره دست سابقه پایه داری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباطت انداختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه اثاثه سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان پیش گرفت و آنروز از دو ساعت روز تا حوالی عصر بران اقبال اشتغال داشت سر و زنده بسیاری از الطایفه رومیه بدست آمده آنچه از رومیه

بگرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته هر یک از ایشان بطریق لایق راه نوردند و ینقلب
الی اهله مسرورا گشتند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز
و آویز کار فرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه دربند
هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی پیدا شده از مثل لون ثوب اطلس شیفته
و از گونه نقشبند بوقلمون قماش فریفته گشته بکسوت و احزمه برداخته مطایای آمال
خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند براعات اینمعنی که مبادا غازیان طمع
کار از فزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایه
آفات و دشمن جانیست گرفتار آیند تمامی فواخر ملبوسات و فروش
و خیمه خرگاه دارائی و سقرلات و اسباب بقیه را که از آن فرقه خسته بر جا
مانده و قصاصی ها هون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون
بود یکجا جمع کرده چون در نظر والاهمت و الاخوار بود مانند خوار آتش زدند
در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان چون اشرف
از معرکه مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفته هنگام شام بازور سپاه
وارد گشته فی الفور با افاغنه بارکجی بربسته بسمت شیراز فرار

کرده وقت صبح

گردو وقت صبح قزلباشیان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی
بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهور
معارف اصفهان در روت شهر راسته حقیقت حال بر الحضرت ناه دری عرضه
داشتند و در بیست و سیم ربیع الثانی ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان
بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعین و خود برات
سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت
لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار زوال
بر در و دیوار آمد یار تافت مردم اطراقی بازماندگان افغان را فوج فوج
گرفته آورده اصفهانیان که از مرده افغان سگر نخیده اند از اشمشیر و
کارد تیز روانه ملک عدم ساخته بمجرای ولکم فی القصاص حیوة
جانی تازه می یافتند بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط در آمد شروع
بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس
و اسباب نقره و طلا و غیره برسم جوایز و انعام بدل غازیان ظفر فرجام
کنند کس برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه

ساخته بود به فتح و ظفر چون به پادشاه رسید لوای عیش و بشارت بمهر و
ماه رسید از انجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزد
بکیسه گشته دشمن آوازه دیار او بار کردید و پس بنی خراسان وطن غازیان
و سرحدیث او لایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور
شهر بباز کار که خارج شهر است نقل مکان فرمودند بعد از ورود موکب
شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والا جاه مرحله
پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمید الاولی وارد اصفهان و از عرض
راه بمنزلی که حضرت ظل الهی اقامت داشتند نزول نمود و هر چند قلب ایشان
آنحضرت راغب رفع محل اطالت بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت
صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع مختل کارها مشکل اول
خواهد شد در باب فتح این اراده نیازمندی اظهار برای توقف مبالغه
اصرار کرده آنحضرت بنا برتامل گذاشتند روز دیگر بار شاه والا جاه
سران سپاه را طلب و اعاده این مطلب کرده در جواب عرض کردند که
آنحضرت تایید یافته رب العزتند تا پای همت ایشان قدم در میدان
گذاشت سرکشان و گردنفرازان کوتاه گشته کارها فراخ و نقد دست

فرموده شاه

فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعرض این مطلب میتوانم پرداخت
که آنحضرت فرزند مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل مسدود کردند
این خود منافی سلیقهٔ پادشاهی است و عنقریب از بابت عرض در محفل
نازه و در جهات ملکی اقتدار یافته مانع پیش رفت امور و باعث بدنامی آنحضرت
در پیش دوست و دشمن نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که خراج بنیاد را
معاف و دیگر ابواب مشکل درگاه جهان مطاف سازند که اگر دهمن قصوری رو
دهد هرزه درایان حمل بر نهادن آنحضرت نمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا وقت
عصر امتداد یافته هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان
عصر بیرون رفته حسرو زرین افسر سپهر دیهیم کوهر نگار مهر را بر زمین زند
شاه طهماسپ آشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از
سر و مهر از بغل بر آورده بر زمین زد و آنحضرت چون دیدند که اینسخن
بطبع او ناموافق و حرکت او هم بدون اتمام کار نالایقست در مقام
اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر
پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت
را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد انشاء الله تعالی دشمن را برآورده

دیارنیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف
اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در
تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو را باین امر مامور و
روانه و حکام تبریز و خوره و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین
فرمودند و چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسن قلی خان زنگنه و اعور
لوخان زیاد اوغلی با جمعی مامور سمت ساوجبلاغ بقزوین بودند و لید
سیدال با چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن
آنحال تنی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که دو
حوزه و تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه
بعهده اهتمام محمد رضاخان شاملو را مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت
فراهان کلپایگان مامور ساختند که دران مرز و بوم از جانب عسکر روم
خبردار باشند و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز و بکامکاری
و حکمرانی عیش اندوز گشتند **دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز**
و کیفیت جنگ زرقان و شکست افغان و تسخیر آن کشور نزهت بنیان
بعد از چهل روز که حضرت ظل الهی بنابر تنبیه جزو الکل و ناسی فرع باصل

تکمیل

تکمیل خلقت سلطنت و افاغنه صورت نوعیه تشخص مملکت فرمودند بسمع
والا رسید که اشرف با افاغنه مخذول استحوذ علیهم الشیطان
فانسیهم ذکر الله ضربت سیت پیران رزم کوش را فراموش
کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت اعراب هوله و اجماعت
سمعانی باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره
میان همت بدفع الفرقه بربسته در روز سیم جمادی الاخری کوس قیامت
غریو را بسازی بلند آوا و رایت جهانگیری فلک فرسا در عین زمستان
از راه ابرقوه سهرا در سلیمان عازم شیراز شدند سرما بحدی بود که اگر
قلم وصفش آغاز نماید بی برخویش بلرزد و اگر دوات بذکر برودتش
دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد بعد از ورود موکب نصرت
اثر از زرقان بخضر سنجی شیراز اشرف را تجدید جمعیت احتشام کرده باستعداد
تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب صفوف
گشته بحسب افاغنه بهیات مجموعی بجانب قول حمله ور گشته چیرگرا از منزل
اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست
بگلوله های جانسوز ایشان را لینت کردند نوبت دیگر طرف میمنه هجوم آور

شده اند صنج زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند
حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته بحملات
زهره گداز صدمات طاقت پرداز هاشیش افکن بسمان قرار آن گروه
گسسته جمعی از ایشان را طعمه هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب سرا
ریت فرار افراخته افواج خصم افکن تا دو فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته
فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجری
رود جیحون کردند روز دیگر چونکه میاصدیق صبح صادق از شفق زعفران
بر جبین سوده میاصدیق ملا زعفران با سردار سهم آسمان از جانب
اشرف وارد ارزقان و اشرف بدور فصل عتبه سان گشته جهة ندامت ا
بذکر فصل الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار ساختند از
جانب جنت‌پو کردون جناب قامه جواب بدین نحو شد که در حالتیکه راه
نجات ایشان مسدود است که امرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که
همراه دارند کورا و انا تاتسلیم ننموده خود دسته دسته در ممالک محروسه
سلطانی اقامت و سرکردگان ایشان در رکاب نصرت انتساب خدمت
نمایند و فرستادگان را نوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق مرخص

ساختند صبح

ساختند صبح گاهان که قطار بختی هفت آسمان هودج زرین مهر تابان آراسته
گشته جمازه بانان قضا محمل کش اشعاری زرنگار شد میا صدیق و ملازعفران
محمل مهد علیا دستگیر را که آفتاب سایه پرورد الهی و در ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا به سرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که
اشرف اطمینان کرده بیارند اما سید ال که در روز پیش با ردوی همیون
آمده بود از خلاصی کوچ و ولد و همشیره با خود که در ارگ قزوین محصور بودند
آگاهی یافته همان شب اشرف را الصداقت گریز آورده اشرف نیز از اهل
حرم بیرون دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان
محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث و دختران و
همشیرهای او و محمود بودند هر کوشش فرصت بردن نیافته در سرا رنهاده
خواجه و کوسه را برای قتل آن جمع سرکوش تعیین و خود بکاور گریز را
بجانب قندهار اکبر داده و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام
الفنا دما در محمود را زخمی زده سکر زده نیم جان کرده بود که بعد از
دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق

وملازمان باشرف پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط نا سکه
نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی و کرد لشکر افغان
نفرسی اسمعنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه
باند و نفر دو چار و ایشان را با ده پانزده نفر افاغنه رفقای ایشان بازه
کرده آوردند حضرت نادری فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند
که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش
مروت و شرع فتوت جایز نیست هر گاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای
وقت عمل خواهد شد بعد از مرخصی ایشان با افواج نصرت نشان
بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فا که در سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان اکثر از کار و مراکب از رفتار مانده
شب نیز بر سر دست بود آنحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان
باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشار
و اکراد قراخورلو مقدمه الجیش موکب نصرت کیش نیم فرسخ همه جا در پیش
بودند در سر پل قبل از عقب افغان رسیده اشرف اول نه هله از رودخانه
عبور بسر محمد مشهور ببیا خو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان

طلب نیز

صاحب شرف بود جمعی از سپاهیان و فدائیان افغان چون طریق الفت
با او بود محافظت راه وضبط راه سرپل اتیز بر ذمه خود گرفته قزاولان را
بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند معهذا
افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند معهذا افاغنه از بیم جان مهاجم
وجمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده
وسه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از زنان
در ظلمت سیل که روز نامه یوم یفر المرء من اخیه وامه
صاحبته وبنیه بود انداخته مسالک طریق این المفر شدند و
قزاولان سرورنده بسیاری بدست آوردند و از جمله مقبولین
ساحقه بود که بعد از کر و فر از عقب شکستگان بسوی دیار نیستی روان
گردید و از فرقه گرفتاران ساصدیق و میار عفران بودند که اجل
بار بر رفقای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلدوزان کردند اگر چند
که مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل
الهی را هم آنوقت از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه
و در هنگام قهاری رد و دیری مقدر بود نه در حینی که بسیاری از لطائف

ازپل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان
بر سر پل رسیده بحسب شهای سرگروه اکراد و راعبرة الناظرین باشاره
سر انگشت خنجر خونریز از صدفه برآورده سرکرده افشاریه را بالقطع گوش
گوشمال دارند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین خود با فوجی از
جنود منصور متعاقب آن گروه ایلغار و هشت و نه فرسخ راه طی کرده
چون افاغنه به تعجیل گذشته بودند مارشرار عطف عذاب کرده از قضا
قضا انجام بشرف ممالک اصدار یافت که هر راه آنطایفه اراده
عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند و از انجا اولاد و زنان و همشیرهای
محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میاصد حقوق
و ملازعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و همراهی خاندان
خاقان مغفور که اسرا فرصت بردن نیافته بودند روانه اصفهان
ساختند و از معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال که صراف نقود
سامانی و معمار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه
در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان
فرمودند که ملازعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان

نخواهد رسانید و مدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافته

در سر پل رود خانه بهشتی که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند

ملاز عفران برای رفع خاکساری خود دستگیر از باد و بات بداخته الحق

سر کش حیات رنگین داد و بقیه المحصلان باصفهان رسانیده

در میدان نقش جهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان از

صفحه جهان سترده از علامات تایید اقبال که شخص اندیشه بر جهان

اکبری خدیو جهان فال میزد اینکه در ایام توقف در ان بلده میمونه

روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه مهر اشراق تبکیه گاه لسان

الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در مزار

برای ایشان آمد کار بد او آس تفال کردند این غزل آمد نظم سزد که از

همه دلبران ستانی باج ✿ چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ✿ دو چشم مست

تو بر هفته حمله ترکستان ✿ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ✿ دهان

شهد تو داده بخضر آب لقا ✿ لب چو نوش تو برده ز رونق مصر رواج ✿

پس روان او را آتش داده بقیه او را باز و ایه سرکه شاه چراغ از تعمات

فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت
علیه گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی احکام داشته در ایام فترت
ایران ترکیه رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور
نرسیده بود علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان
بسفارت تعیین و روانه هندوستان در ضمن آن مطلب اعلام که از آنجا
که در نیت است که افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والاحتمال مخالفت
ظاهر و اخلاق فسادهای متواتر کرده اند و تسخیر قندهار سهل و خاطر
نشین است از طرف کابل جمعی سد راه فرار و عبور آن جماعت مامور کردند
چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز
باتساق و انتظام امور آن مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا
یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی شد و آفتاب
عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار حمل امید چون قلع ماده دشمن
شده فتح فارس تیز میسر و حال خصم ابتر گردیده هر چند که عزیمت خراسان

درخاطر اقدس

در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر می‌گشتند سامان
بود و راه حول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن
مکنت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد می‌گشتند بسبب ظهور
تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمل دوباره
بر اهالی آنجا میرفت و همینی را حوصله مروت بر نمی‌تافت و از دولت
علیه عثمانیه سر جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان برضا قلیخان
ایلچی داده نمیشد در هجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازران
روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل ماشط من اعمال کوهستان مضرب
سرادقات عز و شأن گردید **ذکر وقایع ابتدای سال مطابق سال فرخنده
فال ۱۱۴۳ هجری** روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم
یعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت بدبستان حمل علم افراخت و از دیوان
خدیو خطه امکان منشور والی گری عرصه جنگ بعلم ترکش و خط ریحان
بنامی نامی سلطان نامیه اصدار یافته سرو صاحب لوای گلبن از
غنچه و گل صاحب جبه افسر گردید و جنود قوای ربیعی رومیان کم

فرصت دی را که رایات تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن
دوانیده و ممالک گلزار را از دست سکحربان فتنه جوی حوادث
بهمن و عسکر فتن رهانیده لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری
میکردند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت
کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت
نوروزی آوازه دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدونی
فروردین با نواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل از احشام
صحرانشین ریحان و سنبل الفرمان قهرمان بهار در اطراف و دشت
ساحت گلگشت دسته دسته یورت امکان معین گشت اسباب سور و سرور
در بزم چمن مهیا شده دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن
آرمید و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید و
انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نو
روزی مرتب گشته هریک از سروران و سران بخلعتهای فاخر بر دوش
افتخار آراسته مانند غنچه مست و جیب اپرار زر نوروزی کرده و
جامهای بوه دار رنگین قامت خویش پیراسته و زان عرصه دلفروز

موزایات

مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه زوالی حوزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با روسای آن ملک فیض تقبیل رکاب نصرت
انتساب دریافته حسن علی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جم جاه وارد
دار از ار فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سی صد دست خلعت بجهة
روسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا
را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بر رقان فرستاده
بمخصوص شبستان آنجناب ساخته اند و چون شاه والا جاه در ایام
توقف در خراسان همشیره بشاهزاده رضا قلی میرزا نوید مصاهرت داده
در الوقت که معیر الممالک وارد شد مجددا او را باتفاق میرزا ابوالقاسم
کاشی روانه دربار شاهی و از حرم سلطنت ازدواج یک نفر از بنات
مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده خواهشمند شده پیغام داده اند
که چون غازیان را حق سعی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک
سلطنت موضوع اختیار آن بانطرف محول و مرجوع کردد هر آینه آن
کشور سد سدیدی ما بین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبه اقبال
از راه هرمز بساحت دزفول پرتو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر الیات

آن ولایت را با بو الفتح خان خویش محمد علیخان و ملا فاضل رجوع فرمودند
و چون بند رود خانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب
مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت سد سد
اسکندر است بمرمت آن سد پرداخته معمار آن مهندس پیشه و کارآگاهان
درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آن از خانه عامره مقرر ساختند
چون از طایفه عرب برکتاری بسپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را اکثر سیدم
روانه خراسان و والی حویزه را از حضرت اشرف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب اقدس قول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف
بایلچیگری روم رفته بود در همین اوان مقدمه استیصال دولت افغان را
شنیده ناچار وارد عسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف
آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایت
خاص ارجمند بایالت کوه کیلویه سربلند گردید بعلت آنکه رود خانه
در قول طغیان داشت بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری
سیاحان و درستی آب باران جنود مسعود از آن رود در چند روز گذار

کلک ماهر

کلک مانند فوج نجوم ازرو ذیل فلک گذشتند و در عرض راه حکام همگی
ولایات منصوبه از ایلات کوه گیلویه و الوار بختیاری و فیلی اعراب
حویزه باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بودند به تنبیه و منکوب گشته
از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند در قصبه بروجرد حسنعلی خان
زنگنه که بسرداری حدود کلیایکان و فراهان مأمور بود بموجب حکم
والا با پنج شش هزار کس از مجنده وارد اردوی نصرت طراز و بالت
کرمان شاهان سرافراز گشته از راه قلی مأمور به تسخیر کرمان شاهان
و عازم آن سمت با استعداد شایان گردیدند و در همان معیر الممالک
و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جم جاه برگشته عهدنامه انگلیس
خراسان را رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار
الی پول کرپی که رأس الحد عراق و خراسانست بضمیمه مازندران
و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت
سرشار آنحضرت از حصه و افسر سرکران و طبع بی نیازش از قبول
اسم سلطنت و والیگری رکران بود اما تکلیف غازیان خراسان
که جوهر شمشیر شان را بالفرض ناصر ایند ولت خداداد و تقویت بخش

این شوکت فتح نمی بنیاد میمنت بنیاد رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام
نامی سلطان ولایت المرتضی علی ابن موسی الرضا علیه التحیه والثنا
رواج یافت **در بیان آغاز محاربه با رومیه و فتح همدان و باز پس گرفتن ...**
تبریز و زمند چون در یزدجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی
روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا بر التعلل گذاشته جواب
صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز کلمه سرنهاوند بعرض رسانید
که رومیه آغاز تاخت دیار و دست تطاول بجانب عجزه دراز
کرده اند لهذا حضرت نادری توکل بایزد کردگار و از آن منزل استفتاح
کار کرده در اول شب با آنکه تاران جلادت شعار مراکب صبا رفتار
سوار و بر سم تبالی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان
روز سپه داری جذیو حر نهانی خورشید سپاه شامی شب با جبن آورد
ما سحر علم ظفر پرچم تا طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته
رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل ابر سر بالین
و سپاه بلا را مهیای کمین دیدند و عثمان پاشا نامی که سردار رومیه
همدان بودند همینکه اهل ایران مغلوب و زبون خویش دیده بهمان

خیال عرصه

عنان عرصه قتال آراسته بعد از اشتعال نایره گیر و دار شکست یافته بجانب
همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان
و روسای ینکیچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور مقیم بودند عرصه شمشیر
و جمعی کثیر زنده دستگیر و اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران
ظفرشعار درآمده و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در
بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعون ایزد مستعان** بعد از آنکه
نهاوند بحیطه ضبط امنای دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که
تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای و از سلیمان خان بابه که از
دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و
جمعیت فراوان قریب بسی هزار نفر از لوی سرکان گذشته بعزم
محاربه و اردو ملایر گشته اند حضرت نادری که همیشه این قسم بشارات را از
عطایای ایزدی می‌شمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند
داد که شقه گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح
و پهناور بود موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه
منصور را سه دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند

رومیه نیز جمعیت خود را البته تن به انتقام داده پای جلادت پیش نهاده برا
فراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب پیکار گشتند چون رود آب
در میانه فاصل بود از دو طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود کرم سرد
و شعله آواز برق خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشته همینکه بازار
گیرو دار از آتش توپ و تفنگ آتش فشان آهنگ رود کرم سرد و شعله
آواز برق کرم کردید دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته با شناه
و الا بجانب عسکر رومیه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت بشمشیر جنگ
میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب گرفت
سرو قامت دلیران از خارهای نیزه و سنان گلهای جراحت گلین گلستان
گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمدار رومیه
بضرب دست دلیران از پای در آمده علم سرنگون گشت قدس نگون و
بقیه رومیه پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مالعرف دو آب
و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عاقبت
و گریزگاه امان دست و پا کم کردگان است گریخته بهادران خراسان
که کوه و بیابان بر و بحر در زیر سم اسب شبدیز عنان صرصر جولان شان

یکسانست

یکسانست سنگلاخ آن وادی و نشیب و فراز احجار او حریر حسن و طراز پید اشته
با قوی و سرکان و حوالی همدان متعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته
چون آسمان رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق
تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باجهت اکثر رومیه در کام
نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصه شمشیر آبدار و فوجی
دیگر با پاشای هشت رود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته
غنایم سپاه و اسپان قوی هیکل‌ها در فتار بجاره اکتساب در آمد پس توی سرکان
مقر الویه نصرت افزا گشته بهادران لشکر سه روز منده و اختر مره فوج
فوج عرصه پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که
موکب جهان گشا در شرف نهضت بود بعرض والد رسید که عبدالرحمن
پاشا حاکم همدان مشار الیه زندگی را مغتنم خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی و
وتریده بدر رفته موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته
جمیع اسباب و اساسه توپخانه و قورخانه رومیه را از ممالک عراق و آذر
بایجان بدست آورده در توقف فرصت بردن نیافته بود بدهنمای سلیم
النفس لعین و همگرا جمع و حصانت ذهن عقبتا نژاد در آلایش لوث

نگاه بیگانگان و دست تصرف محمده صیانت کرده مرخص ساختند که روانه
اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و فرط مخافت
از همدان با شتاب که بیست فرسخ مسافت است در یک شب طی کرده از همان
راه نزد احمد پاشای والی بغداد شتافته اکراد ازولان در حین عبور او
سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بودند که روس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار
عظمت و شان گردید رومیه سنج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنج کرده
از آن بوم و بر   و بعد از پنج یوم که کوکبه عز و احتشام در همدان مقام
داشت خبر شکست حسین قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از یزدجرد به تسخیر
کرمانشاهان معین شده بود بعرض والا رسید و تبیین اینمقال آنکه حسین
قلیخان از سمت کوهستانات قبلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه
بمقاتله پرداخته بر حسنعلی خان فایق شده جمعی از زنگنه کلهر راه نموده
اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان افراختند و فوجی
از دلیران عرصه وغا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان

ساختند

ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت منصور توپخانه
و قورخانه اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلیخان بلا
نزاع و منازع قلعه را الحطه ضبط در آورده چون مشیت کارآذربایجان
ملنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان
صرف زمام عزیمت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای قلعه
جدید گذاشته از جماعت رعیه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و امور آن
ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را اخراب نمایند و نیز سابقا امر
واالعز نفاد پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست خانه دار از معارف
بختیار بر اکوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آن
طایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه
نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که
هزار نفر از آنجماعت را که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری
بودند از اسب و یراق عاری و بعضی ارز و ساز اکه سرکردان راه فرمان
برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد سلطان حاکم جام سپردند که بعد از
اخذ مبلغی زرجان بعوض دویست خانوار چهارصد خانوار از روسای

آن جماعت را نقل محل مزبور نماید نیز چون طایفه در حرکت در یموت باعث
نفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده
بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه بوجه بلیغ بعمل آمد در حین
حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملازم رکاب نصرت بنیان
شده از انجاکه هرگاه آن طایفه بمناعت یساق و تحمل اسفار شاق از راه خود
سری گردن اطاعت می نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان وبال
شدید اضطراب ظل الهی است ناخواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده
بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هرچند که وجود عدم آن طایفه
در جنب عسکر فزون از شمار مری بود خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون
تهاون در جزئیات و مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان
بر خاطر والا عظیم آمده وطوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد و ارسلنا
علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعین و محصل مزبور در حوالی خار
با ایشان دچار شده بمدلول فاخذهم الطوفان هم الظالمون در یک
آن گروه بوقوع پیوست متعاقب آن با فوجان لشکری روانه ساختند
که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استرآباد و توابع صورت

جمعیت داده

جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دست‌ها افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسید نا روا صواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رساند پس یکماه آنولایت محل نزول موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و تربیت مداخل انجا پرداخته شد در بیان نهضت نادری بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعد از انکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ تیسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند اینقول آمد اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است عراق و فارس گرفت بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است و در غره محرم شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق اب ایل رایات گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سعد آخ گشته هم دران منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بمراتب اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف ابرین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب کرده بود که بعد از انکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای

وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نوا د موکد در
باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آن جماعت
بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته
از راه بم و نرماشیر بسیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعه جات
مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان
ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند
اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از
راه میانه آهنگ بلوچستان کرده چون از این معنی آگاهی یافته با جمعیت
کابل از قندهار وارد قریه لکی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم نام غلام
خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم تفحص پی و اثر متعاقب
اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت بر زد کوه که در سمت سفلای
سوراوک واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود و
کشته اشرف با زن بگاور گریزانه سر زده بدر میرود و ابراهیم هم متعاقب او
میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف
میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم تردستی نموده تفنگ را

بسینه اشرف

بسینه اشرف اقدس عقده را که در تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را
مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از انجا حضرت علیا بیت مکرمات
خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرسانند بعد از ورود ملا غضنفر
جواب عریضه حسین باین نهج صادر شد که بعد از انکه شاهزاده کامران
مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع
انکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قرب هزار نفر از افغان
در جرجی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال
با ایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار
عزوشان شوند آن جماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لارالی
زار و مروج اصفهان خرج بار یافت هرجا دست می یافتند ناخن
تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند
و بهمین منوال از زار و مروج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به
پیر محمد سلطان حاکم جام که محصل آن جماعت بود برخورده چون فرمان
مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه
است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن طایفه

بخاطر جمعی که گذشته خود را القلعه جات در حزین رسانیدند چون قبل ازین
جمعی به تنبیه سرکشان در حزین تعیین شده بودند در هنوقت که این خبر
معروض خدمت والا شد سارکی فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع
مخصوصین روانه ساختند و ر بیان فتح دمدم مراغه و تبریز تا سلدات ب
عزیز در حینی که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور
پاشای حاکم وان و علی رضا پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان
آن سمت در قلعه میان دو آب مابین دمدم و مراغه وقعت جمعیت عظیمی
منعقد ساخته تا حدود تار از ایلات آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار
واعروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر از منزل سوار و با دلیران
خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود
بکنار رودخانه قزل اوزن که آرامگاه سمورباشی و عسکر رومیه بود واقع
شد از الطرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور متنبه الوف و تسویه
صفوف پرداختند و مهورانه پیش آمده بیرقهای کلگون افراختند
همینکه ازین سمت الویه ظفر نهضت یافته گردید سپاه خونخوار بچشم ایشان
درآمد پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش

عطف عنان

عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان سه فرسخ ایشان را
تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی عظیم از معتبران ایشان
زنده گرفتار شده توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دم
و ساوجبلاغ مکری و مراغه و ده خارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید
روز دیگر بنه و آغروق اردو بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زنده
رومیه و اخته ها را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز
که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید که جمعی از عسکر
رومیه بسر کردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم
قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور
اشعه ماهیچه لوای جهان تاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه
سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت نادری
توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با سپاه جرار
و دلیران ستیزه گذار العزم اینکه سر راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد
اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد و سپاهی که فوج است که یکی از

سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنحضرت فوجی از
دلاوران گزین را بتعاقب فوج خسن لعین و خود با بقیه سواران و
تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر
رسانیدند که گرد اول از مصطفی پاشای حاکم تبریز و سکجری لی قاسی و تیمور
پاشا و سایر پاشایانست که در ابتدای شب راه بر رخت گریز بسته
از راه صعوفیان عازم فرار شدند و گرد ثانی از بقیه عسکر روم است که
بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان
نیز متعاقب سر خود برگرفته میروند دلاورانیکه دنباله رو کاروان پیشین
بودند بسبک عنانی با دپایان برق جولان خود را بآن فوج گران
رسانیده جمعی از ایشان را عرصه شمشیر خونفشان ساختند و شیردلانیکه
در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون دویم تیز کرده بودند
بدستور با آنگروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی
زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجانی که همراه داشتند گذاشته
از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست
کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشانرا فرو گرفته کارفرمای سیف و

سنان تیز

سنان تروا ز باس جگر گداز بقالب قلب ایشان لرزه افکن گشته دامن
کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند سوای مقتولین
که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس تخمین بود سه هزار زنده مارهان
حور پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف
درآمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش از چوگان دست از
میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر
مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد
قریه سهلان در ان نواحی وقعت جولانگاه خیول سهیل حسن و
مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرای پریشان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع
امینان محکمه شرع اطهر باولیای ایشان رسانیده بگذارید که از مردم
چشم بیگانه دست درازی بذیل عفاف شان واقع شود و پس روز دیگر
که بیست و هفتم محرم بود در لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخش
گشت و از مویدات اقبال آنکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه
حاکم هشت رود و آن نواحی می بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا عازم

تبریز گشته در همان شب چند نفر از برای ایصال این خبر بتبریز روانه تبریز ساخته
خونریزان هنوز سلب لباس و میان خود نکرده با طوایف سپاهیان
مخلوط بودند و تمیز ترکی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان از حضور
مردم تبریز گرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم
پادشاه را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا برکاب گریز شده
بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دوچار او را با جمعیتی که داشت
گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان
معتبرین بودند بعلاوه جاخش مورد احسان گشته بخلعت الطاف
مسرور و بقیه اسرا العراده کشی توپخانه مامور شدند و از انجا توپهای
کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان که در محاربات رومیه
بدست آمده بود روانه خراسان ساختند با ابراهیم پاشای وزیر اعظم
بتوسط گرفتاران معاملات دوستانه مذکرا از مراتب صلح و فلاح فرستادند
و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان
برادرش که قتل ابراهیم پادشاهی وزیر اعظم بعرض اولیا رسید توضیح
این مقال آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سرعسکر و

عبدالرحمن

عبدالرحمن پاشا بود تمامی قرار و مزارع و کاکین و رقبات آنده و ولایت
از دولت عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت ثانی
الحال پاشایان باستدعای طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را
باذن و فرمان قیصری با آنجماعت تملیک و مبالغه کرده قیمت آنها را
که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان
که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت اردو
استنبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار
آوازه موکب نادری راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفه ینکچری
و روسای اوجاق که ریشه تصرف در کل آنجا محکم کرده خنجر زده تیغ بیدریغ
قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که یکجا ولایات
بما میفروشید یکجا بعجم رد مینماید اگر متعلق بمیری هم نبود قبول این امر
نمیکردیم چه جای آنکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال عجم مباح
بود چرا محرک سفر عجم باعث سفک دما بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر مباح بود حال چرا
در مقام رد ولا ملند و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا آنکه آورده

قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار
یافته بقیه السیف که از نهاوند و همدان رخت بجر و سلامان کشیده بودند
متواتر وارد آنجا و کیفیت حال را مذکور ساختند پادشاه و وزیر اعظم
از بیم قوت دستی نادره برای سد راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان
وارد اسکودار شده بعد از ورود کوکبه قیصری با مکان پادرنه نام کی
که در زمرهٔ اوجاق ینکچری بود پاکی و ناپاکی و اسره پیاکیر السنک
شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده این اراذل نامید
یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده
پادشاه و وزیر اعظم ناچار از تسکین نایره شر لعل و ارون برکوس عزیمت
سفر زده باسلامبول برگشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای
اهل فساد و راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را الحق هلاک و نعش
او را بالای عراده انداخته بیرون فرستادند چنین است آیین کرده
دهریه بطیش بود مادار و به قهر پرور دکس را که آخر گشت که در مهر رست
و درکین درشت با وصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای
عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری از تارک سلطان

محمود خان

محمود خان برادر او نشستند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال
جنود عدوان شده بود چون زمهرا لویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان
و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته بود عقاب رایت نصرت اثر در
جناح نهضت درآمد مقارن آن در غره ماه صفر چاپاپا از جانب رضا
قلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را
بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید در بیان
آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
سابقا در ذکر وقایع هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع
محاربات با الله یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی محدود ایالت هرات
با الله یار خان مسلم گشته عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات
منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت
چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که همه را به فنای ایران
پدر و برادر او بودند بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه
ابدالی از در کارسازی درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آن جماعت را
وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از گریبان ضمیر سر بر زد اما

الله یار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی
دستی بر خاطر گذاشته پا از جاده پیمان منحرف و منساخت با جهت ابدالی
از دو سر گران گشته در حفظ و کس بطلب ذو الفقار خان حاکم فراه فرستاده
او نیز بقصد خلاف از غلاف در آرد ناحیه هرات و الله یار خان از در
مخالفت در آمده و و تفرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر همین منوال
نایره آشوب در هرات اشتغال داشت تا اینکه ذو الفقار خان غالب آمده
در سیم ماه شوال ۱۱۴۲ داخل شهر و الله یار خان با کوچ اتباع خود روانه
قلعه ماروچاق گردید پس طایفه افاغنه از حقوق عنایات نادری چشم
پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذو الفقار خان را الحکومت اختیار و بعزم
تاخت اقدس اعلا لوای اقتدار کردند الله یار خان کوچ و منسوبان
خود را در قلعه ماروچاق گذاشته با مودود قلیجان حاکم سرخس و بعضی
از حکام او بمانیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه
داخل ارض اقدس گردیده از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط
اکرام و مراعات تمام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر ظل الهی آیینه صورت
نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هشیار مقری نادیده و ناشنیده از اسرار

ضمایر

ضمایر ناصر بوده و یقین میدانست که آنفرقهٔ عهدشکن در وقت رفع حاصل
آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد لعبد از تسخیر اصفهان فوجی از
جنود مسعود را از موکب ظفر نشان روانه خراسان و از همدان نیز
نیز بنحویکه سبق ذکر یافت با فرخان لعار سری را برای جمع آوری سه
چهار هزار نفر از تفنگچیان لورچی استراباد و لوا یغ فرستاده مقرر داشتند
که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان بپیوندد و ابراهیم خان نیز
فرمان والا بمقتضای اقتران یافت که علت و افر و ذخیره بسیار در مشهد
مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن سار القلعه داری گذاشته
از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقار خان با هشت هزار نفر افاغنه در
زاویه خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاراج کرده ابراهیم خان
خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز پشت بدیوار بست قلعه داده
کر و فری میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سرح مقر موکب مسعود بود
معروض شده جلال کشته مجدد در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه
بعمل آمده اعلام شد که بدستور آرزوی حزم و بیداری مشغول خود داری
باشند که انشاء الله تعالی عنقریب و میه تبریز را در آنمملکت مهر کرده

خود را بآن گروه کم فرصت میرسانم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با
حرکت و تفنگچیان رومی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف
اینکه از اوج سمار خاطر ظل الهی در باب مرحمال مکرر خطاب یا ابراهیم
اعرض عن هذا نازل شده میدانستند که کلام آنحضرت مظهر آیات
و ما ینطق عن الهوی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور
نیز عنان توسن طبع عبور سپاه منصور را بر داشتن اصرفه روزه مامور
ساخته در سمت کوه سنگین باکوکبه رنگین رایت حرب فراخته افاغنه نیز
بمقاتله پرداختند در اثنای گیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده
بود زخمدار گشت فوجی از پیادگان او که بوسار راه و رسم جنگ بودند
دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب انگیخته
بود که پشت بزابر گرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز گرم کرده بود حمل
او را محمول بر فرار دانسته سر رشته جنگ را از دست میدهند لشکریان نیز
ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در زد و
بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه هوات
انداخته در ماتم مرکب خود لباس الی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس

تحصن جست

بحسن جبلت و اینواقعه در بیست دهم محرم سال ۱۱۴۳ در سمت صحرای علمدشت
در کران مشهد مقدس اتفاق افتاد و بعد از ظهور این سانحه حسرت انگیز چون
ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا
که در آن آوان دوازده ساله بود این مراتب را بوساطت چاپار معروض
خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان
جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بعهده
اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورگشایی
ایشان احتیاج نیست لهذا حضرت ظل الهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان
سست عهد هرات را لازم داشته بتدبیر و تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب
چاپار سریع السیر بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری
پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت
پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابکسوار چرخ گیتی فروز از ابلق
مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیما گشته بسر وقت خصم تیره روزگار رسیم
پس سون ملک افشار را بایالت سرنزو خطاب خانی و سردار آذربایجان سربلند
و جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان

منتج و مثمر بود با وجود عنایت فی امر و الاصدار در گردید که جمعی از ایلات افشار و

مقدم ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک

ملازمت انسلاک داده و حکومت هر یک از ولایات بمعتبر اعاظم الحکام کاردان

تفویض و مقرر فرمودند که ولایات متعلق بحضرت شاه طهماسب را دسته

در خدمتگذاری آن آستان بجان و جان کوشیده و در آن سفر فرخنده

اثر ایلاتی که از فارس عراق آذربایجان است و اولاغ و خرجی داده

کوچانیده بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و

شصت هزار خانوار رسید از انجمله دوازده هزار خانوار قرقلو

بودند که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون مساکن کوکلان بهیچکدام ذکر

یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آن طایفه بامر

والا کوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان از آن

قرقلوی جدیدی در سمت نسا قشاریه را در کلات یوی داده و چهل

پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه

و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک

خراسان موطن و مکان ییلاق و قشلاق جهة هر یک معین ساختند

بیان انصراف موکب نواب از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان(?)

بعد از قبض و بسط امور و بسط و کشاد کار نزدیک دو رسه(?) و اعروق(?) را
گذاشته بایکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغاری(?) کرده بدون
مکث در نکاور(?) وارد قزوین(?) گشته در انجا چاپار از ارض اقدس وارد
و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال ملک
اینکار بی مآل شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیدیم دسته
اینرا که بیرون میکنند پس شرر انگیزی شرارت دود از نهاد و فراد مزارع
و خرمنهای توابع شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک
شد که از شراره آتش آن شور و شر خرمن ماه و دسته سنبله در انبار کهکشان
خوشه پروین از مرغ سبز چرخ برین ززکر و همه عمه سی و یکروز در حوالی
ارض اقدس نکبت عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفه تیغ بیداد
ساختند و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت
از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین
و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب
محمد خان ترکمانیه بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی

آن دولت والا بوده برکار روار سر بر خط اطاعت گذارند از انجا خبر رسید که
ابراهیم ثانی محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه
روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او آنکه
باین تقریب اوضاع و احوال اعلیحضرت ظل الهی را ملاحظه و از رای و خیال
حضرتش مطلع شود امر والا بعز نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود به تبریز
روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه در حزین از در استیمان
در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم
بود و بعد از استیصال او روی نیاز باید دولت عاجز نواز آورده بود
جبهه سای سده سعادت قرین گشتند سه روز آنمکان نزهت آیین مقر
کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه
یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان
نیز که در حدود گرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فرازیان
همدان هنجو نکه سبق تحریر یافت رسم فرمان پذیری متروک میداشتند از
منزل مزبور تحدید منازل و تعیین مراحل نموده چهار هزار نفر از دلیران
نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهانگشا از سمت مازندران شقه

گشای

کشای اعلام ظفر فرجام ومبهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب
والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد و برسر موت ایشان از
دهه کرایلی بر سر کوکلان جدال انداز ندکه تاخت هر دو طایفه در یکروز
اتفاق افتاده آنجماعت خبر یکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه ظفر صبح
آنروز از آب ارک عبور و مکان مشهور بصا در امطار عقاب بنرین
نگار لوای منصور ساخته در انجا معلوم شد که آن طایفه متوسط رکمانان
اعرکه که در میان کاله دره سکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته
بسمت کوه وجماعت کوکلان سرالاداغ و سمبار فرار کرده اندیشه
معاودت باستراباد نموده فرامین مطاعه موکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشانرا از گرفتن غله وجیره
ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار
دست حدود ماده سملقان روانه خراسان و در محال فراباغ من اعمال
کرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وار خدمت
والا مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادان یورغه مال گشته مسئول آن
طایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خالوزاری ولوعه مال را

متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان از افواج مرخص
ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بهشتم و لو بعزم هرات در
ارض اقدس حاضر باشند و در آن مکان از جانب الله یار خان افغان
که در ارض اقدس بود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان برادر
مرحمت نشان رسیده جواب در این نهج از کلمن عزت اصدار یافته که عالی
جاه الله یار خان بداند که هر چند که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و
استدعا نموده بود که چون مشار الیه از بطالعی خود شرمنده و از وقوع
شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سر افکنده است من بعد زبان
قلم او را بیازارد و شرمساری و خجلت زدگی خود که ارباب جمعیت را
عذابی بدتر از آن نیست واگذارند آن عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود
که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان
در کار است اما بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند
موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات
الهی دسترسی ندارند نخواهد بود زیرا که بمضمون کریمه
کشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمکالید تائیدات ایزد داور است

برادرم پخ

نه بر زر سر پنجه سعی بسته و با وصف این معنی آنانکه فی الجمله از غیرت بهره ورند

مه سره دستان اعدا سینه سپر میسازند اما لطعنه برداری سره خطی کلک مثال

واقران تن بمنبد نهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند بچوبکاری

عصای خامه پدر و برادر راضی میگردند حرف تیز تندر کشنده تر از سیف

قاتل و روی ترش تلختر از زهر هلاهل میدانند بمفاد انکه در دو رسم معکن

و بام که مهر کاسش لدی عرق الانفعال من ازصد و جبین امری ما دام

الحیوه در شکنجه خجالت و گرفتار ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند

چنانچه اظهر من الشمس است که سپهسالار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکه سپهر

با تیغ کشیده او بهزیمت میگذارد از ننگ زردی بر زمین فرو میرود و هر

وقت که رایت جهانگشائی از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از

فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که بنابر معانی

مذکوره ملامت بر مشار الیه دارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته

و نمی توان گفت که چرا شمع آسا اینهمه سرزنش را بر خود روا ساخته و

از تیغ تیز رو تافته لیکن سخن در اینست که با وصف اینکه از جانب ما در

جنگ رو برو ممنوع و از اوج سما خاطر الهام مآثر خطاب یا ابراهیم

اعرض عن هذا او را مسموع شده بود باز بر خلاف امور مصدر اینگونه
جهل و صول گشته بالسنه هموی دلیل عقل طریق مصلحت پوید باراده
رضای خاطر ما را بر وفق جوید در هیصورت که سالک منهج احد الامرین
و تابع مدلول وهدیناه النجدین گشته طعن و توبیخ زنهار
و شایسته رنجش و آزار میباشد حال چون آن عالیجاه در مقام شفاعت
و التماس در آمده بود حسب المسئول آن عالیجاه ایندفعه زبان قلم را
از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او و امور و اشباه بیانیم
در بیان ورود موکب مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف ارض
اقدس چون حضرت ظل الهی منازل نهضت مراحل را بسان آفتاب و
ماه جهانتاب برسم ایلغار و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم
از سفر غرب انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر بند نیلی حصار
سپهر گذاشت خسرو ملک سروری سطوت بهرامی و فر غضنفری وارد
ارض فیض بنیاد و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در
قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثه شکست بدلیلهای

اهل آن دیار روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش
بر او تا سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زنان و از شور افغان بالعرش ناله
و افغان در گوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان
طاق تمامی دلها در استخوان سینه چوب تهی نموده از لاله های داغ
طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبارها
برچی انگیخته مونس آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و کل عزان
دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای
کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آیین عبرت دور داشته
در روز در دو اهل سپهر را از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی چراغان
ممنوع ساخته همان توپهای رعدادا و بدبه جهانگیری و طنطنه
ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیده و بعد از سه روز که سفر
کسان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه و سان قشون ابره
و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند
پرداخته جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان
فرو دست پیشه و چابکسواران فرهنگ اندیشه برای تعلیم قبول سپاه

گیری بر شان این کمان شه بی باسمی که برگ سیه مست چشم خوبان باطره یار
دلاویز بر دره باری مردم خنجر گذار دیده فتان دلیران بالحمان سیه
توزابرو تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قبضه اندازی کند بمشق تعلیم
پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رسم یلی و درخونخواری
رشید زال حرح و جلاد اجل شدند اگر از کار فرمای زوی دستی در میان
باشد بناخن سنگ آئینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر
اقدس تصمیم داشت الله یارخان ابدالی که تا آنزمان در ارض اقدس
مهمان ولواله خور خوان احسان بود مستدعی آن شد که رفته در
یار و حاق توقف و مشغول دلالت فاغنه بودیار و در سر راه هرات
بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بعقود وافره و خلاع فاخره و
خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص و روانه یار و چاق ساختند
سابقا قوم کلک پیان شداون سکمان کوکلان در قراباغ کرآیلی
آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دولت جالو ار برسم یورعه مال آورده
در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر ما حری لطهور رسید
احتیاط امر والا صادر شد که قشون استرآباد بهانه سفر هرات آمده

درسمی سی توقف

در سنه خواست توقف و منتظر صدور فرمان باشند حضرتش در دوازدهم شهر
جمیدالاخری با قلیلی از خاصان سپاهی بعزم مشهد آن لطیفه روانه و مقارن
ورود موکب والا محوشان رکمانیه نیز امتثال فرمان وارد شده به حضرت
ظل اللهی عطف عنان ارض اقدس فرمودند و آن جماعت حانواری معهود
را با ارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی
مزبور را حاضر سازند چون بهیجی مذکور شد حضرت شاه طهماسب در دو صدف
سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد و بهمتن
پنجه اردواج عناصر و احترام و مهین مادر لیالی و ایام شاهزاده اعظم
رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبه مقدس به بیت الشرف
اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران
جنود نصرت فرجام و عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم سطح سور و
محفل عشرت سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاهدان
صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرپروری بازند
در اندک روزی عمارات چار باغ المویه هشت بهشت باز بین بندی
و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند و روز جمعه دهم

شهر رجب المرجب در حینی که قصر روز آر آشتی رشک چتر طاوس بود و بسیط
غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجله عروس آفتاب خداوند بود و قمر کد
خدای خانه و زهره زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوبی با هزاران
فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسر کردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان درباز و چاکران جان سپار از جامه
خانه نوازش عنایت گشته سرو دوش هر یک مانند کوه آراسته حلای سنگین
و لسان شاخ گل حله پوش الثواب بوده دار رنگین ساکنان عرصه خاک
بساط بساط آراسته و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور رقص بر
خواسته تا یک هفته بدین نهج جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم
خلایق از مواید گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی
گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند
در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران سعدین الضال رین واقع شده
آن عمارت السمن ارر لو وجود مسعود آمده و اختر برج سعادت بیت
الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرموده بحاج مرحمت سایه

گستر سکنه

گستر سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فیض الانوار بودند گشته و چون
ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرخان که منتهای معموره سرحدات
استرآباد است یورت اختیار و نواحی نسا و درون و ابیورد را اطالهٔ دست
تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت
موفور در ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم
نافذ و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار
را بامید چاکر و برادر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با ابیورد و حصار و در
بیستم ماه شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ
راه در سه روز طی کرده در محال بر سون طرخان بسر وقت آنگروه رسیده
بر حال ایشان عرصهٔ شمشیر و بند و عورت ایشان اسیر گشته نهب اموال و
امرا و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان
نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه که سرحس گشته آن طایفه سرکش را ادب بسیاری
سعی کرد نفر از گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد
سابقا صورت نگارش یافت که حسین علجه در حین توجه رایات منصور
بجانب آذربایجان افاغنه را که باعث دولت و الاعهد هند کی بسته بودند

تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درین وقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید
ذو الفقار کس نزد حسین فرستاده بمفاد العریق یتشبث بکل حشیش ازو
استمداد و مشار الیه سرما گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی بدارد اسفرار
شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ سمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان
پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه باس شدید از آن سد
الصورش در عالم و سیم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات
کشیده نجات کذار ره رسیلاب وش حصن کدر ر آفتاب بستند بعد از
ورود باسفرار میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام یافته حسین
استخلاص اسرای خود را ذریعه اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر
استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته
مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحاق سلطان ناصری حاکم سابق
رد که از جمله آزادکردهای عفو خدیوانه بود بارسال خدمت والا نموده
مسئول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکورا و اناثا چهارده نفر
بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را بانیل مرام و حصول کام باز

گردانند

گردانند حسن تنزه و نفر محذرات سرادق صفویه را که در شبستان احتجاب استتار داشت با ملازم عفران و اسحق روانه درگاه سپهر رواق

صرفه در جنگ و صلاح و مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید

اما با وصف مشاهده این نوع لطف و فتوت که ثابت ما دام الحیوه سر از

ربقه صداقت نه پیچید مارف د باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجه را اسیر

کرد کی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت نادری بعد از وصول

این خبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه

با خواجه سرا و اعزاز باصفهان روان کرده بحرم سرای شاهی سازند

در بیان ذکر توجه رایات نصرت علامات بتسخیر هرات و وقایع آن سال

فرخنده فرجام روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صمصام نیر

اعظم بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفر کنان شهرستان

ربیع را که از ریح لیاقت زی در سراهای جویبار وزوایای باغ و گلزار

قشلاق داشتند ملجا معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف

چمن و فضای هامون را از خوشی لاله و ریحان لسرا پردهای رنگین و خیام

گلگون بر آراستند گلشن از وی حلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه

ودست به خنجر بر گرفت و سرکه سپر و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره
در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد و الو روز فیروز شبیخون بدار الملک
دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست بزم
خسروانی زینت یافته قامت آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و
دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال گشته بعد از انقضای
جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آنشهر سعادت فرجام با فر فریدونی
کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق لست حسام زرین قباب
کرده دلیران چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب
فرو بسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند
و بهادرانیکه بسه چون خصم تر تشنه و بخوردن مال غنیمت گرسنه بودند
شمشیر گجراتی آبی ملال سوال انگاشته هر روزه از گنجینه دهان زخم بشکستند
بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوحکان سن محال جام سه اعروق
را در آن مکان گذاشته موافق اداب سپاهیگری و روتیه رزم گستری بتعین
جرنحی و قراول و ترتیب هراول و تسویه معلای و فصل لشکر محشر اثر را
سه قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران

رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه دررموک جداگانه تعیین و
مادوقه شش روزه از راه رباط تومان آغاره یورد داده کمین شده فوجی
از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مرتورها و المحال
شش و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آن محال معرض نهب و یغما در
آمده قلعه خالی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران
مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشته روز چهارم شوال مکان موسوم بمره آسیه
فرسخی هرات مقرره من سان زرین کمره آهن جانان فولاد پیکر گردیده دیده
خصم دور و در چار آیینه یکه تازان ستیزه جو از شش جهت روی مرکز ام
دیده و بعد از سه روز با فوجی جنگجویان نصرت ظفر از وفتنه جویان کینه
برد از در حوالی شهر رایت فراز و رزم ساز شدند و ذو الفقار خان بیرای
اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان
با وسعت حوصله با عرصه تنگ ترد و یک باغات شهر آباطلیفه هنگامه ساز
عرصه جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از حرب بازمضمار طعن و
ضرب کشیده برگشتند سدال علیجه با جمعی کثیر از سواره پیاده بعزم شبیخون
هر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان

آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چون خوش بحر خروش را از پرده
داری ظلمت لیل و هاجم گرد لشکر و خیل دیده شناسائی البته گشته در حینی که
سپاهیان مهیب و فوجان کیوان مهت دست از ضبط صفوف و
نظم و رمت هست باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش گزین و جمعی
هنوز در خانه زین بودند که آن گروه در کنار اردو بصدای سنیلک تفنگ
حلقه کوب در خنک شدند از اتفاقات درجی در سر بهر محکم و الا احداث یافته
بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت
ضرغامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت
نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه تیر از میان نهرها
فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم از زد و کهکشان ظاهر شده جمعی از
ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیر دل که زهره شیر فلک
در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن
برج خاک گیر را برج آتشی منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب
شکن تیر از معسکر ظفر اثر پیاده و دست شیر تان تیره روزان در آویخته

از جوی تیغ آبدار برآتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی
دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت
ظفر با شوکت و فر بجانب سفر تخت سفر قدر برافراخت و غریو نای و کوس
و لوله خروش در حجم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان مساعت
جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار
گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سرکوه گشته جنگ
در پیوستند بعد از آنکه از آب جوشکوار چون اعدا را صعاد نایره حرارت و
تسکین شرر شرارت جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا
صاف و آئینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کرده چون این کار
فیروزه آب شیر دانست در عرصه آسمان طرح شورش افکنده از ادای رعد
کوس حرب و کوفته برق آتش افروزی نایره کارت از جا برجسته باران
آغاز تیرباران نمود جانبین تر آمده تشنه کام بمقر خویش بازگشتند بعد از
چند روز افاغنه و ذو الفقار که همیشه اسپ خوف دستبرد در زیر پا و کوس جلادت
را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک شد که جامه جان
بر تن درند عهد و پیمان را که با ایمان ساخته مستحکم کردند که این دفعه تا رمق

در بدن دارند نگنجش و گوشش بر دارند روز دیگر که شام سیه درون رمح و
سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید انجاکستر صیقلی
ساخت ذو الفقار نظر بعهد دو شنبه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیئت
مجموعی بیرون آمد قلعه سا قلمبرا که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف
و در همکان توقف کرده هر روزه از انجا هنگامه آرای جدال شوند از هر طرف
نبرد جویان کشور سروری با فر فیروزی صف آرای عرصه دلاوری گشته اولا
تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود
و هیچیک از دلاوران از رحمای پهلو شکاف گلوله و سر پهلو تهی نمیکردند
تا آنکه بتایید آلهی پای ثبات دشمن از جنبش بدر رفته پس نشست و مفاد
کریمه سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان
عرصه و غا جلو ریز قلب آب طایفه دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرصه
سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره
خانه ایشان بدست آمده بیست و دو روز در همکان نصرت اندوز مظفر گونه
فیروز گشته هر روزه دلیران بموجب وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها

فحوای لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید بادپای عزیمت را
بجاول اطراف برنک ساخته دویست صد هزار کوسفند سوای سایر اموال
بحیطه اکتساب در آوردند و آنجماعه هر روز از قلعه بر آمده بشت بحصار آغاز
رزمساری از جانب دلاوران سهم کین بحد یک جانسوز دلنوازی و نوک
سنان سرافرازی میتافتند روزی منکید نشت که سره خطی دلیران چون
خطوط اشعه مهر تابان سری از نیمکاه فلک جایه منکید زاید بشی بمنشید که عمو
بهادران مانند حاملی آس القول با دست و بنجه پر خون سر سر کشتی منظر
هنر ساختند از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقا از
ارض اقدس روانه ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعی از او بماقیه باز
عنی و ماروچاقی فراهم آورده بار دوی همیون سپوست و همچنین محمد سلطان
مروی از منزل بنج کورها سه هزار نفر لشکر بود بخوار ماخت توابع فراه مامور
کشته بعد از ورود انجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه جاش جنک کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با کرفتاران الحاد حضور
والا و قلعه جات جاش و کده را الحوزه تصرف در آورده چون همت کیتی
کشا معصور بان بود که اطراف اربعه هرات محصور جنود منصور شود در

بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کاردانان
رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بجرات سنگر بصره مامور ساخته
چون آب هریرود طغیان داشت از سمت بندجان و کهورجان که گذرگاه بیش
نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالون گشتند هنگام ظهر که محل موسوم
بده نوفل اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه
بسر مرکش دیده افغان گشته بصور جیاد قبان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از
قلعه برآمده به پشت بام دیوار بست قریه شمسا باد که حصن عامر بوده آماده
جنگ شدند حضرت ظل الهی که مشتاق چنین روزی داشتند فی الفور سر و
بر را آراسته درع و مغفر را بلطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام
سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده توپخانه را با قول همایون از
پیش و بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرت
با فوجی از دلیران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب بکاو برجور
ارادو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر
میساختند از پشت سر آن گروه در آمده مابین قلعه و ایشان فاصل و سد
حایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دلیران آتشبار توپ و تفنگ از دهن

تفتیده

بصدده رمانه اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از
یک سمت رمح وسنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون
الا ما کنتم تعملون تنور ستاری برد هخت آن طایفه چون بقهر
خدای از دو طرف خود را در چار سر پنجه بلا و گرفتار شش در عنا دیدند
آهنگ فرار کرده شیر شکار را که تا آن زمان از تعاقب فغان قلاده منع
در گردن داشتند باشاره و الا سر از سلسله خودداری کشیده از طرف
جنگ و چنگال دلیری باز نده گشتن بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه
را از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای
عمیق آب بگردن از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از دو سادر خاک
و آب سر بباد فنا دادند علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد پس جنود فلک
جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسپ و سلاح
مقتولین را به دلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده
و از حسن اتفاق آنکه جمعی از قشون سات از سمت معسکر نفره بضابطه مقرره
در آن طرف رود خانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک می‌گرد
میرسید استنباط فرار آن طایفه کرده از صفحه دشت سرنوشت کار آن فرقه تبه

روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان
از هریرود گذشته با آهنگ رود جیحون جنگ سازو تا پای هرات
بمدلول افامن اهل القری ان یاتیهم باسنا بیاتا
مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه بنات اختری
آهنگ سرپل معطرات این رود نیلفام کرده عازم پل مالان گشته در
چاشتگاه روز لقریه ناگهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت
کرده بحکم داور خرم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفرقرین سر بر پایه
برین سوده هر یک از سران و سروران لشکر در سمت خود خندق و مور
چل رخصت داده جهان نوی در عرصه خاک بنیاد نهادند بفاصله دو یوم
که هشتم ماه ذیقعده دلاورخان نامی که بحکومت اوبه و ساقلان غور و
ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر نامی وارد و بمرافقه وارد معسکر فیروزی
اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور آنکه در
همان ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود
در میان خیمه هامون اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک

بلندی

بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمده بهاندم توپچیان افغان خیمه مبارک
را منظور آورده توپی انداختند که گلوله آن سقف چادر را شکافته در جایی که
مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بر زمین آمده یک ذرع بیشتر بخاک
نشست و همانا گذشتن این خطر که از وقایع عجیبه بود خبر بسرداری حفظ ربانی
و قوت اقبال صاحبقرانی محملی میدارد چون بنحویکه رقمزده کلک بیان شد
سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلاوران آهن
خا و جانب جنوبی شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شده
طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذی القعده فوجی از لشکر ظفر اثر را
با توپخانه و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هریرود عبور و
در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی لوای توقف افراخته راه عبور و مرور
بر افاغنه مسدود سازند در روزیکه مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی رستم جلال و عساکر سمت غربی از لشکر نقره متوجه شهر گشتند تا بلطایف
بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان
مقام و مقر و بروج لشکر برای خود نتوانند ساخت معهذا اسیدال با فوجی
از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ

در پیوستن دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل اقدام
کرده آن طایفه را شکست فاحش داده شد و زنده بسیاری بدست آوردند
بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت
والا معطوف آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از
عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح لشکر نجوم از معسکر فلک
عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت گیتی فروز از مشرق آغاز
ظهور و خروج کرد اردوی همیون را از انجا حرکت داده متوجه قریه
اردوخان بکفر سخی شهر گشتند افاغنه سگ باز مانند خاشاک که سرا
بر آتش بانا کرده وجود در گیرد بهیات مجموعی ارباب ممانعت آنجمله
یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند تعاقب نموده جمعی
را اهلاک و جمعی از روسای نامی را اسیر خم فتراک ساخته سر ده دواب
بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت قرین بضبط ضابطه و ترتیب در
کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردوخانه مفرد
آنحضرت عطف عنان بمقر ظفر کرده یکی از وقایع متنوعه آن ایام اینکه
در عشر ذی حجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه جمکوب

بودند از غایت جهل و غرور آو از نفیر بل لجّوا فی عتوّ و نفور

بگوش دلیران عبور رسانیده مابین تخت سفر و کارزارگاه معرکه جنگ نشستند رفت

و جامه عمر سپاهی از افغنه فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت

و حمزه سلطان توقلرائی در حینی که ایالت هرات باالله یار تفویض شد

برتبه وکالت اعتبار یافته و باتفاق اله یار بقلعه هرات شتافته رو از این

آستان تافته منشأ تمرد و استکبار اله یار شده بود در اثنای فرار کرفته

حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروزه از جانب

الله یار بطایفه توقلرائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او

اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی گماشتگان اولیای دولت

خواهند گشود برای امتحان اولیای دولت در شب شنبه بیستم رجب امان

توقلرائی که از جمله اعاظم افغان و چندی قبل از آن از اله یار رو

گردان و وجیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت

اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد اله یار دانست که هم

در کجا سد است از در منع و جدال در آمده امان در اثنای محاربه بقتل

رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهر تیغ قصاص بی امان

از عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و
شمالی هرات نزدیک بقلعه تازگی بلند اساس بنیاد نهاده از هر لشکری
فوجی از بهادران را بقلعه جات مزبور مامور مقرر فرمودند که بشدت
محاصره کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله و توپ و
تفنگ سازند بعد از چند روز که آن جماعت مفری و سوای مقام اطاعت
مفری ندیدند از باب امان در آمده مستدعی رخصت اله یار و عفو زلات
و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که باشد
هلال شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از نقاره خانه اقبال
آوای نصر من الله و فتح قریب برخواست گرد فتنه فرونشست
ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته بموجب لسامحیان کیوان صلابت
برای ضبط دروب و تخلیه قلعه بتعیین و هر گروهی از افغان بموجب امر
اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج در آمده بفحوای لو یجدون
ملجأ او مغارات لولوا الیه و هم یجمحون رخت
بخارج قلعه و قرای نواحی کشیدند و اله یار و رفقای او که مشمول عطیه
امان شده بودند با منشور عفو بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان

گردیدند

گردیدند برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب اولاغ سرانجام یافته
از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس الحد سمنان مکان بـ
سکنی بجهة ایشان معین و استمرار افوج فوج روانه خراسان ساختند
و پیرمحمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال سابقا رقمزده کلک اعلام
گشته با ایالت هرات سربلند و بحظوظ خانی بهره مند گشته در هفتم ماه
رمضان باحکام تامین و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط
تمکن گسترد **در بیان تتمه وقایع هرات کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله**
بنحویکه سابقا صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس سبه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسجوست
آن طایفه بازار کرده پشیمان و فاتح ابواب آسمان شده جمعی را
که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند
ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان
بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک
جاه و از آنجا روانه فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه

تحریک لوای نصرت انتما کرده فیمابین محاربه واقع وشکست فاحش
بحال آن طایفه راه یافت وسرگروه آن طایفه با جمعی معرض فنا درآمد پس
ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تعمیر سنگر برآمده قریه موسومه
بعمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلاوران بآن مکان آمده مشغول
بنای برج وساختن حصار شد افاغنه از مشاهده اینحال تهیای قتال گشته
از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان تیر تبادیه
کردکار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصه کارزار گشتند از گرد
انگیزی یلان که مظهر آثار خسف القمر بود فتنه دور قمر پیدا و از
ولوله و آشوب بهادران که حاکی از دلول ویقول الانسان
یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت
هزار و چهارصد تیره سر در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سان
گرز بد سر گردکان و جانسپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص
یافتند و چون در آن آوان مذکور میشد که فراهیان از حسین غلجه استمداد
کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیرات
که در حوزه اختیار حسین بود منطمح نظر آفتاب اثر بود دلبند اطهماسب

بیک جلایر

بیک جلایر حرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند اگر
از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازد
و الا از راه چاه نجم الدین با پاب تاخت قلعه جات بلوچ رایت عزیمت
افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک حسین محمد داکسان حسین
برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و سوغات لایقه وارد دربار
ظفر اختصاص کرد دیدند مستنا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاخت گرمسرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند اما
فراهیان بعد از انکه هراتیان درمانده روز خویش و گرفتار ورطه حیرت
و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته چند نفر از روسای فراه را
برسم استمداد نزد حسین فرستاده اند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را سر کرد کی سدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن
آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه شده بمطاوعت
سیدال اطاعت این دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه غلجه
هنگام شام از الطرف داخل قلعه و فراهیان نیز از ینطرف آغاز کوچ
کرده بار بر بختی فرار و میان کریز بعزم قندهار بستند نصف شب انجر بانها

قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصه ابلق متعاقب
ایشان شتافته سرورنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزمساز از
راه غلجه طمع وار که در چنین اوقات حجاب دیده بینایی و پرده راه شناسایی
بوده باشد بکسب غنیم پرداخته بودند بقیه السیف خود را بمنزل نجات
رسانیده قلعه بنراه و دلکاه و دلارام و توابع بحیطه تصرف در آمده تمامی
اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفرنشان عنایت و مقرر شد که
ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد و پس حضرت
ظل آلهی بعد از وقوع از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در
نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ آن
وادی را از خرام اشهب صرتک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده
از بکون و بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل وجعلنا
آیة النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش مر لولجاء الحق و
زهق الباطل بر صفحه وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از
میان شهر گذشته تا پای مصلهای خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت
مراجعت فرمودند از جمله وقایعیکه در خلال آن احوال بعرض عاکفان

شده چنانچه سبب مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه آنچه
سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح هرات که حضرت ظل اللهی بسبب وصول
خبر سانحهٔ خراسان و فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه
بجانب ارض اقدس افراختند باجتماع رومیه دست از کار رفته گرانی
و دل از دست رفته شکیبایی یافتند با طمینان خاطر بضبط ولایات
پرداختند و چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جدا
گانه است و در استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست
بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان
گردید مینای آینهٔ دولت را مضمون آنکه هما و هوای دست ایشان مرغ
شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد برشتهٔ دام
و کنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز از ارض اقدس مقر کوکبهٔ
دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر
اعلام کردند که از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان مملکت
داری نشناسند با مملکت کبری چه رسد در مقام منع در آمده‌اند از تحمل
و تحمل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب

رای بارشتول شتافته در ایامیکه موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آئین
حضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمید الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق
ایت ئیل از اصفهان باکوکبه تمام احتشام مالا کلام بعزم تسخیر ولایات
آذربایجان رایت افراز عزم گشته بعد از ورود بهمدان ویقلی خان کنکر
لو را بپای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه
و یکعدد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و در انجا
ایالت تبریز را ارسطون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و اهل و احشام را
بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود بعهده داده محمد قلیخان سعدلو
تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام اطراف
رود ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تعجیل
انگیز گشتند جماعه رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان
رد علی پاشای حکیم اوغلی که در انوقت دولت عثمانیه سرعسکر روم و با
بمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند و علی پاشا نیز از
ایروان برآمده در کنار رودخانه کرنی سر فرسخی ایروان مورچل و سطر
پس ترتیب داده راه بر سنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای لشکر

بظلام ایچای

ارکری حالی بتمدتر از طبل روان و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی
واقع گشته رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه
و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه
بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه سه فرسخی در محل موسوم بکنار کرخیام نزول
افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه را چون توسن جلادت سرکش و
نعل پا در پای غرور شان در آتش بود خودداری از دست داده بیجا پا
در تک مرکب معرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو کشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و مابین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه عنان
پایداری از دست و پای فرار از جا رفته روی تافتند و بجانب اردوی خود
شتافتند و بجده روز آمکان مقر کوکبه شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود
بود غله باختلاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آمکان مکث و
توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دو قولوم از آب ارس
گذشته از جانب خوی سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا
از جانب ایروان احمد پاشا والی بغداد بسرعسکری منصوب و متوجه آذربایجان

وعراق مامور ند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته و بعد از ورود
بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر اقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی
شاهی پیوست و بهمین مایه عضد و ماده استظهار ایشان گشته از انجا از
راه درگزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری قشون و حرکت همدان
و ولایات یورچی پرداخته در قریه موسومه بکروخان من محال همدان
خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه
جمعیت خود را درست نموده حرکت داده و متصل اردوی شاهی رسیده
از انجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و
سرمایه باخته کان عقل و شعور در بازار معرکه بده بودند نقد جان
خریدار کالای امنیت گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان
ضمیرشان در کشاکش سرپنجه خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان
گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته تهیای کارزار شدند
درین اثنا فرستاده از انطرف از قلب عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالحه
عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی نرسیده بود که از ان

طرف

طرف سفر خوش تقریر توپ کوه کوب کم اضطراب گشته آواز بلند صیت
شهور قزلباشیه را بر دو میان رسانیده دراز و حضرت شاهی قلب را به
محمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانده قلب
قرار گرفتند چون تدبیر جنگ حواله برای فرهنگ محمد خان بود مشار الیها
جمعی از قول جدا شده مباشرت حرب با اندک طعن و ضرب عبا سات
جانب هر کس گشته توسن تیز گام خوف سرکشی کرده میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از تورو ک انداختند بعد از آن رومیه بجانب قول
نهاد حمله کرده رایت قرار ایشان منکوس ساختند و چهار پنج هزار نفر
از سواره و پیاده قزلباشیه در معرکه قتل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه
شاهی و اهل اردو متصرف رومیه در آمد پس بقیه السیف لشکر هر یک به دیار
اوطان خود شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد
پادشاه کرمانشاهان و همدان را الی هر بدستور ایام تسلط افغان بحیطه تصرف
در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی سلماس آمده قلعه
دمدم را که مسکن و یورت ایل افشاریه است محاصره کرده اما رخنه در اساس
قلعه داری افشاریه نتوانستند افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرف

کرد و محمد خان در منزل ساروق من اعمال قم بی لقبایح افغان خود برده

جز با جماعه بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علی

خان وغیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت

شاه طهماسب را دری دشت موسوم باسمٰعیل میرزا در حینی که محمود غلجه امر

بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشرت خدمت

وموروقابی مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسماعیل میرزا الفتی داشته

او را از خنجر ارد رجوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمٰعیل میرزا

حیران بهر سمت تک و پو میکرده تا عبورش بکوه کیلویه اتفاق افتاده

صفی میرزا نام مجهول النسب که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه

کیلویه لوای اقتدار افراشته بود برورود او اطلاع یافته او را احضار

و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمٰعیل میرزا بازمدتی صحرانورد و

حیرت مینمود تا انکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته

در اوقاتیکه شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون

مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر معنی مطلع

و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او درجزو ناواره امیرش

کشوده

کشوده همدانستان شده بودند که شاه طهماسب را هر طرف اورا برادر تخت
سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه و نقض عهد کرده شاه والاجاه
را از کیفیت احوال واقف ساخته در روزیکه ممهد بوده که مکنون ضمیر را
بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام
بوده جمعیرا فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب
و سوال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا انفعال
نموده در حضور خویش او را کردن زده و برادر والاگهر را به تیغ جفا از
پا در آورد در بیان مصالحه شاه والاجاه و فتح از جانب حضرت ظل الهی
چون بهیچ سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از صفهان از
جانب جنابت نادری بطلب ولایات و لیقلی خان کنکر لو از طرف حضرت
شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه
روم روانه آنمرز و بوم شده بود بعد از انکه خبر حرکت موکب شاهی بر
سر ایروان و شکست پاشا و باولیای دولت عثمانی میرسد رضاقلیخان را
بقلعه بارو باشند و لیقلیخانرا الجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را
با حمد پاشا تفویض مینمایند بعد از سنوح واقعه شکست همدان حقیقت

آنکه مبادا اجناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه
و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن فرمان پادشاه والا
جاه روم راغب صلح گشته رغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده
که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدللو که در آن
اوان قورچی باشی بود مامور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانه
بغداد و مقدمه صلح را برین نهج بنا گذاشتند که ولایاتیکه حضرت ظل الهی
مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته از طرف
آب ارس با ایران و آنطرف با دولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوه
آن به محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغه آربه لق بسرکار
احمد پاشا مقرر گردد برین دستور چهار دستور فیمابین قرار یافته از طرفین
وثائق معتبره مرقوم قلم معاهده شده سواد صلحنامه را مصحوب حسنعلی بیک
معیر الممالک و میرزا خلف بدرگاه معلی چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما
در آخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک با تمام بود وارد دربار سپهر
احتشام شدند چون مضمون مصالحه خصوصا بعد از واقعه شکست با طبع غیور
اقدس درست نمی آید لهذا صلح مذبور را امضا و قبول مقرون نساخته

دراواسط

دراواسط رمضان محمد آغا نامی که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از
سلطان احمد خان وقتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده
در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول
و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات رونماید تا آماده
جنگ باشند خبر توجه موکب والا بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشتند
که در تهیه کار بوده مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان
ساخته با عیان آن دولت توپخانه شنیعه و بپا ایران ارقام منیعه مشعر
بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران و اهالی
و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق بتوجهات خاطر والا
مستوثق بوده بدانند که از انجا که برکات عنایات ایزدی آور تیغ فلک
سای هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو موکب سعادت
قرین را همیشه بصرت ظفر مشیر و حشوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر
و بازوی با نیروی بخت فیروز را در گشاکش قلاع و بلاد دست یکراست
زین آوان میمنت نشان بعون لطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات را

که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر بهادران اژدر در کانّهم حمر
مستنفرة فرّت من قسورة فراری مصداق وظنّوا انّهم
مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بود مفاد و
قذف فی قلوبهم الرّعب کونه احوال شد بمقتضای و زلزلوا
زلزالاً شدیدا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان
و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه و ان احد
من المشرکین استجارک فاجره و بمدلول احسن
العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات
فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه هلاکت
و ورطه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ و کانّهم جراد منتشر
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید
تاییدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل هزاره با طوایف غلجه و
قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت
و چاکری قلاده خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند در خلال این احوال
که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را نیز کاملا

فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبد الکور سید مشعر بر اینکه فیما
بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته بود که ممالک آن سمت رود
ارس بروم و انطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه
در نظرها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص سرحد
ایران بود که مطلق بآن نپرداخته و آن امر اهم را در ضمن صلح مندرج
و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما بندگان که بتایید کردگار رتبه برتری
و اقتدار یافته ایم برای همین است بمقتضای کلکم
راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر محاربین را
از سر مسلمین دفع و ماده فساد را از ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر در دل
زده تابع رای دشمن و رضا جوی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی
و قوته امروز روز اعادی تیره دست اقبال خسروی خیره و ضعف مر خواهان
و غلبه از دین مرتضویست در هر صورت از ان طایفه کم فرصت که کریمه فاذا
ذهب الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم
کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف
سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشانست تحمل این ام

کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون مسطور مذکور مغایر
رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا العزم امضا مقرون نفرمودیم از انجا که سر پنجه شوق طواف روضه فلک
مطاف حضرت امیر مومنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی
ابن ابی طالب گریبان گیر دل و ضمیر حقانیت گزین توفیق استخلاص اسرای
مسلمین را از درگاه احدیت سایل میباشد انشاء الله تعالی بعد از
عید سعید فطر بهمعنانی جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان
اقلیم ولایت وارتضی علی ابن موسی الرضا علیه التحیه والثنا مرخص گشته
با جوش پرخاشجوی جنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ
کوچ بر کوچ عازم قلعه مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد میلش که باشد

ولا یقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله

حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق   بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت
دینداری سزاوار لعن حضرت باری بوده از جرگه اسلام خارج معدود
در زمره خوارج خواهد بود در بیان وقایع سنه اربع و خمسین و مائه و الف مطابق سال میمنت

اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز این سال همایون فال
در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز
سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه دربسته ازهار
گشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید افغان
عندلیب از کوه دو شاخ شاخسار آهنگ شورانگ و شورانگیزی نمود
لشکر یغما گردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن و رخت بامن کشیده
و قوه نامیه که پیش خانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است
بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت
و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع
بستان بود با مر قهرمان طبیعت از شوی و عمل گوشه نشین و نوباوه گل
که زاده قوه مولده و نتیجه نقش بانی بود با نفاذ الامر عرصه خاک و بسیط
زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله
عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت خطبای قمری و هزار
هزار زبان در منبر شاخسار زمزمه دعای دعای پادشاه زبان رطب
اللسان گشتند مجلس تحویل با بین جمیل زینت یافته به هزار دست خلاع

رخشنده والنواب از زنده پسران سپاه و چاکران درگاه از جامخانه
احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار
والا بامر همایون تهیه و یساق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر
از بلبالان نهضت و در جولگای گذران قباب خرگاه آسمان جاه
بذروه مهر و ماه افراختند و دامنه صحرا را از سرادقات رنگین رشک
دامن گلچین ساختند ابراهیم خان تیر در آن روز با افواج نصرت نشان
از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه روز دیگر بهمگی پرایه پوشش
خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بالعلاوه حکومت قاین
باسماعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسماعیل سلطان لکزی ولد
بجن سلطان که در سند او سکنی داشت و هریک را روانه محل اختیار
خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال ارزو جیقان
و جاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر
داشتند که سه هزار نفر از ایلات تفنگچیان آن سرحدات ملازم گرفته رفته
در چند سر که در جانب دشت قبچاق واقعست قلعه متین احداث و در آنجا
توقف نموده هروقت که از مرو و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان

پردازد

پرداززد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب
خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو آیه باستقبال موکب
همایون می آید در لنگر جام از لطف علی بیک کوسه احمد لو و آستور بیک
بابالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرزن بودند چاپار روانه
خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت اکده لیک و چشمه حلبجان من
محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی بتعاقب
ایشان پویان و در سمت سفلای قریه پویان سر راه بر آن فتنه جویان
گرفته سر در ندکه بیا بدست آورده اسرا و غنایم را تماما از آن طایفه
استرداد کرده اند لیس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض
اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش هم دیگر را
چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوری خدمت فرخنده
گوهر لالی شکر الهی منبعث زبان سفته چون حسن علی بیک و میرزا
کافی بنجو بکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده
صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح
وفا د بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته اینان را برفاقت ملا علی اکبر

ملاباشی و میرزا ابوالقسم کاشی در پانزدهم ذی القعده روانه اصفهان
ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این
مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت
فرمایند که در انجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم
و عازم کینه جویی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس بر انجام اسباب
سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعه دختر همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین
حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را
بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و فریدون
و سایر ولایات عراق و محالات وارد سبیل العینین و اختیار مهمات
اذربایجان بلطف علی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام
ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند
چون در محاصره هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی علی کورالی بظهور
پیوسته شایسته ترقی و ترتیب بود او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی
صاحب ینه قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان برایه کوشش سرعلم

فائزه

فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر
اشراق بجانب عراق تا اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم
یساق حاضر باشند و در شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام
ضوابط حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات
عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین از امکنه اغربه
روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته
از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلگشا ابراهیم خان نیز
با سرکردگان و سپاه و عساکر سرحدات از حدود ولسا وارد حضور اعلی گشته
ضبط و ربط جهات خراسان و لست و بند سلطانی مرو با و مفوض بعد از
یک هفته از راه دره گز و میامی و کوهکان و خرم دره که مراتع ایلجیان
خاصه بود اد سم زرین صرصر خرام ساخته ارتفاعهای گلگون
نژاد صر کرده خانه راهای رخش سکر ها مون نورد همایون زمان رکاب عنایت
و چون محل موسوم به رادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از
حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از محدثات معمار
بلند همت و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا بران عرصه دلپذیر

عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی شبهه و نظیر و در رفعت اعتلا شک
خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند و ارد آمکان گشته بتجدید آن
آئینه دلنشین را بیمن قدوم میمنت قرین عزت افزای از دوی بهشت و
فروردین و در پنجشنبه ذی القعده ارض اقدس امنفر کوکبه سپهر تزئین ساختند
مقارن آن اوزبکیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران
اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا الصدور پیوست
که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی
حدکرایلی سکنی و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه
حاضر بسازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در
رشت میبودند با پیشکش تحف لایقه وارد گشته عرایض صراعت آمیز منتظر رسانیدند
مبنی بر اینکه مقدمه تحلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف
بامر و اشاره والاست تبیین انتقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت
نادری در حینی که مازندران را مقر کوکبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب
ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه
خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود و تخلیه رشت و لاهیجان

قبول

قبول

و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان بودند محول و موکول و ایلچی
را رخصت انصراف داد در اوقاتیکه هرات مضرب سرادقات دولت بود
ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا موجب
اذن و فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان
دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه همین انعقاد یافت که محال
گیلان با سایر آنطرف کر متعلق بایران بوده بادکوبه و دربند و سایر
محال آنطرف کر بعد از آنکه قلعه ایروان از روسیه انتزاع یابد متصرف این
دولت شود از جانب شاهزاده والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون
دوست و دشمن اسطوانه بر ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب
قرار و ثبات اساس ارکان دولت ایران میدانستند هنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار آن
بودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات سابقا بدفع الوقت گذاشته وزیر
مذکور در لاهیجان الصفحه شماری افراد دفتر حیرت روزی بشب میرسانید
تا آنکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق تحقیق یافته سرداران
از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر منوط

بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان
بتحصیلداری مأمور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنای
شورش لجه طغیان بادبان عزیمت نفرازند و در دریاکنار طمع لنگر توقف
اندازند چگونگی را اسرایعا و صریحا بعرض والا رسانند **در بیان نهضت
موکب والا جانب عراق بتایید مالک الملک بالاستحقاق** چون بهمه
جهة فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردیده روز جمعه بیست و
ششم ذی الحجه سنه [illegible] مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمانروای خطه قضا بیست و
چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم طواف روضه
رضیه رضا و استمداد از ارواح مطهره آن سلطان کشور ولایت و ارتضا نموده
عمارات قدیم را با شعشعه ماه علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هشتم
محرم بشوکت کسری و حشم جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کیوان
خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار روانه فرستاده
موکب همایون از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه
تا آن زمان هزار نفر معهود بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسجست
اعروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر گرگان ایلغار شدند

مقصود را بکمال

معصود آنکه اکر ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حتم
نکرده بودند بعد از ورود بسجوات اعروق را با افواج قاهره از راه
بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اکر ترکمانیه در
ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته
باستر آباد منصرف و اکر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استر آباد
مازندران بلاهای ناکهانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی
را بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر
از ترکمانیه مأموره بر سم یساق وارد موکب خورشید اشراق کشته بعضه
بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت
نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت انتخاب و دو
هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب رفیق رکاب ساخته تاب و آذوقه ده
روزه قدم بوادی ایلغار کذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر
شده بود که طهماسب خان جلایر که در خبوشان مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنورد ظفر نمود ملحق کردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت
خدیو کامکار در عرض راه جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت

شعار قرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند و چار شسته مردان ایلات
طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرصه اسار گشته با غنایم بسیار بموکب
والا پیوست باحوالی کوه ملجان و مشهد مصریان لتعاقب آن طایفه ابلغانی
کرده مانند ریگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا
صرف تمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر بتفویض
افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه چندیر را که از آب
و آبادی دور است خراب از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی
هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته
باتفاق یکدیگر جهات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار
شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آمدیار باشند و او را از
همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و
چهارم ماه بکنار رود گرگان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلانات
در خاطر والا صمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر
بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت منصور تمامی گیلانات را خالی
نموده رفتند بنابرین حکم میمنت نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ

یافته حرکت و از راه علی لاعی و دامغان روانه و در منزل فرشته باردوی
همایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و
اهالی گیلان در آن مکان بشرف تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند بعد از
تصحیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان بزام رخص و شروع
بملاحظه سان عساکر فیروزی توامان پنجاه هزار تومان برای تجدید و اوضاع
و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل
شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه کیلویه
سرافرازی داشت بخدمت فایض الافایض گشته چون طایفه بلوچ و اهالی
ولایت از محاسبات و ابواب شکایت کنوند لهذا العرض مصادره
در آمد محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و
عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود
که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف
آمدن بصوب طهران شده بود او از بیمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی
افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده بار و میه بنای سازش گذاشت چون
درچنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیش نهاد همت والا می بود مخالفت

حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال و عطف
عنان بجانب اصفهان کردند بنا بر آنکه عبور عسکر منصور بسبب علت از
معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج
از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام
فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب ای نزول کوکبه پر فر و زیب
تعیین یافت در بیان موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه
طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزای ولد او چون خدیو ثریا جناب
بسبب شدت گرما و تابش آفتاب سبانگاه جهانتاب که با افواج
کواکب شبها طی درجات و منازل نموده برسم شبگیر قطع مسافت و مراحل
می فرمودند در شب سه‌شنبه چهارم ربیع الاول دو ساعت قبل از
طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرایی که از جانب حضرت شاه
طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باس سطوت قاهره و ازدحام
جنود قاهره عزم رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه صبح ماهچه رایات
ظفر آیات از پایش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا
توپهای از دروازه کوه توان که در برج و شهر و میدان نقش

جهانست

جهان و جلو ظفر همعنان تکیه بر عراوهای سپهر بنیان داشتند عقده
عمر را که در دل گره کرده بازو مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط ازدن
آتش خلاف لی آغاز کردند و از عربده توپهای آتشین دم اهالی اصفهان
که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از نشئه مستی طالع هشیار گشته
بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند
القصه حضرت ظل آلهی باغ هر خیریت را از نزول موکب مسعود سعادت
آباد ساخته شاه والاجاه بنزوار دسر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات
گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت لبساط نشاط گسترده آنروز
و آنشب با خاصان عشرت طلب بجرع اقداح راح ریحانی و بوسیدن
باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت
شاهی بیمانه پیمان نموده باده اطمینان نوشیده و از گذشته نادر گذشته
بمصادقت و وفاق کوشید تا بعد از انجام کار روسیه و انصراف موکب
والا بخراسان با حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد
و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند
که آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه با بقار جوابهای بیحاصل

پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دید
روز دیگر با حضار سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داده مجموعه
کنگاش آراسته شد و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در
مدافعه دشمن دفعیه شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه
همه جا مارای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما
میسر خواهد بود اعیان اکابر بیکی عرض کردند که سررشته نظم این دولت
بکف کس دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود و بند و بازوی سعی حضرت
بدست آمد شاه والاجاه ارزای و اقبال بری و قامت اهلیت عاری
از طراز سروریت ممالک رونق از توجه و سلطنت حق لست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده
عالی گوهر عباس میرزای ولد شاه والاجاه که در آن وقت هشت ماهه بود
منحصر یافته بنابر نظام کل و مصلحت ملک افسر شاهی را بر سر عباس میرزا
گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه حضرت
رضا بجبهه سای زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم

مجمعی

معنی عبارتست از نستاسیر برده و در چهاردهم ماه او را باتفاق اهل حرم با
تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساخته
روز دوشنبه هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده بچهار دست
خلاع گرانمایه والنواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه بامیرات عظام و سر
کردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از علیمردان خان
شاملو روانه هندوستان ساخته بودند درینوقت میر محمد علیخان قوللر آقاسی
و بیگلربیگی فارس برای یادآوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر
زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته شهر قزوین [illegible]
اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال
آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم
ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک موکب منصور بانجهت گردید تفصیل
این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد
قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب
بود بحکومت بختیاری منصوب گشته مومی الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام
ضرب و شتم یکنفر بختیاری در آمده شخص مضروب زیر چوب مقتول و اقوام

اونیز بر سر احمد خان رنجیده او را از پای درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات
فرار کردند فرمان والا بعز نفاد پیوست که سردار جویزه که در بهبهان بود
با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو سرکرده کرستان نیز از طرف
لرستان بالسمت رودخانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه
مسدود سازند و در بیست نهم ربیع الثانی بهمرکابی تایید سبحانی با فوجی
از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی
با توپخانه و عروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از
اصفهان روان گشته در زاویه مقدس امامزاده سهل علی توقف و منتظر
صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان
بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند
که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب
حوله و باقی اشرار سمت بنادر بپردازد و پس از راه حشیه متوجه کوهستانات
بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد گشتند الحق کلنگ
برهنه پا اگر خواهد بذکر شمه از صعوبت و سختی آن راه بپردازد تا ابد در سنگ
لاخ حیرانی و بهت بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود

بعد از ورود

بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بآنحدود مرتکبین رخنت بقلعهٔ قاف‌ما فرمانی یعنی
قلعهٔ سوار شیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سرشان بسنگ آمده
از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انتقام بسا سار رسیدند و مقرر گردید که سه هزار
خانوار از جماعهٔ هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس
بحکومت بابو الفتح خان ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایات
جهانگشا از میانهٔ لرستان از راه هلان وارد کرمانشاهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از راه امامزاده سهل علی حرکت کرده
در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ
زند که از ایام استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سربند و سیلاخور شرر
انگیز رند شرارت و مشغول راه زنی و نهب و غارت بودند بامر والا
بمعرض قتل و اسیر درآمدند افواج که بلرستان و همدان مأمور شده بودند
در همکان معسکر نصرت اشتمال مانند موج بدریا پیوستند در بیان توجه موکب
همایون بجانب بغداد و صادرات ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان
اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان گشته
در بیست و دویم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت محل زوال کوکبه

نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت آن
سنیت الحوت بر خواند و شیر فلک را از صولت هژبران قلعه رزم خود را فراموش
کرد چون احمد پاشای والی بغداد بحکومت رهاب که در شش منزلی کرمان
شاهان واقعست منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در همکان
بمحافظت مامور بود اردوی همایون و توپهای اژدر جهات را در ماهیدشت
گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدان
مکث و درنگ با فوجی از همکان نحه جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون
ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق
گرا و راههای معروف و گذرگاه لشکر فیروزی اثر متحصن گشته بقراولی
اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب
جنوب کوه بلندی بر قدار که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر درآورده
بقلاوری الهام ربانی و رهنمایی تاییدات سبحانی عنان عزیمت آن
طرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد آنوادی
قریه بقریه و بلیته به بلیته بودند بدو دست الحاح وسار لعنان توسن عزم خدیو
صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی

عبور از همکنان پر و بال گشوده و عنقای عزم بر تسخیر کردن فرازی قلعه

قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود نموده آنحضرت قبول این معنی

کرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده کریوهای کوه و بیغولههای

آن موضع پر شکوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیمودنی شدند و آن راهی

بود صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای شتاب

اندیشه از تصور پست و بلند جبالش لنگ بوده آسمان نظاره

رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میکرد باز سرگردان آن امر

محالست و چرخ معکوس هر شب بقصد قله رفعتش ناوک شهاب انداخته

تیر مرادش و پای آن بسنگ می آمد باز سر رشته همان خیالست القصه

آنکوه بلند و آن قله آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب

بشیب در آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود

نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتب کرده بار جواد نیرنگ را مرحله

پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده

از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر یا نصد شش صد نفر از

دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در لشکر پروانه جانسپاران آن

مجتمع بودند از خدمت اقدس غافل گشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت
اندک کمکی که در طلب جاده واقع شد دیده بخت شان مغلوب را به زبان
خواب حرمان پذیر فیض ظفر اکتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت
بحوالی قلعه رسیدند همعنی معلوم رای جهانگشا گشته از انجا که همیشه آنحضرت
جنود غیبی را یار و ناصر الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و
جمعیت قشون و حشر مستظهر نمی باشند با حاضرین رکاب سر ز باب جدال
آغاز و مرکب کتازی جلوه ساز کردند و میمنه را سهل اسپان دلاوران
سپهدار سته سر آمد آهنگ کرزکرده جمعی از ایشان عرصه تیغ کین گشته و
احمد پاشای باحلال با اکثر سران و معارف و میمنه زنده گرفتار کمند
اقتدار و اسپان فلک خرام جور هر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم
با احترمه و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت اگر چه ما بین دشت تاز ها
براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافتست اما از بیراهه و کوهسار
پنج فرسخ می شد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تایید
الهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و اغروق نیز بعد از نیم روز بمعسکر والا
پیوسته اطراف قلعه را نهایت ابرجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را

ضبط

ضبط و جمیع محصولات بقلعه رهات فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت
قرای حوالی هرور تعیین نموده فرمان دادند که لطف علی بیک کوسه احمدلو
نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را
همراه با خود رفیق ساخته از راه قلعه چولان روانه اردوی معلی شود
بعد از انجام این مهام روز جمعه غره رجب از رهات هتر از لوای ظفر
انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم محقق بود که اگر موکب والا
متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل
بمنزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا این تقریب
میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ بر آید مفید نیفتاده از راه بلادت
بله با بعضی از اسباب و دواب اهل اردو در حین عبور از آب دیاله
بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک نیز دستی ادراک آتش اسلم
از آب میگذرانند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر
براه نمای الهام ایزدی و معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون
آفت و مخافت گذرانیدند و در منزل خرنابو ثبات حسام غزو همکین
بذروه چرخ برین پیوسته بهزار نفر از بهادران رزم‌طلب و لبه دسته

مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود شش فوجی را برگرفته بجانب
کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول سمت قلعه انداخته سرو زنده
و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموریه را
تاخته سرو زنده اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همیون ملحق گشتند و دو
هزار خانوار طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشان را کوچانیده
روانهٔ نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور
را بمحاصره و قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما بجانب آلتون
کپری نهضت داده از راه قرانیه عازم بغداد گشتند و در قرانیه لطف
علی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر
از اکراد اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار
تنگ بود مقرر شد که لطف علی بیک با فوجی بر سم منقلای از دهنه کپری
عبور و محاذات شهروان جلوه گاه حصول سپاه منصور سازد که به
نیز روز دیگر از داس کپری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی
اردوی ظفر گستر سپاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور
ضد بو فیروز خان با جمعی از یکه تازان برابر ایشان شتافته معلوم

کردید که

گردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از
رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن آمده دلیران مانند گرگ گرسنه
که بر فوج غنم تازند بر طایفهٔ غنیم تاخته بحست بگرفتن فتاح استفتاح کار کرده
جمعی را بسهام مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عرادکشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود
بمنزل رباط سیرده فرسخی بغداد اردوی همایونرا در سلخه مامور بمکث فرمود
خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان آغاز عبور از جسر
کهکشان کرد با جمعی ایلغاشی کردند که جسر بغداد را از تصرف مستحفظان
برآرند و آنشب با حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب با تیغ وصول مطالب
گردید از انجا بسمت بغداد حواول انداخته دریک فرسخی قلعه جمعی از
قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کنار عبور
بودند بکسر و نهب در آمدند و چون بسمع حقیقت پیوست که احمد پاشا
درگاه دلرا از غبار تفرقه و تشویش خاکر ساخته بقلعه داری پرداخته
از انجا بجانب بنجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان
فرمودند از قوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و ساخته قراولان

که به بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای
رومیه و دو هزار نفر سوار جرار از تیز گذاران جانب احمد پاشای برای استعجال
حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبهٔ مسعود از راه راست بجانب عزیمت
کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای شاهراه توجه شدند
و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام
عزیمت مستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ آن
فرزانه گشته اثر آن روانه و عسکر رومیه سرکرده سپاهی اردوی کیهان
پوی را در سمت شکجه دیدند و سراسیمه بسمت بغداد برگشتند که در عرصهٔ
قزلقین دچار یکدیگر گشته اول خدیو کامگار با سه هزار نفر از بهادران
نامدار که بشتاب صیدگاه دشمن شکار را شهباز تیز پرواز بودند
با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب تیری را از پای در آورده
تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزمساز در میان آن گروه
و قلعه فاصل بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان تیغ کین
و لبهٔ خم کمند اوج ظفر قرین گشتند محمد پاشا زنده بسلسلهٔ گرفتاران
پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل شکجه گشته بکور

برای

برای تقسیم غنایم در همکان توقف ۹ روز بعد از انجا حرکت کرده برای
تعیین مکان خنک فلک سیر نظر را در اطراف قلعه کرم جولان ساخته
سیر آن تپه را در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقعست اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان نادر همکان
همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع آنکه در روز نشیمن که قراولان
رومیه با احمد پاشا صید شکاران گشته بنزد علی نامی افشار عثمانلولی اکه
از مرکب هستی در انداخته سر شیر آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب
بشند را
در ان صحرا سرگردان بسر میبرد هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید
از دامن در آورد بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن
چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت
سر دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده
گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آییم و بپاشا پیغام زبانی داریم
پس اهل القلعه نزد پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیغام
نموده که چندروز است که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشان

است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پادشاه در جواب گفته بود
که آنحضرت بزرگ فرمان روای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و
عقد امورند لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه مأذونیم نه بجنگ مأمور
پس جمعی از لشکری همراه کرده او را خارج شهر میرسانند بعد از آنکه این مقدمه
معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را بالعذرخواهی ایلچیه تبلیغ
این پیام با ایلچی خدیو خجسته فرجام نموده و صورت واقعه بنحو دیگر بوده
نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر مجدود کهکشان نشان برای
شط هر برا صورت اتمام یافت و جمعی از ضرابرچیان بصیانت مزار امام
اعظم ابوحنیفه معین شدند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی نشوند
وچون قلعه کیبان و ذخیره آن نواحی الیتن از وقت بقلعه کشیده بودند
مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از جزماتو فرزمات مندابیح آذوقه
حمل و نقل اردو نمایند بنا بر اینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه بآن طرف
رومیه دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان
دولابها یافت شد جمعی از افاغنه سوار آنها کرده بآن طرف آب فرستادند
که شاید لشکری در آن سمت ساخته نتوانند شد فوجی از قلعه کیبان بمدافعه

ایشان

ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه یک شبیه‌ها شکسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب دجله را در میانه حاجز دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب استحکامات و مورچال کرده با توپخانه و اسباب کارزار بنهضت لوای فرار کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید آن ایشان را بحجز دریابند تا آب ستیمان هندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب لجه یافت که بهب استر بآسانی از آن میگذشت و تفصیل این اجمال آنکه در خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه بمنه وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم ظل الهی فرمان بر آن جا بدست از نخلستانات آن ناحیه تخته‌های سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع و محل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه چون آتش شام روانه آنمکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی شهروان دو فرسخی بغداد گشته الات خشبیه را

بار ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بکدیکر پیوست جنکلهای بزرک را بر باد
کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف را در اتقامیه
و عمود بزرک محکم کردند بعد از آنکه جسر بود در ده دوازده هزار پانصد نفر از پل
عبور کردند هنکام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بنصرت خاقان
بلند اقبال باعث استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را ارشاد و
انزل جنود الم تروها از عالم غیب بشرو ما مباشد مقید بکمی و
بسیاری لشکر نکشته با همان فوج قلیل آهنک راه کرده مقرر داشتند که بقیه
لشکر هر قدر که میسر شود از پل و ماکلک از آب کذشته متعاقب موکب فیروزی
اثر ملحق کردند تا ظهر روز دیکر هزار و پانصد نفر دیکر فرصت عبور یافتند که پل
سر رشته طاقت را در زیر پای آن کروه فراوان از دست داده کسیخت فوج
هم متعاقب موکب اقدس واکشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح
ایلغار کردند که شاید علی الصبح وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی
همایون و خطره امن کاظمین علیهم السلام پای قامت افشرده بودند
رسند بسبب پستی بلندیها و اعوجاج و تنکی راه هنکام طلوع فجر محاذی ملیجه
شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دچار یکدیکر کشته دو نفر از

قراولان

قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل
جهان آشوب از آب برومیه رسانیده رومیه فی الفور بنه و اغروق را
گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون درین صورت ایلغار
بیفایده بود آن روز در همکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و
حوالی صبح که روز شنبه دویم رمضان بود باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند
هرچند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تایید
الهی یار و بازوی با نیروی اقبال پایدار و مددکار باشد بر پست و بلندی در
نظر همت عازم بود و سهل و هموار است حضرت ظل الهی آن جمع اندک را
پروانه بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند هفت قسم انقسام
داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر
نصرت اثر و تقلب ایشان کثرت خود را استظهار کرده حصار قلعه را پس
عاقبت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سواره و پیاده و رومیه و ینگچری
را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی عرقه و قرا مصطفی پاشا
بمقابله فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف سر از بنه مصاف بصولت
زهره شکاف طرح جنگ افکنده تکاکراد و قراچورلو مامور شدند که دست شمشیر

بر قلب آن گروه تاختند و در آن مکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم
خانه زنبور داشت نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ ساختند
پیادگان رومیه که مانند ابر تفنگ سوار گرده در کمینگاه انتظار بودند
دفعةً یک تفنگ آتش دم و دلیران شیر روش مانند شتر از آتش رم
کردند لیکن توپخانه کوکلا را مامور ساخته ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند
و همچنین دسته دسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته باب القتال
نوایر جنگ بناورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود
شیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور گشتند سینه
را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ
جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده عدت شان از حد زیاده
و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه آن الطرف همه سواره و چند روز
بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار و پیکار نیاسوده بودند
آن زیبنده افسر شهریاری با نهر قیصر در مقام دلداری بر آمده ایشان را
بصبر و تحمل امر فرمودند که هر چند معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی
برتابند مانند و حیله عدوی خونخوار در قفاست چون معامله کم پایه

موافقت

موافقت می پذیرد دامن انحراف شگرف بر آتش افسرده غازیان بی
اثر گشته نزدیک بود که باصابه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله
ازین واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک
خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال
آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته متعاقب می آمدند
از جند مال راه عیال گشته سرمه چشم ظفر و عیار دیده خصم خیره سر گردید
پس خدیو مهر افسر لشکران جهان پیما را آتش تاخته فی الفور آثار ازار گرفته
مانند لمعه برق نفخه صرصر از یکسمت و دسته افغان از اهزار سمت دیگر بر
جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی و سطوات اقبال ظل الهی اساس
قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ نمائی تا پای قلعه سرافشانی
کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان بآتش دستی سیف و سنان آنگون از
پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بعد از
و سر حسبه متصرف آمده هنگام شام باجل و ظفر و بلوغ مرام مجاذات اردوی
ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند
در انروز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شان و در حقیقت نشان

این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و مشمول عنایات بیکران
گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن تافته بودند
عرصهٔ تیغ یاسا ساخته سر کرده کار زار الطعن بسنان زبان زخمهای کاری
بر دل و جان روند و فوجی را الضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف
اشرف و خشکه در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال را الحیطه تصرف در آوردند
و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی مانده دران زمان توپ
و جوالهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه‌گیان
می‌افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از هرون
از روی آب تا لمکان آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام
بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین
تا بطرف آب مدد شد توانند کرد پس از سر آن پل کوچ کرده در نزدیکی
مزار امام اعظم قبه شادروان عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند
و از جانب جنگ در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسری ترتیب
دادند و نیز معماری عزم زرین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف
سفلی و قلعه جات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصین

استواری

استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات
فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را
بمحافظت انجا مامور و کشتیهای فلک رفعه علیحده ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز بر آنها سوار کرده و در وسط شط لنگر انداخته شدند که همه جهة راه
مسدود بوده قلعه گیان از روی آب سمت بصره و غیره تردد نتوانند
کرد و در همان آوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که جمعیت زیاده
و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه
سلک جمعیت انعقاد داده از راه حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادقات
امور آنکه غنی خان حاکم حمدم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز
مخالفت کرده از در خود رائی بر آمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از
اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و ولی محمد خان بیگدلی
حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکر میراث نزد شیخ
احمد مدنی گریخت لهذا احکام وسر کردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق
امیر خان بیک به تنبیه آن دو مفسد مامور گشته هر دو را بر او به عدم فرستادند
در بیان وقایع سال فرخنده فال تخقان ئیل ۴۵ بعد از آنکه عسکر

کینه جواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه
بادهای خزان زمین شرق نموده باقتضای لصدار لیف زمان جنود
گلشن را بی بار و برگ و ترکان قیروز چنگ چمن را اثر کتاری عاری
از جوش برگ ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چارم در ششم شهر شوال
ششه العزم تحدیدا وضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان
کرده ساز و برگ قوای ربیعی نموده گردنفراز ان گلستان از غیرت
موی خار بر تن راست شد و چون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق
بجوش آمد نیزه وران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخواستند
و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صفها بر
آراستند سپهدار فریدون فر فروردین شکست بر عسکر بهمن افکنده و میان
نیز معز نسرها را اساس ثبات قرار و خراب و بشکیج یافته الکه دبرف و بحرا
از جلوه کوکبه اردی بهشت زهره آب گشته راه عدم نمودند جشن نوروزی
بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته رزهای کامل عیار در خنات زر
از اخران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم
ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر شعه و الوان خورشید شعشعه لیبران

لشکر و عظامی

لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت دران اوقات از شدت محاصره کار
قلعه‌گیان بغداد بحد اضطرار انجامیده نوعی آتش غلا بالا گرفت که
هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج زیر انداخته وارد
معسکر فیروزی اثر می‌شدند و از جانب جنت‌نشان لار رفتوت و احسان قالی
سیرچشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همیون
و در آخر محرم سنه ار اعت افندی دفتردار و محمد آغای کدخدا از جانب
احمد پاشا برسم آسمان وارد در بارهٔ سپهر مثال و در باب سپردن
قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردید القصه کلید فتح مدور
سفراء الهوا گشت کو در میانه احمد پاشا و امنای ابد دولت ابد پیوند
مفتوح بود در خلال این احوال الوبال عثمان پاشای صدر اعظم سابق
که بسر عسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کمینه خواه روم وارد کرکوک
دخواستین و رکبس این خبر را القلعه رسانیده احمد پاشا در القای عهد سست
در قلعه‌داری سخت کردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامره حضرت
ظل الهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی میران کارآگاه
بمحاصره قلعه محافظت بروج و قلعه‌جات که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند

مامور ساخته بجدی ضابطه رمضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهوم کردید
که قطره از ان بحر بیکران و ذره از نور خورشید تابان کم گشته پس
افواج نصرت پژوه را جوق جوق گروه گروه قبل از حرکت رایات
اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه
و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر مالعه افواج بحرامواج از ظهر بسم الیلغار
حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح نقشه‌های پیش طلیعه و در آن طرف نیز
کوکبه بحر عسکر در کنار دجله نمودار گشته چون و میه از کوک همه جا کنار دجله
معسکر خود ساخته می آمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار
قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی
آن ممر دجله رحاربود نصب خیام قرار و سه طرف دیگر بمور رحل و مطر
پس استوار ساخته قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج
در اطراف مسطر پس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر
پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس
پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرچی چیان لشکر جلادت اثر که همیشه
مانند ستاره سحر پیشرو کوکبه خورشید انورند بسهولت که ترک تیره کدانر

هر چه پارنشاز

بهر سپاه شاهی ظلمت اهرمیت هر یک حمله ایشان را از پیش برداشته
بشعشعه سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
آنکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند
دلیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخ جهان انجم کوکبه
بقلب رومیه است انداز هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست
داده مسطر خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره
توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند
زمانی هنگامه گیرودار گرم بود تا آنکه حضرت ظل آلهی بضبط توپخانه آن
طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور یورش
ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن
حصن آتشین حمله ور گشته چند نفر از رومیه جره سر را تارک و مغفر نصرت
شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را
تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مسطر لس الشان گشتند مقصود آنکه
در همان روز کارشان از الفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ
در سایه جناح آن استقرار داشته بلند پروازی سرکردگان جلادت

گستر بهوای ظفر اثر پرچم زرین لصبیدگاه خصم افکنی بال و پر گشودند بدون
امر قدر نمون از مردکان معرکه رسیده آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت
و هر کس بتمنای خود اسب بی اعتنای بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب
و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تمامت امتداد یافت چون موضع
جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب
دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شدید صولت
سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایره کین را اشتعال
داد که حوت دریا به فلک بریان و عین الثور برشته کامی شیران
بیشه و نماکربان بیشه ز خورشید گردون مشوش همه که بود آب آن چشمه
آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی که ماهی زبان در دهن سوختی
چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کان از تف و تاب بود :: هر کوه را چشمه آب بود
سمندر گر از آتش افروختی :: اگر سوی آب آمدی سوختی
القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مسطرالس مشغول
گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین

ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله خور را شاه اندازی بخاطر رسید مرکب
تازی نژاد همایون که در زیر پای آنحضرت دارا درآیت سکندری یافت
پر چالاکی کرده بدستگیری تایید و عنانداری الصق اقبال سوار و موکب چهر
کارزار شدند چون شعشعه طلعت شهریار مهرگستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بوده مشهود دیده
رومیان گشته و دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر ره برمی
تابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پرخالی کردند اما حفظ
آلهی سپرداری و عنایات باری تکمه داری نموده گزندی بذات مقدس
نرسیده خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینه عرش بنیاد بالی قوایم
بادپای بحرنورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران
رومیه از خانه زین بنوک سنان جانستان بخاک هلاک افکنده یکنفر را
نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمه ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش
پرتوش سرکشی کرده بر مرکب دیوپیکر آنشخص خورده دوباره درسر آمد
جنیبت کشان از جنیبت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه
چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش التهاب افکن جان

شیخ و شاب قلب سپاه چون قلب سپاه از فرط تشنگی بیتاب بود طپیدن
اسپ آنحضرت نیز علاوه علت گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور
تاجدار نیز از زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خزان
رسیده زمام اختیار از دست داده‌اند و نسقچیان زحل پیکر و یساولچیان
مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو
گردون توان ناچار از مشاهده اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده
کس فرستادند که اردوی همیون و اهالی قلعه‌جات از اطراف کوچ کرده
بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب تبریز توجه فرمودند و در این معرکه جمعی
از دلیران از بی آبی دل بدریا کرده خود را بآب دریای آتش زده جرعه
نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بیتابی با دهان خشک و زبان تفتیده بلب
دجله روان گشته دست از آب زندگی شستند ملخص این همه جهة دو هزار
نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرصه تلف گشته عمله و توپخانه همایون
نیز مصرف رومیه در آمده جمعیکه در سمت شرقی دجله بودند بمانع کوچ
کرده بتبریز بموکب والا پیوسته چون پس از وقت یکنفر از رومیه گریخته
اینخبر را به بغداد برده جمعی از قلعه گیان بر آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در

جانب غربند

جانب غربی قلعه و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده
جمعیت و ارزاق حسکه و حله باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود
جزاعی خود را بمامن عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد
و سه روز مکث کرده رایت عزیمت بآن جانب کرکوک افراخت و موکب همایون
بعد از ورود بمبدلیچ ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر
از رشته تقدیر بپیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفت نظم

بمن کی کند بخت و دولت قران ⁂ بگردم جهان را کران تا کران
گرم سکه دولت نقش بد بست ⁂ من و سرنوشت ازل هرچه هست

همگی باتفاق با عقیده صاف و اخلاص خالی از غرض عرض کردند نظم

تو آن سایه بر زمین از خدای ⁂ که دارد در آن سایه منزل همای
اشارت ز تو کین گذاری ز ما ⁂ بشارت ز تو جان سپاری ز ما
نداریم اندیشه از روزگار ⁂ تن ما و تقدیر پروردگار

پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و
اسباب باقی مایحتاج که در آن سفر عرصه تلف و تاراج شده بود اولا با

حواله گشته فرامین موکده در باب سر انجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد سرکاری
لرستان فیلی و کوماشتین و همدان حکام صاحب اندیشه امینان اخلاص
پیشه تعیین کرده ایالت کوه گیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آنزمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول کرامت و مقرر فرمودند که باتفاق
امیرجان بیک قرقلو نایب فارس روان گشته تا مدت دو ماه تجدید
اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند نیز امر همایون بنفاد مقرون
شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فره و فراه و سیستان
ولون وغیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند
در موعد مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار
نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از
جوانان عزت مند خراسان که ترتیب یافته و کار آموخته رکاب جلو کردون
جناب بودند باستعمال وارد دوی نصرت اشتمال کردند و چون سابق
برای کوچانیدن اهل افشار از رومی و تدارک ایشان صد هزار تومان
زر نزد محصلان موجود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و
الوار فیلی و اکراد اردلان را السبب آنکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده

نکله صد

نحله چند روز از ایلغات و حسبما مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام
بنود بغتو یوق انداخته عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن
خطه نزهت بنیان گشتند معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
وجبر نقصان سفر دسته بدسته جوقه بجوقه نقود مسعود از خزانه احسان عنایت
گشته جیب و دامان آمال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یک را
اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی و همچنین از شتر و استر
وخیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب
سفر حتی نعل و میخ دواب جز بیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر
از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیمابین آنگروه جلادت پرور
بقدر قسمت الاقسام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه
نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی
اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری
وسیل کوهساری که بحر ذخار بوند و وارد اردوی نصرت پرور و داخل
معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا آنکه در ایام توقف موکب
والا در همدان بوقوع پیوست آنکه تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از

سنوح واقعه بغداد از جانب عسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم
تبریز گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با
قشون مأموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه شهر تبریز
درآمده آغاز کوچ کردند هرچند لطف علی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته
بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطف علی
بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه
داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت آن قلعه را با تجمع قشون در
خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق
مقدم که در آن وقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بر روی لطف
علی بیک بسته راه بدبختی گشودند ناچار لطف علی بیک عازم خلخال
گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از
عساکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکتاش بیک قرقلو
عم آنجناب که در آن یورد بود که بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت
استارباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و بربای
از ملازمان آذربایجانی را که بر هم شدن هنگامه دولت گشته از معسکر لطف

علی بیک

علی بیک فراوی و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب
امر والا بدست آورده و در ازای این جسارت تیغ سیاست بر روی ایشان جاری
ساخته جمعی هم در اطراف و لایات در دست شحنه تادیب کشته شدند و نیز طایفه
بختیاری که در کوهستانات خود در اوینه نشین معوله لواری بودند از استماع
حادثه بغداد سر از گریبان جهول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری
کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات
روم باز حضرت شاه طهماسب اجلاس سریر سلطنت ساخته بمفاد آن
لک بهی واسعة شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم
دیگر بال گشا سازند و در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت
نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته ملا مرزعلی اکبر ملاباشی و میرزا کافر خلفا را
برای حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین مزبور در هیجدهم ماه صفر
آنحضرت از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند در سانحه بغداد
حادثه و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت را و در چنین وقتی که عزم
همایون ظل الهی مقصود با انتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق
بعضی از امور میمنت فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان

و موکب شاه طهماسب وارد مازندران و محذرات سراپرده سلطنت
نیز با شاه عباس که دران آوان سکه و افسر بنام بود از قزوین حرکت کرده
روانه مازندران و محذرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس که دران
آوان سکه و افسر بنام بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته
آن خطه نزهت بنیاد را مقر کوکبه عزوشان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را
بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض
و جمعی از منسوبان حضرت پناه را مبتلعین و مامور و روانه ساخته مقرر
داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشام عراق در سلک ملازمت
انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد
بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی کردن افراز و با جمعیت خود بتنبیه
او پردازند و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شد که بکتاش خان
سردار گیلان و لطف علی بیک با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک
از حدود و ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر
اقدام نمایند علم افرازی خامه رفعت مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر
قضایای سفر بغداد در مرتبه ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک بعد از

اجتماع سپه

اجتماع سپاه منصور و انتظام اتساق امور در بیست و دویم شهر ربیع الثانی
بهمعنانی تایید سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان
پاشای سرعسکر از بلده همدان رایت افراز لوای کینه جویی و ملک ستانی
شدند و در روز ورود بکرمانشاهان با نهای منهیان راست بیان خبر رسید که
فولاد پاشای والی آدنه و همش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر
و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعه
کرکوک توقف داشت در کنار آب یاله هشت فرسخی زهاب در مکانی که کشماه
اشتهار دارد بنصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب تبریز
نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه
متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این
خبر مسیره آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین
ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز بموطای حول ها در نوردساختند
هرچند مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون بر آن طایفه تیره سازند اما بر عدت
لشکر و همگی معبر افواج کواکب اختر از جاده مدارات فلکی زود در گذشت
و ماهیچه لوای سپهدار روز گیتی فروز بیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصه ظهور

و بر ورگشت آن نیّر جهان افروز سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیش پیش
لشکر نصرت اثر بود برهنمایی رای آفتاب پرتو بر فراز پشته بلند که در ان
نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در
کنار آب بیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در نغمهٔ اضطراب و خیام رفیع
قباب احباب نگونسار بران بحر پر انقلاب بدیده دیدند که آن گروه از
هیجان غبار رو کرد که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از
غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن
گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلوریز بآن طایفه اسب
انداخته تا بحد سنح ایشان از تعاقب و سر و زنده بسیار و استر بیشمار بدست
آوردند و جمیع احمال اثقال و احشام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط
در آمد دلیرانیکه دو شبانه روز با اسب و قمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم
فرسای بوادی تعب بود مالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام
راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان
مکان خبر خیریت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از حسن
راه بعرض اولیا رسید شیط انتقال آنکه محمد مرزنجو بکه در ضمن صادرات

افاغنه

افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه
نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب دولت روم مامور
گشته تا بر نشستن او بتخت اشرف تبریز گشته بود محمد خان چون دست خود را
از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا
با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری بآستان
درگاه والا شتافته خدیو فیروزمند که در عرصه عزّ و دولت از ره آتش
مهر آسا بر نشیب و فراز پست و بلند است با او از در عاجزنوازی بر آمده
بایالت کوه گیلویه عزّ امتیاز بخشیدند بعد از معاودت موکب والا
بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر
خودنمایی کار تیغ سیه تاب میکرد کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ
ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه مصدر بیحیایی شده و در حین
ورود موکب مسعود والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید گرچه اختر
عزّتش چند روزی افول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از
اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری لسان خورشید
علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالمست دوباره بدر شبستان

تیره روزش گشته اوراحاکم کیلویه و فارس مامور برکات شدند برای
آنکه آنولایت از وجود شخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان
کوهرلوی مرویرالبفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه مهرداری سر
افراز بود بکوه کیلویه بتعیین روانه ساخته در حینی که محمدخان جلن با
امیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد جابذرقیلی شدند سرپنجه برشته
بختی گریبان گیرحال محمدخان وخار خار اندیشهای باطل خار زیردم
عزمش گشته با فتنه جویان فارس وشوشتر و بلخ وهزاره از کعبه مقصود
روگردان وبهوای افساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک
با قشون افشاریه وخراسانی که همراه او میبودند عازم دربار معلی گشتند
اگرچه درچنین وقتی که هنگام یاری وزمان خدمت گذاری بود صدور
آنحرکت فساد انگیز در اهل آذربایجان درتخلیه تبریز وظهور این امر
حیرت آمیز از فارستان در موافقت محمدخان بالبیت که در عزم قوی
اسس مورث ذهن وقصور و موجب خلل وفتور گردد اما چون وقوع
اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار وخس در
برابر لجه ژرف ظلمات کیاه و خاشاک در جنب بحر شگرف اردو مطلق

دهنی در عزم

و دهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده علی الله متوکلا با همت راسخ و نیت
ثابت بعد از شش روز که سه و اعروق موکب همایون ملحق شد بقصد مقابله
سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمیدالاولی وارد حوالی کیلان سه فرسخی
کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری بایچه سحوق بر اوج عیوق افراخت
بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم
بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقعست تسویه صفوف ظفر و جنود
شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بهمین روز قتال فوج فوج
گروه گروه لطمه سیال دادند طنطنه دلاوران و ولوله رزم گستران و دبدبه
کوس رویین و غریو نای زرین بدروه چرخ برین رسید کوکبه و آیینی از آن
سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم
گردید که آسمان با هزاران چشم بنظاره آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان
گردید نظم سلیمان بدینگونه لشکر نداشت ⁂ چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم ترتیب و آیین ندید ⁂ فریدون با آن شوکت این هم ندید
عثمان پاشای سرعسکر بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات افتخار

در قلعه کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار بضرب خیام قرار وقع
لوای اقتدار در اطراف اردوی خود در اجر و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی
نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده
دست دلاوری باز نمودند از طرف شیر دلیران رزم بین جنگ بصولت شیر
و حسب پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارقه تیغ و سنان
و اندخت توپ و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از الطایفه
را سر بمانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر
خود برگرفته از همان راه بسمت ارزن الروم شتابان گشته بقیه در قلعه
تحصن جستند رایات منصور تا عرصه تنگ در وسعت گاه جنگ اقامت
اقامت افراشته به پنجه گوهر نگار آن گروه را بمیدان کین اشارت میکرد
چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید همان مکان نامه کشیده تراز تیر
و برنده تر از شمشیر همه مسکت و گلوگیر بجانب عسکر لسان سحر پرور آورده
مصحوب یکی از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب
راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند معرکه حرب

ارزنة الروم

قسم ازکف

قدم رنجه ساخته نان و نمک او و جاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس پاشا بر
جواب بابی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف
عنان بمستقر عز و شان فرموده و در روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه
رفته چون کمیت عزم تو بال پاشا را در مضمار کیر و دار لنگ دیدند و عقید
بانجام کار او نگشته بتسخیر قلعه سوردش را که محل وضع آن در دو منزلی
کرکوک بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بلباس و مشحون بذخیره
و غله بیقیاس بود وجهت همت سپهر مماس ساخته از راه اق دربند
متوجه آن سمت شدند که شاید این معنی محرک سلسله حمیت سر عسکر شده از در
مقابله در آمد در روزیکه موکب جهانگشا سایه وصول بآن مکان می افکند
قلعه مزبور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد با ایلاتیکه از محال بعیده
باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره
پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیار از ذکور و
اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور ساحت آمال سپاه منصور
که با قصای جهان برابر بود اشغال یافت و چون محاصره بغداد پیشنهاد
نهاد قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با

باقشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای کرمانشاهان منتظر
فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در چمنشاه که آرامگاه اردوی فولاد
پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان
کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای آتیه
ایام محاصره بغداد و ضبط دار لروستانات نواحی آن دواب و الاغ
رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل
دویم کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استفساره
کرده فرمودند اگرچه اهل خراسان راه صعبیست که پیش و بار گرانیست
که بر دوش خویش اند اما هلال الاعرابات بسفر بند هر در کابل نگردد و قطره
نیسان با دل دریا نکرده با بحر دخا دریا و یزد گوهر شاهوار نشود در این حالت
اهل قلعه از معاونت سرعسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مانوس شده اند هرگاه
این سیل خونخوار به تخریب اساس قلعه بغداد روان و آن مکان محاط
محیط لشکر بی پایان شود قلعه حکم خانه و بنیان توانائی قلعگیان صورت
نقش بر آب خواهد داشت ٭ باری ما گرچه اول خام می آید بجشم در

عقب دارد

عقب اردو تماشاهای رنگین نزد ملا پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا
جان در تن و رمق در بدنست پا از طریق سرباری نخواهیم کشید و در جان
سپاری و قربان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا العز
صدور پیوست که اهل اردو و دواب اداه خود را روانه شهرزور و غله که بیع
را عمل کنار دیاله نمایند بعد از ورود موکب والا به بغداد و از انجا به فعات نقل
معسکر نصرت بنیاد شود و **دربیان آمدن عثمان پاشای** سرعسکر عثمانلی پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا وارد محل
موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله که بر
دیاله جمع و آن نواحی کشت کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال
اینطرف راه یافته تا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف
عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهی دادند و او نیز این معنی را قبول
و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته تمش پاشا نامی را که عمده پاشایان
بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همیون
توسن جلادت جولان میداده باشند چون قراتپه مقر کوکبه جلال گردید او
آق دربند هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و درمیان دو کوه واقع

و معبر آن منحصر بهمان راه بود با من خود ساخته خیام اقامت برافراشت
این مژده دلپذیر با بهادر قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه
غره جمیدی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه بیمن بآسمرکه جاده
غیر متعارف بود و مظنه عبور از آنطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک
ساخته از اتفاقات جواب غفلت فی دیده بصیرت قراولان رومیه را
که در خارج راه بوده بسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته
هنگام صبح در وقتیکه جهاندار مهر انور بهمدرسند افق کوکبه وصول افکند
خدیو عدو بند کشورگشای :: ز در رسید و افرخت زرین لوای
نخست جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان
برق دست عدو خروش را از دو طرف بفراز کوه جا داده داخل
در بند شدند و رومیه سراسیمه به تسویه صفوف پرداخته از طرفین نیران
قتال اشتعال یافت از اتفاقات نادره آنکه سرعسکر بعد از روانه
کردن همشیره پاشا بحضرت ظل الهی غالب بید و کوهی بیک نامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش بتقریب و متعاقب روان گشته در عین
گیرودار که بارقه با دلیج و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره و کرد و غبار

عرصه کارزار

کارزار روی سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیعه اهبت سر عسکر نمودار
و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقه یولج
اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبه سر عسکر و رسیدن
چنان فوج بجد و مربی هنگام و بی خبر معرکه شور و شر رابلبت موجب
دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما جدلول رنج راحت
دان چون مطلب بزرگ گرد کله توتیای چشم گرگ آنحضرت
همیعنی را عین مدعا داشته جنود دینی با عانت آن داور جهان
پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد ضمن مسافت ربع فرسخ رسیده بود
که حملات مردانه و صدمات افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از پیش برداشته بقلب سر عسکر رسانید از مشاهده اینحال در احوال
عسکر سر عسکر اضطراب و در سلک قرار سان انقلاب راه یافته بیهر
بر بال اسب گریز کرد اشتند سر عسکر که با کمال شوکت و شان در تحت روان
می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران
سهمگین و یلان عرصه کین متعاقب رسیده بایشان در آویختند چون
حضرت ظل الهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از

جانبین کوه بنشتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور امارت
شکست سر راه بر آنطایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم فلکی
پرداختند و سه روسیه آنطایفه را حواله کاه تیغ و سنان ساختند و قریب
ده هزار نفر از انگروه عرصه شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسله تقدیر
گردیده سر عسکر را در اثنای هزیمت اسد یازنام کرایلی از مرکب هستی افکنده
سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی
همش باشه و احمال و اثقال و توپخانه و خزانه سر عسکر بکسیر متصرف لشکر
نصرت اثر در آمد و چون اعزاز سران بر گردن سروران لازم بود
سر سر عسکر را نعش ملحق مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی
که از گرفتاران معرکه بود با تخت روان روان ساختند که برده در مملکت
روم مدفون سازند و از انجا باز بقراتیه که مستقر کوکبه عز و شان بود
مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان چاوشلو بیکلربیکی کرستان را
با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای پسال و فلک بسته از
دجله عبور و حله نجف اشرف و کربلای معلی را بالجمیعه ضبط در آورده
ذخیره را در آنطرف آب بر قلعه کیان بغداد مسدود ساخته مظفر

ورود موکب والا باشند چون اساس حصن قوی برانداخته و ساحت ملک
از دشمن چیره دست پرداخته شده بشنیه تیمور پاشا که در میان رومیه
بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران گزیده و سپاهی
بجانب آذربایجان عازم گشته بعد از ورود رایات جهانگشا به سپاه
ارزوجیلاغ ملکی خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد
پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدریای وان
روان گشته لطف علی بیک نایب تبریز که در آن هنگام در قلعه مراغه
توقف داشت وارد تبریز و قلعه را متصرف کرده چون این خبر صورت
تحقق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون
بود انعطاف داده از راه کیلان وارد حرمالو گشته و در آن مکان
خبر اقتدار محمد بلوچ بتواتر معروض شده و الا کردید مفصل این مجمل
آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل حایدر برگشته بعزم
فساد رایت استبداد برافراشت در اول حال افشای خبر از جیف کرده
بقاسم بیک که در قلعه دزقول بود بمقتضای سرشت زشت در وغهای
مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط آثار نفاق

کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشاره محمد او را تمکین
نکردند قاسم بیک روانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او
رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرده ابو الفتح خان حاکم
سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر اقاسی را بحکومت شوشتر
فرستاده اهالی انجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط
بر هوا انداختند غافل از انکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان
بیرون خواهد آورد و بباد آتش این خیال خام آتش طرفه بخته در کار
ایشان خواهد کرد و اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش
آورده دست متابعت وی دادند و والی حویزه را سید عبد الرضای برادر
سید علیخان و کوه کیلویه را شیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ
شیراز کرده و در [illegible] شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی
و غیره که عددشان به سه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه
تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان
آب و ذخیره عاجز شده و طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد
سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج

و در محبس ناکامی بهلونشین قاسم بیک ساخته اهالی و اعراب آنجا در زیر جمعیت
با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جباره که روسای آنقوم
بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع
یافته عدت لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول خبار مزبوره چون
محاصره قلعه بعد از محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان سکبر بیکی
استرآباد و لسبردار خورستان و بیشه مقصد بن اعراب و تمکن سید علیخان
والی حویزه مامور و با قشون استرآباد و غیره از راه جبال و بادورائی
روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین ابا یالت کوه کیلویه سرافراز
و هر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از روسای خراسان بتعیین
و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره
روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسقلی خان جلایر که صاحب
اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب
کوه کیلویه با حکام و جنود بحر احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر
ملحق شده بدفع آن فتنه برداز ند و رایات جهانگشا از منزل حرمادلو
عازم سرمن رای گشته بشرف زیارت آن مکان فیض بنیان شدند

و در انجا عریضه بابا خان نظر حجاب بارگاه جاه جناب رسید که بعد از عبور

از دجله بکشتی در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم

مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه کیان‌ها از محاربه سابق که در آن مکان

واقع بود شکسته حذر کرده از خوف چنان هوش‌ربای دماغ شده بود که اگر

عشر آن لشکر در سراچه آن بام و براز باکیسه چوبی در ها حلقه بزنند

میزدند نفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترکش تیغ بند صبح

مرصع کمر حلقه زرنگار مهر انور در بر کرده بابا خان بجانب مقصد روان گشته

اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گزار راه انقیاد شدند موکب جهان

گشت از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمیدالاخری لشکر قدم

مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بیجا بکدستی فراشان موکب

اقبال از ثری تا ثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام

استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه عجز آن

بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت از دولت عثمانیه در باب

استقرار حدود و دستور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان

وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و پیمان بزبان نیا

معروض خدمت خدیو عاجزنواز میگرداند مکارم خسروانه پذیرای مسئول
و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح
بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان ایروان و تفلیس
درباب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود و همراهی گماشتگان اینده‌ولت
روانه کرد اگرچه درباب بیرون آمدن از قلعه که منافی دولت عثمانی بود
معذرت خواست و پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران اطراف
را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار
آب شط متصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی
بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی روسا
و سرکردگان و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا در آق دربند
گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در
سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف
اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در این وقت
که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السلام
و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین فایض گشته

عطف عنان فرمودند. **بیان توجه موکب همایون بجانب فارس** بعزم
دفع بلوچ و شکست و فرار او و وقایع آن اوان رایات جهانگشا
در روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد
کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان ساختند چون
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد بنیل روسیاهی
برجبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه
شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش
این آستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت
و افشار شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا
منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی کشائی اهتزاز یافته
بعد از ورود بقلعه بیات بنه و اغروق را روانه دزفول و جمعی را
بر سر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه
شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان
سردار را که تا آن روز گوشه کلاه جلادت برشکسته در میان قلعه بسبب اعراب
مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن ود

مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم
مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید
که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه موکب همایون ششدر حیرت افتاده
جز اطاعت چاره ندیده پس خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشتند
روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ
شفق جلوه آراسته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت
شوشتر و قتل آن بداختر حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت تعیین
و چون طایفه بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات سر بخود
سری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان
و کرمانشاهان و بیست و چهار نفر ملازم و ایلجاری ایشان به تنبیه آن
طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه کیلویه است
متوجه دار الملک شیراز گشتند و بنه و اغروق در رامهرمز گذاشته مقرر
داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شود در یک منزلی اصفهان
خبر رسید که طهماسقلی از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه

از مقر حکومت حرکت کرده اند که سپاه یکدلی شده بدفع محمد پردازد و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آمد لهذا بتعجیل از بهبهان
گذشته وارد خیرآباد و امروال باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان
صدار یافته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفر نشان
پیوسته و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و
جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان آن طرف
با ایشان دچار و باز بان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان ای
نهرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فرازیان نیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعه محمد رسانیده محمد چون از توجه موکب اقدس
خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی نهند کفران نعمه دولی
نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده با
استحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان شاه
و جمعیت از حد زیاد فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای
لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک

سطوت در محاذات در بند رایت سطوت افراختند تحت جزایرچیان
بهرام کین و تفنکچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه
یورش مامور ساختند فرمان بران بموجب مروالا از دو طرف نایره
کین ما فروخته مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند
تفنکچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنک فرو ریخته دلیران
آنرا قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهسار تصور کرده تیز دستی
قدم بر تر کذاشتند و پای استعلا بران قلعه بلند که سر بر سپهر برین میزد دست
استیلا یافتند یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت
تا اینکه محمد اعزم لشکر نصرت اثر ببالای کوه بر آمده همینکه حقیقه زمردنکار همایون
مشهود نظران افغی حضال کشت دانست که کوس تخشش پی و مرحله عمرش
طی شده این المفر کویان شد بر کریز را بمهمیز تیز انکیز داده دلاوران پلنک
مانند تشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فیلبان و جمعی از
راه تنک که راه تعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب بلاو ریراعنان و
در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه
تیغ و سنان نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنکام شام صرف زمام

مفر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته
در فراز کوه بحکم اضطرار جنگی بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از
گریوه هستی بسطوره نیستی روان گشتند و جمیع اسباب و ما یعرف آن
فتنه جو و لشکریانش معرض نسب در آمد و از همان مکان طهماسقلی خان
سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن
از اعوان خود را لگونشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه ماشط و
همنی اسب تازه وارد شیراز شده زنان خود را که در راه شیراز نهاده
بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز
و خون محمد سابقا احمال و اثقال خود را با جبانه و آذوقه وارد در قلعه
شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا لازم گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیگ و احمد
سلطان را که بامر آن نامقید مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت رد آ
کمر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب او بالکه
نادان کمر زین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود
بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی انجا فرستاده او را

قلعه یحیی را با رفقای او گرفته محمود آقای محمد را به پیام تیر و تفنگ از
اعانت قلعه گیان مایوس نمود ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا حظه از ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتارا
روانه دار البوار ساخت آیات نصرت طراز بعد از شکست محمد تقی نیز از
عازم شیراز و در بیست و ششم وارد شهر و اردوی همیون نیز که از را
هرمز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد
بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ
مقرون شد که طهماسپ خان سردار عساکر نصرت شعار را در فره و جهرم
گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیست هم
ماه وارد و با او امر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که
باستعداد کامل رفته از روی اشتهار فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد
مدنی و باقی گردنکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد
و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار جویره رسید مشعر بر اینکه سرکشان
و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند تا فارس آل کثیر طالب
امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد از

فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استرآباد ساختند خود با
عساکر منصوره از راه شوشتان وارد اصفهان شود دران آوان
شاهزاده رضاقلی میرزا که بروق فرمان از خراسان مامور بحضور شده
بود وارد شیراز و بتقبیل بساط کردون نشاط اقدس سرافراز گشت **گفتار**
در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل مطابق ۱۲۳۰ در چهاردهم
شوال در هنگامیکه خطه دلگشای شیراز مقر موکب ظفر از بود خسرو فلک
اورنگ یعنی مهر منوچهر بایوان حمل خرامیده بر تخت سپهر بر آمد کوکبه
سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از نشیمه گلشن قدم
بعرصه ظهور گذاشت در مهد بستان از بستان دایه ابر بهاری شیر
نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت
فساد پیشگان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بنیاد هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم دشت ستان لاله و شقایق
بکران سبک خیز صبا و شمال را جولان داد و قلعه شامخ قلل شاخه را که از مکامن
جنود لطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصه
ملک چمن براند خت چون جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه

شهریاران لشکر

و امیران لشکر بخلاع زرتار می آراسته و از شعشعهٔ لباس و خفتان با
زربفت پوش آفتاب همدوش هم برشدند چون از جانب احمد پاشای
والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانیه
استمهال کرده بود خبر صحیح و جواب صریحی نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضاء امر صلح و استقرار
بدفع الوقت میکذرانند لهذا قبض و بسط مهام خورستان و بنادر
فارس و کرمان بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهام محمد و
شیخ احمد را با و محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که تا آنزمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از
انتظام امور آن سمت جمع کرده و در چهاردهم ذی القعده بعزم انتزاع
ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز
بجانب اصفهان اهتزاز یافته و در منزل اسپاس من محال ایزدخواست
چاپارچاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان
دولت و جلال شاهرخ میرزا ای خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا
رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق قوی ئیل بعد از انقضای

سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان
بیگم بنت خاقان سعید شاه سلطان حسین قدم بعرصه وجود گذاشته
از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای بگار رنگ بساط
و شکوفهای در حدایق دلها شکفته گشت و مولف این تاریخ از حصول
این نوید دلپذیر فی الفور در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل الغصن
برومند حدیقه اقبال از القرآن مجید تفال نموده این آیه آمد

و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال
بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذی القعده صفهان را مقر
کوکبه جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته
میدان نقش جهان و راسته بازار از الحطه ارم نشان را از دروازه
حاجوالی طوغچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل
نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن
بازار زهره و مشتری گردیدند و همان آوان عبدالکریم افندی قاضی

عسکر روم

عسکر روم که در محاربه عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور
مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه
اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر برین
بود که عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور بصلح
و جنگ مأذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز ازینطرف نزد
پاشای رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند
که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که عرض اولیای دولت عثمانی تاخیر
و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته
بهمانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع
نفوس و سفک دماء مدعا حصول پیوندد برای اتمام حجت احدیرا باتفاق
افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه پیغام دادند که مقصود اولیای
آنطرف و دار من است اگر متصرف اند فبها والا مهیا و جهان پذیر
باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را

میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه کیلانات را بموجب
اشاره آنطرف خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعه ایروان
استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والا
جاه روس بسفارت مامور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب
همایون باشد و بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان
و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از
انتظام کار اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار
بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه مسخر قلعه خنج و قلعه عوض که ساکن اعراب
بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول
شده چون قلعه کنشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه راس الرئیس
مخالفان دنی بود جمعیت کامل از اعراب سمغالی و افغان دورگزینی
داشت محمد بلوچ که در آن آوان در قلعه دشتی بود از ورود سردار
آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کنشک شده در کیفر سنجی آن
با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید در راه بقرار افراخت سردار از آن

معنی جزدار

معنی خبر داشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گوشمال آن طایفه باغی تعین
نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار
ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی
حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد
سردار بتسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی سپه بر قلعه مشرف گشته
شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در
بنادر بود بتصرف جنود مسعود در آمد سردار بفرمان والا قلعه خانیرا که
آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان و
خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از روسای اشرار بدربار سپهر اقتدار
فرستاد که در روز ورود بار دوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر
بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعه کمشک که راه چاره را
مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیره قیس که
مسکن اعراب هوله است که در تحت شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ
او در بند محیطان گرفتار زبان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند
تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخته در ازای این خدمت

بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت سردار محمد را بر وفق فرمان
مقید و روانهٔ اصفهان ساخته چون بکرر حضرت ظل آلهی از تقصیرات او
اغماض فرموده منظور نظر عنایت و صاحب ممالک و ولایت ساخته بودند
در اول دهله که عزیمت بغداد و بنیابت کوه گیلویه بتعیین کرده روانه ساختند
در عالی قاپوکن هان اورا ایکیک باو شمرده فرمودند که اگر اینده فعه بمصدر خیانت
و شوره بختی شوی چشمهای تو نمک کبر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت
قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد فاحش ازو بظهور
پیوست بعد از ورود او باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده و
وعید بعمل آمده بود چشمهای ورا عبرة الناظرین از حدقه برآورده
چون از حق مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل الچشم خود معاینه
دیده بفاصله دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذشت در سیزدهم
صفر موکب همایون از همدان حرکت چون مقرر شده بود که عاشور خان
پاپالو که دران حاکم اروم بود سه هزار خانوار از افشاریه ارومی را
کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از راه سدح وارد مکان

وخانوارها

و خانوار رهاری مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و
از انجا عازم مراغه و معاون گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد
که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت
ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در روز ورود موکب
والا بمراغه خوی فشان خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف
و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو سردار دار المرز را
با جمعی از خوانین و حکام ماموریه تبریز و حکام افشاریه و مقدم و کرد را
نیز مامور بمدد ساختند که هر یک با جمعیت خود در ان ناحیه توقف
کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون
جمعی از طوایف که در حدود آستارا در جاهای سخت و بیشهای پر درخت
مسکن داشتند از راه رلوبی بخت ورا و امر خاقان فیروزه بخت
مخالفت گونه بظهور میرسانیدند لهذا حکام آستارا و اردبیل و کیلانات
با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر منشور به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن
و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند در نوزدهم ربیع

الاول اردبیل را مقر کوکب جلیل کردند **در بیان کیفیت تسخیر شیروان و**
غارت شموخی و شیه لکزیه داغستان و فرار سرخای بعد از ورود موکب
جهانگشا بار دبیل تاتار وچاپار از جانب عبد الله پاشای سرعسکر وارد
عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را داشته بعد از
دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند
تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنک بی نزاع وجنگ وضع منت کرده
ولایات را بسپارند واز خارج بوضوح پیوست که فرستاده ها ظرف را
تا رسیدن جواب حسب نظر کرده وسایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت
بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادکان احمد پاشا را راه گفتگو نداده
اندر بدر ستیاری چابکدستان سعی کمند بر جسم این گفتگوها در کنگره دماغ
بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جایگیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان
بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز التسخیر نه چون از جمله پاشایان لوا
که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی
اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که دران آوان از دولت
عثمانی ولایت شروان وداغستان را در خوره اقتدار داشت موسی خان

حاکم استارا بموجب حکم همیون آن فرمانرا مصحوب آدم خود بری
سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در انجا درج کرده بود
که مملکت شیروان را بالضرب شمشیر شیران لشکر تسخیر کرده ایم احمد بغداد
وغیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم و در وادی اظهار
این مطلب قدم زنند لهذا الخشت کوشمال آن زیاده سر مغرور را
پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته
در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار رود کر وقوع
گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب
آن بحر زخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت تعلل بجبال
داغستانات کشیده در بیست و نهم ماه مزبور بابچه لوای جهانگشا پر صول
بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل
بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی
از لکزیه و اشرار که در محل موسوم بسلیقی که در سه منزلی شماخی واقع و
اصعب مواضعست سلسله جمعیت را اتفاق داده در کمین نشاد

فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد
سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان آمده ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری
باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری
خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد
و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان
سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد
و مشارالیهم در شماخی شرف آسمان بوسی اندوختند و در خلال آن
احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لگزیه و رقبه جمعیت کرده
لوای افساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و اغروق را با شاهزاده
رضاقلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در یازده منزلی
واقع منتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و
گریزگاه آن مغرور خودرای بود برای اینکه او را بچهار موجه اضطراب
اندازند تسخیر و تدمیر آن مکان وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم
ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما
جریده و سواری آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان مامور گشت که

سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبه و بعد از انجام این امر مقید بمعاودت
موکب والا و اذن مجدد گشته از راه فارس و کبستان روانه
هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپه داری آن ناحیه
را بمخصوص خویش دادند در یکمنزلی قرک من اعمال داغستان خبر رسید
که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبه و شماخی واقعست با سرا
جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموقست تفصیل این اجمال
آنکه بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته
وارد قبه و در انجا نیز لکزیه چاروتله را جمع و از علی پاشای والی گنجه
و اسحق پاشای والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت
والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد
خود را با مصطفی پاشا و قور پاشا و قسحکرای سلطان تاتار و هشت هزار
نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال شد بهمه جهت بیست
هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار بر وفق امر همایون
در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان

خود را در مکان موسوم بدوه باشن که از یکسمت بکوه و از یکطرف

به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت این نزاع

بوجود فوجی دیگر استظهار دادند ازینطرف هشیاران سپاه سردار

بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی خصم

خبر نداشتند بتصور اینکه قرات غلام سرخالیست که بمقابله پیش آمده

دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته لیکن

که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند در آویختند لشکر منصور

آنکه حضرت ظل اللهیست که باین جرات بسر وقت ایشان رسیده

عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب

لشکر سرخای و باشیان بهم بر آمده سلک قرارشان از هم گسیخت

جمعی کثیر از ایشان عرصه تیغ بیدریغ گشته رو به باز بسمت گنجه و سرخای

با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان

الجاو سیب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان رفته قلعه خاچمز را

که احداث سرخای و مکان بس معموره بود نهب و غارت کرده آتش زده

توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول اینخبر جمعی را بسر راه فراریان

فرستاده

فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب بسمت قیتوق مطلع بود بعد
از شکست هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب بزرا تیز تک ساخته
همان شب از میان کوه که گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان
گشته جمعی از لکزیه تاتاری از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت
قیتوق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بنا توانی قدم
فرسای حیرانی بودند و چار سکر منصور گشته گردن بسی صد تن بزیر زخم
شمشیر و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامیکه سلطان بلند مهر از خنگ
سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آن مکان گشته بعد از لحظه درنگ
با فوجی از بهادران تیره گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای
سمند کوه پیکر دریا نورد شیر رفتار و در عرض راه بسیاری از انجماعت
را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و آسار ساختند
و تمامی اغچی و اعناقی که در کوهستانان سر راه بود بتصرف لشکریان
در آمد القصه در عرض ده روز یازده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و الات عراده را
بردوش پیادگان از ثقل جبال الجبال نقل و تحویل میشد و برین نهج

وارد قلعه حصار گمبزلی قمتوق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام
بجانب قمتوق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای
عفو تقصیر و صدور منشور امان و تأخیر حرکت موکب نصرت توامان
رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف و قابل
سکهٔ قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل آشوب
بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست و بافسان افسانه از دم این
فوج اژدر مهابت افعی ستان نتوان رست آنگاه سرخای با تمامی لگزیه
داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانهٔ کفرسخی قمتوق سینه بسته
ویلی راکه معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد و آن رود
خانه ایست از میان دره بس عمیق جاری که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای
پشت ماهیست و از تعمق قعر عمق کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی
که شعلهٔ آواز شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد
غنی خان حاکم ابدالی با طایفهٔ ابدالی مأمور بعبور گشته و بسعی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العینی از رودخانه

گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظه اینحال زمام قرار از کف برفته روی
برتافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تاریخ سن
لشکریان کرده ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از اهالی شان
خانه زین خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر رفته
بود با معدودی کوچ و کلفت خود را اسبابی و جریده از قموق برداشته
بدیار آوار دجرس آواره شد پس آن اندریای شکر پرشور و شر در
خانه و سرا و ساحت و فضای قموق موج زن و قصور رپوت عالیه
را اساس افلاک گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلبران زمین آنوادی هر آن
نهفته و سر بسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه
و گنجینه سرخای و اهالی انجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود در بسته بر
طبق عرض گذاشت و حاصولاد خان ولد عاو لکزای خان شمخال
که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت
قرین گشته بمنصب عالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد حد
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود بهمن و دی
پا بر رکاب وصول در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود دکار

سرخای نیز قابل آن نبود که خود در معطل آن سازند بعد از گریخته کمال
آلوادی براندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بسجال بخشیده در قسم عفو
بر جریده آثام اهل شقوق کشیده صرف زمام کردند بعد از ورود
بمنزل آختی بدره داغستان معلوم شد که لکزیه انجا سر طغیان پیش آورده
پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قله کوه را اسفناق
کرده اند موکب والا آن روز در سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب
و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن
بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرین
لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه
عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب
جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سغناق آنگروه
صعود بر درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوه بزین قرار گرفته
جمعیرا اسم از دامنه کوه بموضعیکه زنان و نسوان آن طایفه تحصن
داشتند آن جماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت

با جمعی از

با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته آن روز از بام تا شام
طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از
شعاب جبال بمغاک هلاک افکند جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال
شیرخوار و پنج شش ساله را از فرط دهشت در میان درها و آبها انداخته
نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلعه قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیرسوار خورشید ازین قلعه بلند رخت بسر منزل غربت
کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از باره کوه بسیر بزیر آمده منزل گزید
چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همیون از آن راه تعذر داشت
امر والا الصدور پیوست که بنه و اغروق از راه مسکین جه و شاه داغی
البرز روانه قبه شود در دیگر آنحضرت از راه چاخر متوجه قبله گشتند
و آن راهی بود غیر مسلوک که هر جای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ
و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
در کمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ
مسافت آن راه است آنحضرت با ملازمان رکاب تمام کوه را پیاده
طی کرده بهمدستی ناخن همت گره از رشته سردرگم آن راه پیچ

خیم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی محل موسوم بقول قاشین من اعمال
قبله را مضرب الفش قدوم قبله گاه امم ساختند بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز
که از شاهراه عجمی می آمد باردوی بزرگ و بنه و اغروق که در شماخی بود بر
وفق فرمان همایون بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسقلی خان که بسر
داری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بحکم مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی
روانه ساختند که در حوالی نوروز در حوالی هرات بطهماسقلی خان ملحق شود
و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزای ولد نظرعلیخان والی
سابق و علی میرزای برادرزاده او بقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر
بر اینکه در حینی که سرخای سمت جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت
کرده بود اسحاق پاشای والی تفلیس جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده
بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و
در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر
سلک جمعیت آن جماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته
بقلعه تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ابراز خدمت بجلادت شعار

انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله

بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت برافراختند در بیان موکب جهانگشای الا از

شیروان بصوب قلعه گنجه و محاربات آن ایام چون از نظم امور شیروان و بیه لکزیه و داغستان

فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب

قلعه گنجه پرچم کشورگشائی گشوده با مروالا در محاذات ارس جسر متین

ترتیب یافته کوکبه عزت و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه

ششم جمادی الاخری در سمت کلکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه

بذروه مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که دران آوان از دولت عثمانی

بایالت گنجه منصوب با فتحکرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه تاتاریه

بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا بر التحصن و قلعه داری

گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب

قلعه سبکجر ام ساخته مکان کشیبه و اطراف قلعه را بدیده دیدبه روز

دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و

بیست ذرع فاصله بود طرح سه رخنه جرار جهان خون آشام را دسته

دسته بر سر سلسله تعیین و از سه طرف دیگر مورچلهای معین و مقرر گشته

هر فوج بسمتی و هر سرکرده بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جرایرچیان
قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در تیررس
آنحصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در منارها آغاز گلوله اندازی نمود
نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتشبار و آتش
دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار ساختند پس توپچیان اطراف
منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سپاه داران ساخته بودند
نشانه توپهای صاعقه بار در اندک روزی رتبه سرافرازی آنها را
نگونسار ساخته برات حیات بالا نشینان آن بزم خاریرا حواله قابض
ارواح کردند و آن فوارههای آتشین را که در جویبار خونخواری سر
بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوله
های سپهر پیوند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای
قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان میساختند
اما همینکه آن قلعههای چوبین قامت استعلا علم میکرد از بروج قلعه اساس
سربلندی آنها از الصدمه توپ گران سنگ از پای در آورده چنان
هیبات عظیم را نمونه عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان هر

گشته از دهان منجنیق و حمیانه آیات وامطرنا علیهم حجارة
بر قلعه قرات میشد و فرمان پذیران کوه کن پیشه بریدن حجر و سنگ کوشیده
از طرفین بکندن نقب او فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سر
داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از
مستحفظان
بباد فنا رفت یکدفعه هفت نقب بشعبهای مختلف بناکرده شدند نقابان
رومیه پنهانخانه یکی پی برده باطل نمودند اما از آتش نقب دیگر که سه هزار
یا نصد من باروط بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار
بودند اولا یک نقب آتش داده از اطراف قلعه ولوله و شورش و بر
کاخ فیروزگان فلک زلزله و شورش در افکندند قلعه گیهان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارش تسکین پذیرفت از خوف
یورش بر بروج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعه
استوار مقام استقرار مردان کارکرد دیده شراره از آن آتش جانسوز
بنقبهای دیگر در گرفته از انجاد و در هوا و قلعه افتاده اختر حیات هفتصد
تن از خارسان بروج با بوکت عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق

یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سنه آورده کبر اسمه وارن
مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل کرانشکافته از آتش درون
خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سینه دار کرد دید چند دفعه
نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده درهمان تنگنای با کارد و خنجر و طپانچه
دست و گریبان شدند یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتیکه مستحفظان
در پشت سینه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره های دستی و تیغهای
آخته عقده از قلعه بیرون دویده خمپارها را آتش داده بجانب سیبه اران
انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سینه انتهای
میدان دویده از نطرف سرداران اکراد و دلیران جلادت
بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
همه را از سر سینه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشور گیر هر روز بر سر
سیبه های توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پذیران
میپرداختند قلعه گیان آمیغی را یافته در انوقت بجدی نایره توپ تفنگ را
مشتعل میساختند اگر خرمن خذیو اولو العزم دستی اردو ر بر شعله آن
اخگر پر شور و شر میدوخت خرمن عمر بسیاری از راه روان طریق جانی

بان آتش

تا آن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاده که در
وقتی که سر و دکردن قرار به پشت سینه روی توجه آورده بهمدستی اقبال
پایدار سررشته کار بدست کاربینان هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را
بپرانیده مغز و خون آن شخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در
همانجا تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سینه
روزها بانجا می آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مجلس
افتاده یکنفر از غلامان را از پای در آورد و بهمین نهج مدتی نیران
جنگ التهاب داشت از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد اکثری
از رومیه اهل قلعه را گلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت
از انجمله قوجعلی پاشای حاکم برکشته بود که در سر حصار بضرب گلوله توپ
از پای در آمد دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته بدر راکب ب
کرد و از ینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه سعی مینمود
گلوله خمپاره قلعه گیان راه قباحت پیش گرفت تا غره رمضان اوقات
شبانروزی صرف پر کردن سینه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای
عظیم انباشته سینه را از خندق گذرانیده بپای شتر حاجی رسانیدند چون

بسبب کثرت برف و باران توبرهای سینه متلاشی شده توده خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که
سمت ما بین مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب
داده آب بستند دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته
نصف قلعه را فرو گرفت و آئینه و عمارات در روی آب نمونه خانه
حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی
که در آن آوان سرعسکری منصور و آوازه اندیش روز بروز می آمد
پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند
و درین چند ماه آنچه لازمه کوشش و جهد بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده
از آنجا که کلید گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب
مقاصد در کف تقدیر ایزدی است تسخیر صورت تیسیر نیافت چون این
هیچگاه راه و رسم خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را سر گروهی چند نفر از خوانین کرام و روسای
انجم احتشام بطرف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدت
محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند

که باتفاق

که باتفاق نادان و ازناوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون
تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجه اقبال بزوال خسرو داد که در سال بعد میسر
میگردد مجاری حالات ابداستان انشاء الله تعالی درضمن وقایع
آنسال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد و از نتایج
قوت اقبال اینکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در زیر رس توپ
واقع شده بود سدسدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان
بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در پشت سایبان
نشسته بودند عزم دیوانسرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی
شدند بدستوری که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاده فی الفور از قلعه
توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد چنان آفتی
بنکبه بالی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت بیان تنبیه لکزیه چاروتله و باقی
صادرات امور ایام توقف گنجه در حینی که رایات جاه و جلال در خارج
گنجه توقف داشت جمعی از روسای لکزیه چاروتله وارد دربار شوکت مدار
بمیعاد بیست روز تعهد کردند که جمعی بلازم برسم یساق در رکاب خورشید
اشراق حاضر سازند چون دران موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین

وحکام سپاه نصرت فرجام را که در حدود واعداد آن مستعد و منتظر فرمان
بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاودت
ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام
قلی خان از آن سمت رود خانه کر باین امر مامور شدند و مامورین بعد از انعقاد
جمعیت متوجه مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود
رخت تحصن بقلعه کوهی که مهین فرزند دودمان البرز با کمر برورده دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بخیره سری گشودند
و علی العجله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده از دو
انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود در آن نشانه تیر ملامت کرده
جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف درآمده روی برتافتند و بشقناق خود
شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست
داشتند از پای در آورده بکند و کوب رفت و روب آن ناحیه پرداختند
و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب عرضه نهب
و خسار نمود و کوروانات آن طایفه که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و
اسار ساختند و چون موسم زمستان و خیل سرما کره زمهریر را گرم سیر

سپرده

شمرده به ییلاق آمکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر
بود که آنرا الکز به درختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته
بودند هرچند که ازین مد آیینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی
نمود لهذا الحکم والا غازیان برگشته جمعی ارز وسای آنگروه که در اردوی
نصرت پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام کارشان حواله
بوقت دیگر گردید نیز بعرض رسیده که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان
بودند ازعرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و
استکبار کرده اند از موقف اعلی باباخان چاوش لو بیگلربیگی فیلی به تنبیه
آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم برز در قله کوهی که استعصاق
آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آنطایفه مغلوب جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و
جمعی هم طعمه شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته همه با عیال و اطفال
دستگیر شدند باشاره والا و اهتمام سرکردگان با لوار سکنه جلیل آباد
کوچیده روانه خراسان و در حدود جام بهمکوشنشین اهلیت رفقا گردیدند
و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ و نرک مامور ساخته

بودند با بهار عرایض حکام مزبور معروض عتبه علیه شد که بجلادت و مردی تخت
جبره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان و هوان و جمعی را
ببلندی تیغ کج براه راست عدم روان ساخته قلعه دربند را مسخر کرده اند
بیان وقایع پارس سال مطابق ۱۲۴۳ و انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد قلعه
باکوبه و دربند بتایید خداوند بیمثل و مانند چون وقت آن شد که درد ار
الملک بساتین و قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم
ابر آذاری و قلعه کشائی جنود نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوه نامیه
آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض
و احمر گلشن است راه دیار ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه
۵ شوال شهر الله اعلم افراز خطه حمل گشته باب الابواب له و گل را که گلستان
دربند نقل و تحویل او بود باهتزاز جنبوس رایات ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاده و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی مژده بهجت عالم
افروزی بدور و نزدیک در داده و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره
آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب نزهت از آن حدیقه
خلد آیین میکرد و دهستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل

میسوخت

میسوخت و سرخهای گل سرخ از خجلت صفای آن قفاهنا حن خار
میخارید و اوسمی بنفشه از غیرت کبود گشته در بوته حسرت میگداخت
مشحون بانواع خواسته مرو دوش روسا و سران سپاه از نوادر
گلگون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در
نظر آمد بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار بزرگ
و بوی دولت ابد پیوند رسیده در انزهٔ ظفر و رحمت استفتاح قلعه گیری
باستراد ولایات دربند و بادکوبه کرد زند مفصل این مجمل آنکه سابقا
سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه اروس بسفارت
در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیه شد و از ملتزمان رکاب همایون
می بود چون بعد از تسخیر قلعه ساحی جبال انتزاع قلعه دربند و
غیره که در تصرف روسیه از ضمیر الانور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت
خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماهه استمهال
و به دولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه
تیز چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی
نیست در باب تخلیه ولایات ماذون لهذا در انزوز میمنت اندوز

عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست ازینطرف قرین اشرف

حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان بتعیین و روانه و مقرر گردید

که آنچه از آنکه در تصرف روسیه باشد جمیعا باز یافت و ولایات را تا قلعه

سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه

را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر

گشته ولایات محوزه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله اینمدعا چون

اصل بناهای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست

تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار میتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان

تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده دران صایب نظر در چهار فرسخی محل

موسوم باقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع بود بحسب مکان اساسی

دشت معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان جهابت پیشه و مهندسان

درست اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام بازیده در

اندک روزی کنگره آن حصن متین را همدوش قلعه ذات البروج

چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان

نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند

ونیز از خبر

ونیز از اخبار بهجت پردار آنکه ایلپاکس والی خوارزم حسین وکیل بوت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاد آنجماعت
دو فرقه گشته گروهی بحوالی کاهی منه و فوجی الاداغ و سملقان که مسکن
اکراد چمشگزک است رفته در حینیکه آن طایفه مشغول کوتازی و سرگرم دست
درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده
جمع کثیری را عرصه شمشیر ساخته در ازاء این خدمت بنوازشات خسروانه
اختصاص یافتند

در بیان حرکت موکب الاجانب قارص بعزم محاربه عبدالله پاشای سرعسکر و قبل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه ایروان

چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم
آهنگ زور بوم ارس معارض آمده هر چند آوازه آمد آمد سیل کوهسای
مسامع وهم میداد تا کره پابرجا از نهضت موکبش گرانجانی بعادت
میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و
سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی قارص
تعیین فرموده که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص
متوجه گنجه شود سرعسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرده تیغ غیرت

توجه آن سمت در خاطر والا مصمم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت
ونیزه گذاران رامح صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین بسد
طرق وضبط ضابطه محاصره گنجه مامور ساخته فوجی را هم مقرر داشتند
که رفته در اغداش توقف کرده هرگاه لکزیه جار وتله یا داغستان که
همیشه درکمین میدان خالیند اگر فسادی نمایند با بیگلربیگی شیروان
وحکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند وگروهی نیز برای محافظت
ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور وانتظام
کارهای نزدیک و دور جمعه سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر
ذخار اردوی همیون در جوش واندریای بیکران در خروش آمده در منزل
الاکوی من محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
تلی حاکم آن با شش هزار تن از عسکر روم واکراد دوان روانه تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این خبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما
بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن جرگه سرکز بگیرند عازم تفلیس گشته
اردوی همیون را مقرر داشتند که کوچ برکوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت
گشوده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا

لمه فرخ

بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین تفلیس ذخیره می
برده است کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند
که از میان کوه مشهور بقا یغولی از بیراهه بغفلت بر سر قلعه قارز انجالی
که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن
طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در ان زمان بکه بار آفتاب در درجات
ثور کرم کوتازی بود میان کوهها و درّها بحدی مالامال برف بود که کوه
از دشت و چاه از راه تشخیص نمی یافت آنحضرت پیادگان نژاد دران
کوهستان بکوبیدن برف مامور ساخته دو شبانروز آن فوج فیروز
قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دیرا که در الوادی هولناک کوه
کوه بر روی هم متراکم بود ند پامال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست
جنود منصور افتد میسر نشد چند مرکب ماموں تور در از ورق آسیابها
پای قوایم تیز کرد با آن دریای بیکران افراختند چنان غرق شدند که
تخته پاره از استخوان بندی یکی هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان
کرده در قلعه توری بار دوی همایون پیوستند از انجا ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته رورا از توجه موکب

منصور را بسمت آنکاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و یکتازان
عرصهٔ کیر و دار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم شـلا الکفر سخی فارس را
مقر اردوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ با کوکب زرین کوس
کوس رحلت شب آوای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت
و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک و قبهٔ افلاک افراخت
البساط و آستینی که مبالیست و فرو شکوهی که مبنا لیست در برابر قلعه
تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از وقت
با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر واقف گشته حصار قلعه دارا
مامن عافیت ساخته باستحکام درون و بیرون شهر پرداخت خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید
باتیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم لشکر بنا
آغاز رزم نماید تا عصر لفبثه جولی رزمسازان و شور انگیزی جانبازان
سعی شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
کردند مقید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و
شر را نمی تافت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بر قلعه بود

نصب خیام

نصب خیام قرار و اطراف آن را بمسطره و بس خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانه‌های جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر
بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی اژدرهای ثعبان دهان
نوبت کارزار بحسام تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با
سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض هاجم ایشان
رومیه روی برتافته فوجی دیگر از همانجا رخ قارص بجانب وان و ارزن
الروم شتافته همه خود در القلعه کشیده بار تحصن گشودند چون شب سیاه
خیمه اطلس مشکفام ظلمت را از برای آسایش طناب درکشید خدیو فیروز
روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن
مرکز اعظم کوکبه کروبی احتشام و تمام نواحی قارص اپامال سم سمند جنود
ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب
یکی از گرفتاران رومیه فرستادند و اورا بمیدان جنگ دعوت و ترغیب
کردند جوابی نیامد معلوم شد که بنای کارش بر تغافلست چون قلعه
گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان
مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر

برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ

جنبان فوج تکلیسیا را با فراختن قبه بارگاه بهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند

بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند حسن

پاشای والی ایروان بقلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزمسازان

بموجب حکم سرور کردن فراز قلعه بایزید را معرض تاخت و تاز ساخته

عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سرورانها بسیار بپایه تخت گردون

نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کاسر عسکر سابق تجربه اندوز

بمفاد ... انصراف موکب نصرت اثر از ضعف

حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت

آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت

دفتر رومیه و تقریر محمد آغای ذخیرچی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار

سوار و پنجاه هزار پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد بعد از عبور

عسکر روم آن زاریه چای این نوید دلبند و مژده بهجت پیوند معروض

خدمت خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و اغروق اردوی

همایون را بگنجه دیگر ساختند موکب والا که عددش پانزده هزار بلند

لعقید مستقل

بقصد استقبال حرکت کرد سر عسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد
محل موسوم بباغدار من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم
کشیده بمنید نشست آنشب با آنکروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه
والا نیز تپه را که در دو فرسخی آنکوه در جنب قریه آغی کندی ایروان
واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر
عسکر که طایر رکش در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض میپرید
بجناحین باد بروت در قله قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر
یک از شیر شکاران را صید فتراکی و هر دلیری را گرفتار کمند لود میباکی
تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان ملی و لنگر کشتی
دریا دلی بودند آمدن ایشانرا دلیل آمد کار رو از عطایای حضرت کردکار
دانسته با دل قوی و حوصله شکرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب
با نظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه
دیدند که جانور مهیب که بکاو میش و اشتر بلنک شباهت دارد در میان
خیمه رشیدی که محصورین آنحضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده
خدیو شیر صولت تیز پا و حمله گشته قفای گردن اورا گرفته آن جانور

هم شروع بتلاش کرد او را بحکم شید برالو در آوردند اما پابهای جانور
قایم بود آنحضرت باو در آویخته لشکر را که در انجا حاضر بود بامداد دعا
کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان
سپاه را احضار کرده اولا جام گوش و ساغر هوش ایشانرا از باده تلخ
این پیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش پر زور است
که در پیش رو نشسته دو طرف رود نیز بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته
اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهة بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را اپیان کرده دلیرانه بمژده خصم
افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رو میان از
قلعه بر آمده از پشت سر اردوی همایون کنار زنگی چای را فرو گرفتند که
هرگاه کوکبه والا از بالای پیه مقابله سر عسکر پردازد ایشان معسکر نصرت
اثر در آویزند وارد وی سر عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده همینکه
کوکبه از دحام براه افتادند حذیو بلند اقبال که با افواج خونخوار مستحمل و آراسته
و مهیای کمین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان

وچون پس

و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانه خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب
یسار و دسته دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع بود فراز خود
در پناه تل ایستاده از دو ف ابر خروشیده خنگ یعنی توپ تفنگ را
صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر تیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانه بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود ساخته یورش برده جمعی
را نیز بر سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو ایشان بسبب بخت جزایرچیان
بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفرقرین متهاجم گشته توپخانه روی
تل را التصرف کردند بنیان تابداری قلب سرعسکر تیز از صدمات توپهای
گران در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت
آیین و نیزه گذاران ظفرقرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند
باشاره سرور روی زمین از یسار و یمین متعاقب سواران پرداخته
فوجی تیر به پیش روی پیادگان در آمد آن صیدهای بدام افتاده را
جرکه وار احاطه کرده بسبزافشانی دست بازیدند کار بجائی رسید که یکنفر

جبه پاره تن ینکیجری بلمش را زنده پیش انداخته می آوردند سواران
لشکر با آریه جای از غضب ایشان شتافته در از وز پنجاه هزار متجاوز
از آنگروه عرصه تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند عبد الله پاشای سر
عسکر را رستم نام فراچورلوی معاونری عنان گیر گشته زنده می
آورد جمعی او را شناخته چنانکه عادت او باشس سپاهست با او در آویخته سر بخت
پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سرش شکسته
بسنگ آمده بیجان گشت فراچورلو چون صید خود را بهم بسمل دید او را
ذبح کرده سرش را بنظر رسانید چون طالعش در محافظت آن بزرگ
ناسازی کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت سارو مصطفی پاشا
والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه
روم اختصاص داشت جلیل بیک مهمس مست حرمانی از اسب انداخته
چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را
باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان
میرمیران بهمین نهج سربسر این مسیره را لی گذاشتند و تمامی توپخانه
و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب سر عسکر

لشکر بتش

شمار یاشش فزون از حیطه حساب معرض کتاب درآمد و این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۱۴۸ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای
تلی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد و آن سبقت بهزیمت جسته
از جانب اوج کلیسا فوجی از راه کربی و اشترک عازم فرار شدند
ازمنیه دهات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته از امنه
ارشر و بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ هستی ایشان را
رم داده سه چهار نفر از ایشان از بیم جان بان دره بی پایان فتاده
مردم مرکب بجای بسیار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آن مکان فیروزی نشان مکث و آن
مکان را بمرادتپه موسوم و نقش سر عسکر را البسه او ملحق ساخته مصحوب محمد
آغای ذخیره چی بقارص و نقش سار مصطفی پاشای داماد را بقلعه
ایروان روان کردند جمیع گرفتاران رومیه اخرجی داده بدرقه
همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه
را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند
پس همعنانی فتح و ظفر و همرکابی عنایت یزدداور کوکبه فیروزی اثر

بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپه تخماق خانه مقر موکب نصرت
پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و با خان جاه و شکوه
بیگلربیگی قبیله که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته
بود با ششهزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و
مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضاقلی میرزا که حرم محترم از
ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط
اقدس فایض شد **در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل
وقایع آن اوان** چون مشیت ایزد اکبر که سبب گشای امور حصن
حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست
قدرت او است بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار
الملک بدست می آید و رخنهای گشوده از شش جهة بسته گشته درهای
بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال مقدمات قلاع مزبوره است
و درین چند سال نهال های برجای طایفه رومیه در آن زمینها ریشه تصرف
دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشش اره آمد و رفت
الحیان و دهر حرف و صوت سفر هیچ جا از پای در نمی آمد و درین

چند وقت

چند وقت نیز که اینهمه از سرکشان رومیه بپایمردی جلادت سر در
پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت
که خبر قضیهٔ سرعسکر گنجه رسید اولا علی پاشای والی آنجا میرزا پاشا
نامی را با چند نفر از روسای وجاق بدربار کیوان مدار رواق
فرستاده طالب امان این مسئول در حضرت ظل الهی موقع قبول
یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان روان
ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در
هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه جمیع
امرای ایران تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای سلطان والی
زاده تاتار کام دل از لثم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول این
سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان
باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان
نیز رومیه قلعه را کما اراره بجای که ابتدای هوسهاست گذرانیده
معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش
تسلیم شرف پابوس و منشیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات

خاص اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص
و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قریم بود از راه تفلیس
ارباب آشیان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم
ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و کرجی و توپخانه
و قورخانه بتصرف سرداران آنطرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه
گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان
چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا محمول بعذر شد لهذا
تسخیر قلعه را بعهده مامورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق
تخماق چای بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند در دهم ماه
مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی
کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم آن از معرکه پرآشوب
جنگ ایروان بپایمردی سعی تیز دستی کرده عاقبت بدر برده در
قارص می بود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
از کنار آرپه چای الی ارزن الروم تمامی آئینه دفتری و مزارع و توابع
آنمرز و بوم عرصه غارت شده چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر ثانی

اعیان

اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب و
بجنگ و صلح ماذون ساخته او نیز دران اوقات در ارزن الروم
توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شد پاشایان
و اهالی قارص و ارزن الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه حذیو
بیهمال فتح عزیمت آندیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد و چون سمت انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جزیره
خاقان حسین بکیر د سخن با حضرت قیصری زبردستان رومیه داشت
نه با رعایای عاجز و زیردستان مسئلت ایشانرا پذیرفته نقیب الاشرف
و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از روسای اوجاق وار دقارص
و باتفاق علما و معتبرین انجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با
فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشانرا
وقعی نگذاشت اما چون قلعه برایی سود میرد آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرد در پانزدهم

جمیع الاولی آنحصن سپهر مانند را با توپخانه و امرا گماشتگان این
دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار
روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی کردستان
و سرکردگانیکه مامور بمحاصره قلعه بودند آمده در شمس الدین لو توقف
و منتظر صدور امر مجدد باشند از وقایع آن ایام آنکه جمعی از لکزیه داغستان
راه هوس فساد اکثری سر از گریبان ضمیر بدر کرده باشرار قبه اتفاق
ورزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند حاجی علی خان شمخال
از انطرف و حاکم دربند ازین سمت با جمعیت کامل بمدافعه ایشان
شتافته سیصد و ده زنده از ایشان بدست آورده بقیه السیف
راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند
بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات که شمخال
آمده در دربند بود اوسمی آوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو
که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال محاربه کرده اوسمی مزبور با
جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از مویدات اقبال
آنکه بند سلطانی مرو که بنابر مصلحت ملکی زبد و طغیان سیل آشوب

تاتاریه

تاتاریه ومرو بموجب حکم والا اهتمام یافته بود بعد از آن چند دفعه
به بستن آن امر فرمودند آبی بر روی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان
که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب القلعه جاری ساخته
تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی
و کامیابی اندوختند و نیز کنس ایلچی روس نهجیکه سبق ذکر یافت
در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون می
بود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم دار الملک
بودند او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلف را بسفارت
تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا همراه ایلچی روانه فرمودند
در بیان موکب همیون از قارص بجانب تفلیس و در بند و انتظام
اوضاع آن حدود به مقدمات خان قدیم و تنبیه اشرار لعید از تسخیر
قلاع ثلاثه بعد از استرداد قلعه جات ثلاث چون انتظام امور گرجستان
پیشنهاد خاطر اقدس بود در هجدهم جمیدالاولی از قارص عطف عنان
بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا
و علی میرزا و سیصد نفر از تاتوان و ارنا وران کارزتل کاخت

بناهی کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند مامورین در
عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا
بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت داری الیق اما چون علی
میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش احمد میرزا در
جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود حق جانسپاری و سر
بازی او منظور نظر حق شناسی بود و والیگری کارتیل را علاوهٔ کاخت
بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته
مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده
در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در و منزلی تفلیس از
مکان برانیلی طهمورث میرزا که توقع والیگری را با اسم خود داشت
و در مقدمات الحاق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون
رسمعنی از قوه بفعل نیامده مایوس بود با روسای گرجیه توطیه کرده
بدون آنکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافت و جمعی از تاوادان
نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان
و روس و چرکس که آنکه صوب المسالک است بدر رفته شده بو

پهمال بعد از

بهمان بعد از ورود بمنزل سوقالوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج
ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع استمالت طوایف گرجیه تعیین و در
بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو فضول بساحت
تفلیس افکندند و از الجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مور
د امان گشته سرکشان معرض مواخذه درآمدند و ششهزار خانوار
ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست و در تفلیس
مقر کوکبه نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قریم لوای نهضت
بجانب دربند افراختند تبیین این مدعا آنکه در حینی که عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم
حدود ایران گردید بفرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته
بود که خان قدیم سلک جمعیتی از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از
راه سولاق و دربند متوجه ایران شود چندی بهمان بعد از استماع
این خبر علیقلیخان سارولیو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قپتون
و استراباد و با فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند
که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول داری

بوده معارضهٔ جنگ و برو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بی‌زوال و سطوع اشعهٔ ماهیچهٔ رایات ظفر اشتمال
باشند در تفلیس معروض شده و الا شید کمخان مزبور با عساکر عجیر محصور
بجدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده
اما پادشاه سکندرجاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات
خواهی نخواهی از تصرف آن دولت و اینده فعه نوبت حوانی ممالکت
روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص
گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت
و باطلاع سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم من الدولتین استقرار
دید و فرمانی هم بجان قدیم بخطهٔ شریف نوشته مصحوب اسلام
گرای سلطان برادرزاده خان که در دربار قیصری میبود بجاپاری
فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان اینده و دولت
بنای مصلحت آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد و اسلام
گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمد را
رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده

کیفیت حال

کیفیت حال مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض شده جلال ساخت سلطان فرستاده سرعسکر بتفلیس
شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر سلطان مزبور برای ایصال
فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون حضرت
طلب شده چون صدور این جسارت از خان قریم آتش افروز
مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند
که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرو نشانده ایم و حصول شورانگیز
را از لشکرایکه در میانه ساخته اند بشربت فنا چشانیده ایم برای بر
گشتن خان قریم شفاعت فرمان قیصری درکار نیست و این حکم را
چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور روانه گنجه و عبدالباقی خان
زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را برای مصالحه
از دولت عثمانیه بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا
روز شنبه نوزدهم جمیدالاخری از تفلیس حرکت و از راه چار و تله عازم
مقصد شد که بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه چار و تله را
گوشمال درکار بود اردوی همایون را در حوالی آب گنک اشته عازم

تغنیهٔ آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی
کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالمست
شقاق نموده بودند باشاره والا عسکریان از اطراف کوه
یورش برده آن کوه فلک شکوه صعود و آتش افروزی بارهٔ
جزایر و تفنگ قلعهٔ زمهریر اجبل الکره تاز نموده بکمیت شقاق
را القرف کردند لکزیه چون آن فوج فیروزی را با خود دست و گریبان
بر خلاف عادت بلدرا از زمین صاعد آسمان دیدند بشواهق و
زوایای جبال متفرق گشته خود را بجانب آوارش کشیدند و جمعی
کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده
از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی ارش رهنورد
وادی ایلغار گشته و بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قریم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب
جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزل را یکی کرده بجانب
قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان
که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را

بهم باهم

برده بامنهای آمد ولتی الا سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود
بحوالی دربند الیدار نامی از شمعال زادهای سابق را بشمخال و
داغستان منصوب و ایالت شیروان را سرجای و حکومت
دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار پانصد تومان با
ترکش و شمشیر و کورک و توع باو داده سرجای تیز ولد خود را با
پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار از طوایف آن
هم عرصه را خالی دیده با خان دم از نفاق زده بودند هر چند
که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته
عبور از معابر آن بآسانی مقدور نبود اما حضرت ظل الهی که بپست
و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان میشمارند
بعزم بلند همت ارجمند عقیده السخی تر راه و اشتداد شتا نگشته هیئت
آن طایفه کم فرصت را اشتهاء خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج
سماحی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون
بنفاذ مقرون شد که سرداران داغستان از دربند آمده در منزل
دره من اعمال طبرسران ملک و مشغول جمع علامات باشند و بنه

و اعزوق در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه
وخود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم بیشه اشرار بزوق و
خنالوق گشته شش هزار نفر از افواج منصوره تیر بسمت دو و بوریاه
و آلتی پاره و آختی پاره بتعیین جمعی را هم مأمور ساختند که در سمت
قبر سر راه بر فراز بیان ببندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بیشه
و تادیب دو پاره آن طایفه بعمل آید عطف عنان کرده در منزل
کلب رفته باردوی ظفر قرین پیوستند در بیستم رجب سمت شمالی
قلعه دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که الدا
شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل غار الیس سلسله جمعیت را
منتظم ساخته اراده دارند که بر سر حاجی صفولا خان شمخال وند لهذا
رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس کی خان محمد
ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه بسر دره
مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل اسیر گشته تتمه
راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال با مال و ذخایر بتصرف لشکر
فیروزی مظاهر در آمد روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین بنج

قتل و نهب اسرو احراق قرا و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کندن
که متعلق بحاصفولاخان شمخال بود کردید لیکن سرخای و سمی و
ایلدار از فضول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش برگرفته به
سمتی فرار کردند و حاصفولاخان با اتباع خود در کیدن موکب
همایون ملحق و بشرف جبهه سای آستان عزو شان سرافراز گشته
از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی العزم ثنیه سرخای بجانب قموق اهتزاز
یافته در هفدهم شعبان بذوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای
نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنکر کرده و دره راکه معبر
خویش دره حرویش بود فرو گرفته بود بعقیده خود سر راه بران
سنبل بلا بست خد بود بهمان تفنکچیان از چهار طرف مامور بیورش
ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه گرفته آتش
جنک تیز و احداث شور رستاخیز کردند هنوز افواج دیکر از دامنه
کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فراری و
یکه تازان کزین از کمین کزین بتعاقب تاخته تیغ تیز را بر ایشان
جاری ساختند و سر و زیده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی

وقت وضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور دراز و ازان تنگنا
میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را الصیانت قلل جبال مامور و همان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند دران اثنا بلدار ازلکیه
و دو عشتان و آواز جمعیتی منعقد ساخته از سمت دیگر معاونت
سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیه سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمده لی شد
بعد از انکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت
ناچار آغاز برد و خورد کرده باندک کر و فری راه یاران خویش
پیش گرفت جمعیکه سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ
نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب
قموق شتقا فراز نهضت شد که مقارن آن روسا و معتبرین
قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند
که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود نیز
با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته نابدکاران
خود ارسال گذشته ازاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم

چون قزاز سر خای سر حد یقین بوست و اهل ثموق را در سال پیش
مور و امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد
خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون
در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی ثموق قاضی آن قوم
و اهالی انجا در سر راه از در سمان در آمده بعد از کذشتن کوکبه
منصور در مقام مخالفت در آمده جمعی اخفته با عانت سرخای
فرستاده بودند بمعنی مروحه نائره جنان غضب قاآنی کشته جمعی
به تنبیه قاضی و جماعت آن توسیه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال در آمده شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل عاقوشه غارت زده
ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضیه شیشه ندامت را
آویزه کردن بندکی ساخته وار دار دوی معلی کشته بالتماس او بهری
آق قوشه که در تصرف سپاه بود با نطایفه رد کرد و بدین حوالی قریش
مضرب سرادقات جلال کشته اوسمی حیله در دختر خود را برسم کنیزی به
سیستان دولت و چند نفر از معتبرین بدربار معلی فرستاده مستدعی
عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش کردید لهذا تقصیر او بعفو

مقرون گشته بنا بر آنکه لکزیه سمت و قوزباره تیر هزار اسب بعنوان
پیشکش و خانوارهای بهاری معتبر برسم گیرو دار همچنین کدخدایان طبر
سران هم خانوارهای فرماشیس المحصلان این امر سپرده متقبل
خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان بهر جهت صورت انجام
یافته بود خاصفولاد خان شمخال و باقی سران داغستان را که بموکب
والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف
داده خانوارهای داغستان و طبرسران را مامور بدربند و زمام نهضت
عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند
انجمن سازی و محفل آرائی خامه شرح جلوس خدیو عالم و نشه ریاحین
طیبه واقعات آن ایام بنحوی که بخور سلسله عنبر رقم و جمره گردوانی دوات
مشکین رقم در هنگامی که سرا کوستان نزهت نشان ایران استیلای
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته و از هر طرف سرکشی قوی شاخ
مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین برنگ و بوی این
گلشن را در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بستانسرای غفلت
پیشه از پیرایش باغ هوای زغن و زاغ و صفیر و بانگ کلاغ مشغول

گشت

گشت اگرچه خدیو کردنفراز که سر بتاج سلطنت صوری فرو دنمی آورد
پیشنهاد همت والا آن بود که بعد استرداد ولایات مغصوبه این باغ
را آن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع مفتوحه در بسته
بصاحب ملک ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف
آنحضرت است برآورنگ انزوا نشسته پادشاهی عالم معنی پردازد و درین
آوان که بعون و مرحمت تائید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت آن
خدیو عالم آگاهی کلید فتح با ممالک از دست رفته بدست آمده بزور
اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ در آورده
دست سرزنش و تو بیخ اعبار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه ملامت
کش کوتاه کرد برای کنگاش این امر خطیر چون حوصله وسعت گنجایش
از بلدان توقف موکب گردون بسطت انمی یافت جولگاه مغان
که عرصه دلپذیر در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان
بی نظیر بود بقلاستی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و روسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان هر
ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایه سریر فلک سیر

بقورلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بمجمع جوز دو در مکانیکه رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر با تمام حمامات دلکش و مساجد فرح بخش و رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون تن با قبه بیستون برافرازند در یوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکشنبه روز طی کرده وارد قلعه افشوشه از انجا در سه بهسم شهر فرخنده فرجام حسام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبد الباقیخان در کنجه توقف می داشت مقارن آن وارد شده بشرف جبهه سای آستان سپهر

بنیان دریافت

بنیان در یافت و مامورین ولایت‌ها هم آغاز آمدن کرده هر روز
فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج آسمان
میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد
هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم النعقاد پذیرفت پس آن
طایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان
اکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب
و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده در مشهد سریلقا
موجودند ایشان را با هر کس را که بر آرنده افسر سروری دانند بر تخت
و سلطنت پردازند تا آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا
آوردیم و ولایات ایشان را با همراهی ایشان از دست افغان
و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن میبینم
که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از ابلاغ این پیام همگی
آن جماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند تا ز میخانه
و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود
امروز پادشاهی حق آن حضرت است که آب شمشیر آتشبار خاک

ایرانرا از دشمن باد پیما بر دوخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در
خرمن هستی عدا انداخته هرگاه خصم سرکشش دیده از ما خاکساران
برکند و ما دیده از خاک درگاه او برنگیریم * از آستان پیر مغان سر چرا
کشیم * دولت در آن سرا و گشایش در این در است * آنحضرت فرمودند که
ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را
دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشهٔ باطن و ظاهر است تا
یکماه گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجهٔ گفتگو بود چون مبالغه از
حد گذشت حضرت ظل الهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر
چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم
ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین
مذهب رایج و ممتد اول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی
در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و
مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض را که
فعل بیهوده و مایهٔ مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش ایران
جاری کرده بذر شرارت بحماقت در بر سرزمین برانگیخت خاک ایرانرا

تخم فتنه و فساد

بخون فتنه و فساد آمیخت و ما دام که این شغل مذموم اشتهار داشته باشد
این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران
سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را
که مخالف مذهب اسلاف کرام و ارواح عظام نواب همایون ماست
تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن حضرت امام جعفر
بن امام محمد باقر علیهما السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طوایف
اهل ایران بمذهب آنحضرت آشناست و را سر مذهب حق شناخته
در فروعات مقلد طریقه اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق
آن کار را مستحکم بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را
آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب
مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت
نیز مسئول ایشان را بپیرایه قبول گلشن آرزوی ایشان را بارور میوه حصول
ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمانجاه روم خادم حرمین شریفین است
این عهد که از جانب شما بعمل آید من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده
بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و

معنوی ازمیانه هست محمدیه نشئه من بعد رسم الفت مابین روم و ایران
مسلوک باشند اول اینکه چون شما از عقاید سالفه نکول و طریقه اهل سنت
بتقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حقه است اختیار و قبول
کرده آید قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان صحت آن کرده
آنرا خامس مذهب شمارند دوم اینکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد
الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یکرکن با
ایشان شریک بوده مابین جعفری نماز بگذارند سیم اینکه هر ساله
از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران الکعبه المعظمه رسانیده و از دولت
علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک
مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشند مطلق
العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه
وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق
مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازاء این مواهب
هر زمین عبودیت ریشه حسن کل ریزان ریاحین شکرگذاری ساخته

مزرعای الطاف واهر

بدعای بقای دولت بیزوال داشتند

ساقی بیا که یار ز رخ

پرده برگرفت ∴ کار چراغ خلوتیان باز درگرفت ∴ بار غمی که

خاطر ما خسته بود ازو ∴ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت ∴ رصدبندان

دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیست و

چهارم شوال مطابق یوشقان ئیل ۱۰۱۴ که دوازده روز بنوروز

فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای

نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین

دوش بدوش در بزم گلشن صف آرا گشتند و گردنفرازان اشجار

از غنچه و از بهار تاج و طومار بر سر گذاشته در لباس مشجر و بوته دار در

حاشیه مجلس گلزار را لوبزالو نشستند بزرگان چنار دستهای نثار

در کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کرنش گشتند و پیاولان سرو آزاد

و کنگر دست بندگی بر سر پا ایستادند تا آینه کشیکان کلاههای آینه

ها برلب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر

تو پوزوشت شیر از بار خویش بر دوش گرفتند رنگایان همچون کلاه
قورقی شلاله وار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو بر آراستند سقایان
ابر آذری تر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد
بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار و خس و دی پرداختند پس
فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم او تاد مجره طناب و
آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کار تمامی
آراستن بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان از در صدر انجمن
همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمتگاران
حجاب سپار و حجاب خدمت پیشگان دربار رخصت باریافته مانند
انجم ناله بدر آن دایره نشستند در انروز فیروز بعد از انقضای هشت
ساعت و بیست و یک دقیقه طالع الشمس درجه اسد خدیو گردون وقار
فرق فرقدان سا را با افسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه
سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز جهانبانی گذاشته زبان حال را
با تهنیت گویا فرمودند که بیت نوبت بمن افتاد گویید که دوران
آرایش از نو بکند مسند جم را غرلو تهنیت از نقارخانه و ولوله کرنا

از کوس و کرنا

از کوس و کرنای شادیانه برخواست و فتنه‌هائیکه در ایران برخواسته
بود فرو نشست بهمدستی تایید الهی دست و بازوی قدرت کشود و دست
آشوب مانه را برپشت بربست بیت افسر سلطان گل پیدا شد از طرف
چمن ❊ مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن ❊ خوش بجای خویشتن بود این
نشست خسروی ❊ تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن ❊ روس منابر
و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو داودگر زیب و فر یافت
انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت
و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافت و بعضی
از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خواندند چون عزیز قلی بیک دادخواه
خود من اعمال نلح که از افشاریه انجا بود در ابتدای حال بارض اقدس
آمده از استظلال لوای جهانگشا کردید و علیمردان افشار حاکم اند خود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ او و اهل او را روانه ارض
اقدس سازد و علیمردان از قبول این امر سر باز زد این معنی بر طبع همایون
گران آمده نتیجه او نصب العین ضمیر انور گشت در هنگامیکه آغاز بهار
سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت

والا از شوکت سرکشان فسادپیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را
بسر پنجه اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا التفویض و اختیار مهمات آن
سرکار را طهماسقلی خان جلایر که از معتمدان اینددولت ابدبنیان
بود عنایت و با فوجی از جنود ظفرنمود روانه و مقرر فرمودند که در
ارض اقدس بتهیه استعداد و تدارک احتشاد کرده از راه بادغیس و
هاروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و
اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا
گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از
حد قپلان کوه الی آرپه چایی و متهای داغستان و گرجستان تابع امر و
نهی او باشند و ایالت هرات بعنبر محمد خان بیاخان چاوشلو مرحمت
گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوز
باشی زنبورکچی بایالت شیروان فایض و بخطاب خانی و امیرالامرائی
سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل را که بطلب صلح آمده بود
مشمول عواطف قاآنی و رخصت انصراف ارزانی داشته عبدالباقیخان
زنگنه را که از امراء معتبر بود بسفارت تعیین باتفاق میرزا ابوالقاسم

کاشانی صدر

صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایا بدانصوب روانه
دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا
باعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را
معلق بآن شرط حسنه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بجایگاه
نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا و ابراهیم
خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام قضاة و امرا
و اعیان ممالک محروسه هم که بشرف تقبیل شده والا دریافته بودند
بخلاع و انعام قاصره قابض گشته رخصت انصراف یافتند در بهار
آرایی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع سال خجسته قرین توشقان
ئیل مطابق سنه هزار و چهل و هشت دگر باره جهان از بخت فیروز
طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلکش از کامرانی
نشاط افسرده چون روز جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ
روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و
هفت دقیقه از نهانخانه حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان
آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوت نامیه نشاط بر خواست طنطنه

کوس نوروزی و دبدبه جهان افروزی و آوازه فتح و فیروزی بر
فلک بوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک
مسیر شکوه خلعت خدیو ثریا منزلت سریر سپهر برین سوده صنادید
و ملوک و اعاظم امرا و امیران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق
مانند گلهای سرو بر را بالوان نگارنگ و خلاع زرتاری آراسته
چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند
و بعد از انقضای مجلس هنگام شگفتن گلهای اردی بهشت دولت والا
و آراستگی بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تمنای
استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را
که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و
کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و رؤسای لشکر را
مأمور تهیه و تدارک آن سفر خیریت آثار ساختند و چند روز که از اشغال
جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلاطین را که نقش بدیع طبع
میمنت قرین بود همدوش خیمه نگارگون فلک آسمانی دیگر بر روی زمین
افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه

کهکشان

کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس و رشه همه حیرت انداختند چند روز هر روزه دران بزم بهشت بسطت
تجرع اقداح راح ریحانی پرداختند * در سرای مغان رفته است و آب
زده * نشسته پیر و صلای شیخ و شاب زده * سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر
ولی ز ظرف کله چتر بر سحاب زده * شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغبچکان راه آفتاب زده * صحرای مغان چون سرای مغان
نشانه خیر گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دویم
ماه ذی الحجه آنسال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار
از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه گرم رود و شترو دوار دبیل
که بوفور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و فرمان همایون
بنفاذ قرین شد که ابراهیمخان در منزل قراچمن که از منزلهات
محال گرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق
شود و بعد از ورود کوکبه مسعود بقراچمن ظهیر الدوله بسعادت اندوزی
خدمت رسیده چون طایفه فزون از قیاس طبس که متعلق بخاک روم است
مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام

و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصیر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه
ساوجبلاغ و کری برسم یساقی بتاخت الجماعت مامور ساخته مامورین
در عرض دو شبانروز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت
گشته هزاره خانوار آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ
کرده براحدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور بسرکش من اعمال
کری سرکوه را اشتقناق کرده دست بر ترکش جلادت زده مهیای
مدافعه گشته دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده شتقناق
ایشان را که مکان بس صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی بحیطه
تصرف در آورده هزار نفر منجا و از ایشان با دو سرکرده معتبر عرضه
شمشیر گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانه تبریز
و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود موکب همایون بقزوین باردوی
ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا در خلال این احوال معروض
شد که سپهر تمثال شد فتح بحرین بود تبیین این مقال آنکه در حینی که محمد تقی
خان بیگلربیگی فارس در جولگاهی مغان از درگاه عالم مطاف

رخصت انصراف

رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل الهی در باب استخلاص و انتزاع
بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک
تاکیدات بلیغه فرمودند و محمد تقی خان بعد از ورود شیراز فوجی از قشون
فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت
برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه
گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتره
طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را متصرف
کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت در ازای این معنی بخلاع
خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات ضبطی
او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب لار باین معنی مشعر
بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون مسیر رسید
توضیح اینمقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام با ایل باینی در محال جاقچراق
من اعمال ارمند او سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر
زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو دنیاورده خود داری میکرد
تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد در منازل

ناگهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به وشافلان سرافراز
گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر او بموافقه بنا بر ضابطه ملکی با موکب
سبکپای هرات گشته درباره او نیز چنین فرمان جریان یافت او بنا
بستیزه رائی گذاشته طهماسقلی خان سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی بدنی
با او بمدارا عمل کرده چون دانسته که بنا خن کافر نعمتی سر زیاده سری
سخارد تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال بدهند یا براه ادب
سپگذارد او را با هشتصد هزار نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان
دلاور که در او به وشافلان میبود بمجرد استماع این خبر کوچ دنبه او را با
ایل و اتباع خود برگرفته بسمت قرجستان فرار کردند در حینی که موکب
والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را الحکم والا بدرگاه معلی ایل
او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساخته
بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون بنا بر ملاحظه حق سبقتی که در سفر
هرات در آمدن برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول
نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکمل با زین ساخت طلا باو عنایت
کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازا این

موهبت

موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را
آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش
معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهربینان عالم صورت که از
کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع
سلوک را حمل بر نقص مروت نشمارند او را روانه هرات ساخته بسردار
و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال او و ایل او معرض تلف در
آمده باشد رد کرده او را با تمامی اهل او که در هرات و خویشان
باشند مرخص سازند که روانه غرجستان شوند مشار الیهما بموجب فرمان
عمل کرده دلاور بیز بی مضایقه با اهل و اعوان کوچیده روانه
غرجستان شده در انجا دست از آستین جرات و سر از گریبان خود
سری بر آورده بصحبت باقوجی بر سر او به آمده نایب و به روایت شصت
هفتاد نفر از مستحفظین انجا علی الغفله بقتل رسانیده دران آوان
سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان به
تعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت
حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار آن طایفه را معرض تضییع در آورد

مراجعت کرده دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار
نیز از اتمام کارخانه فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد
هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساخر نموده که با حاکم ساخر
بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور امجد دا بر سر ساخر رفته در کمین
فرصت نشست آند و نفر سرکرده با حاکم مزبور بیباکانه از قلعه برآمده
همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه بیرون
تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده و از
انجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز متعاقب وی پرداخته دلاور
پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون
در تعاقب وی سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را همیشه بسر
کردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ دادند از انجا بجانب میمنه
چیچکتو رفته آنمحال را غارت و هزار خانوار سکنه انجا را کوچ
روانه هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره
گریخت افاغنه قندهار باعانت وی آمده او را در محل موسوم بقرا
جنگل که در هشت فرسخی زمینداور واقعست کشتی دادند چون با حسین

غلجه در موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته
دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرده حسین از آنجوانب شفقت
جمعی را ابتاخت و لعین نمود و چون روی توقف ندید باز فرار
کرده بغرجستان آمد و از آنجا رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته
عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنا بر آنکه رایات جهان
گشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت در بیان توجه لوای ظفر پیرا بجانب کوهستانات
بختیاری برهنمایی تایید حضرت باری سابقا کیفیت
احوال طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از
مسهمات نگر محال جام و لنگر سکنای آنجماعت مقرر گردید مجددا
از جمله گریخته آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری
بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور
ایام بایشان پیوسته علی مراد نامی منسوب بقاید راه روسیاهی پیش
آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید از دربار معلی جمعی بتنبیه ایشان
مامور گشته در محال زرار آنجماعت مغلوب شدند و ثانیا باباخان

چاوشلو با جمعی از جوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان
محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید
بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع شد علی
مرادی باز فرصت جسته سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستانات
دست بدزدی و فساد برگشاده بعد از آن سلطان ولی بیک
ابیوردی و نجف علی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر
و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای
کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که علی مرادی قلعه کوه را
که سر بر سپهر برین میسر شقاق خویش ساخته بتحصن پرداخته قشون
شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجف علی بیک
بپای بیتابی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را
بقدم سختی طی کرده نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب قلعه با
فوجی در کمر کوه ایشان را در میان گرفته باندا ختن تفنگ و غلطانیدن
سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان بمقتول ساختند
بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود برگرفته روانه ولایات خود شدند

جنم ذبل آوان

چون دران آوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع اشرار
بدفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده
وارد محل جابلق و بروجرد گردیدند علی مرادی سراسیمه رو بوادی
نامرادی گذاشته با جمعیت خود نصابش بچهار پنج هزار غول دیوافکن بالغ
میرسید در محل موسوم بلیروک که از صعب امکنهٔ بختیاریست شقناق کرده
التحصن کبریزد لیس همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیهٔ ضلال
گشته قومی از غازیان رکاب با قشون فیلی و اردلان و همدان از
جانب لایات که متصل بکوهستانات فیلی است و جمعی از جزایرچیان
کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف دشت ارکان
و بنات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از حد مازوت و گروهی
انبوه با عساکر کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزار چم بختیاری
مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و تیه‌های
کوه را بپای سعی در نورد دیده گریختهٔ اشرار را اگر ستر است در میان
سنگ باشند برآرند بنه و اغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا
در منزل چریاس برورد گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع

الثانی ۹ شنبه ۱۱ از منزل مزبور عازم کوهستانات گشتند هم از روز بحوالی کوهی

که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای فرار استوار کرده بودند وارد گشته

جمعی از اکراد و افغان بدفع ایشان مامور ساخته آن طایفه بمتانت

مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمدند مغلوب و مقهور شدند شب از آن موضع

بسنگر لبروک که قلعه و شقناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت

خود را برگرفته از آب لبروک که بنذر قول جریان وارد عبور کرده پل را

شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارجریب از

آنطرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند مامورین اگرچه در وقتی که

جز آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما بار مجادله

پرداخته ششصد نفر از آن گروه را معرض قتل و اسر درآوردند و روز دیگر

کوکبه مسعود نیز وارد پل گشته فرمان باشاره والا بساختن پل پرداخته

عبور و فراز کوه غارپناه را مقر موکب منصور ساختند و از آنجا

عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال

آن طایفه بعقب جبال استمالت تمثال العتین فرمودند مامورین جمعی از

ایشان را در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر

سرهزار

سه هزار خانوار نقید آسار گرفتار نموده و از امکان محل موسوم
بدار در امنو توجه گشته فوجی را بکوه مالی انجا گماشته از انجا بگذرگاه
ملاب روی توجه آوردند و از امکان فوجی را با قشون الوار الجبال
سمت ررومهود با حد کرستان مامور ساخته عطف عنان بجانب
کوه سالم فرموده بسه منزل کردنشه شدند و بانتظام ضابطه هایون زمین
آنحدود پرداخته ساحت هوار را مطلع ماهیچه رایت خورشید الواء
ساخته از انجا بدو منزل وارد دلکش شد از مویدات اقبال و حسن
اتفاقات آنکه علی مرادی از سمت کورکش که با لکای فیلی پیوسته است
در معوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای بطلب آب بهر سو قطره
زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای آنکوه گذارد و جمعی از
غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع
دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بید دست و
پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که
در زوایای کوه از بن خطاکاری سر بسنگ میزدند بالتماس و استدعای عالی

روسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلاده جان‌سپاری بودند
مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور سکنای
جام کشتند بهمه جهت یکماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری
مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از انجا وارد سر
چشمه زنده رود باردوی مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را
بجانب اصفهان نهضت داده در سه‌شنبه جمیدی الاخری خاک اصفهانرا
بتاثیر مقدم اقدس سرمه دیده مهر و ماه کردند چون تنبیه و تدبیر
سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور بود بیگلربیگی سابق هرات
و اسلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس بسرداری بلوچستان تعیین
و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب
از اصفهان از راه قوه و کرمان و بیابان کرک لوای کمیستانی
بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو
حاکم دربند بسبب سانحه قتل محمد خان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار
فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی
که موکب همایون از کوهستانات بختیاری منصرف و وارد سر چشمه

گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند
رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن آوان بحکومت آن ولایت
سرافرازی داشت بنابر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بود
امر بهانه را دستاویز فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب
مجاورت لکزیه بهرزه لالی و بادیه پیمائی معتاد بودند در حرز و تحریک
بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این جرات
از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته در آن
بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را با الکای شیروان بتعیین
و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را
نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سرزارجان
مرکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان
مسکن بسازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه
معلی و معروض شده و الا ساختند که بعد از آنکه بهانه عم مهدیخان
در دست اهالی دربند کشته بود آنانکه ساقی این بزم و مجلس آرای
این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند

که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب محتسب باز خواست
خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد
خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته بارگ قلعهٔ دربند متحصن
گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشان را از ارگ بنا رین قلعه عدم روانه و مراد سلطان را
که سر فتنه بود گرفته دربند دارند فرمان همایون خطاب باهالی
مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که با و توسل جسته اند
مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل
کرده سردار خان ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان
فنا بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را
طعمه کلاب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
بقلعه جدید شیروان فرستاده طایفه صور صور را از شیروان بجای
آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنی و نجف سلطان را در امر حکومت
تمکین داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه
در روز ورود به تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود

کوکبه

کوکبهٔ گیتی ستان به بیستان حرم محترم بنه اغروق را لسبرگردکی
امام ویزدی بیک قرقلو که دران اوقات بشغل نظارت بیوتات
سرافرازی داشت با جمعی از نقیچیان رکاب ظفر انتساب در بیستان
گذاشته در دویم ماه شوال بفیروزی و اقبال از بیستان رایت افراز
لوای همایون فال گشته از راه دلحک و دلارام روانه و در هجدهم ماه
مزبور خارج قلعهٔ گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه
آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشارهٔ همایون توپهای کوه توان از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آواز و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان فرار
بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بردامن استیمان
آویخته قلعه را سپردند از انجا کلب علیخان افشار ولد باباعلی
بیک ارسیرداری هزارجات و زمینداور سرافراز و باثوحی بتسخیر
قلعه زمینداور مامور و جمعی از لشکر با نیز بتسخیر قلعه بست بتعیین و
با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور
از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف

وبکلی غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده تتمه را آتش زده تلف
کرده بود لهذا از گرشک بخود عازم شاه مسعود گشت که دواب اهل
اردو رفته از هزارجات غله حمل ونقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید
باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گردد ده روز آهنگان
مقر کوکبه عز و شان گشته از انجا که از عبدات محاذی مرار با
ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید در انشب حسین با فوجی
گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه
آب تیز دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که
مانند مژگان از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف
صف بر صف پیوسته ولیان دیده انجم و اختر طرفة العینی از یکه
مانی نظر نبسته بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند
بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی
اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید
پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که حسین بوده که بقصد شبیخون

آمده بود لیس ایات نصرت آیات از اینکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود آنها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب
گردون خرام را در لجه سعی شنا ورساخته براهنمای حدس و فراست
از برابر قریه کورکران ؛ و فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم
حساب با بنه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه لکی که یکجانب
قلعه بر فراز آن واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بهیبت لشکر
نصرت اثر میرسید اما چه نیرو با جناب عدو و برق توپها را صدای رعد
انگاشته بدون آنکه چین بر جبین صفوف فوج خونخوار و با موجی دران
بحر جهان آشوب خاطر ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در
سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بر آسمان
رسانیدند در بیان وقایع نوروز فیروز سلطانی مطابق لوی ئیل سنه
هزار و صد و چهل و نه هجری شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعدة الحرام سنه ۱۱۴۹ بعد
از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی
آفتاب عالمتاب بر تخت زمردشاه فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی
بمحاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخته و از منه و ساعات

بهمن و دی را نوبت بسر رسیده افواج عسکر روح نسیم فروردین فتح
قلاع غنچه قبول شکفته گشته عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفاهان جنت
بحکم خدیو سپهر مسند او مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی
تزیین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید کلها مشحون
بلاله عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه جهت سرشار به
خلعتهای گرانمایه آراسته مسکر شدند و روز دیگر فتحعلی خان افشار را که
بجرجی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابک
سواران جنگجو بتاخت قلات مامور ساخته شب سیم اسیری از قلعه فراه
و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته بهرکاه
سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور بپای فلک فرسا رالحلقه چشم رکاب آشنا
ساخته سوار و با جمعی از جوانان کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفاهان
عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنه کوهی بار نزول گشوده
سیدال نیز متعاقب او در دو چون غازیان را از اندیشه خصم عاری و

خلد غفرا

وخواب غفلت بر ایشان طاری دیده بود بقصد آنکه علی الغفله ایشان
تازند و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخود سازی پرداخت
مقارن آن طلیعه رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار
کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را باد
رفتار و بسیاری از آنگروه را عرصه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود در القلات رسانیده تحصن
اختیار نمودند چون نایره ظفر و کامکاری عطف عنان بمقر اقتدار
کرده و اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دهن امال او را
لب ریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بحرکت
لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرح شیر که بالفعل بنادر اباد اشتهار
دارد شادروان عروسان را براوج آسمان افراختند و در آن مکان
نزهت نشان بمعماری رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسوق و آب انبار و
حمامات و رباطات و قهوه خانه و مساجد طرح افکنده آب تنگ رنوک را
که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند بنایان چابک

دست که در اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع نمودند دست و
بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبور در کمال
متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین
سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای
شهر شوال میزد بعرصه آمده مانند ماه نو بخوبی طاق انگشت نمای آفاق
گشت بنادر آباد موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان
غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه بپدران او اختصاص داشت
از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد متعاقب
آن معروض سده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد و یغما از عقب
بر آمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری
از ایشان را بزلال سیف آبدار آب بلیدند چون چند روز بایشان میدانی
داده شده بود شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع
شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسر داری متانت حصار
بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته
در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعجات محکم که دایره

محیط آنها شش هفت فرسخ بلند تر بیب اده بهر قلعه فوجی مامور و در هر

صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشت

و ثانی الحال چون بیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی در

میان برجها میکذاشتند مابین هر برج و برج دیگر بنا کذاشته راه را

بالکلیه بر قلعه کیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل غله

و دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را طعمه شمشیر چون

نوشته از پای در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه عریضه از جانب

سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه ولست بودند رسید که توپ خمپاره

تقلعه بسته افاغنه آنجا از در استیمان در آمده قلعه را سپرده اند

از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر

افاغنه قلعه را ابر گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که

بتعاقب سیدال از جنب شهر عبور کوکبه منصور واقع میشد توپخانه

همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و

استعداد بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان

عتبه علیا شد که مامورین آنجا نیز توپهای کوه توان و خمپاره های

آتش فشان را برق خرمن جان قلعه‌گیان ساخته در عرض یک روز
قلعه را مسخر و افاغنه را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران [illegible]
قلعه مذکور و بقیه لشکر باطراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور
حرم محترم و بنه و اغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا
مانده چندی در سیستان و از انجا آمده در فراه توقف میداشتند
بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قنبر بن از قندهار
بر آمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده
بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای افغان در قلات میبودند و
فوجی از بهادران عرصه دغا بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو ناظر
بیوتات بتسخیر قلعه مزبوره مامور ساخته اما ویردی بیک بعد از چند روز
یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه
در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجنگ و داری پرداختند چون دیدند که
سیلاب مروز زبان کوه البرز شکوه فرار دلیران را از جا در نمی آرد
از باب امان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام ویردی بیک
باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را

باسلال

با سیدال و روسای افغان که در قلعه بودند باردوی معلی فرستاده چون
سیدال هنجی که در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت
مرد فساد پیشه و هنگامه طلب بود باشاره والا پاره کحل بین اورا از حدقه
برآورده بصیانت حال حسین اردوی فرار بر دو احسند در بیان احوال
بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان سبق ذکر یافت
که از اصفهان و سر محمد خان و اسلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین
و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران مامور ساختند بعد
از آنکه مساحت قندهار مغرا اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک
سارولو سلو نایب لیک آقاسی باشی را در هشتم ذی الحجه با جمعی
به تنبیه طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه سوراباک که در مقام شورانگیزی
بودند تعیین نموده مامورین بدو فرسخی شوراباک رسیده طایفه بلوچ
نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عسکر فیروزی مآثر آغاز ستیز
و آویز و هفتصد نفر ایشان از عرصه شمشیر تیز کشته اسیر و اشتر بسیار بحیطه
ضبط کسیب در آمده و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان
که مابین جالی و شکی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته

فوجی از نبیره ایشان خان سرکرده آنجماعت از تیغ تیز گذرانیده تمامی
مساکن و اماکن ایشانرا معرض نهب و اسر درآوردند حکم والا بعز
نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در خالق و حاران
بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار آنجا عازم شوراوک و تسخیر
قلعجات آن نواحی پردازند و در سیم ماه محرم سنه ۱۱ امیر محمد خان
امیر الکبار ولد ان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزمهای او
نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شد وارد
دربار سپهر مدار و بخلاع و اسپ و شمشیر نوازشات دیگر قرین افتخار
گشته مجددا امیر محمد خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت
حکومت شوراوک بمحراب سلطان نامی که بقدمت خدمت اتصاف
داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گردید که بمحافظت
قلعه و ضبط غلات و شیخ پرواز دو سه هزار نفر از فرقه کاری و
تربتی جمعیت کرده آمده قلعه و شیخ را محصور و ازینطرف نیز فوجی
بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار
راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاریکه در ایام سرداری شده

ام نجه انکو

این بود که قلعه جالق را که بمتانت حصار اشتهار داشت کوشش برده
بحوزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود
مرد کم عقل زیاده سر و بنا سازی دسته رائی محمد بود بمحض لجاج از
اسلمش خان گذشته بر سر خاران نرفته غازیان را بدست کویر و مهالک
خطیر انداخته جمعی از لشکریان از تشنگی و بی آذوقگی تلف و اسباب این
بر طرف ساخته لهذا فتحعلی خان جرچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب
ایشک آقاسی باشی بحکم والا یچاپاری رفته پیر محمد خان را گردن زده
سر او را با قشونهای مزبوره بدربار معلی آوردند **ذکر تسخیر ولایت**
بلخ و وصول عمده خواهان از غره بلخ سابقا صورت تحریر پذیرفت
که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور بتنبیه علی
مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک ادخواه و با وفی
افشاریه انجا ارباب ممانعت در آمده بود گردید بعد از انکه ساحت قندها
مغز الویه نصرت شعار شد شاهزاده تیز در خراسان تدارک توپخانه
و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت
چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای اهل افشار خصص

داشت یورود کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریه انجا علیمردان
حاکم خود را کرفته دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده
پرداخته کلید قلعه را سپردند سکنه شبورغان نیز چون طایفه جلایر بوده
در عالم ایلی ارباب طاعت در آمده رسم انقیاد بجای آوردند
شاهزاده بعد از انتظام امور اندخود و ولایت علیمردان را با چند نفر از
روسای آن طایفه روانه دربار فلک مدار ساخته خود متوجه آقچه شده
اهالی انجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول سنه وعرو
با فوجی از تفنکچیان در شش فرسخی بلخ کذاشته در سه فرسخی نزول و
صبح روز شنبه که خسرو خاوری علم بر طارم چارم رو با کوکبه و احتشام
و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابو الحسن
خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شش هزار میان باغات ظاهر
چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود
شاهزاده افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان نهرها
شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساختند مخالفین روی
برتافته ببالای بروج و حصار بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران

سپه جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر قدم بر فرار حصار
تصرف کردند ابو الحسن و روسای بلخیه بارک الحصین جسته بجنود دار
بردخشند از ینطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه
کوب و خمپاره را بارک البسته شبانه روز رخنه افکن بنیان حصار
و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه آن بودند تا اینکه قلعگیان را
بالکلیه سلب صبر و توان گشته تاب استمان گشوده والی و تمامی سادات
و قضاة و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای درگه شاهزاده
والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش
گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بخیاول و تاخت
شفتاقیها مامور گشته بودند اکثر محالرا هنب و اسیر ساخته حصار شادمان
و قلعه مار و مور را الحیطه التسخیر در آوردند اهالی قندهار نیز که در دست و
بخفر سحی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از اشتهار آوازه غلبه
و تهرسیا ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت
ضمیمه ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آنسال خجسته

آل چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض
عاکفان شده جلال ساحت اگرچه شاهزاده خزانه و قلاع و سبابی
که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزاوار باشد همراه داشت
لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری نقد که
باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با یکصد و شصت
خلعت و چند راس اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده
عالی لوا ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان
سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از کمین فرمان
صادر شده مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر
سرانجام کرده و تدارکات بیغه العمل آورده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از انطرف نیز ابو الفیض خان پادشاه
بخارا و ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر
از اوزبکیه ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت العقد داده در کمال
استعداد وارد قرشی گردیده هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر
زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بمضمون «...»
زیاده از دوازده هزار نبود بمضمون

شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال ماننده فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش برده حضرت پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدان تلاش ورزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه شلدوک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی انجا را عرصهٔ شمشیر و آن سرزمین را احیطهٔ تسخیر در آورد و لیکن بابا خان چاوشلو که از رؤسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نموده و از اتفاقات در همان آوان که از کار فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای شنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست طمع شسته خود را غفلت بداد خواه رسانیده او را بزخم کارد از پای در آورده حاضران نیز فی الفور با و در آویخته او را در همانجا پاره پاره و تیغ خونخواره از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض مولای داد خواه یعنی خدیو داورگر رسید فرمان

همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز
صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسله چنگیز
خان و دوحه خاندان ترکمانست مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا
نپردازد از آنجاکه در عالم ایلی تمکن او بر مسند سلطنت موروثی منظور
نظر اقدس نباشد چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار
و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم
همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والا
جاه ارسال داشته خود معاودت بلخ نموده با نتظام و اتساق
امور مملکت بپردازد هرگاه اهالی توران راه فرمان باقدام
امتثال و اذعان پیمودند فهو المراد و الا بتایید الهی از دست خود
قفای گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال
برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رود
آمویه عبور ساخت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال
زمین داور اینکه قبل برین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین
ورود کوکبه مسعود سرداری رسیدند اور و هزارجات بجلب علیجان

کوی اجه

کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته کاری نساخت
و در اواخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه نفاق
اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان
معهد و معهود نموده بود که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند
با خود همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را
متصرف دهند آنجماعه باین بهانه رفته قلعه گیان را خبردار و همگی را
در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان از بیرون
در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سر
بیباکی برکشیده با قدام تهور بجانب قلعه دویده هر یک خود را
هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و
جمعی از قشون و چریک کریه فراه از اخر کت هنگام بقتل رسیده
لهذا سردار دراز از این سو حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم چوب چینی
داشت بر او جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را

باتفاق یاربیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت مأمور و باسباب
و نقب کند کوب و آلات یورش روانه ساخته مأمورین از
روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال
آن سال خجسته مآل میراخان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد
خود را العزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم
سرکردگان نموده بموجب حکم والا با افاغنه که مستحفظ الحصار بودند
باتفاق یاربیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از خان و مان
بخشش یافت چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمیع ذخیره و
تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود
و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه
حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد
یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا
جمعی از بهادران معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در
حیطه تصرف افاغنه بود مأمور گشته یک یک را بحوزه ضبط و تصرف

درآوردند

در آوردند و ازانجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه
تا چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتایید الهی مسخر کرده
تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن بتسخیر برج
سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت جبل
رتبه در قله کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد
دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده بپای مردی عزم
بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در
فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود سیصد نفر از افاغنه
قادراند از بمحافظت آنها اقدام داشت کوشش برده بعترف و بکمند
اقتدار بر شرفات بتسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض
قتل و اسر در آمدند و خمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان
که گلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب که
پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده قلعه کران
و برج مشهور برج دده که در جانب غربی قلعه قندهار بنا شده بست در
الحق عقل محال اندیش زین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست

هرکس آن تراشنگ فضای برج و خم و آنکوه سپهر شکوه آسمان توام را
برای العین دیده باشد یقین خواهد داشت که بالا بردن توپهای کوه
مانند از حسان مکانی که عنقای فلک سبز دیم از تصور قاف قله اش
پرهیزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته تابع حکم الهی خواهد بود
القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان مظهر فحوای
ساخته پیکر هیولای برج دذر را از
صورت حسی انداختند بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت
جماعت جزایری که باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب
و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبور و اکراد جمیشکزک
و افغان ابدالی از هرکدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دوم
ذیقعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن
برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای
دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته
خروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش
مصمم گشتند ذکر وقایع لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه

هزار و

هزار و صد و پنجاه و یک هنگامیکه شهرستان سیاه و سفید لیالی
و ایام شهر ذی القعده الحرام را ماه طالع از غره سلخ پیوست روز
کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش
ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر سیم شبگون عزم تسخیر دار القرار
جهان کرده برج حمل در آمد و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب
لوای دلاور جری القلب صنوبر و رایت افزای بهادر چیره دست
چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند
نیلوفر با صولت و فرقدم بر فراز کنگره شاخ بلند کدهست و بخت
بر سر چهار برج حصار چمن بیرق منقش پر چم افراشت افغان
غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکر
خا که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین نبانی شکر
افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته
بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خسرو
گیتی ستان آفتاب هند ظلمت السحر و دار الخلافه جهان را بنور
وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج

راه تواری گزیدند و ممالک سیک بهار نور و ز قلعه ظفر روی
جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل
و حصار سبزه فیروز سبزه قلعه چناره گلشن بجاگیر نفس سانی مقرر گردید
فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ
جهانبانی پایه زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم
نگار در کمال فر و زیب بنظم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
روسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جام
خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان
ثوابت و سیار بخلعتهای طلا باف و البسه زرتاری برودوش آراسته
در حواشی آن محفل مینو مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند
و طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین
ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی اقبال
ابدمدار گشتند در همان روز فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و چون
طایفه بختیاری در راول دهله داد طالب شسته کاری نساخته بودند
بارشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوا

وسربازان عرصهٔ گیرودار را انتخاب کرده و در شب دویم ذی الحجه همراه برده در اطراف قلعه در پیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائیکه از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروزکه غیرت روز نوروز و رشک شب فصل مهوشان دلفروز بود توقف فرمودند روز بعد که دویم ماه مزبور باشد در اول ظهر که اعدا از عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بهمتا کرده نخست از جانب برج دده سوزن انداخته شور رستخیز یورش در افگندند چون سیبه آن سمت طایفه بختیاری تعلق داشت آن گروه را بختیاری کرده قدم برفراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند از انجا بجانب بروج مشهور بچار برج هجوم آورده با مستحفظان انجا بجدو جهد میبرد اختند بیرق استیلا در امکان افراختند افاغنه سه مرتبه بنهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته از آنها خبرکی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم و سپرداران خنجر گذاران مریخ توام بر سم کوهان لیران

قلعه گیر میر سید هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب طبعی
یافته روی می تافتند بهادران آن حضرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آور شده بپامردی تلاش از نردبانها که ترتیب
یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده
قلعه را بحیطه تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست
تدبیر را شکسته دید با قلیل از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان
خود را برگرفته بعصول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود
گریخت و بقیه آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرصه شمشیر و اسیر کمند تقدیر
گشتند پس باشاره والا توپهای را که بر بالای کوه و در بروج و
حصار قلعه بود بعصول بسته از آن آوازهای رعد خروش بهدم
اساس دولت و فتور قصر شوکت او را با و اخبار و از خواب گران
غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان خورشید
از شبستان لیل از زیر پرده احتجاب بر آمد ترتیب نام خواهر بزرگ
خود را که عاقله او بود با چند از سرکردگان غلجه برسم ننوات که به
اصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده

فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز
بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی روسای افاغنه
آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار
ساخته در بارگاه زرین قبائی که در خارج دروازه بابای ولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پابوس
سربلند و پیوند جان بخشی و مرحمت بهره مند گشت و همت بهر حا ضنت
والانظر قبول اموال و غنایم قلعه کیان که بعد از تعداد اندیشه
محاسبان بیرون بود نفکنده همگی آنها را بدلیران جانسپار عنایت
و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند
روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند
و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا
از هرات فرار کرده آمده بودند حسین گرفته در قندهار محبوس داشت
در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان عنایت
ظل الهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور
بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه

هر یک معین فرمودند طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد که یک گروه
موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان
بودند چون اشرف بنهجیکه سبق ذکر یافت در آخر از کوی سعادت
سبقت جسته در بدو ورود موکب الاقبند هار بشرف اندوز خدمت
خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بالعلاوه قلات باو تفویض
و قلعه قندهار را که بسمت غربی آن در فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه
درخوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا
ویران و با خاک تیره یکسان ساخته همان نادرآباد را دار الملک
و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از
اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب
تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافته ایالت
آن ولایت بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی
و خدمت سگالی بود مرحمت و بکر بشنگ و لبت و زمینداور نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه بهان دیده انتخاب
و بلازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور

و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی
کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در
نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور را عقب آب
گذرانیده مکان مقرر ساختند در بیان ورود ایلچیان پادشاه
سکندرجاه روم باتفاق سفرای [illegible] معتمد سمت تحریر پذیرفت که
بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقیخان زنگنه
میرزا ابوالقاسم صدر و ملاعلی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر
همراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند
از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام
نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای
معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل
افندی قاضی ادرنه بایلچیگری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از
راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک
مدار شده در نوزدهم محرم سنه ۱۱۵۰ که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته بپیشگاه

حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل
و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه ممالک روم بتهنیت جلوس
همیون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و
بتبلیغ تحیات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای کورک
سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر
معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه
والاجاه روم در باب مذهب امام جعفر علیه السلام اذعان صریح
نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه
بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است لعمر آن مودی بمفاسد میگردد
و رفتن امیر حاج ایران نیز از راه شام متضمن فتنه است و خواهش
کرده بودند که عذر دو ماده اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر
حاج ایران از راه نجف اشرف حجاج را بکعبه مقصود رسانند حضرت
ظل الهی رفتن امیر حاج ایران از راه نجف اشرف پذیرفتند و سرحدیه
محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده
سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت

بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو بوجوه شرعیه قامه دلایل
و براهین کرده از نقد و جنس و نوادر اسباب اضافه بر آنچه در سوابق
زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تحسین
مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه معاذیر شرعیه و محاذیر
ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای
مذاکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی قیلرا بحجابت تعیین و رفیق
مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه صفر رخصت هفت
ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند **در ذکر بواعث**
توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل قبل برین
بهیچیکه نگارش یافت علیمردان خان بت ملور را روانه هندوستان
و بحضرت پادشاه والا جاه روم اعلام فرموده بودند که چون تنبیه
افاغنه قندهار مطمح نظر است بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر کرد
که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بودند که در آن
خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه
منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای

بجدید با داوری محمد علیخان قولار قاسی ولد اصلان خان را که عمده
امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب
سابق را اعاده مذکور ساخته بودند درا وایل کار قندهار که افغنه
آنجا بار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای
بستن بدر راه و ثنیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشته
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران
تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست
نداز حبوذ فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد
پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل الکامک
چهار فرسخی قلات را با سنتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا
باولنگ مرغنه چپاول انداخته قریب هزار نفر از افاغنه غلجه را
که دران نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته مال و اسیر بسیار از
ایشان بدست آورده بهمه بسمت غزنین و کابل فراهم نمایند در
خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی بسر راه مامور
و مانع عبور و مرور آن فوج نصرت غازیان بنابر اینکه ماذون نبودند

که از مقام

که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را العرض
عاکفان عتبهٔ خلافت رسانید بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را
برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم
محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند
وضمنا اشارتی در باب ولایت کابل و غزنین بکار رفت تا امر مؤکد
بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده رود
جواب خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان
وارد هند و ابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب
تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف
نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل
محرم سنه الیه بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور
یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نوع جوابی که از دولت
علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون از مصحوب
سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت
بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره

ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم
الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه محور که حد مملکت
ایران و هند است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر
کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصر الله میرزا به تنبیه
افاغنه غور بند و بامیان مامور فرمودند ناقرخان نامیکه حاکم
غزنین بود از طنطنه آمد آمد موکب همایون مغلوب و حشت فرار و
قضاة علما و روسای غزنین بلیدی قافله سالار عمر و نیاز بانیش
کشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول
عنایات خدیو کردون فراز شدند کوکبه والا از منزل قراباغ
رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه ماهیچه اعلام
جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیابخش ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از
افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره دای کندی و دای زنگی و باقی هزاجات
که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بود مامور
گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و

بستی از اراجا را

بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را ماسور ساخته [illegible] اول رسیدند
حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آن
جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین
افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته
به نیروی بازوی قاهره از پای در آمده هر یک که پا بجاده انقیاد
گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از انجا لوای توجه
بجانب دار الملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی
طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات
فاخره پیرایه شرف بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت
ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول و
شرزه خان و رحیمداد خان کوتوال قلعه در پناه حصار نادانی در
آمده بقلعه داری پرداختند روز شنبه سیم ربیع الاول که پیشخانه کشان
موکب همایون پیشخانه دار الارا بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان
از در ستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند تا ملازمان
پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند مجال ایشان پرداخته بنصب سرادقات

گردون شکوه وضع احمال اثقال کرده در او لنگ نیم فرسخی سمت شرقی
شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روز دوشنبه
پنجم ماه مزبور بالعزم سیر سواد شهر دارک بجانب کوه سپاه سنگ آهنگ
و آن طایفه باز بهوای روز پیشین از دحام تمام از قلعه بر آمده مبادرت
بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند آن معنی مهیج باده غضب
خاقانی گشته جمعی را که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آن جماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آن جماعت اسب بر انگیخته
با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند
آنگاه از عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب
را فراز کوه کشیده برج مشهور بالعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم
آشیان عقاب زرین جنگ چرخ دایر است هدف توپهای برق
آثار نمودند از یکجانب بر مطرح خمپاره را بر حال قلعه کیان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر
بر خویش پیچیده چون تاب و توان از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه

عاجز مانده

دوازدهم ماه همراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر

مبانی و برهان نادانی بادای

اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق در
پیشگاه نظر گذرانیده خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در
ارک قلعه فلک پیوند بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت نصرالله
میرزا نیز که سابقا از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان
غوربند مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعه جات ایشان را تصرف
و آن جماعت را بجوهر اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور
از راه چهاریکار بشرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت
مقارن آن عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده
مقاصد شد بمضمون آنکه از دولت گورکانیه روزانه جواب بمسند
نه رخصت یافت لهذا احدی از یساولان دیوان بچاپاری تعیین
و نامه همایون جهانپناه والاجاه نگارش یافت مشعر بر این مضمون
که قبل ازین که علیمردان خان و بعد از و محمد علیخان بسفارت
روانه دربار سپهر مدار شاهی شده در خصوص سد راه فرار اشرار

بآن شان والا تبار شعار و آنحضرت نیز بعهد آن مطلب بعمل آمده
بود بنا بر وعده آن پادشاه دیجاه کوکبه عز و جاه وازو قندهار
گذشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر
مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگه داشته بجواب نامه
نپرداخته اند اولا دران باب وعده کردن وثانیا خلف وعده
بعمل آوردن بعلاوه آن ایلچی را برخلاف قانون سلف یکسال
نگه داشتن و جواب مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همه
ناشی از مخالفت یگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود بعد
از تسخیر قندهار چون وهن وقصوری که از افاغنه و بایران صدور
یافته ای دزیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مضمون
آنکه که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این
دو دولت هواخواه یکدیگر مستدامیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم
منزدهم غره من ارباب آب در آمده مشمول لوا ارشاد گشته اما
آنحال کابل قطع نظر از آنکه بالبیت و رو درایات نصرت آیات را
مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین را بلوازم خدمت گذاری

نپرداخته اند

و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق

و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند چون این حرکت منافی طریقه اخلاص

و پایداری حسرت موکب ظفر کوکب بود دار راه بنگاهی که بین الحضرتین

تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم تا آنکه برهنمائی

قاید نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند اینرا نیاز

خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و شمول احسان ساخته مقرر

فرمودیم که احدی متعرض حال و مآل ایشان نگردد مارا از مبادی

حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده بازهمان دوستیها

منظور نظر میباشد چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک

کابل در بیست و ششم ماه روانه شاهجهان آباد ساختند که بتاول

بوساطت نامه همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را

مفهوم پادشاه سلیمان حشمان بسازند بعد از ورود کابلیان به

جلال آباد حاکم آنمکان ایشان از اتابع ولشکر راجع ساخته بتاول را

که بچاپاری میرفت و لد میر عباس نام افغان از عرض راه بقتل

رسانیده چون غله و محصول آن ولایت کفاف با حوال سپاه نصرت بنیاد

منکر دلهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور
ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم
کوهستانات چاربکار رو بجز ادو صافی که موضع حاصل خیز و مکان
پر آب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آمده و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل
جبال تحصن جسته دلیران رزم از بالجکم والا کوه نوردی و دشت پیمای گشته
شقناق و مساکن ایشان را بپامردی جلادت لگدکوب و سرکشان را
مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک پیکران
صدمات آن فوج و شقناق خونریز مستغرق ظلمات دریای آهنین موج
دیدند بجودی خود خداوند بحر و بر که قرارگاه لنگر کشتی شکستگان طوفان حوادث
بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان
و روسای آن طایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میاجو و اقوام او بدرگاه
معلی شتافته خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته
جمیع اتفرقه بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بست و
دوم روز خرم پایه سریر مینو چهر سرکوب بام سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر

گشته در سیم جمیدالاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت وصف قطعه بر سر آبستان جنت میزد افراخته شد افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه با استحکام اساس خود داری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر شقاق اشیان عازم شده چون پشت کوه را در زیر پای غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک مدار و نشان شمول عفو خدیو جهان شدند افواج بحر امواج که مامور به تنبیه اعراب بودند خدمات مرجوعه را انجام جمعی از اولاد آن طایفه در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد درگاه عز و جاه گشتند و از آنکان جمعی بضبط قلعه جلدل آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلدل آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه سیم جمیدی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را متصرف شدند چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث شقتهای محکم کرده بود و جمعیتی عظیم

از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آن بنا بلوازم
اسباب خوب داری استحکام داده بود غازیان دسته دسته شقفهای
او پیوسته آن بناهای قوی اساس استیاری سرپنجه شوکت قاهره
در هم شکسته بتصرف رجال ایشان را عرصه تیغ هلاک و زنان ایشان را
با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند
و بعد از ضبط و ربط آن نواحی بهار سفلی را که در تخفیر سحی جلال آیت با دوات
بحجمن آرائی قدوم فرو ردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن
بوادی زیب گوشه دستار روزگار ساختند در بیان ورود شاهزاده
رضا قلی میرزا بمنزل بهار سفلی و سرفرازی او بمنزلت ولایت و دارائی حکمرانی مملکت ایران
چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و
سفر بعید المسافت شهنشاه و همت خاقان گیتی ستان بود خیال
نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمانروائی ملک ایران از خاطر اقدس میگذشت
لهذا از کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا که اکبر و ارشد
اولاد و دودمان او قات بسریر حکمرانی تمکن داشت ولایت الجزا

ببدرکاه افشار

بهادر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده
و فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن ولایت را
مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان
شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد
توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج
ظفرشعار از کار رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن
ناحیه را منتظم سازد شاهزاده بر وفق فرمان رایت فراز توجه بآن
ولایت گشته یوسف نام قاباغان که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده مسلک
طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از
فتنه و فساد در خور اقتدار استبداد در آورده در اثنای آن حال امر
همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوائم سریر سپهر مدار و
محدد الحکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه لغور و طریق
استعجال گشته بعد از ورود به کابل بنه و اغروق را در کابل گذاشته در
بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته و دیگر حضرت

ظل الهی بملاحظه عساکر بلخ که در رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند
روز آن جماعت برسم شان از نظر آفتاب شان گذشتند و چون
اسپ بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط در آمده بود همگی اسپهای
تازی شاهزاده و اسلحه عنایت و نیابت و دارایی ایران و اختیار عزل
و نصب بیگلربیگیان و شهریاران را بشاهزاده کامکار تفویض و روز
جمعه غره ماه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک او و شاهزاده نصرالله
میرزا را بزیب افسر بلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی
جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد که بحکم
قضا تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بطرف راست برسد و روز پنجشنبه
سیم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با شوکت و شان روانه ایران ساختند
و روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نصب یافته در دهم
از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه
عز و جاه برادج جهر و ماه افراشته شد در انجا دوازده هزار تن
از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز
شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به توپخانه کشی موکب همایون اختصاص

یافتند

یافتند و بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصر خان و تسخیر پشاور

چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور با ناصر خان
بود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف گورکانیه
بدر رفت ناصر خان در حدود پشاور سلک جمعیت انتظام ساخته
مشغول صوبه داری بود در حینی که اعیان کابل ذن همیون عازم شاه
جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن
ایشان باسم ناصر خان عز صدور یافته ناصر خان بملاحظه پاس
حقوق دولت مدیدی بود در راه امتثال فرمان همایون بسته در حضرت
سلطنت گورکانیه بمر و جنبانی و اهمن تحریک به تیز کردن آتش جنگ
پرداخته بعلاوه همعنی هشت هزار نفر از افاغنه خیبر و پشاور را در ناحیه
جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم
که منزل موسوم برکات صبح بمرافقت انجم او تاد حجره طناب کشته
و عروق را در موکب نصر الله میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر از
راه مشهور لبچوبه که کوه بسیار بلند و راه بسیار صعب و دشوار بوده با
فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم

بثبه ناصر خان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ
راه را طی کرده از براهه لسبر وقت آنجماعت رسیدند ناصر خان از آمدن
طلیعه همایون خبردار شده بتهیه جنگ بر خواست و صفوف لشکر آراست
بیشماران سپاه جلو ریز بر قلب ایشان ریخته و در طرفة العینی سلک
جمعیت ایشانرا پراکنده ساختند جمع کثیری عرصه شمشیر و ناصر خان با
جمعی از روسای هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی
اردو و اسباب ناصر خان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت
و بعد از سه روز که آمکان مقر کوکبه فیروز نشانه و اغروق نیز بموکب والا
پیوسته متوجه پیشاور شده آن مملکت گلستان و عرصه نزهت پیرا از
پرتو ماهیچه الویه ظفر نشانات لاله قمر گردید و سانحه مآل افزا که در پیشاور معروض
شنع داور دارا فر گردید آنکه چون جماعه بکریه جار وتله که در البرز کوه
سکنی دارند بنابر آنکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر درخت
و راههای بسیار صعب است باستحضار جا و مکان بعضی اوقات از در
نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان
بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اول شعشعه سیف درخشان غازیان

سایه پرداز هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران
احراق گشته مغلوب شدند و ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را
کمینگاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز
جنگ و وسعتکده رزم را بر دلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان
بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس وهن و قصوری ازین قضیه بر شور
بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را با ایالت آذر
بایجان و صفی خان بغایر را که سردار گرجستان بوده بسرداری آذر
بایجان و صفی خان بغایر را که سردار گرجستان بوده بسرداری آذربایجان
بتعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان
بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف
موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام
نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز
صدور مقرون شد که رود آتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند
روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره ازان جسر کهکشان نشان
گذشتند و کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم نزدیک و

دو نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد آنها برهنمائی قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانها
که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و
دواب بار و اسباب از آب گذشتند پنج شش هزار کس از سپاه لاهور در ظرف
آن شهر بر آمده در گرد کی قلندر خان قلعه کاچه سه راه مامن عافیت ساخته
رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون مدافعه ایشان
پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه
دارالاثر متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود
کشته شعار آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسر کردگی سلسله جمعیت را
انعقاد داده با بداذ ذکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پیچ
شش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیما بین کار پیکار و آویز
انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای
قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند بعد از ورود موکب
همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا خان
چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت

خان وکیل

خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عزّ و شان فرستاده خود نیز
روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فائض گشته سی لک زر و
چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از نظر بارگاه
حضور النور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع
فاخره خسروانی و اسپ تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و
شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت
لاهور بدستور باو محول و ماکول گشته فخر الدوله خان و ناظم صوبه کشمیر را که
مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده و بی سر و
سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن مملکت سرافراز ساخته
روانه آنولایت و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران دور رکاب
نصرت اقتران بود مجدد بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را
تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط گشتهای پنجاب پرداخته متردین را
روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
عالیحضرت خدیو گیتی ستان حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان کیفیت
تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت نما و بعد از آنکه ار

السلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادکان پایهٔ سریر گردون نظیر
رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف
ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب حضرت پناهست
موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهٔ
زرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شدند در انجا
بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد جنگی و دو هزار زنجیر
فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب
و اثاثهٔ رزم و آلات جنگ در اردوی معلی موسوم بکرنال که بقدر سی فرسخی شاه جهان
آباد و چون رودخانهٔ فیض که علیمردان خان آنرا از شاه جهان آباد
جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف آن بکثرت جنگل پوشیده است
در انمکان حصن حصین و غورغان متین ترتیب داده توپخانه را که محیط
اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شهریار ظفر
از سپاه خون آشام را البقرا ولی بعنوان فرمودند که حوالی محمد شاه رخنه
دستبردی زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند بعد از
روانه ساختن ایشان موکب فیروزی نشان روز شنبه هشتم آنماه از سرهند

حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد
قصبه انباله هشت کروهی که با کرنال سی کروه مسافت داشت گشته
حرم محترم و بنه و اغروق را سپرد کردکی محمدعلی خان افشار چرخچی باشی
و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
و یازده کروه طی کرده شبانه در محل نزول اردوی ظفر بنیاد دستهٔ
و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمدشاه رسیده موقف
کشیک سپاه هندی در گذشته کمان کمین کرده بسهم دلیری در سر توپخانه
او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد دشت
کروهی تانی سر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو سه ساعت از
شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا
آوردند که بتحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه
سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا توقف
و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در حوالی اردوی حزم و ثبات
عزم بقراولی بر دارند و چون از سرای مزبور با کرنال شش کروه
مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و سنگلاخ یکراه باریک و ده کروه

دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شتربانان را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمدشاه فرستادند که هر
یک سمت خود ملاحظه جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت
جنگل و میدان حسب الحکم آن شخص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب والا
رسانید در روز شنبه دوازدهم رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه
ثانی سپرده کروهی گشته روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور
لوای آسمان سای نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا
تفویض و جمعی از خوانین رسایه گزین جناح همای لوای همایون
فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یکساعت و نیم از روز
گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی
بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انجا با اهالی آن مکان به
استحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخت بحکم والا توپ بحصین
آنجا عهد بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون
سربلند شدند و در انجا سرکردگان قراول با دو نفر شتربانان بر
وفق فرمان حاضر گشته مجدد هر یک سرزنده که از اردوی محمدشاه

بدست آمده لحظه بلحظه

بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم
استحبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دستبرد قزاولان
پا بدامن جمعن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است با من غایت
ساخته شر با شیر بها نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده
بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف بسته است زمین مسطح که شایسته
نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست و چون
راهیکه باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد مرضی طبع
اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه
گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و جهان آباد واقعست در
میدان وسیع و عرصه هموار دو سه روز نصب کوکبه فیروز و رفع
رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند
و الا از همانجا رایت توجه بسمت شاه جهان آباد افرازند موکب
همایون روز دوشنبه چهار دهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت
دوار رود خانه فیض گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه بمکان
هموار و مسطحی دیدند خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با جنید

نفر از دلاوران ظفر فرجام تا تردی معسکر محمد شاه جایی که علمها و بیرقها
و توپخانه ایشان نمودار بود با دپای جهان نورد را صبا رفتار ساخته
و بنگر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام
شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت
و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد
تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه
ظفر پناه بمقابله او مامور شدند اگر چه همه جا بفاصله نیم فرسخ بجمیع
اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از
گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر
سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و
چون رودخانه فیض که از شاه جهان آباد جاریست تا دریای جیحون
یک فرسخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون
نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا را تعیین
فرمودند که از جانب شمالی دریای جیحون تا حوالی کربال آمده راست
قرار اعزار شهریار کشور کیر ما بین رود فیض و جیحون را سر کران

کرم الله

گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ عازم
اردوی محمد شاه شدند در عرض راه واء اینکه شب سر راه برهان
الملک سعادت خان مامور شده بودند کارد و خبر آورده بودند
که سعادت خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده
و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و
غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته سر
اردوی او را بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول
اختیار نمود وفق امر اقدس نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در همان
موضع نصب لوای قرار کرد در اثنای آنحال سعادت خان آگاه
میشود که بیشتر از ان جنود منصوره او را تاراج کرده اند حوصله
غیرتش انجمنی را برتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران
سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی
و جمعی از خوانین عمده او از جا بر آمده قشونهای خود را دسته کرده
با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین بمقابله برخاستند محمد شاه نیز با
نظام الملک که صاحب هفت صوبه ملک دکن و اعظم امرای آن دولت

بود قمر دین خان وزیر آن ممالک و بقیه خوانین و صوبه داران و جمعیت
از حد افزون و فیلان مست اسباب توپخانه و آتشخانه بیرون آمده
پشت بقورغان خود تسویه صفوف و ترتیب نظم رباب سیوف کردند
گردند و از ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان
جنگ بود معسکر ایشان لشت لشت صف بسته سیاهی میدادند
و همچنین طول سپاه آنگروه نیز فرسخ بنظر می آید خدیو کشور فیروزی
که چنین روزی بودند فی الفور جمعی را الصیانت آرز و مند ازدوی
همیون مفرزه و سر و بر را آراسته درع مغفر ساخته بر اشهب گردون
خرام سوار و قول همیون مستقر صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین
نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن نبود من
برق آهنگ نمیشد در تحت لوای شاهزاده والا تبار گذاشته و در آن

آیت

در عرصه رزمگاه افراشته شد و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان
عرصه کین و توپخانهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکه رزم آور
گشته شد زبس تعداد لشکر بیکران بود سراسر گشته کواکب خون چکان بود

فلک چنبر آمد و چ

فلک چندانکه دامن درکشیدی سم اسبش چو نوک نیزه دیدی غریو خم

روئین و ولوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساخت

سپهر را شفق گون ساخت بخت جرچیان بهادران طرفین مانند چرخ

فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار

باستعمالات آلات حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم

چوگان قوائم اسپان غلطان شد و روسها نند حباب بر دریای خون

سرگردان هر ماشه که سوار تفنگ میشد چابک سوار پیرا از مرکب هستی

پیاده میساخت و هر اژدهای توپ که آتش افشان میگشت دیرها سپهر

برق هستی خشک و تر میکرد القصه از ابتدای تا انقضای چهار پنج

ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران

بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت تا اینکه سعادت از لشکر هندیان

روی برتافته یکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار

محمد خان برادر زاده او که در هودج فیل قرار داشتند با همان نحو

با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار

الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته بیک پسرا و با مظفر خان

برادرش مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خود هم
نیز روز دیگر بعلت آن جراحت که کارگر افتاده بود درگذشت و اصلی خان
سر از فوج خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان
میر حسین کوکه و اشرف خان و یادگار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد
خان از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی
هزار تن از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآگون گشتند و جمعی کثیر
زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین
خان وزیر اعظم چون قریب بار روی خود لشکر به صفوف و اعلای
اعلام صولت نموده بودند معسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن
زدند و خزاین بیحد و مرد فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی
و امرائی که بعرصه جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه
فزون از شمار بحیطه تصرف در آمد و تا عرصه تنگ عرصه میدان از
وجود سپاه هند خالی و احباد کشتگان مشحون کردید بعد از وقوع
فتح نمایان چون محمد شاه اطراف اغور غان خود را بمورچال و خندق
و توپخانه استحکام داده بود حشر و گردون شکوه سپاه انجم گروه را

اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساختند تا بندند
راه فرار رهندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید رو برسم
خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا
و استظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه بجاه
عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات سبب ایلی که فیمابین
حضرتین بتحقق داشت از جانب حضرت ظل الهی شاهزاده نصر الله میرزا
را تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه
رسم اعزاز نموده از آنجا که دستگیری در چنین مقام شایسته آیین
سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف برگرفته در مسند
همایون هم نشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان
بدست تصرف دولت نادریه در آمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمه
مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان
درخور چنین مهمانی بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از محاصره باز نداشته

محمد شاه روز ثانی با امرائیکه دست از اردوی خود کوچ کرده عازم
اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آن خاندان والا
تبار خیمه نشیمن پادشاه والا جاه و سراپرده حرم محترم او در حوالی
معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقیخان زنگنه که از اعاظم امرا بود
با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه نموده بلوازم
پاسداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذی
الحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت
کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته
روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی
مرخص شده پیشتر روانهٔ شهر گردید و در روز جمعه نهم از باغ مزبور سواره
و غازیان از ابتدای تا در دولتسرای خاص پادشاهی پا
اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار پادشاهی
انداختند قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان
و دار الخلافه سلاطین والا آیین هندوستان بود مقر کوکبهٔ دولت
ساخته و محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جا داده و در روز ورود

موکب اقدس

موکب اقدس جناب محمد شاه سفره افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از اقتضای مجلس مدح جلوس آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق
عهدی که در روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه
تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است بمقتضای رابطه ترکمانی
درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و
تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان
بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین
سلف را که در دستگاه سلطنت موجود مفصل ساخته بمعرض عرض در
آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همت کان خاصیت بحر
نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین
روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان
بی‌نیازمندی از قبول آنها در چید اما بنابر مبالغه پادشاه والا جاه
آینه آن مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین
و بیوتات تعیین فرمودند ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده
فال ۱۱۵۲ هجری چون افواج جنگ روی شتا و سپاه سرد هندوستان

که بادپیمایان عرصهٔ جهانند بهواداری اسفندیار اسفندار بسبهی قدان
زیباجبین که در دار الخلافهٔ گلزار بطرف جویبار بار نزول گشوده بودند
دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکستند و ربودوا و
باش بهمن در محلات غیبان چمن دست تطاول فراخته سینهٔ گل را بزخمها
کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان
و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی الحجه
که عید نوروز و اضحی مقارن اتفاق افتاده بود خسرو زرین افسر
مهر بعضد ذیغ فتنه شتاز خلوت سرای حوت بسرای خاص حمل
حرامیده نوخاستگان قوی بازوی قوای بهمنی یغماگران صبا و
شمال را بنهب آن شهر غارت کرد یعنی دمامه فرمان داد ثابت قدمان
از غنچه و سه برگه عمود و سپر برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب
غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخها
نیزه نیزه و سنان بر داشته میان سیز جست ببستند قوی بنیان چنار
بکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کرد ارویلان
صاحب شوکت گلبان و دلاوران صنوبر بلوای گلگون پرید در عرصه

گلشن افروخته

کاش افراخته بچارسوی بازار وصول وی آوردند خار و گیاه که خود
سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش
خشک ماندند حریف مستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته بود در
گرفت یعنی شعله گلهای آتشین دود از نهاد سرد روی زمانه در آورد
روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب
رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز و نبرد و رنگ فتنه
عجیب بخت و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف
تحریکی واقع شود ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام
اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از جنود منصور
در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی
نکرده و چندین از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی و بچه
قربانی ساخته خون ایشان از حنای شب عید و خضاب دست امید
نموده سر پنجه دلیری را همان گشتی رنگین کردید و از انجا بیاری تهور
سر قلیچ به تباهی رفته قبلا از امتصرف گشته حکم والا صادر شد که جمعی

از دلیران در سر دروب محلات باشند چنین نجوم که پاسبان محلات مرات
فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند
که احدی از غازیان یا از مهیج خود داری بیرون گذارد تا فردا بتنبیه
مقرر کرده عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از
دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید خدیو خورشید از سر کین
سمرو بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک
بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیات خشمگین و صورت سهمگین
سوار یکران جهان پیما و خنجرگذاران تیره دار و بهرام صولتان کیوان
آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار بقدوم اقدس
مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات
وحشیانه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران افواج فوج به تنبیه
آنگروه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب
فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعة النفس
عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانه زنبور پذیرفت
بناهای دلکش بزور تیشه بنیاد اعوام مسته خراب افتاده کور و

اناث سلسلها مانند زوماده زنجیر شیون در گرفتند سراهایی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمه کلنگ کاوی یلان مقصور یافته حوضهایی که از چشمه سار
لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جوهریان
و صرافان و رسته بازار و دکاکین تجار ارباب مکنت و تمامی اسواق
شهر بحیطه یغما در آمد عاشقان آن گروه باغی چنار آسا بآتش خود سوختند
و ازین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته در سیاست کشتند و
بشراره این شرارت دود از نهاد دودمانها بر آمد و بسوز و آه آنها
افروخته چون شعله دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه
احمیر الی در مسجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضه شمشیر شدند
از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب بانه این شعله بر شد رو
ز بازار میرسید و در کوچه و کوی رفت و روب قتل و نهب سر بقصری نشد
هنگام شام که نصف آن معموره بلگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام
برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی
انجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر
الدین خان در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جهانسوز غضب

پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارائی ثبوت داده بر
یغماگران لشکر شور و شر نسبت امیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی
استرداد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و
مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان
و آباد قمر الدین خان و شاهزار خان که از اعاظم هند بود بر سر فیلخانه
رفته مرتکب فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر از
جائی متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت
گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهار
صد هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصه تیغ یاسا شدند
و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدره سراپرده گورکانیه صبیه شاهزاده
نصر الله میرزا خطبه کرده بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته
کنار رود جمنا محاذی ایوان دیوان خاص را انما با چراغان و تا
یکهفته ایام لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته
هر روزه فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت و
ارنهای صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور

شاهزاده

شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آئین آن سلسله علیه خفتان مروارید دوزمزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز تکلف و سه زنجیر فیل و بیحر اسپ‌ها ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصار آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار از اثاثه امثال آن در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر یک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همین لالی غلطان والماسهای رخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشت

بخزن دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار
الخلافه و رایان جودرای و صوبه داران ممالک آرای بزرگ درها
لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس و اسباب بسم پیشکش هدیه
بارگاه حضور ساختند بعد از فوت سعادت خان محصل بصوبه اوده و لکهنو
فرستاده یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با
فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادت
خان بود بخزانه عامره رسانید و در ایام توقف از خزاین سلطنت و
پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار
همایون انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثه
سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته پادشاه
بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والا جاه گذاشته بایمن
وسیله ابواب منت پروری به توابت عامره گورکانیه گشودند و عظما و
روسای لشکر که مصدر خدمات شده بودند انعامات شایان عنایت
و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مشاهره مواجب که از دیوان
داشتند و بخدمتگاران اردوی همایون بقرار نفری شصت روپیه

و صد روپیه

وصدروپیه برسم انعام مرحمت گردید از خاص و عام اردوی سپهر احتشام
وخورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هرکس فراخور رتبه و حال از خزانه جود
و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیبی جمیل نموده
جیب و دامان امال ازرز و سیم حصول بالامال ساخت و ارقام مرحمت
انجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات سه ساله اهل ایران
عموما تخفیف مقرر گشت و در روز پنجشنبه سیم ماه صفر بهمگی امرا و خوانین
دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسپان تازی
نژاد عنایت مجلس خسروانی آراسته حضرت محمدشاه را طلب و بدست
مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته
جیغه و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او را بجواهر
گران بها چنانچه مغنی سلاطین هند است دادند و تاج و نگین پادشاهی
هندرا الکماکان بحضرتش تفویض کردند محمدشاه بعد از انکه سر بافسر سروری
آراست استدعا کردند که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب
تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شده ام ممالک
انطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جای که آب دریای

مزبور بدریای محیط اتصال می‌نماید علاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات
تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسهٔ شاهی انضمام یابد چون اکثر
ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک و از قبیل غزنین و کابل همیشه
داخل ممالک هند آسان شمرده آنحضرت به قبول و ضمیمهٔ قلمرو قدرت
فرمودند و شرح وثیقه که محمد شاه نموده راقم حروف به دولت و اکابر دو
در خزانهٔ عامره ضبط است و درهمان مجلس همگی امرا و اعیان دولت
گورکانیه را بخدمت گذاری و رضاجوئی خاطر مقدس پادشاه والاجاه
ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت
شاید آویزهٔ گوش هوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر
داشتند که در سراکوستان هندوستان بتازگی کلمهای محمدی فرامین
محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان بنام
نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و
احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران
اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلی عز صدور و زیور ارسال یافته
محمد شاه را باورنگ آرائی تمکن داده و جمعی از سروران و ارباب

صنعت هندوستان را

صفت هندوستان را بجا باز نهمت کابل همایون مقرر ساختند و روز سه‌شنبه
هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد در هیئت مراجعت افراخته باغ
شعله ماه را مقر قوایم سریر عزّ و جاه فرمودند و بهمه جهة پنجاه هفت روز
رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون
بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رود خانهای پنجاب و آتک را جسر
بسته از در بند کوهستان که بنسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه
مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جهات مشهور به بوزیرآباد
مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت
چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات
آن بحر زخار تاب نیافته گسیخت بحکم والا کشتیها از اطراف جمیع
و افواج قاهره با کشتی و کمی بمرور آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز
در آن طرف رود با نتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در
هفتم ماه ربیع الثانی بناخدائی لطف خود بر کشتی نشسته از آب
گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب اجلال شکوه از دامنه کوه واقع
بشد بار گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ النفس

از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفتیده میشد ذکریا خان
صوبه دار لاهور و ملتان تا سرحد پنجاب از رکاب فیروزی انتساب
بلوازم خدمت پرداخته از انجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد
خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار
ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند
لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف
روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب
و مهیا سازند تا رایات جهانگشا در آوان حدود شود ابوالفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار
حالات موکب همایون حاجی توقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با
عریضه اخلاص نشان بدربار عز و شان روان ساخت فرستاده او
در بیستم حمیدالاخری وارد پیشگاه سپهر مثون و فرمان همایون در
جواب و بنفاد مقرون گشته احدی را از ملازمان دربار را با خود رفیق
ساخته نزد پادشاه السلطنت ماب
از خانواده قاآلی و نقاوه دودمان چنگیز خانیست و تمکن او و خیریت

مملکت

ممالک منظور نظر اقدس توجه جانب ترکستان معطوف ضمیر مقدس میشد
هرگاه با عاظم توران بقدم فرمان بری پیش آمد فبها و الا آنچه در
مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود خبر زلزل
من ابدال من محال آلک مکنون خاطر انور آن بود که برای اتصال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب ترکستان ایلچی روانه ممالک
اوروس نموده در عالم قرب از جواهر و نفایس آن ولایت بجهة
پادشاهان ذیشان آن دیار فرستند مقارن آن چاپار و عریضه
از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی
ایلچی روم در روس و توقف رفقای او بانتظار صدور امر مجدد
واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی
باشی سول السفارت روم و سردار بیک قرقلوی توپچی باشی جلو
ظفر پیشرو را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان
که بحساب این زمان دو الف چهل هزار نادری باشد جواهر مرصع
آلات با چهارده زنجیر برسم ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس

ارسال و در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار
بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر
انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب
هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و
ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد
طرثن و درحینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او
وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرثن به نیم فرسخی سرخس آمده بود قراولان
طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان انطرف دستگیر اوزبکیه
شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم
ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و
قلعهٔ موسومه قاخلانرا که مابین نسا و ابیورد واقعست محصور و بطرح یورش
و افکندن سورش اساس آن قلعهٔ محکم بنارا لجهٔ نشتر و شور ساخته اگرچه
اهالی انجا در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغهٔ آن محال در شهر
ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه

منفجر ازانفاقات

نموده از اتفاقات در اثنای کیرودار کرد جمعیت فی الواقعه منظر ایلیان
در آمده مضمون آنکه اگر موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده
برفرق دولتش غبار ادبار می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده
مانند بخت خود برگشته بجوار زم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن
نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود
ملحق شوند در گوشه و کنار عرصه شکنیر آبدار گشتند پس رایات جهانگشا
بجانب مقصد اعلی یافته بحکم همایون رود اتک اثیر جسر بسته جنود
ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن
ناحیه بسکنای افاغنه یوسف زی اختصاص داشت آن طایفه جمعیت
موفور عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و
شرور و با دشاهان سلف از بینه ایشان معترف بقصور بودند
رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که درخوره
ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را کروه کروه
بمساکن ایشان و جبال آسمان نشان تعیین فرموده اکثر آن طایفه
نسبت سلسله یاد اش عمل و کردن عمر آن گشتن هم آغوش تیغ اجل

گشته بقیه رؤسا و سرخیلان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از اتباع
بملازمت رکاب ظفر انتساب مبهات آسا زیافته موکب همایون از راه پیشاور
و چنپر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل
و در انجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف
اندوز جبهه سای آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهة از
ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار
نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات
کوه نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانه هرات و کس تعیین
فرموده که در انجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج و استعداد
آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش
روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن اقدام
پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال
اردوی همایون را با قورخانه و توپهای بزرگ روانه هرات ساخته صوبه
داری کابل و پیشاور را کماکان درباره ناصر خان برقرار و او را با
جمعی از خوانین نامدار عساکر ظفر شعار بامور بانتظام و انتساق مهام

آنحضرت حسته

آمده بار ساخته عازم سند شدند بیان حرکت موکب همایون بجانب
سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت خدایار خان
عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان
همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در
اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم
از دولتخواهی میزد در اینولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند
بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که
کفر ابرا از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما
از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس
بخاطر راه داده از جبهه سای کریاس سپهر مماس سر باز زد چون محال
سند از ولایات گرمسیر و تبارزکی ضمیمه ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم
زمستان نیز آغاز سردروی نموده فصل اقتضای گرمسیر میکرد عزیمت
آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شد فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت
که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه کیلویه
و بنادر و حکام آنجا که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه

وزواید قشون با عرابات و کشتیهای دیوانی از راه دره وارد سند شد
شهنشاهی شود پس رایات جهانگشا در هفتم ماه رمضان از کابل حرکت
و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیره جات روانه شدند و در بنگش وکیل و وزیر
برای ضبط مراحل و مالیات ناصر خان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب
همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف
آنکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و
زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه در کمال سهولت بر آن موضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان گشتند اسمعیل خان اول
و هله بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات قرار خود را در برابر سطوت
خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با لهبات نار و اهالی
آن سرزمین را مانند گیاه حلقه داس تیغ آتشبار یافت و با روسای
دیره بدایره اطاعت در آمد هر چند در کنار دریای اتک که عزیمت
سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را بنابر ملاحظه
حرم از مفاصل شکافته حمل پالان کوه توان کرده همراه آورده بودند
که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان

نزدیک بدریای

نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهیرا نیز دوباره
همراه بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله مستحفظین توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیره غازی
خان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیره مذبور را مرکز دایره دولت
ساختند غازی خان و کسان آندیار روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار
آورده تمامی قلعه جات آن نواحی و عرض داده که از سوابق زمان
معتاد بودند و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد قلاده انقیاد
گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور
سابق بزمینداری دیرجات خود فایض شده مشمول عاطفت و احسان
شدند از انجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان
طریق ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام
حجت بتنبیه او پردازند و اورا از شامت سرکشی آگاه سازند
فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب جنب درادربدرو
رعایای ملک را گرفتار ورطه شور و شر ساخته حکم مبارک را التعوید بازده
نیازمندی و تکمیل کردن امیدواری و سربلندی ساخته بدربار معلی

شتافته در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت
گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایار مفاد
خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و
بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمم گشته و بنه و اغروق را با شاهزاده
نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده سبای
در شب یکشنبه بیست یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای
سند عبور کرده بایلغاری پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای
سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه بیک اندیشه بود در
هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهدادپور
و در انجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح
پیوست که ریش درون او صلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی را که
در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ
از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان
سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی دشت بکان مزبور
رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه

هشتم آنماه سپاه منصور را بر داشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام
صبح بیاری لطف الهی از شهداد پور روانه و آن روز و آن شب ایلغار
و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند
با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده
تمامی جواهر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب به هم قعر آن
مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود حالت منتظره برای
او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تایید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار در قلعه
مذکور رتبه حیرت و مجلس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب مواکب فلک
کوکبه غبار دیده هراد دلش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر
نموده مانند مرغ بکنده و طایر بال کنده از قفس قلعه برکوشته با هم فرا
جسته آغاز پرافشانی نمود که شاهبازان اوج دشمن شکاری که هشیاران
لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه بادر رسیدند و مانند صعوه پر شکسته
بال ربسته دیده خود را بقلعه رسانیده و بعد از لمحه بعد از آنکه از صدمه
چنگل شاهین حوادث پاسبان حصن که جناح گریز و راه بخالی بری

خود محکمان نکرده با سیران طایفه دست بدامان آسمان زده بپا بوس

اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و نقدات لالی و گوهر که در

زوایای زمین پنهان داشت بحیطه ضبط در آمده بهمه جهت یک کرور منجاوز

بتحویل گنجور آن کنوز غامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده

از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان هم برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب

مامور گشته شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد

لارکانه شدند **در بیان وقایع تخمس سال مطابق سنه ۱۱۵۳ هجری** سلطان

زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه ۱۱۵۴ مربع نشین تختگاه

حمل گشته عندلیب باغی که از صدای دهمن مانند مرغ آشیان گم کرده

سرگردان کوی حرمان میبود باز بهزار نوصیت کامرانی در اطراف باغ

بلند آوازه ساخت و فاخته زار زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو

زنان میگشت بطوق بندگی سرو کردن آزادگی برافراخت رسول نسیم

بهار با هدیه مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین باز وصول

بپای تخت گلزار گشود و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمردفام گلبن تکیه

زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر گوشگان گلشن آراست ملک دنیا

غنچه قلعه خود را

غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع کشوده از خورده فشانی متقبل باج
و خراج کردید و ساحت گلزار از رستن لاله عباسی بندر عباسی
شده و توران زمین چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بر نشیمن
کشیدند و زور رکان سبک چشم شکوفه و از هار بچاکری کوشیدند گلهای
نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک صحرا نشین ریاحین روی اطاعت
بدربار سلطان بهار آوردند و چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز
این دولت تا ذره از پرتو انوار تاید آلهی روشن و بر ساحت حال
جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه آنجناب آنست که هر یک از
گردنفرازان که با این دولت خداداد سر لسبرکشی بر آورده عاقبت بر
در بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند و ایشانرا باز از عین مروت
دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار گیر و آمر
سلسله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن
بر سر بهانه ست باو از در اعانت در آمده بحکم فتوت ولایات سند و
تهتهار را به قسم انقسام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت
و او را بشاه قلی خان مخاطب و سرافراز ساختند و هر یک سمت سند را

که به بلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت
و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بود
بخدایار خان داود پوتره تفویض و قامت آنها را به خلاع نوازش و اصطناع
آراسته و چون حیات الله ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان
در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و به نیابت والد
بصوبه داری ملتان قابض و روانه ملتان گشته بود درین اوقات
بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته و در سفر
عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب منصور از لارکانه
عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته
درین آوان که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاده زکریا
خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت شمول
و مطالب و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشته
در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات موکده سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنواز
خان کردیده رخصت انصراف یافتند در همان عرض از جانب

محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت نپذیر
نپذیرفته وارد کیج و مکران و در انجا ملک دینار حاکم آنمحل در مقام
قلعه کشی بر آمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده بر او مسلط
و او را بحلقه اطاعت در آورده بنا بر احتیاط و از انقضای موسم
دره غرابات را از راه دره بند رعباسی برگردانیده خود در کیج و مکران
توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و احمل
فیصل یافته قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال
شود چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصه سپهر زمین
پرداخته هر چند که کامیابان میوه کام رس جهانبانی که کلید تاج
کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار آنست هیچگاه
از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی بوستان
بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ نبشسته اما دو چیز است از سایر
حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامیاب میباشد از جنس فواکه جزیره
که بآن رغبت تمام دارند چنانچه در ایام توقف در اعداد مکرر اول
کار زیر هرات که فالیز آنجا رتبه مرتب بفالیز سایر بلاد دست جزیره

ببغداد می آید در او انکه رایات عالمتاب در ممالک هندوستان
میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله جلادت در راه و مطایای کوه پیکر
گرانبار خربوزهای نفیس آن بوم و برشته چاشنی بخش دور و نزدیک
بندگان درگاه میگردید دیگر است خوب است پیوسته مرضی رای رأفت
کیش طبع همیون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرمان دهان اطراف اسپان تازی نژاد در
خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش راه
تقرب میپویند و بستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام
توقف موکب والا در سند فرستاده پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف
و هدایای مرغوب اردو درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی
میرزا نیز در حلال آن اسپان ممتاز و والی بلخ نوباوه مزبور از
بلخ برسم پیشکش انفاد خدمت خدیو گردنفراز نموده بود چند سر
اسپ کوه توان باد و بیست شتر خربوزه بلخ بجهت سرکار پادشاه
والاجاه ارسال و فرستاده آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف
دادند **بیان انصراف موکب همیون بجانب ایران عزیمت سمت**

بنجامداو قرکستان و لستخیر آن ملک نزهت نشان بعد از انجام
کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر ممالک توران
بسته فرمان قضا آئین بنفاذ پیوسته که در جمیع ممالک محروسه آ
و اسباب و اسلحه آنچه ملبوس میسر شود بجهة غازیان الصرت نشان و
تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر آیند و چون شاهزاده رضا
قلی میرزا که به نیابت سلطنت ایران فایض بود دران آوان
بموجب امر اقدس که طهران که وسط معموره است توقف داشت
که هم ایام قشلاق را در انجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را پذیرای
انجام کرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب
والا پیوسته شاهزادکان کامکار برای ملاقات از ارض اقدس
همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق تخنقوی ئیل اعلام جهانکشا
بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان ساکشته از
راه سیوی و داور و شال و قوشنج من اعمال بلوجستان عازم نادر
آباد در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چون چمن خوبی را که در یک فرسخی
نادر آباد و اقعست مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر

هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱ که روز حرکت از نادرآباد است
تا روز ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان
آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بهجیکه سبق
ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله ساحه مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از الوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی
نادرآباد را با قشون ابدالی در سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدا دمیران از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان
که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به
تنبیه ایشان پردازند همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی
باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و
حکام با پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و
حکام گرجستان و آذربایجان را نیز برافقت و همراهی ایشان مامور
ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد در نهضت افراز

لوی نصرت

هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۲ که روز حرکت از نادرآباد است
تا روز ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان
آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بنهجیکه سبق
ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پیشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از الوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود لبعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی
نادرآباد را با قشون ابدالی در سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدا رسیدن از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان
که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به
تنبیه ایشان پردازند همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار جرچی
باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و
حکام با ترده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و
حکام گرجستان و آذربایجان را نیز برافقت و همراهی ایشان مامور
ساختند پس روز دوازدهم صفر موکب ظفر از نادرآباد در نهضت افراز

ظفر کتیه

هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بنهجیکه سبق ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از الوقت عزم انتقام ومتنبه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس میبود لبعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را باقشون ابدالی در سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدا امیران از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میکردد و به تنبیه ایشان پردازند همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمدعلیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و حکام با ده دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس روز دوازدهم صفر موکب ظفر از نادرآباد در نهضت افراز

طی کشته

میزان که هوا با اعتدال بود روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت
آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی از جولکاه کهدستان حرکت
و در کارزکاه که از منتزهات مشهور آن ولایت است نزول و روز یکشنبه غره
ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس شده و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت تقبیل
رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه
بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکایک از نظر آفتاب
اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و بافسر بازو
بند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار آن یگانه گوهر
صدف سلطنت عنایت کردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن
منزل مکث و از راه مارو چاق و چکلتوی و اندخود عازم بلخ شده در هشتم
جمید الاولی موضع مشهور بعوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات
اقبال گشته چون عزیز قلی بیک داد خواه سبق اخلاص و قدمت خدمت
در این دولت ابد مدت داشت در شولدوک باخلاص کیشی نقد جان را
باخته بود لهذا انیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و

بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اندخود بکداى سلطان ولد داد
خواه عنایت کردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم
ماه مزبور سپهر بلخ و عمارتی که از مسجد ماثر طبع زرین شاهزاده نامدار
بود تشریف برده چون هزار و صد فروند کشتی که هر یکی و سه هزار من
بر میداشت سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب مویه آماده
کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه والا را
نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غله و ذخیره بیحد از روی آب
روان ساختند رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده
عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان
بکشتیها از آب عبور ره مامور شدند که همه جا از آنسمت آب محاذی اردوی
همیون راه نوردوادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه
همایون بمنزل کوکی که معبر بجار است اتفاق افتاده در انجا لد حکیم بی
اتالیق که در زمان سابق و دوران او از عمده امرا توران بود و حاکم
حصار و حکام قرشی و کسبی و اکثر روسای آنطرف آب مویه وارد اردوی
معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و

نوازش

نوازشات اختصاص یافتند و از منزل رضاقلی میرزا را با شش هزار نفر از لشکر
فیروزی اثر تعیین فرمودند که بر رسم منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته
در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان را نیز
بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات لشکر
شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام ایلی
و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علی قلیخان
از آب جمعی از ایلات کردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی که از جاده صواب
انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند معرض قتل و نهب آمده آن
فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا
که بسمت چارجو مامور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم
و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه و دیدام شیر شکار آن
معسکر شاهزاده در نیاید در چهارشنبه هشتم ماه جمیدالاخری خارج چارجو
مقر اردوی کیهان پوشیده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب
آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و
صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در

چهاردهم آن ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بگشت باغهائیکه نجاران هنر
مند هند و ایرانی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت
ساخته و مخصوص رکوب مقدس بنجاری و طراحی پرداخته بودند سوار
گشته اراب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت
توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز وارد دربار عز و شرف
و تقبیل عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یکروز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساختند که ابو
الفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب
همایون از قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی
بخارا مضرب سرادقات جلال گشت چون ابو الفیض خان قوت معارضه را
از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در [illegible] اراضی ممالک
خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب
یافت جز انقیاد چاره ندید تا حکیم اتالیق تمامی خواجه زادگان
و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام ارباب
اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه سپهر احتشام [illegible] اردوی

بعد

معلی نزول روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود در حضرت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه تشویش خاطر او کردید و بعد از و جمیع روسا و نقبا بار یافته بپیشگاه حضور اقدس جبهه سای آستان کردون نشان مقدس کشته رخصت انصراف یافته بخیمه منزلیکه برای خان و اتباع او مرتب کشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم خیام اردوی محتشم کشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و ملا پوش طلا باف و کمر خنجر مرصع و اسپ تازی نژاد و ما ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند کشتند و در ایام توقف موکب جهانکشا ابوالفیض خان آنچه لازمه خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران از سواره و مسلح آورده از نظر انور کذرانیده هر طایفه با سرکردکان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتسا

انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان زیاده‌تر از توجه رایات همایون
براه خراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را
با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت
رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی را
قدرت آن نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست
هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند باقی ولایات توران از
کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت
انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بیارزگی برو
دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار
و فرق دولتش با فسر گوهرنگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک سمت
شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با وی مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی
آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ ولایات تابعهٔ آن
بدولت علیهٔ نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابق توران ابا عن
جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض
خان را با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام و تمامی ولایات ترکستان

یقین

تعین و جمعی از روی اخلاص بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات
شده بودند باز بدستیاری عنایت در یکمن حکومت تمکن دادند
چون علی قلیخان که از فرط برادرزادگی آنحضرت سر سربلندی مباهات
در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور
کرد که نادره از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو
الفیض خان این معنی را مایه مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت
ورای و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود شبستان حصول پیوست و
دختر دیگرش که در حباله عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپرده
عصمت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان چنگیز
خانی که در سلک پردگیان انتظام داشت چون معروض شده خلافت
شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب
بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمه
این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعاین و نام اختیار ممالک سمت
شمالی آب اتک از حد تهتها و سند و پشاور الی تبت که از هندوستان
وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از سپاه کار گیلان

وحکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه
فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و قبادیان
را که سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده
روانه خراسان و از انجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی
پردازد و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه
صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند
و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از اطراف آب اتک
و سردار مزبور را از هر طرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک
داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند **بیان توجه موکب**
اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم چون در ازمنه
سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستفرسود تطاول و پامال
تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب کرده
آن گروه و قصد قصاص و انتقام از ان جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه
میبود خصوصا درین آوان که ایلبارس والی انجا در غیبت موکب همایون
سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بجدو

خراسان

خراسان گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آنملک بحال التعلق
داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم ماه رجب موکب
فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و
بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سرحد دوازده فرسخ مسافت داشت
بامداد مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی
محمد علی اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد
تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن
اینخبر بنه و اغروق را مامور ساختند که کوچ بکوچ متعاقب روانه شوند
خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته
یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز با انتظار گذشتن افواج قاهره
در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه
آنجماعت اعلای لوای خورشید کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد
و سیاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر
شد که غازیان شیرباشیران که در مقدمة الجیش عسکر نصرت اثر و شیر
لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشانرا از روی صرفه حزم

بدست بازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده
دست بازی آنگروه بسر بازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همیون
جدا شده با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین
بمقابله پیکار آنگیر عرصه تهور شد تا میدان اسب فاصله مانده
بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه
سیل از پا در آید بر در صدمه توجه آنحضرت بی زینهار شکست یافته رو
بر تافتند دلیران جرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان
پرداخته جمعی از ایشانرا از آتش شمشیر تابناک خس و خار زندگانی
در گرفتند و فوجی را احاطه کرده دلیران هم آغوشی در گرفت و سرور زنده
بسیاه پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه گردن
کش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجوی شش هفت فرسخ
مسافت داشت برای ملاحظه سره و احترمه توقف و روز سیم عطف
کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا شوق دیدن
نصر الله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات
توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود بهمین امر مرخص گشته

باعلی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایت جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج

منصوره و بنه و اغروق که در عقب مانده بود پنجروز دیگر در آنمکان

توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب

یافته بود و بتوپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و

دوست بود مشحون گشته از روی آب امویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ

والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار اموبه کوچ

بر کوچ عازم مقصد شد در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه لوی(؟)

که ابتدای معمورهٔ خوارزم است چون ایلبارس مصرب(؟) سرادقات دولت

گشته والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت و

خوارزم وارزال را جمع و در قلعهٔ هزاراست که تا دیوه لوسی سه فرسخ

مسافت داشت و مهیای جنگ و مستعد قتال گشته بود دو دو روزه در

دیوه لوسی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه گذارد و

سری نگرفت و دیوه لوسی را قورزمان ساخته و کشتیها و ذخایر زاید و

اغروق اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزاراسب

نهضت و نیم فرسخی قلعه مقر اردوی رزم جو فرمودند و معلوم شد که

که والی بند بوربای جلادت لبس کشیده سر قلعه کشتی پیش آورده چون
قلعهٔ بند بور مشتمل بر خاکریز محکم و احصار استوار و مستحکم بود و آب امویه اطراف
آنرا احاطه داشت یورش بردن بآن قلعه دد ارزو یه حزم مسعود لهذا اخذ یو
کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب جیوه
که تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که
شاید باین معنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد و بعد از آنکه کوکبه مسعود بکمنزل
حرکت کرد ایلبارس راست برآمده از کنار آب امویه عازم آنسمت شد
هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرات مقابله
نمی نمود اما طایفه یموت و تکه و باقی ترکمانیه آنولایت که از کجروی برباده
سری متعاد بودند و بعزم دستیاری پای جرات پیش گذاشتند آنحضرت
نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز
نداشته خود بسعادت با فوجی از جانسپاران جلادت پیشه و شیر و شکاران
درست اندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته نیز بسیاری گرفتند بقیه از ضرب
دست دلیران گردنفراز سر خویش در گرفته با ایلبارس از همانجا ملکت و
درنگ خود در انقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم مابین هزار است و

حیتوه وقعت رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب
خیام اقامت کرد و موکب همایون آن روز در همانجا و روز دیگر صبح
بر سر خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه
جلوه گاه اشهب ترکتازی دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی از
حد و جمع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و
آویز درآمد غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلوریز جمعیت
آنگروه نکوهیده انگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری
آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا ببلای شمشیر تیز روانهٔ
دیار فنا کردند و بقیه آن جماعت که در اصل ایشان تا خیری بود داخل
نگشته از همان راه قرار و فتوون نصرت مشحون ایشانرا تعاقب نموده
و جمعی نیز در اثنای گریز عرصهٔ تیغ هلاک و سر زنده بسیار با سر گروه
آن جماعت آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک ساختند و والی مذکور با اوزبکیه
بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش
مامور گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و
جمعی از سپاه رعیت ایشانرا که در شهر حاجی و خارج آن

خیمه نشین بودند بدست آورده شیر حاجی را تصرف کردند پس از حواله‌های
آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعدآوای واژدرد‌هان خمپاره‌های
ستاره ریز آتش فشان راست شبانه روز برق خرمن صبر و توان و خانمان
سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان جابجا دست از چند جا بشکافتن زمین
وحفر نقب پرداختند و دیوار قلعه بضرب توپخانهٔ قلعه کوب ویران و
نقبها با برج حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران
بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شکستن جهت
در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه ارباب استیمان درآمده
بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ابلبارس با وصف اینکه
کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدیدند باز با اغوان خود بر حالت
ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته
اورا با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که معدلت شاهنشاهی
اقتضای عفو اغماض کرده اجرای تیغ سیاست بر دشمن زبون روا
بنداشتند اما چون در چنین توقف موکب همایون در بخارا شاه

ابوالفیض خان

ابو الفیض خان شاه افراسیاب خان توران بحکم والاجندتن از معتبرین
رانزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی واطاعت دعوت ودر
حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو نیز دو نفر از
خواجکان انجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند سومی الله
همگی را عرصهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا فرمان قهر شاهنشاهی بحکم عدل
از درِ خونخواهی در آمده او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع
مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و الیکری بطاهر خان
نوادهٔ ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتگذاران
این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و بناقان موافق معمول
بآن مملکت تعیین فرمودند از سوانح اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در
میان آرد و منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همیون
خود سر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند اینمراتب
معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در دربخانهٔ همایون بحکم والا
گردن زدند چون سابق برین ایلبارس بفراق و ارال کس فرستاده
استمداد کرده ابو الخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه

ازان بقلعه جنوه که دار الملک ولایات خوارزم سپاه شد وارد گشته
چون حال راه بدین منوال دیده بود عریضة الاخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و
انقیاد مصحوب چندین از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه
و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب عراق مهمیز زد این خبر که بسمع
اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعه
مذبور بمتانت مشهور و دران قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود
اوزبکیه انجا پیش از وقت بند دستی کرده داطراف قلعه را با آب
بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرورکه از دریای آتش روان
تر و از آب تندتر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بودند و لهذا
ابواب مخالفت گشوده بدین خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام
گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه
بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض
سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند
خوالهای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را
از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند چون

اللطایفه

آنطایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور زیدند هنگام عصر طالب
امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان
گشتند حضرت ظل الهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری
قلاع خمسهٔ خوارزم را سان دیده انتخاب رکاب نصرت انتساب ساخته و
بخراسان مامور و محصلان شدید از ملکمن جنابال تعیین و تمامی اسرا را
که در عهد سلطنت از ولایات خراسان برده بودند و کورادنا جمع کرده
بهر یک از خویشان و اقربان ایشان که حاضر بودند سپردند همچنین سابقا
جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند و
ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانهٔ مقصد ساختند
و عدد اسرای خراسان بهمه جهة دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آنجمله
چهار هزار آنها در قلعهٔ خیوه میبودند باز کرده و آب بجهت ایشان سرانجام
و ذخیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته
در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمهٔ خلیلخان بمعماری
همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی
داده و قلعهٔ مزبور را خیوه آباد کردند چند روز بانتظام امور خوارزم

و انجام مهام آنولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده والی
باعث تجمیع مسکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد
خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو جهان
نیز والی را با معدودی در آنمملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام
از جلوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند
بعد از ورود والو به منصوریه چارجو حکیم اتالیق که در مشار و معتمد دولت
شاه ابو الفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مذبور با عرایض و
پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی بعنایات
خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت از انجا رایات جهانگشا
بجانب مرو نهضت فرموده در مرد نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندو
خود و اکابر و اعیان آنمملکت حسب الاشاره اقدس جبین سای نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه ارشادات نهته از موقف اعلی
القا گشته مرخص گردید و موکب والا از راه کلات و مبات کوبکان
که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته بعد از ورود بکلات
هرچند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه در انجا ترتیب

با فتح بود

یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان بخته
حکم معلی نافذ گشته که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
و از انجا بیگلربیگی و اعمال جنوه آباد تعیین برای هر یک از سکنهٔ انجا که
بیشتر اسرای جنوه بودند و سررشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را
منتظم فرموده از راه عشرت آباد جنوشان وارد زادکان و چند روزی
بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر سنه شوال وارد ارض
اقدس و اشرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع میناکه در قبهٔ مینای سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر
طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر
ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع هر یک
در مکان موضوع که فرمودند وارد و وقایع ایام توقف انکه قبل از ورود
کوکبهٔ والا فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان
با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
داشتند بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر
اقدس گذرانیده و نوشته تفویض برکنات محال متعلقه بصوبه

تهتهاو مضارب صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع
و موافق عهدنامهٔ مابین پادشاه و الاجاه هند تعلق داشت رسانید
تبیین این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ
لاهور واقع بود سه ساله این دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت
مذکور باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد همچنین بعضی پرگنات آنطرف
آب متعلق بصوبهٔ تهتهاو سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف
موکب همیون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقه
بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیه تا دریه قرار کرده مسول
او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن بابهای معتمدان بعرض حضرت
محمد شاه رسیده بود و از انجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق
شناسی بودند در ازای حقوق باعبائی که از علیحضرت شاهنشاهی بدولت
ابدپیوند گورکانیه بعمل آمده بود این معنی را مغتنم داسته برای مزید التیام
بصوبه داران تهتهاو سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات
مزبوره را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات مداخل آنها میشد
از ممالک هندوستان وضع و بعلاوهٔ تهتهاو سند وغیره داخل حومهٔ

قدرت شهنشاه

قدرت شاهنشاهی وضمیمه حوصله مملکت ظل الهی دانند همچنین از جانب
قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان وصوبه داران لاهور و
ملتان و پیشکش شاهانه بدربار فلک شان آمده فرستادکان ایشان
بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب
طهماسقلی خان سردار کابل که مامور بگرفتن بقیه قشون توران بود عریضه ملحوظ
نظر واقفان عتبه جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان سکنه کولاب اولا بهانه
اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سردار تخیلات
باطله ایشان پی برده ایشانرا نشانه بلیغ وجمعی را عرصه تیغ بیدریغ ساخته و
ملازمان رکابی رسد آنطایفه را تماماً بنظم العقاد داده روانه خود از راه
بامیان روانه کابل گردیده نهضت رایات [illegible] ستان از ارض
اقدس [illegible] و افغانستان چون بسبب قضیه مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه
چار و تله و داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود به نهجی که سمت نگارش
یافت که از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی انجارا با افاغنه ابدالی مامور
به تنبیه لکزیه چار و تله ساختند درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت
رویداد و قوچی کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشتند که قبل از ورود

کوکبهٔ همایون روانهٔ شروان و دربند گشته تا فروختن نایرهٔ کیر و دار هنگامهٔ
کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود لشکر اوزبکیه توران و خوارزم
پیش از توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج همراهی آنده بار آهنین موج
روانهٔ آنسمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته
بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش خدمت اسپار امور ممالک خراسان شاهزاده
نصر اللّه میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور
سپاه نصرت پناه و اوزبکیه و تورانی و خوارزمی و علات پیشاور و سبزوار
را بمصرف رسیده از اتفاقات آنسال غلات در اکثر ولایات شیوع
داشت و غله در ولایات سر راه کمیاب بود و الویهٔ فلک فرسا از راه
خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دویم ماه محرم سنهٔ ۱۱۵۳
منزل علیا باد خبوشان مضرب الویهٔ عروسان گردید بیان وقایع
تخاقوی ئیل مطابق سنه هزار و پنجاه و دو شب سه شنبه سوم
محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر برطبقهای

یمن افراز

سیمین افلاک خندید و فراشان فضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط
گلدوزی در صدر ایوان گستردند سلطان ستارگان مربع نشین
اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذری پویش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ و جود تخت
نشین سریر زمردفام چمن یعنی لاله را که از بندوق ژاله دریافته بود
التیام داده خدیو بهار بعزم بهر انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب
صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و رباح ربیعی غبار اندوه
دی را که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته بیمحال سرو سهی که بزرگ داغستان چمن بود به بیکل بلکی قد برافراشت
و سرهای گل سرخ خار خار از خاطر برافتادند و اوسمی سیاه اندرون
لاله را فسادی که در دل بود کل کرده اردوی سفر شعار مانند کوکبه سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند بعد از ورود
بسملقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع به بارش و آنچه درین حجم بسته
بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره علیق نیز غلاوه علت باران و
ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا را از دامن کشیده صحرا مزارع برای

جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه دام میگیرد تا شهرک کرایلی کوچ و شش
منزل بوده بده دوازده روز طی و چارپای بسیار از فرط گرسنگی باز
مانده پی‌شده بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از آبها بباد
رفت و از انجا که هر شدتی بارخائی قرین و هر خرابی را بهاری در آستین
میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامنهٔ گلچین لبریز سبزه و ریاحین
بوده اردوی همیون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روز
خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بکیفر سنج و نیم گذاشته طی مسافت
کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب
خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آیند دران مکان عریضهٔ
خوانین و سرکردگان که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر براینکه
سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خاقان بیهمال آن طایفه
را گوشمال بلیغ داده و ابواب هلاک بر روی ایشان گشاده و توضیح این
مقال آنکه لگزیهٔ جار و تله بتصلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف
نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته آنکوه از جبال مشهورهٔ
جهان در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردون است و خوانین و سرکردگان

بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذی الحجه وارد

کنار رودخانه و فانبوق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بچارو

خارج اغری و سرباشند استحکام داده هریک سرراه بر غازیان گرفته

بجنک پرداختند در سنکر اول که چار بود غازیان زور آور گشته جمعی

از انطایفه ناچار هم جوار فنا گشته چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود

آنطایفه تاب مقاومت نیاورده چار را خالی و بخارج رفته بنای پرخاش

گذاشتند و بعد از چند روز خارج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع

پیوست و جمعی از ایشان بقتل رسیدند خود را بسنگر سیم که در فراز کوه واقع

اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست سخت و مشتمل

بر بیشه و درخت که در قلعه کوه اتفاق افتاده بیک راه انحصار دارد

که مشهور است بدیهیه اغری پیر اگر پیاده کرم رو خورشید و قرارش آهنگ

صعود کند از سینه قدم سازد اگر بیک سریع السیر باد بر قلعه اش آغاز

بالا روی کند و خود را از درجه اعتبار اندازد ابدالی داد طلب گشته

استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده

تا شام از طرفین جمعی معرض قتل در آمدند نیمشب مانند دعای مستجاب که

آهنگ عالم بالا کند بپایمردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه علیطانبدن
و سنگ انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس
نکرده پای جلادت پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخم دار
کردید اما بتایید الهی سنگر را تصرف و خون از سمت شمالی کوه را مسدود
و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از ان طایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه
از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند و
مگر معدودی از میانه بدر رفت تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ
جنود مسعود عالیها و سافلها گشته اثری از نادانی دران نواحی باقی نمانده
در ازای این فتح نمایان دو دویست هزار روپیه بصیغهٔ انعام و خلعت
بها با یسر کردکان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای
مجدد از توقف علی خطاب بسر کردکان عز صدور یافت بفاصلهٔ دو سه
روز عزیمت مجدد از سر کردکان مذبور رسید که با لکزیه چار و تله تیر مجادله
و بر آنطایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار آورده
عزیمت چار و تله را که مساکن آنطایفه بود بالکلیه از وجود آنطایفه پرداخته اند

اما درین

اما در حین مراجعت بحکم قضا برف دو وسه و صاعقه روی داده قریب دویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شد اندیش موکب جهانگشا از کنار
گرکان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز در آن
مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از انجا از راه سوادکوه عازم مقصد
گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه چون دالایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده و خیابان احداث کرده اند
که شارع منحصر بهمان خیابان است اعلیحضرت شاهنشاهی در آوانیکه
جنگ و کارزار می بود با حرم طی منازل فرموده و جمعی از خواجه سرایان
و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری می پرداختند آن راه را نیز
بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته پایین
بزیرآب و بیجان نزدیک بقلعه اولاد که از موضع قدیم و در شاهنامه
نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و مریخ
واقع بود و هشت روز قبل از آن قران نحسین باتفاق افتاده بود درویسای
برگشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته در حین عبور ذات
اقدس شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جایی که نگهبان قدم

فاصله داشت تفنگ را گشاد داده از انجا که حفظ الهی در همه حال حافظ و
نگهبان وجود بیهمال میباشد گلوله ردشته زیر بازوی راست بانقدر
یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ واثر انجا برگردن اسب آمده
اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا دران روز در سواری همراه بود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان
سراسیمه و بیتاب بر کوه کمر بیشه و جنگل سوار و پیاده گرم جستجو گشته
تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دعا پیشه خود را بجنگل و بیشه زده
بدر رفت چون در دامنه و جنگل بسیار انبوه بوده اثری بظهور نرسید
از انجا که مربی و کارفرمای اینکارخانه خداوند یگانه است تا حال معزز
از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری
الطاف ایزدی از انحضرت ردگشته و صرصر این قسم بلا بهواداری حمایت
فانوس سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس ننشانده
یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم الله متم نوره القصه بعد از ورود بطهران
آن رضاقلی میرزا العزم ییلاسی از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف
در طهران مالیات طهران باخراجات سرکاری شاهزاده مقرر گردید

بس موکب همایون

پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از

پانزده روز از راه قراجه و بردع وارد قبه و از انجا از راه شاهراهی متوجه
مقصد شدند در عرض راه تمامی روسا و سرکردگان طوایف الکزیه که در
سواحل خیال البرز و اماکن صعب المساکن داغستان بادیه داشتند بشرف
پابوس سرافراز گشته در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده هر یک بسرانجام
لوازم یورغه بال رسد خود پرداختند و در غره جمید الآخری غازی قموق
که منتهای داغستان و مقر کوکب همیون گردید از قضایای سانحه که
در آنمکان بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل
طاهر خان والی انجا بود کیفیت آن واقعه اینکه سابقا در حین توقف
رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ ارال که در سمت
شمالی خوارزم متصل بقراق می نشستند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار
اختیار نموده بودند درین اوقات نور علی ولد ابو الخیر خان والی قزاق
با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه
تسلط و طاهر خان را با بعضی از روسا که دم از هواخواهی این دودمان

میزدند مقتول مقلد کلاده والیگری گشته از استماع این خبر نصر الله میرزا
را با جمعی از سرکردکان افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد
تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را
از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل
که قانون کشورکشای سلاطین آفاق متبوع است بود بایشان داده روانه
خراسان فرمودند و به تنبیه و تدارک آنسفر پرداخته در روز نوروز وزانت نیل
در رکاب شاهزاده ارجمند عازم خوارزم شوند موکب همایون یکماه در
غازی قموق مکث و حاصفولاوخان شمحال و سرخای خان قموقی و
احمد خان اوسمی و قرا قیطاق با جمعی عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی
و خلاع فاخره و عطای اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند در ابتدای
ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان که مساکن ایشان در منتهای داغستان
واقع بجد و جهد کس اتصال داشت کردیدند صعوبت راه و سختی اماکن
آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف
آن توانند شد در تمام آن مرز و بوم که ابتدا تا انتها دوازده روز است

قطع زیج

قطعه زمین مسطح نمی باشد و راهی که دو نفر پهلوی هم توانند رفت
بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در
تابستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان
آن قدر زمستان الکه دیگر لاف میزند پانزده روز دیگر آن نواحی به تنبیه
سرکشان و اشرار پرداخته از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را
به تنبیه فرقه از لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را بابلدی بدرقه
راه نبود در مقام نامناسب پایین کوه برف آغاز جنگ کرده جمعی از
فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر بمعرض هلاک در آمدند چون موسم
اقرب بفصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه
طایفه او بر وجه بلیغ بعمل آمد لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند
سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همیون روانه دربند
گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار
از قموق با جمعی از غازیان مامور بکوه چاپیدن جانواری و ملازم لکزیه
قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان
مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه

درحوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که درحینی که غازیان

از قراقیطاق که دربیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند و فوجی از

اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوه کوه شروع

بشلیک و تفنگ غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند

کرد بهم برآمده بعضی از اسباب دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده و

جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر موجب جنبان آتش غضب دامن

زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی

در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و

مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی بنفرازند احکام همایون عز صدور

یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از

خالصجات دیوانی و غیره غله پخته سورسات غازیان با عراوه و دواب

حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت در پنجم شعبان

وارد دربند و روز چهاردهم اغروق اردوی معلی را گذاشته با

فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند تا حدود ولایت شمخال

همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جات محکم ترتیب داده جمعی را

بانجا تعیین فرمودند که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری
از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان
المبارک مراجعت بسمت دشت کافری سه فرسخ دربند را که جای پر آب
علف بود برای قشلاق اختیار حرم محترم و بنه و اعروق را با بقیه اردو
از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا و غازیان خانه و
سرا از چوب نی ترتیب داده تهیه سامان اسباب زمستان پردازند
از مویدات اقبال که در آوان توقف موکب جاه و جلال رو بداد اینکه
سابقا نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس
انداخته بودند چون بچند نفر از جماعت تامتی که دران اوقات فرار
کرده بودند سطینه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت
تعیین و فراریان مزبور را در حدود داوبه و شافلان گرفته بحضور اقدس
آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور تامتی باغوای آقا میرزای
ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازا صدور این خیانت
بمعرض سیاست در آمده چون با نیک قدم اقرار خان بخشش شده بود
او را از هر دو چشم کور کردند نیز دران اوقات آدم از نزد محمد شاه

پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت تهنیت فتح
توران و خوارزم از عنایت خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف
حاصل نمود و همچنین نصیف افندی نام از دولت علیه عثمانیه بسفارت
مامور و باتفاق حاجیخان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی قعده وارد درگاه معلی نامه پادشاه والا
جاه روم که مشعر بر اعتذار قبول و تصدیق مذهب جعفری و تفویض
رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که
زقبل برین که پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی
از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بود
بعد از انکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت
در عهد آن سلسله بلخ با توابع متصرف اوزبک و کابل و توابع متصرف
سلاطین هند و عراق و عرب و دیار بکر و آذربایجان متصرف دولت
عثمانیه در آمد چنانچه سیرمان مشهور است و حد دستوری هم که فیما بین
خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین
قرار یافته معلوم میباشد و درینولا که بتایید الهی جلوس بر اورنگ

مسخون

سلطنت

سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی ممالک

سوروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود و سوای

ممالک متصرف فیه روم که اولاد آنحضرت بقبول تکالیف خمسه تصدیع

دهم هر گاه صورت حصول یابد فهو المطلوب و چون غرض اصلی نظم

سررشته اهلبیت الفیه در باقی مواد مضایقه نخواهد بود بلکه فیمابین

جدایی نخواهد داشت و هر گاه بقبول مقرون نگردد کنون بال را نگاشته

بوجه اعلان رسانم در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه

چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند

بروجه اتم و اکمل قبول یابد آن خود در عقده امتناع ماند چون میانه

دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم متوجه آن

مرز بوم میباشیم امیدوار هستیم ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین

در عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهود

وقوع نگردد چون در خلال آن احوال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر

از صباپای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه

معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب باتمام بود و اقیدیان را

مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند از جملهٔ عطایای خاص جناب
مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه درچنین موسم
زمستان که برف و باران لحظه سررشتهٔ نزول را از دست نداده
لاینقطع تار و پود رشتهای سفید و آبی در فضایای هوا نساجی میکرد
از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته و جمعی را
که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه در رکاب
نصرت پژوه میبودند کفایت مینمودند هرچند که در صحرای معان
بنحویکه سابقاً ذکر یافت شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی سرابای
ایران کرده ایشان بنیز غن صمیم القلب خریداری کالای گران بها
شده بودند امادرین اوقات از برای مزید تاکید تجدید بحکم موکد
فرمان شد خطاب بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای
کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید بیگلربیگیان عظام حکام
کرام سادات عالی مقام و روسا و سرکردگان قاطبه قاطنین و کلانتران
و کدخدایان و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسهٔ شاهنشاهی و
مستظلان سایهٔ قصر مقصور دولت ابد مدت ظل الهی بمکارم بیدریغ

خاقانی و

خاقانی و عنایت از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که
چون شاه اسمعیل صفوی که سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از
عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار نفسانی غرضهای ریاست
دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح و برهمزنی نموده بنای
سب و رفض گذاشت یا بوسیله احداث منصب عظیم بین المسلمین کرده
لوای نفاق و نزاع افراشت بحدیکه کفره در عهد امان آسایش گزین
شده فروج دماء مسلمین معرض تلف اند لهذا در شورای کبرای صحرای
مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همیون
باستدعای قبول این امر پادشاهی کردند و بایشان تکلیف
فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون خواهد شد که اینان
نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان
اهل اسلام شیوع یافته نکول حقیت خلافت و خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همیون و اروغ همیون
ما بوده بالجنان واللسان و اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا نیز
ابولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید تعیینی از علماء اخیار و فضلا

دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور مهر آثار بودند

تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند و بعد از بعث

حضرت خیر المرسلین صلی الله و آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابهٔ

راشدین در ترویج دین متین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و

اعمام و احوال اختیار و بوم بوام شام وطن و تغیر خاص و عام را بر خود

قرار داده بآنجهة بشرف صحبت خاص رسالت مآب اختصاص یافته

بپیرایه پوشش تشریف نزول آیه وافیه و هدایه و الشان یقول الاولون من

المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت

حضرت سید الابرار بنای مخالفت باجتماع صحابهٔ کبار که اهل حل و

عقد کار امت بودند بر خلیفهٔ اول ثانی آثنین اذ هما فی الغار صدرنشین

مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه بعد از و بنص و نصب

اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب و بعد از و

بجناب ذو النورین عثمان بن عفان و بعد از و بحضرت اسد الله الغالب

و غالب کل غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی بن ابیطالب علیه

السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک

اتفاق و وفاق

طریق وفاق ومعرا از شوایب خلاف ونفاق بوده رسم اخوت وایتلاف
مرعی وملحوظ وحوزهٔ دین متین را از طرق شرک کین اهل مشرکین مصون و
محفوظ میداشته اند وبعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم
با اهل اسلام در اصول وعقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور تصاریف
اعوام مشهور باعتبار اختلاف علماء اسلام در بعضی از فروعات از قبیل
ادای صوم وصلوة وحج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب
محبت واخلاص بحضرت رسالت پناهی واولاد واصحاب او نقص وقصور و
خلل وفتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده
ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس وارشاد امر مقدس ترک آثار مبدعه وسب
ورفض نموده بذیل محبت وولای آن چهار رکن ایوان دین مبین وبنسبت
گردیدند در اثناء این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس
تزیین داده تعهد فرمودیم خمسه معهوده را با عالی حضرت فلک رفعت خاقان
البرین وسلطان البحرین وخادم الحرمین الشریفین ثانی سکندر ذو القرنین
پادشاه اسلام برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام آن
مطالب را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره

بتاییدِ الهی قریب الحصول و در شرفِ انجاح وصول است درینوقت که
ساحت دربند مطلعِ ماهچه رایاتِ فیروزمند منقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود
بتجدید مزید التاکید از برای استحکام آن کار و توطین خاطر حقایق‌نسبت
مدار از علامة العلمای ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکابِ
نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوارِ خدمتِ فیض مظاهر بودند در مجالس
جلوات تحقیق فرمودیم همان مراتبِ سابق را معروض داشتند بهمه جهت
حجاب شبهه و ابهام از مشکاةِ ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید
مندفع گردید بخزانهٔ یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از
فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده والا از صدرِ اول الی بدو ظهور او همگی
اهلِ اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند و بنا بر
هذا المقال بتایید ربانی و الهامِ سبحانی حکم اشرف و اقدس و اعلی از
موقف عز و علا شرفِ صدور یافت که بنحویکه از مبادی اسلام تا هنگام
ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفاء راشدین را خلیفه علی التحقیق
میدانسته اند همان دستور خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند
خطبای کرام و نقبای عظام در روش و منابر اسامی و مناقب محامدِ خلفای

کرام را نیز

کرام را مذکور و رجای ساخته در تحریر نام ایشانرا برضی یاد نمایند و علامی

فهامی خلاصه الفضلای الکرام میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک

محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون

را بهمکی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان اصغا نموده

تخلف از مدلول آنرا موجب غضب الهی و مواخذه شاهنشاهی دانند

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و پنج

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام ۱۱۵۵ تحویل آفتاب

عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اسمی بی اسم وی که به بیرنگ برجنود

ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و

بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکلی برودت

از داغستان کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ و نوای بهمن که

در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین

خالی داده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی

وداع دیار هستی نموده روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی

درکمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسانید چون در نفسی قدسی

سرشت همایون مجبر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و انساق و
اوضاع آمرز و بوم سلطنت ایران را یکی از شاهزادکان کرام
خود در کلات که مسکن قدیم همایون است جای گوشه نشینی که بادشاهی
عالم معنی عبارت از انست بگذارند لهذا معماران مهارت منش مهندسان
درست اندیشه و سره کاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش
تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا
همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است
با بیونات و جماتات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر نسیم و
صفا پرور و برکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف
ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر
اقمشه و زواهر امتعه از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزیکه چنان سرکار
عظیم القدر با آن محتاج باشد بر وودی مهیا و تدارک نقل آن نزهت
سرای جنت قرین و بهشت آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین
معموره عالم امکان است نمایند موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه
بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آنسال و هوا را موسم

اعتدال بود

اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار طبرسرانرا وجهه همت ساخته از سمت

دست کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب نهی دشتی احراق و

اماکن و مساکن کن وچرانیدن مزارع و محصول آنطایفه بعمل آمده دران

دیار دیار و از آبادی آثاری باقی نگذاشته از انجا عطف عنان

بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات قرای و

سغناق و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در

آئینه کردند شمخال سرخای در اکثر آوان از ملتزمان رکاب همایون

بوده بحصانت قلعه مکان صعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قریش که در

بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه و درخت

مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود بحصن حصین حسب بعد از تنبیه و

اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین و داغستان و انتظام

مهمات آن نواحی و تمشیت امور آوار متوجه قلعه اوسمی گشته و

سه روز دلیران پیل زور و خصم افکن و بهادران شیر صولت و

صف شکن در سر آنقلعه پای جلادت افشرده و حملات شدید و

صدمات عنیفه بران قلعه بلند سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار

ترک قلعه و حصار و اهل دیار کرده فرار اختیار و آواره و سمت آوار و قدم
فرسای صحرای ادبار شد و بقیه قلعه کیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز
بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شهنشاهی
کشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را
که از سنک و آجر برداخته بودند ویران و بل کوه را با خاک یکسان کردند
سابقا سمت ذکر یافت که بعد از ممالک خوارزم و تبه ایلبارس والی
سابق طاهرخان چنکیزی بوالیکری تعین کشته موکب همایون عازم خراسان
شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیرخان والی قراق و اتفاق
ازبوق و انیاق سر مخالفت برداشته پا از جاده صواب بیرون کذاشته
طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیکری قبول کرده اند
صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که
جناب اقدس شهنشاهی درازای خیانتهای ایام سابقه ایشان بظهور
بیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا که
نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توبخانه استعداد

کالا بنه

کامل به تنبیه اشرار خوارزم مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آنسمت شود از اتوق و ایناق با اهالی دغستان و روسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء بادهٔ سرکشی که در سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه متعهد خدمت سپردن بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید و شدید شاهزاده در مرو توقف بعد از حصول اذن و عرض رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب اینکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند از دربار خلافت مدار قاآنی بمدبر اعانت حقوق خدمت ضعیف نالی ملاحظهٔ پاس نیاز مندی و شکسته بالی ایشان و تقصیرات آن طایفه باغماض مقرون و الیگری را بر طبق مسول آنجماعت با ابو المحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان بخت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزادهٔ نامدار بوده عنایت و انالیقی والی مزبور را بآرتوق و ایناق

مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از روسار واله رکاب نصرت
انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مذکور را مخلع ساخته و
روانه مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان
کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را مستخلص
ساخته تتمه خالواری تکه دیموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند همانا کوچانیده روانه خراسان سازد و روسای آن طایفه بر وفق
فرمان همیون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانه خوارزم
و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمید الآخری
وارد ارض فیض نشان گردید **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش**
فساد اندیش در آن با دعای سلطنت و بال کار او از سوانح امور
اینکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخص مجهول الحالی
از او بما قات ادبه و شافلان در لباس درویشی وارد اند و خود از آنجا
عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است
ادعای امامت معجزه کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک و
بلخ با عصمت الله قبچاق و سعد شور عالی و اکثری از سرخیلان

اورنک باور کرده در اندک روزی ده و دوازده هزار نفر بر سر خود جمع از اطراف تمام اوزبکیه حتی بازخان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از انکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خایف شده و جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنک واقع و قشون اینطرف شکست یافته و کیل بلخ با جمعی در میانه مقتول و قشون اوزبک بز دست بغبا دبر آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری محمد حسن خان جمشکزک بکلربیکی خبوشان و اله وردی بیک محمد قاسم قرقلو و جمعی از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مامور بلخ مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجه الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده و عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بکلوله تفنک زخم دار از ملاحظه اینمعنی تزلزل در احوال مریدان

ست اعتقاد راه یافته قرار درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان
متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بجانب سفر بسته خواجه
نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
را مقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در
سر آن بودند متفرق و دار اشرار نیز که محرک بودند جمعی دستگیر شده
بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق
سر رشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد
باتفاق والی به تنبه اشرار و جمعی از مفسدین که در چنین امر بهانهٔ هنگامه
طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آنگروه را تادیب بلیغ نماید چون
بنهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آوارگشته و
قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و
محل بمحل پایمال سم ستوران دلیران و دست فرسودهٔ تطاول غازیان
گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بود با جمیع سرکشان
از غاشیه کشان رکاب و ملتزم اطاعت و خدمت گشته تمامی حکام و
اعاظم و قومان و تنغای و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند

قلادهٔ انقیاد

قلاوه انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر اینکه از قبول تصدیق صحت
مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجانب باشد
عذرخواهی نموده اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که اقبیدیان از دربار
عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه
والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور
داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب
نامهٔ مذکور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند پس محمدعلیخان
قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور
ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۱۵۵ از سمت داغستان
لوای توجه بجانب مغان افراشته شد چون از روزیکه موکب همایون
بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام توقف که هوا را در کمال خوشی
میگذشت برف و باران شدید لاینقطع از ابر و بیزن آسمان آب بر سر

ساکنان غبرای رحمت و قطرات نجات سر رشته ریزش را چون دست

کریمان از کف منکسبحت گردش اسیای سالیانه گرد سپهر رجوعی

محتاج بجنبین تیشه آشیار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آبگردشی

در کار از شدت باران اوج سیل بحالی رسید که در انهار و ادبار هر خیابان

از کواکب سحابی ورود کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته

بظلماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و

گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرصهٔ اسقاط و اتلاف و از

دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض مدت چهل روز طی گشته و در آخر

حوت ورود بکنار کر واقع گردید در بیان تاریخ تنکوز ئیل [illegible]

سنه هزار و صد و پنجاه و شش شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر

بعد از انقضای یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفه شب لباس

نشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارگان

که از شدت برد تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ

حوت بمرتع حمل رخت کشید سفر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار

در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایا نفحات عطر بار گشته و

فرمان بران قوای نامیهٔ قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
لشکر جالش گرا اردی بهشت به تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
بمحاصرهٔ حصون بساتین و قلاع کهسار پرداختند پادشایان بانشان
طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت بساط و
دارای سکندر حشمت ایاز حاصل بود سایل صبا و شمال را برانگیختند
و اقبیدیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجرت برخاستند
سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شکوفهٔ نسترن
که در صدر نشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سنخل
نزهت و صفا نخاجمهٔ یکرنگی نوشتند جیبوش پرخاشجوی گلهای سوری
شوکت و شان شب‌ها را که دشمن خانگی گلشن می بود بنوک سنان شوکت
شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از خسرو
دو فرسنخی خواد عبور و صحرای مغانرا قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم
در آنمکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه اشنو دو
فراجم نهضت و از چهار فرسنخی تبریز عبور کرده عاشور خان بابا پور را
با یالت تبریز و سرداری سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر

درحوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شروان
و تفلیس و ایران و قراباغ و افشار هریک با قشونهای خود و حکام آمین
مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر
بردارند و چون سابقا نصر الله میرزا در ارض اقدس توقف داشت
مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا العزم بساط بوسی
وارد دربار معلی شوند و در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مروان
وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه
والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله یکتاب
قرل او طاق چوب صندل بود که باصطلاح هند نیکله گویند و استادان
باهزار شبکه و نقاری آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب
شاهزادگان وارد و از شات شاهنشاهی بهره مند گردیدند و منزل
بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان ساگشته وارد چهار فرسخی شنبوج شد
چون از مبادی حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس
تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهای قلعه کشا از راه همدان روانهٔ
کرمان شاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند و احمد پادشاه

والی بغداد

والی بغداد از راه ضمیر اقدس واقف و محمد آغای کدخدای خود را
با اسپان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاد
متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار
سرعسکری که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرد حدیو جهانگشا
نیز مسول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی اثر را برای ضبط سامره و حله و
نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و رباحیه توابع کنار دیاله و باقی نواحی و
توابع بغداد تعیین و فوجه خان استخوانلو چمشکزک را بسرداری جانب بصره
سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و وزو قول اعراب
آنسمت به تسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با اعرابانی که در ساحل حویزه
طیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان
منزل در نهم جمید الآخری نصر الله میرزا باقی شاهزادگان زواید احمال
و اثقال سرکار روانهٔ همدان ساخته فرستاده پادشاه والاجاه مهد را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مبلغ [illegible]
پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان بوده باشد جواهر نفیسه
و مرصع آلات از جواهرخانهٔ خاص با صد یک زنجیر فیل کوه اندام برای

پادشاه جمشید احتشام مُهر مصحوب میرزا محسن نیشاپوری همشیرزاده سعادت خان
روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام
داشتند چون جمعی را قانون نوازندگی و فنون سازندگی بطریق هند آموخته
در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشانرا نیز مرخص ساخته و
فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود که قلاییشی در حدود بغداد بعمل
آید و فرمان همیون بعز نفاذ پیوست که غلات شهر روز حمل و نقل بغداد
شود پس اعلام جهانگشا از راه شهر وروز و قلعه جولان در اهتزاز آمده و
خلد پاشای حاکم بابان و شهر روز فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا با تفاق
روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت
آنولایت سربلندی یافت و تمامی آمرزنه بوم کردستانات و روم
بحوزه اطاعت در آمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم جمید الاخر
ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور
شده راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که
از راه کرمان و شاهان ورباط رفته بودند بایست با ردوی معلی ملحق
شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یک هفته که توپخانه

بلوک ابراهیم

بموکب همیون پیوست و قلعه را از چهار طرف تیر و گلولهٔ توپ و خمپاره
کرده یکروز از ایام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعه گیان نازل منزله
سماوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه که بیست یکم ماه مزبور
باشد قلعه گیان از توقف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپاره های بنیاد افکن بیتاب و توان مستدعی
امان شدند و عفو خطاپوش خاقانی از باب پوزش پذیرای درآمده و
روسای ایشان را بپیرایهٔ پوشش خلعت و عفو و بخشش ساخته فوجی را
نیز بضبط قلعهٔ اردبیل که از قلعهای معتبر آنسمت بود تعیین فرموده
آن نیز در یکروز بضرب بضرب گلولهٔ توپ قلعه کوب و آتش انگیزی
خمپاره های خانمان سوز بحیطهٔ تسخیر درآمده در بیان توجه موکب همایون
بجانب موصل چون محمد آغا از کرکوک از جانب احمد پاشای برای
مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالح روانهٔ استنبول شده
بود منظور نظر اقدس این بود که اگر کرکوک تجاوز ننشود در انجا سواد فرمانی
از پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و اقیدبایان عظام
صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر اینکه قتل اسیر طایفهٔ ایران

مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن
فرمان فتور را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشای
والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای
والی موصل مامور ساخته اند اسمعیلی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم ماه
رجب لوای نهضت موصل فلک سا در روز چهارشنبه بیست و سوم ماه
مذکور ورود موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای
حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان
رانده بمقابله پیشتازان موکب منصور درآمده و جمعی از ایشان تهران عرصهٔ
شمشیر گشته و بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند و روز شنبه بیست و
پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن
متی علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای
موصل را برای انفاذ و افهام مدعا بدرگاه معلی طلب فرمودند پاسبانان
از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان
پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپخانهای اژدها هیات و دوزخ لهب

جزایرچی

جزایرچیان بهرام کین جلادت جبلت فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام
اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند بعد از انکه
دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر شلیک
توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت
بر قلعه آشکار گردید و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد
از بنیاد خانمانها بر آوردند چندی بر همین نهج سرای حیات قلعگیان
بشعله جواله خمپاره و گلوله توپخانه روشنی میگرفت تا اینکه پاشایان چون
دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب باز نخواهد
گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای اوجاق با اسپان
تازی نژاد و کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدرگاه سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهود را بنحویکه
دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از انجا که اطفای
شرر و شر تسکین شعله هنر رس مطمح نظر انوار مسعود قبول این مسئول فرموده
ایشانرا پیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو اطمینان ساختند
پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه استنبول

نموده بعرض حال پرداختند و مقارن آن محمد آغا که از جانب احمد پاشا بدربار

عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده

بالمشافه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم که جناب

نادری از حد دستور تجاوز نمایند هر گاه مدعای ایشان انجام مدعاست

در راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد

شد اما چون تخمس مذهب موهم حدوث فتنه عام و موجب این دولت

ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه ماذون

و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک

فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقرابته

درجولگای خالقین بنه اردو و جمازبان را گذاشته با فوجی عازم عتبات

عالیات عرش درجات گردیدند در منزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای

بغداد با احمد آغا و معتبرین دیگر از جانب احمد پادشاه با پیشکشهای

لایق وارد با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین

احسان گشتند محمد آغا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول

امر مصالحه از جانب احمد پادشاه مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلی

حضرت شهنشاه

حضرت شهنشاهی بعد از انکه از زیارت مراقد متوره کاظمین علیهما السلام
سعادت اندوخته بودند و کشتیها یکه احمد در کمال زینت و زیب در کنار دجله
ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار امام ابو حنیفه رضی
الله عنه نموده عصر متصرف بقباب بشرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف
اشرف کشتند چون تمامی علمای ایران و افغان بلخ و بخارا و سایر بلاد
توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف باتحاد مذاهب
اسلام و رفع شبهه نزاع از میانه امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله بغداد را نیز احضار و در استانه مقدس علویه
عتبه بهتیه عزوه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین
بایکدیگر گفتگو کرده سواد مسافرت مندفع و خیل مغایرت و مساحرت را
منقطع سازند لهذا علماء فریقین دران درگاه عرش اشتباه مجتمع کشته
بعد از مقادله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک شهادت تصفیه
دادند و ثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا بسوده راقم حروف مرقوم بمهر همگی افاضل و
حضار مختوم کشته نقلی ازان در خزانه مقدسه عزوه بضبط و بهر سوادی از
بلاد و بلدان ممالک سوادی ازان انفاذ یافت شروع وثیقه مزبوره اینست.

غرض از تحریر این وثیقه و ترسیر این نمیقه آنست که چون بعد از نعت حضرت
خاتم النبیین صلی الله علیه واله اجمعین هر یک از اصحابه راشدین در ترویج
دین متین و بذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره
کرده بپایه پوشش تشریف نزول آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من
المهاجرین والانصار گردیدند بعد از رحلت جناب سید الابرار بپای
خلافت باجتماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بودند بر خلیفه اول
ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق
رضی الله عنه بعد از ان بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و
المحراب عمر بن الخطاب و بعده بشوری اتفاق بجناب ذو النورین عثمان
بن عفان بعد از و با اسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی
بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت
خلافت خود با هیچ متاهج التیام و ائتلاف و معرا از شوائب اختلاف بوده
رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از ان طرف شرک و کین مصون و
محفوظ نگه داشته اند بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و
بعد از ان به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز همین ملت و عقیده باقی

بخلاف خلف

بخلافت خلفای اربعه کاین بوده اند تا اینکه در سال نهصد و شش که شاه
اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرده بتعلیم علمای آذربایجان
و گیلان و اردبیل بزیف نقد حقیقت خلفای ذیشان و اماله قلوب عوام
از متابعت ایشان اقدام نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلام الی الان
از هیئت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع در منابر و مساجد
از اینگونه اقوال اعلان انواع فضایح و فضایع کردند بعد از شیوع اینمعنی
اهل سنت و جماعت نیز آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب
اسرا اینفرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی
ولایات عرصه تیغ شری کشتند این حادثه شنعا تا ایام خاقان مغفور شاه
سلطان مدام متداول و معمول میبود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دشت بعد از آن
افاغنه قندهار و همچنین روسیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک
ایران و اساس سلطنت و ممالک را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان
را بر خود لازم دانستند چون بمشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد
اسباب از پرده مکون بساحت شهود بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
بنزو خود سعادت اشتمال علیحضرت قدر قدرت و کیوان مهابت مریخ صلابت

ملجای السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه
برق خرمن سوز سرکشان جهان تتابیدات سبحانهٔ تاج بخش ملوک و ممالک
هند و توران و ظل سبحان و نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه
در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک
ابیورد آغاز طلوع بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته
ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر متصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید
الهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل خدایی و انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای
کبرای مغان که عموماً وضیع و شریف ایران را احضار مجلس مشورت انعقاد
دادند که آنجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده ثباتی در کار
خود بگذارند اهالی ایران دست بدامن ابرام و الحاج زده عرض کردند که
پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت آنحضرت را ما کرامت کرده
ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز
اول صیانت احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی
رهایی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را

باید دید

بامید دیگری بگذارند اعلیحضرت شهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه
سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول
تلقی بقبول و مقرون بقبول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب
اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج حقیقت خلفای
راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه
اثنینیت متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانهٔ عامره سپردند و اعلیحضرت شهنشاهی
نیز در ازای این معنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده و از اعلیحضرت
سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ما شر آیات ان الله یامر بالعدل و
الاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین و خادم الحرمین و الشریفین ثانی
سکندر ذو القرنین داور دارا درایت و کیخسرو غلام و خدیو کردون
شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقاوه طالب پنج
مطلب شدند اول آنکه چون اهل ایران از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری را
از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دوم آنکه چون در کعبهٔ معظمه اربعه مسجد الحرام

با ائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد امیه این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند سیم آنکه
هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال
اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیهٔ عثمانیه
امیر حاج ایران ثانی میر حاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت
نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع و شری بر ایشان
روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق
مصلحت فیصل میداده باشند که با توسل رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانهٔ امت محمدی گشته من بعد بمقتضای انما المومنون اخوة رسم الفت
برادری فیما بین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند
عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و
بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول مذهب جعفری را تصدیق کرده
باقی مواد را بجا در شریعه و معادیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان
بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر روا نیجانب
براهین ساطعه و حجج قاطعه و الق افهام جواب ابیشد چون در عرض هفت سال

اینمقدار است

اینمقدمات آمد شد سفرا صورت انجام نیافت درین خجسته فال که شکوه زین
مطابق "الستهما" باشد کوکبه همایون قاآنی دار دوی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب گفتگوی مجلسی از هوای نفسانیت آتش فتنه را
منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه منتفی گردانند حرکت از تمامی ممالک
ایران و بلخ و بخارا و شیوع اسلام و قصبات کرام و علمای اعلام را برای
مذاکره و مقاوله این امور موکب بتصور احصار و برسم مهمانی وارد
آنسرزمین گردیدند که مطالبه معهوده با مقدمه ملک موروثی طی نمایند و
دریوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب در روضه علیه عرویه
فایز و مشرف گردیدند و جمعی از علمای نجف و اشرف کربلای معلی و حله و
محال توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته مجدداً امر همایون بعز نفاذ
پیوست که چون مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست
الا فساد یکه از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته
علمای کرام که در عالم اسلام اند با یکدیگر مجلس مجادره و مذاکره آراسته
منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و
شبهات گشته اصفا و بزلال حق و رشاد و ماء معین صفوف و سداد و نایره

فساد را اطفا دهند لهذا مامورین هیچ مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت

یعسوب الدین و امام المتقین بطی مقالات اظهار عقاید برداخته حقیقت

ماجرا انچو نیست که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش میباید

اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادریه علماء ممالک ایران اینکه

بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر جناب خلیفه اول

ابابکر و صدیق بعد از ونقض آنجناب و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب

بعد از شوری و اتفاق اصحاب بذو النورین عثمان بن عفان رضی عنهم

بعده بامیر المومنین علی بن ابیطالب قرار یافته و بموداى آیه وافی هدایه

السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان

رضی الله عنهم در صواعقیه و بفحوای آیه شریفه رضی الله عنه المومنین اذ یبایعونک

تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم

بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلیفه برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان

محقق بوده همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبه مغایرت و منافرت

مسلوک میداشته رسم موافقت مواخات فیمابین ایشان مرعی بوده

که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از حیات مرتضوی سوال

لحال ایشان کردیده‌اند آنحضرت فرموده‌اند که اماماً ن قاسطان عادلان کانا
علی الحق و با با علی الحق خلیفهٔ اول نیز در شان خلیفهٔ رابع میفرموده است
بحیر کم و علی حکیم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده لولا علی لهلک
عمر و نظایر اینکه بکمال رضامندی ایشان با یکدیگر دلالت دارد بسیار
مستغنی از بیان و ند کار است در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل
صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده اینمعنی
منشاء ظهور فساد و نهب اموال عباد کردیده موروث منصب معادات
فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء شهنشاهی عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز کشته بنحویکه
از فوق مذکور شد که شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف
نموده حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند و عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت
سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم از رفض و تبرا اینزا میجوییم
بنحویکه جناب قدوة العلما اعلام شیخ اسلام و اقیدیان عظام دولت علیه

عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند مغلطه طریقهٔ آنحضرت و دیرین عقیده

ثابت و راسخ میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم

قلب و نقد این اذعا مصطفا مصفا از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف

این عقیده از ما بظهور رسد از دین یگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط

شهنشاه زمانه باشیم   اقل داعیان دولتین علمین علمای نجف اشرف و

کربلای معلی و حله و توابع بغداد انکه امام جعفر صادق رضی الله عنه در رتبه رسول

اکرام و ممدوح امم و نزد ائمه ملل و مقبول و مسلم است و از قرار اینکه علمای

ایران عرض و تحریر کرده اند نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل

ایران صحیح و فرقهٔ مزبور قایل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت

حضرت سید الامام علیه الصلوٰة و السلام میباشند هر کس که با این فرقه

عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از وی بری بوده

در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و با جبار شدید البطش و القهر خواهد

بود اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران

بنحویست که علما فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و

امت حضرت سید الامام میباشند هر کس که با این جماعت در دنیا اظهار

عداوت نماید

عداوت نمایند خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین

بوده در دنیا باز خواست آن با بادشاه عصر عقبی با شاهنشاه علی

الاطلاق خواهد بود اختلافی که معتقدان عقاید مسطوره را با امیه و مذاهب

اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل

اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت و برادر دینی اندو

بریکدیگر حرام اند **بیان طغیان عصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او**

چون قبل برین حکم همایون بنذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود

فرمان پذیران مامورین بر وفق مقرر طلاکاری گنبد همایون را بهلو بچرخ

مقرنس منیر در کمال زیب و فر انجام داده بودند همگی مورد عنایت

گشتند و بهمه جهة ده الف چرخ مذهب گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار حضرت

آسیه سیرت گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام

قلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت کاسی کاری

و دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف

آستانهٔ مقدسه ساختند و از انجا عازم کربلای معلی گشته در غرهٔ ماه شوال

شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف از سرکار نواب مهد علیا و سنر کبری

بانوی حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان
حصین ترتبت هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع شبت سر مبارک تحویل کارکنان
کردند و بعد از بنجروز رایات نصرت آیات از سمت مصیبت بجانب بغداد
العطاف معطوف یافت بجداوّر ارباب استحقاق اماکن ثلثه اربعه علیهم الصلوات والسلام
والتحیه و امام ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جوائز از خزانه احسان عطا فرمودند
احمد پاشا اکرا اسپان کوه پیکر و کردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر
احتشام فرستاده و فرستادکان او همه جا حاضر و حق خدمت و اداب
تقدیم سایند و از طرف قرین الشرف شهنشاهی نیز آنچه حق و احسان بنده پروری
و لازمه عنایت و مرحمت کستری بود در باره او و فرستادکان بظهور آمد و
چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قربه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره
باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل قریه و باقی
ولایات را که بتصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف کماشتکان احمد پاشا
بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از خسروی که در حوالی تنکچه
بسته شده بود و عبور شهروان را مضرب خیام عروشان ساختند

در بیان

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو
را بایالت دربند تعیین فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود مغان
حیدر بیک افشار سرگروه جزایرچیان را بایالت شروان و خطاب خانی
سرافراز ساختند در بیست دویم ماه شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب
قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شروان رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از شیوع
قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و بایالت
آذربایجان فایز گردید شام نام مجهول الحال مجعول النسب بسر سام
حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری
خاقان مغفور شاه سلطان حسین نموده ابراهیم خان یعنی او را قطع کرده مرخص
ساخت و او بجانب داغستان رفته با در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت
آواره بیغولها و کوه و جنگل متواری میبود درینوقت که لوای فلک فرسا
متوجه روم دید شام مذکور را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه
کوتاه بینی ساحت فتنه و جمعی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبران

دربند درآمده از انجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر

و نفع و ضر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته

نوشتجات باهالی شروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه مراتب را

محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحدیست داشت

حیدرخان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهالی

داغستان و دربند باعتبار قرب و جوار بمردم شروان نیز سرایت کرده بود در میانه

شماخی و سایران حیدرخان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال

او را غارت کردند محمد سرخای را باسام بشروان آورده قلعه افسوه را که مقر

حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی

سایران و طبران نیز طوعا و کرها مقلد قلاده اطاعت ایشان شدند انخبر که

بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از این دولت

والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروی کار را ابکر و کردند از انجمله

جماعت وغیره که مامور بمحافظت قلعه قرمن اعمال دربند بودند و

جمعی از افشاریه را که با ایشان مامور بودند متفق گشته قلعه قرمن را تصرف لگزیه

داده بنام محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار

دربندرا با لار[illegible]

دربند را با ملازمان معالی که مطیه فساد ایشان میرفت برافراخت از موکب

همایون نیز جمعی با عانت محمد حسین خان و تنبیه نقی خان مامور شدند

و نقی خان بعد از انکه چندی بقلعه داری پرداخت و دستگیر شده و نزد کیده

عشرت طراز شیراز بشامت اعمال مورد قتل و نهب و اسیر مقرر شد که او را

خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه والا آورده و اولاد او که در اصفهان

میبودند بقتل رسانیدند مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید بپیشگاه

حضور رسانیدند در بیان شورش قاجار استرآباد و تادیب آنطایفه بسزا

[illegible] و رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از تهران بعداد

بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان

بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک

محمد حسین خان حاکم انجا با آنطایفه بموت متفق و داخل شهر استرآباد گشته و ولد

محمد حسین خان نیز از اردوی همیون باین امر مامور گردید مامورین با جمعیت و

استعداد بر سر استرآباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین

بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقیق داشت لوازم قتل و

سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگناه کار و بیگناه بظهور رسید

نیز آنولایت پامال دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون
بکرمان شاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادرزادگی
بآنحضرت داشت بسپه سالاری حدود کردستان دلیرستان قلیچ تعیین و
قوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمان شاهان
توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامیشی
و ییلامیشی بوده با پادشاه بغداد مراسم قرب و جوار مرعی بداشته باشند
بنحویکه سابقا مذکور شد نصر الله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از
ورود بمرو روسا و سرکردگان خوارزم و ارال باتفاق ارتوق و اتیاق
ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن لازم و کوچانیدن طایفه یموت شده
بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس
بوالیگری تعیین و ارتوق و اتیاق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان
را روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم
با یموت متفق ارتوق و اتیاق را مقتول ساختند این مراتب را بعرض اقدس
رسیده علی قلی خان را بسپه سالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ما شنیده شب

لوای توجه

لوای توجه بجانب قلمرو علیشکر افراشتند در بیان وقایع تخاقوی ئیل سلطان
طارم چارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه
از ماهیدست حوت بقلمرو حمل نقل کوکبه جلال کرده عسکر دی خربت عزیمت
بوادی هزیمت کشیده سپاه بسیار شب رو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار
کرد خدیو بهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت خاقان جهان آرای
ربیع از رعد ابر آذری طنطنه کوس خصم افکنی و کشورگشایی بلند آوازه ساخت و
قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخاستند و
جنود اشجار از غنچه ازهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند
در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زین و زیب انعقاد جشن
نوروزی بفیروزی انقضا یافت چون دران آوان احمد پادشاه
جمال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص میبود
از جانب محمد علی نام رفتجالی کرمانی که بصفتی بیرزا اشتهار داشت و اعیان
دولت عثمانی او را شخص اعتبار کرده بمعیت عسکری روانه کرده بودند
نوشتجات بعضی از [illegible] ولایات آذربایجان فرستاده عباراتیکه امر زیاده
از حوصله او بود از انها درج و نقد جلادت را نزرکانه خرج کرده بود نوشتجات

مزبور بنظر رسید و مهیج ماده غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون
گشته وارد حوالی ابهر شدند در انجا بمسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور از دولت
عثمانی معزول و احمد پادشاه وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب شده چون
احمد آغاسی فرستادهٔ والی بغداد برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود
در استنبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود
تبانی طی میشد حکم همایون خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای
حدود سنور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته
بسرعسکر قارص مراسله دباب از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان
عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش
ما خبری نیست من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران
متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض سدهٔ خلافت گشت اعلام شد
که آمدن ایشان موجب تصدیعهٔ ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب
رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس
باین عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام
رسید تبیین این مقال آنکه بنهجی که در طی صادرات مذکور شد سام بعد از واقعهٔ

شروان که شکست یافته و منهزم شده اراده داشته که نزد کیوا میلاخور گرجی
بمحال گرجستان رود طهمورث مطلع شده در درهٔ احلکلک سر راه براو گرفته
در بیست و چهارم ذیقعده او را با چندین زنده دستگیر کرده مقید بقلعه
قراقلخان فرستاده انهیر ابتدا بعرض اقدس رسانیده مقرر شد که یک چشم
سام را کور کرده او را با چند تن از گرفتار رومیه نزد احمد پادشاه سر عسکر
تعارض و احسنه بفرستند که چون صفی میرزا نیز نزد اوست برادران مجهول
یکدیگر را دیدن نمایند بعد از ورود رایات همایون بحدود کورى گرجستان
مقدمهٔ شکست رومیه معروض شده و الاشده حقیقت آن برین منوال است
بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی بتمکین محمد علی رفسجانی معروف بصفی میرزا
ثانی قرار یافت و از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار برده این بود که خزانه و
هدایا بجهت احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و حکمهای و
کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه بهر یک نوشته ایشان
را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پادشاه والی خود از دولت
عثمانیه مامور باتصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او بحوالی کوری
طهمورث خانی که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیکلربیکی

تقلبیس دران نواحی در مرصد کمین بودند یوسف پادشاه از راه احتیاط پشت بکوه داده

میان جنگل را استفناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از همراهه

روانهٔ داغستان نموده خوانین نیز که بلدهٔ راه و رسم سپاهی گری و خرم بودند

پیش از وقت فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست

آوردند یوسف پادشاه از استماع اینخبر دهشت انبیس وحشت گشته قرار از غایت

خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت بعد از آنکه

چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای اینکه خدمتی بوالیگری

کارتیل و اریکلی میرزا ولدش بوالیگری سرافراز شد چون بعد از انجام مهمات

سمت شروان امر همایون باحضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده

نیز بموکب والا پیوست و پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته

از ییلاق کوکچه دیگر عبور در شش فرسخی آریه جالی در موضع نجابلغی شنبه و

اعروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمید الآخری موکب همایون از

بجانب قارص نهضت دادند در خارج قلعهٔ قارص ماهیچه رایات نصرت

آیات باوج سموات برافراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان بازدحام

تمام پشت بدیوار داده بمعرکهٔ جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان

بقیه فرازی مشغول قلعه داری شدند و بنه و اغروق و حرم نیز بموجب
امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف
قارص قلعه جات دستکبرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه
بهر طرف تعیین گشتند چون احمد خان لکزی جکبای بموجب امر و فرمان پادشاه
والا جاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که
کار را برین منوال دیدند شب بهات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز
کردند و جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان تاخیر و بتعاقب
مامور گشته و جمعی از ایشانرا عرصه هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد
اختلال احوال سرعسکر اشتدادی یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار
نمودند سرعسکر از راه خطر از عبدالرحمن قیصری یکنایت موسوم از معارف
روم بود چند نفر از سرکردگان اوجاق و منکشهای لایق بدربار کیوان
رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار عثمانی
صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع
قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی با چند نفر از روسا روانه دربار
عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم

توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب اخسفه و احلکلک وفور داشت

لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از فارص بجانب آربه

عالی نهضت فرموده از انجا متوجه اخسفه احلکلک گشته آنمکان دلپذیر را

محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید چون

منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی

بردع در مکانیکه از حیثیت آب و علف اعتبار داشت چند هزار دست خانه و

سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه افنجه قلعه و قراق عازم

گنجه و بردع در ابتدای ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده

بود گردیدند و بعد از چند روز که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان

نصب العین ضمیر میبود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و

دوم ذی العقده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه نموده

از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذی حجه از

دربند گذشتند غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب جبال اندا ختند

تمامی آنطایفه را که با طمنان خاطر دران نواحی ساکن بودند ورود موکب

والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده

دواب و اغنام

دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند بعد از آنکه بچهار روز مشغول
گشت و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی روسا و سرکردگان داغستان
وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش عفو و احسان گشتند روز عید ضحی
صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران
عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان
مضرب سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی ورود کرد در
کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور رایات والا عروق حرکت و از کر عبور
فرموده وارد محال ارش گشتند

چون از دربار سلطان قضا اسپهبد اسفند و جنود دشت عزم ایران زمین
چمن کرده اظهار صولت تهمتنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه
روئین تنی نموده داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون برآمده
بمدافعه عسکر سرما گرم مرحله پیمای و روز شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی
در نقطه اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز
اساس شوکت بر دو سر عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف
تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی بر جای سرد کردند و روز یکشنبه

مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم ترتیب قامت سران و سروران بحلایع زرتاری

زینت و زیب یافت و قریب بسر ماتبلا فات سکی مفر خیام سپهر احتشام

گردید در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت

خاچین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایران گشتند و در عرض راه

عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را به تخت روان طی

فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج

اقدس بصحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمیدالآخری جولگای کوکچه

مضرب خیام عز و تمکین گردید بیان محاربه یکن پاشای سرعسکر روم

بقتل آمدن سرعسکر چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پادشاه

وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب و چیک پادشاه والی ایدین دده

پانزده نفر از پاشایان دیگر و جمعی از دحام بحد و مر از سمت ازان الروم

و قارص و عبدالله پاشای حنه جی با احمد خان ولد سبحان بردی خان بیگلربیگی

که ازین دولت اردلان گذرانید و لت والا رو تاخته بروبه پیوسته بود

جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله

تعیین شده هر یک از سمت ماموریه بجانب ایران می آیند و لهذا نصرالله میرزا

که از عراق

که ازعروق بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت
دیاربکر بموصل می آمدند تعیین همنان عزیمت روانه و افواج منصوره را که در حدود
کریان شاهان دلیرستان و کردستان مشغول سیلامیسی بودند معسکر شاهزاده
مامور ساختند چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند
امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ والدش
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود مشمول فرمایند لهذا حکم همایون
بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط در ییلاق
کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را بامام قلی
میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را بتدارکات
شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد و پنه و اعروق مامور بتوقف در
ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرمودند و خود نیز در روز مزبور بعزم
مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر کشتند و مرکوز ضمیر انور آن بود که
در نواحی قارص ارزن الروم برهمزن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند مقارن
آن خبر رسید که دست اجل بر قفای عسکر زده او را خواهی نخواهی باین
سمت آورد لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مزبور از ایروان عبور

مراد بنه دو فرسنخی ازابروان را که مقام جناب عبدالله پاشای کوپرلی
اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند محمد پاشای سرعسکر نیز با صد هزار سوار
و چهل هزار پیاده ینکیچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده ورود
اردوی همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت خیام اقامت افراشته
باستحکام مکان و احداث سنکر و مطرس پرداخت پس روز چهارشنبه
پانزدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف کشته تا بیره بلا بالا و آتش طعنین
طعن ضرب دامن چرخ والا کرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای
قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسید و
سرعسکر بلشکر خود بحصن حصین و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر
جلال منصرف کشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت
قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مامور شدند و راه تحصیل غله و
ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از فنون روییه در حوالی
اردوی او عرصه تضییع میکشتند و از هر جهة بر سرعسکر تنک کشته دانست
که تیغ زنان او مردان میدان خصم نمیشند بنا بر آنجنک طور فرنک که آهسته
هر روز بقدر ربع فرسخ با سوار و پیاده سنکر و مطرس ترتیب داده

دلیرانه پیش آمد تا اینکه بچند کوچ و به نیم فرسنخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه‌خواه باشاره
والدرشم شبخون بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال
ایشان افکندند بدان سبب تزلزل باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند
که سرعسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده
بنا که همان شب با سوار و پیاده باردوی معلی شبخون زدند و عصر آنروز که
روز جمعه بیست و یکم ماه مزبور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله
میرزا رسید مشعر بر اینکه عسکر جانب دیار بکر اولا حاکم بسمت بابان شهرزور
فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ بنه خود را در قلعه
سوداش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از انطرف سرعسکر مزبور با احمد اردوانی طوایف اکراد بلباس را جمع با جمعیت
موفور عازم موصل گشته ازینطرف شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت
افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع مجمعین هاجم جنود مسعود شکست
بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف
سالک طریق فرار گردیده پس خدیو بیهمال فی الحال شکرانه ایزد متعال پرداخته

نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران بجانب اردوی سرعسکر
فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ سپهدار زرینه
روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب
در میان اردوی روسیه بهم رسید گرد بر فرق فلک تیر کرده آغاز صعود کرد
معلوم شد که همان روز سرعسکر جلیل ایشان که در کمال قدرت و توان بود دو
ناتوان گشته ملک هستی را وداع و یاد بردن ترک نزاع نموده عساکر روسیه
چون خود را بی سر دید بیدست و پا گردیده سراسیمه پا بگریز برداشته قشونهایی
که در اطراف معسکر روسیه بودند فی الفوره با ایشان درآویخته جمعی را مقتول
تمام توپخانه و خیام و اسباب آنجماعت را که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف
درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم
تعاقب اسپ جلادت برانگیخته تا ازپی جانی همه جا آنجماعت را فوج فوج
مشغول فرار بودند عرصهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بخاک
هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز از پاشایان و روسا زنده دستگیر کردند پس
خدیو جهان شجاعت و مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند
مرخص ساخته قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده جمعی را هم روانهٔ بربر

ساخته

ساخته شد و چون قبل برین که در باب رکن سیم مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه
السلم بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار بعد از ابرام و اضرار معلوم شد که
اعیان آندولت از قبول آن کار در مقام تحاسی و انکار میباشند لهذا
بعد از واقعهٔ سر عسکر و انهزام عسکر روم نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم نوشته مصحوب چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی
فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان طوایف عجم که در ایران سنگی دارند
فرمان قدر قدرت شهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع مذهب سنی و سالک
طریق آگاهی ساخته خلل و تغییری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که
از جانب آنجماعت بآندولت شده چون علمای اعلام و اعیان آندولت
ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند اضرار دران امر شنیع موجب
خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا ازان تکالیف بکول و ترک آنها
که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مایهٔ نزاع بود بالکلیه ازینطرف
بعمل آمد و من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین و استقرار خواهد داشت
پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر
جلال بود از راه جورس محمودی نهضت فرمودند نیز در همان آوان سه نفر

ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیدند تبیین این مقال آنکه دو نفر از اولاد
چنگیزیه میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست
پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی
دران نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست درآمده
سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده و دستی گشاده بود مضمون نامه
اینکه از ابر سلطنت و پادشاهی که بحکم اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم
در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از اهالی که در حوزه اقتدار ما میباشند
هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و بر
ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران
واقعست که ایلاتی که در آنمیان هستند طریقه خدمت نمی‌سازند چون اختیار
مملکت توران با حضرت شهنشاه است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود
که اهل مملکتین را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را بانیطرف
واگذارند که بغایله اشتباه حد دستور دولتین معین باشد چون موکب
همایون عازم خراسان بود رای اقدس براین قرار گرفت که بعد از ورود

فرمان بنام

خراسان جمعی بانجام این امر مامور و روانه گردید پس جواب اشفاق آمیز
بشاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز از اسب و شمشیر یراق طلا و باقی نفایس
بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت
فرمودند سابقا نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از
طایفهٔ یموت و خوارزمی مامور به تنبیه آنجماعت شده بود حقیقت احوال
خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم و ارال طریق استقبال پیموده
مراسم خدمت بتقدیم رسانیده لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت
نموده در حوالی آذرکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و بال و اسیر بسیاری از آنجماعت بدست غازیان در آمده چون آنطایفه
دیگر محال توقف دران مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهیب و تاراج دیدند
کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست
قرار کردند علیقلیخان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی را در
مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در آوانیکه
موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد و عرض
نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل

تعیین شد که فراریان موت که بیلچان آمده بودند هزار نفر از جوانان کارآمد
خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در
زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند
و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم
فراهان و در انجا نصر الله میرزا از راه مازندران و استرآباد روانهٔ ارض اقدس
ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان در چهارم ذی الحجه وارد خطهٔ خلد
بنیان گشتند تا ورود موکب شاهزاده بجد و داستر آباد طایفهٔ موت تیز
بموجب فرمان عمل ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند رایات
جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۰۰۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس در بیست و سوم ماه صفر وارد مشهد
مقدس گردیدند بیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۰۱۰ شب دوشنبه
بیست و هشتم ماه صفر که نقشکاران زرین لباس نجوم بامر قاخلغ با نوا واقدس
طوی پا برهنه با انجمن آرای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین
در بزم فلک خندید چند تنک داران قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز
ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت

دوازده دقیقه

دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده خزینه داران قوای نامیه
در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما کشوده از کوهرهای غلطان شبنم و
لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم عفو و منظور بر طبق عرض کذاشتند
کنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه و سبزه وسمه
برکه آنچه مکامن امکان ممکن بود بر ساحت کلزار چیده از کلهای ملمع عرصه
خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل کرمی رفع برودت از
عرصه جهان کرده بیران چابکدست چنار با قلیم شاخسار بر صفحات دشت و
اوراق کلزار بمصالحه نامه نکارشدند ایلچیان فلک شادروان ابر آذری
برای اطفای آتش فتنه کانون در صدود شهرستان فصلین قطره زنان
کشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی باشد چون سبزهات کلات
و عمارات جنت آیاتی که دران قلعه خدا آفرین پل رنک بمعموره زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض
خلد نشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرور و سرود آراسته بعشرت
تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور انجا پرداخته کروهای نقد با حاصل
بحر و کان و نفایس بیکران که یکروز بتهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود

بمعرض عرض درآمده بتحویل امنای هشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر د
از کلات عازم عراق گردیدند سابقا بسمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از
تکفل امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از علیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهش شدند چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو سپرد چون
از کشاکش آمد و رفت ایلچیان تحمل دعوی و بند خلاف انقطاع نیافت بعد از
قضیه رکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول بدولت علیه عثمانیه بتوسط چاپاران
مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف
افندی را که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا بچاپاری برای
بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مسالمه روانه خدمت اقدس نموده موما الیه
در حینی که ساوجبلاغ ری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی
همایون از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت داده
شد پس لطیف افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کسریه لی را
که در فارس از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده
بسفارت ایران مامور با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی
نیز مصطفی خان شاملو کاتب حروف بسفارت تعیین تخت طلای مرصع بالی

ملاحظه شد مقابل

سلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف

و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلح نامه

را ارسال داشته نامهٔ همایون صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان

تسلیم نموده در دهم محرم سنه [illegible] که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد دختر

شبان را روانه ساخته بسوی خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب

خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از نیطرف نموده راقم حروف مرقوم

گشته اینست الحمد لله الذی جعل عیون الفتن انهار منافرة بین الخواقین و الاساطین

و اصلح الامن بین الانام بالطاهر مصالحتهم نافذ من امور المسلمین و اذهب

غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین و نزع ما فی صدورهم من غل و حقود

و امرهم بابقاء العهود بکما ورد فی کتابه المجید کتابه المجید یا ایها الذین امنوا

اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود و علی آله و اصحابه

و لاسیما خلفای الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود چون

در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی

قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و

رفض در ایران شیوع و معادات منعصت میانه روم و ایران ظهور

وقوع داشت نظر بخدمت خفیه اهل سنت وجماعت که مختار آبا و کرام اسلاف
عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد ازانکه الحاج مکرر ازانگروه باینمعنی
شد امر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل بحقیقت
خلافت خلفای کبار رضوان الله عنهم قایل شوند بحصول مسئول مایل خواهند شد
ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سابقه نکول کردند چون اعلیحضرت
قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران جم جاه سلیمان حشمت خسرو
خورشید ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین و
سلطان البحرین ثانی سکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین و
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی روس العالمین خلیفه اهل اسلام
و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت مابین الحضرتین و رفع
غوایل شور و شین ازمیانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق
سابقه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و بعد از تکرار آمد و شد
سفرا آنحضرت نیز سه ماده را تلقی بقبول دو ماده را بمعادیر شرعیه و مجادیر
ملکیه موکول ساخته بموجب بواعث بو افتح ختام خواهش مند نسخ انیم ام گردیدند

که نواب همایون

اگرچه نواب همایون ما که منابع محبت غنچه گشایی ازهار اظهار اینمطلب گشتیم
سوای رفع مناقص و دفع مناقص دار اجه عباد و اراحه آثار عناد منظوری
نداشتیم ولیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام
تکالیف معهوده را متروک طریق مسالمت سلوک داشته این نوید آرام
بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و
آذربایجان در ازمنهٔ سابقه بسلاطین ترکان تعلق داشت که بسبب اختلاف
آمیزی شاه اسمعیل بدولت عثمانیه الشقال یافته صمتا اظهار شد که هرگاه بر
طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق مخالف و رسم وفاق نباشد یکی از آن
دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بجوزهٔ ممالک محروسه انطرف انضمام یابد
آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم در نامهٔ همایون
که ازان دولت والا مصحوب افتخار الدماجد تصنیف افندی عز وصول بخشید
اندراج یافته بود اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مسروره که از دولت نادریه
درانجا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن
بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شده
ازان مطلب نیز بران مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام

خدیو خلد مراتع سلطان مرادخان رابع ممهد و مرعی شود تا دوستی در میانهٔ
دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار
باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه و عمدهٔ اینگونه
دوستی ممهد و خیل محبت را العفو مواثیق مسدود فرموده اند تا نیز مراعات سنن
دوستی را بر ذمهٔ خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را
اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکنة الختام مأمول
مآل خدیو اسلام را نیز بخشش ارتضا مقرون و متعهدی به بنای مصالحه مأمور
ساختیم فیمابین دولتین مرعی و حدود و دستوریکه در میانه مقرر بود بهمان دستور
استقرار داشته تغیر و خلل در ارکان آن راه نیابد من بعد فتنه نایم تیغ
در نیام بوده آنچه لایق شأن طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول
دار امور یکه مهیج هیچ کدورت منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمه بسالمه باشد اجتناب
شده ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میان دو دولت عظمی و اخفاد
این خانوادهٔ کبری الی یوم القیمه قایم و دایم برقرار باشد و ولاة و حکام سر راه
ایشان حجاج ایران که از راه بغداد تا شام عازم بیت الحرام باشند ولاة و
حکام سر راه ایشانرا محل بمحل سالمین متین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات

احوال ایشان را لازم دانند و از برای تاکیدات مودت و توثیق محبت در سه سال

شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان

از طرفین داده شود   طرفین مرخص بوده و بیع و شری برای ایشان

روا نبوده هر یک خواهند بوطن خود روند و ممانعت ایشان نشود

حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن

اهالی ایران احوال ناشایستی را که در زمان صفویه احداث شده تارک

در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و

ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک

اسلام آمد و شد کنند از طرف بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با

ایشان سلوک شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب

گرفته نشود و همچنین عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت

نباشد حکام مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند

مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از ینطرف نیز با اهالی و تجار

روسیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند

حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مزبوره را مخفی نشد

عهد فرموديم که مصالحهٔ مذکوره عهود مشروطه همیشه بین الدولتین اعقاب اخلاف

حضرتین مواید برقرار و مخلد و برقرار بوده مادام که از جانب آینده ولت عظمی

امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد و از نیطرف نقص و خلل در فواید

آن راه نیابد فمن نکث وفا نما ینکث علی نفسه و من ادی م بما عاهد علیه الله فسؤته

اجرا و عطا حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه [illegible] در بیان [illegible]

مطابق [illegible] شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای پانزده ساعت

سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبه جلالی

عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم خوش غرور بهار

بید مجنون سر شوریدگی برآورده رشح خط دماغ یافت شبنم ارلی عرق

فتنه کشید گل برای گرفتاری مبیل هزار رنگ ریخت ابواب جنان سازوسار

ابواب نقر برای سیم داران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان

از زر ابواب البقا باسم غنچه نوشتند ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق

دفتر گل سنجان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند

کنگداران اشجار دهان گلها را بانشت چوب شاخسار بخون آغشته و فراشان

نوای نامیه بزرگان خبار را بر فلک کشیدند نقیبان از ادهم غورهای خوشه تاک را

ازدار آویختند

از دار آویختند و قمری را طوق قرالغر بگردن افکندند و فاخته را انجا کشتن نشاندند
درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردید و چشم نرگس را از حدقه بر آوردند شجای
طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند از سروهای نار و از گلهٔ منارها
در رسته خیابان چمن ترتیب دادند و پای دسته گل را بچوب و ریسمان
ببستند و درختان قوی ساق کنده بر باد و دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند
هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند و مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو
کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ
نالهٔ بلبل لاله را آتش بجان انداخت و خیار دست تطاول برافراخت و نسیم
کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بیکلاه گذاشت و گل در کمال خواری برای
خورده زر از چوب آویخته شد چون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام
بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید
راه خلاف گزید گل رعنا دو روئی ورزید کرد نفر از آن باغ باغی گشته سر بسرکشی
برآوردند و قورقچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند و جگرگوشگان گلشن را
از سبزهٔ سه برگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان تبانین
جوانان ریاحین نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند و جشن نوروزی

در خارج شهر کرمان باد دولت اقبال انقضا یافته از انجا موکب والا عازم مشهد

مقدس و چون نجبت را داوران و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا

را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از

عرض راه بخیال لا تمنا فیها و نصب لا تمنا فیها یعوب روانه کلات ساخت خود

وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهر آبگون بر جمی را جلا داده بعاجر کشتی و سفا

ومای بیگناهان پرداخت **در بیان خاتمه کار خاقان غفران آب کیفیت**

قتل آن پادشاه ولاد... خدیو بیهمال از بد و حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم

برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم

معدلت و عاجز نوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ تا جیک و

ترک فدویانه نقد جان را در راه او می باختند و بعد از انکه داغستان مینز کوکبه

خلافت مصیر شد بنابر استیلاء وساوس توهمات چند قرة العین جهانداری

و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد وارشد اولاد بود از نظر

انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت از غم آن یعنی تغیر در احوال

او راه یافته آشفته مزاج گشت در خلال آنحال از اهالی ایران نیز که پرورده

حقوق این نعمت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت آنحضرت

ورق حسن سلوک را برگردانیدند و از انجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس بنیاد در عموماً مالتقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوهه احمدلوی سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند همچنین اهالی شروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته احمد ولد سرخای لکزی بشروان آورده دران ناحیه بنای افساد گذاشتند اهالی بربر نیز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریهٔ استرآباد هم بانزلکانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند و ظهور این امور بیشتر سبب شدت باده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد راه مروت بسته باب ابواب گشاده بانیطریق که اعمال عمالک را در محکمهٔ حساب حاضر میکردید بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذهٔ ایام اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی با او حاوشکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی یا ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند با آن بیگناهان ببدست و پاکشته

هر کدام ده الف بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب یا فلکها

یا قلمهای شکسته بپای خود مینوشتند این دفعه ضرب تعذیب را بر ایشان

شدیدتر میکردند تا دستیاران و اعوان خود را تعلیم دهند ایشان نیز ناچار

آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک

را دیده نادیده اسمش را شنیده بودند شریک خود تعلیم میدادند کار بجائی میرسید

که چغد در بام آن آشیان کرده آبادی از آن بام و بر عزلت گزیده بود الاف

الوف که اگر اوراق درختان رز میشد معادله با عشر عشیر آن میکرد حواله میکردند

بفقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه درهم بوده القهار سید

میرسانیدند و مسکین بی اسم و رسم که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه مینجائید و

در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم مقید میکرد مبلغها اسم نویس مینمودند اگر

احیاناً احدی در مقام انکار بر آمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب

بگردنش می پیچیدند اگر برای استشهاد باشد عماد اسئل القریة التی کنا فیها دم میزد

در دم بشهادت گاه عدمش میفرستادند پس بایست از خوف جان در صدد

تسلیم و رضا معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب

تعذیب سکه بر میشد و علی الحساب گوش و بینی ایشانرا قطع و چشمهای ایشانرا

کور کرده

کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بهر جهه روانه ساخته محصلان
نیز ناچار در شهر و بر زن بر زن و مردی که دوچار میگشتند در آویخته از
مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره فام بودن پوست از تن باز میکردند
خورشید طلعتان را به بهانهٔ زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند و
بهر کس چون غنچه مشت زری بو می بردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند
جمعی که لبان سرو سالها یک قبای قدک سبز مدار میکردند بکش کش اره حقا از
پاپش می در آوردند اکثر بیگناهان نقد جابرا بعلاوه مال تسلیم مینمودند باز بجای
برای ایشان مینیر گشته این ادوره ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله
بمملکت از مملکت بولایات دور دست دست بدست سرایت میکرد الحق
کسی با این دور امی دید و تسلسل را مینداشت که بچه معنی است تا زنجیر قابه اقلیش
مشاهده مینکرد زنجیر عدل انوشروان را نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این
وجوه محال از کجا بوصول و مطلب پادشاه چگونه بحصول می پیوست از عشق
تا بصبوری هزار فرسنگ ست   بعد از انکه لا وصول گشتن این وجوه معلوم
رای معدلت پیرا میشد و بیگناهانیکه بجای هر دانگی از الف بخورده هزار چوب
خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات لم یحصل و مساعی بما حصل و حقوق ثانیه دیوانی

معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا از جبر و عقوبت براه عدم روان
میساختند این دفعه محصلان بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض معرض
مصادره در آمد نوبت ابواب در قرار بام تمام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان
میخواستند و ایشان هم همین منوال بدر زیر چوب درخت آفت را از برای
خورد و بزرگ بصد شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر راسه او جاق کیوان
شان بل چهار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام
بیان مانجاطر وحی ترجمانش میگذشت و فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و
مدح و آفرین آن نادر کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی میبافتند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و نقصی در اوامر او
علیه واقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شاهد تعریف نموده بر خط و خال
جمال دلآرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگسازی می پرداختند
معهذا ازین تقدیمات هیچوجه اطفای حرارت غیظ نادری نگشته نایره بیداد
را بحدی اشتداد داد که چند نفر هندو ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان
اصفهان آتش افروخته سوختند در دهم محرم سنه ۱۱۶ که از اصفهان حرکت کرده
بجانب خراسان می آمد بهر ملک که وارد میشد کله مناری از روس و روسا صو...

بیکناه ترتیب می یافت دران اثنا اهالی ایران سیستان نیز از اطاعت سرباز
زدند علی قلیخان که برادرزاده و پرورده ظل ترتیب او بود باتفاق طهماسب خان
جلایر سردار کابل مامور به تنبیه آنجماعت گشت مقارن آن عمال سرکارات
که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و ستم نادری در روغها بر هم سرشتند
و صد الف باسم علی قلیخان و پنجاه الف باسم طهماسب خان ابواب نوشتند
محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلیخان
چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حرم خاطر نادری بار نیست او را
بشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز
مخالفت نمودند طهماسب خان نیز از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش
و شایبه نفاق حوالی ظاهر و باطنش نگشته بود متوحش گشته اولا در مخالفت
با علیقلیخان موافقت نمود ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت
تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت استبداد
برافراخت و داعیه خود را باطراف منتشر ساخت جمعی از سیم لطوات فانی سر
بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بی سامانی بودند با غلامان تمرد برداخته
در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده

بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در قورق زادکان میبودند تا خت
کرده بردند پادشاه بعد از ورود بارض فیض بمود بعزم تنبیه اکراد جیوشان مصمم
گشت در شب یکشنبه یازدهم جمیدی الآخری سال سنه ۱۱۶۰ در منزل فتح آباد
دو فرسخی جیوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایربوی افشار خلجانی
و فوجه بیک کندربوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلیخان و تمهید محمد صالح خان
قرقلوی ابیوردی محمد قلیخان افشار ارومی کشکچی باشی و جمعی همیشه
کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته
پادشاه را مقتول تاریخ سنه ۱۱۶۰ فرد مترس از کسی و بگو بیدریغ
جدا شد سر و پای نادر به تیغ * سر برا که از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان
اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون
بهم برآمده طایفهٔ افغان اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت
نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان
اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را متفق ساخته با افاغنه بمجادله
پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از آنجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات

میبود عرض نمودند علیقلیخان بکران مرادرا در زیر دوران دیده مسارعت ورزیده

وارد مشهد مقدس وسهراب غلام خودرا با طایفهٔ بختیاری وجمعی دیگر بر سر کلات

فرستاده از اتفاقات مستحفظین یه برجی از بروج کلات نردبانی در خارج

حصار گذاشته از انجا آب برای خود می آوردند غافل شده نردبانرا در همان

مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بودند مامورین بی پروا بنمیعنی بر ذروهٔ

علی الغفلت بپا مردی همت بر شرفات مقصود صعود نموده داخل کلات و

آن حصن حصین وقلعهٔ خدا آفرین را از غرایب اکنون روی زمین است تصرف

نموده نصرالله میرزا امام قلی میرزا باتفاق شاهزادهٔ کامکار شاهرخ میرزا

هر یک بر اسبی سوار بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزای برادر علی قلی که در ان

وقت در کلات میبود تا خارج کلات متعاقب شاهزادگان پرداخته چون

بر ایشان بر بنده بود مراجعت دوست محمد چیچه که قوشچی نصرالله میرزا بود

تعاقب امام قلی میرزا وشاهرخ میرزارا از نه فرسخی گردانیده قربان قلی نام

خویش خودرا بتعاقب نصرالله میرزا روانه وقربان قلی در حوض سنگ نصرالله میرزا

دوچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربان قلی زده اورا از اسب انداخته

خود بدر رفت وجمعی از قراولان مردی در راه بنصرالله میرزا بر خورده و

اورا گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد احفاد خورد

و بزرگ که در کلات بودند براویه عدم فرستاده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا

با شاهرخ میرزا بارض اقدس آوردند و برادرانرا در مشهد مقدس مقتول شاهرخ میرزا

را که دران آوان چهارده ساله بود مخفی و در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته و

خبر قتل اورا محبوس ساختند منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در پادشاهی

استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران پادشاهی اورا قبول نکرده

از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده برای سروری در دست

باشد چون علیقلیخان از انجام کار شاهزادگان دیده دل را فروغ و فراغ بخشید

در بیست و هفتم جمید الثانی آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید و

سکه و خطبه بنام خود کرده بدان تاریخ پانزده کرور نقد مسلوک که هر کروری پانصد

هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و

نفایس که فزون از قیاس و حساب محاسبان هم اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و

اسباب و اثواب و جواهرخانه تا دریرا که از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست

تبذیر و اسراف گشوده بمصرف بوضع و شریف برافشاند و نقرهٔ خام را به بهای

شلغم نخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده خلعی بیک معتبر

الممالک با سهراب بیک غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت ساخت خود بعیش و
عشرت پرداخت ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی
ایلات از افشاریه سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که
خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده
روانهٔ اوطان خود شدند اکراد جیوشان بعد از انکه مطایای حرص و آز را گرانبار
نفایس نمودند رواز و برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر جیوشان
رفته ایشان را مطیع ساخت بسبب شدت قحط و غلای خراسان از انجا عازم
مازندران گشته هفتماه متجاوز در مازندران توقف کرده و در انجا الهیار خان
توجی سرکردهٔ افاغنه عطا خان سرکردهٔ اوزبکیه با فتوجهای خود در شهرور
بودند باصفهان آمده فتوجها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری
نزد علیشاه آمده خدمت اختیار کردند چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد
علیهٔ دولت علیشاهی بود جعلی بیک و خود او را در کارخانهٔ سلطنت مجل
کار خود دید انست تهیدی برانگیخته او را روانهٔ اصفهان ساختند که در خیره و
عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان بی بخیالات او برد

او را بقتل رسانیده افاغنه و اوزبک را با جمعی از روسا که در نزد او بودند بدانه

ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت پر و بال بلند پروازی

گشوده بفکر خودسازی افتاده سلیم خان قوبلوی افشار را صاحب اختیار رتق و

فاتق مهمات سرکار خود ساخته دران اوان امیر اصلان خان قرقلوی افشار از جانب

خاقان مغفور بسرداری آذربایجان مامور و بنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم مسعود

ابراهیم خان از باب ملاطفت درآمده او را نیز با خود یکجهت نموده و پرده از روی

کار برداشته جمعی از متجدده را با افاغنه و اوزبک که در اصفهان میبودند بر سر کرمان شاهان

فرستاده امیر خان ولد یار بیک خان میش مست توپچی باشی دران اوقات بحکومت

کرمان شاهان مامور بود با فشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد

لشکریانش تمام شهر کرمان شاهان را با تجار و اوروادی که در انجا بودند غارت کرده

بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان نیز از اصفهان آهنگ آذربایجان نموده علیشاه

از نیمعنی اندیشه مند گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر

اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد

ساخت در مابین ریجان سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه

طریق نفاق پیش گرفته از همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند

بقیه قصه علیشاه

بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود بر گرفته متفرق گشتند علیشاه با

سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس

فرستاده علیشاه را با برادران از طهران گرفته کور کرد امیر اصلان خان بعد از

اتمام کار علیشاه با جمعیت خود روانهٔ تبریز و ابراهیم خان روانهٔ همدان شد

چون امیر اصلان خان در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع

او افتاد از همدان حرکت در حوالی مراغه با امیر اصلان خان جنگ کرده بر او فایق

گشت امیر اصلان خان برهنمایی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ

کشیده در آنجا کاظم خان او را به بهانه دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورده

ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش مقتول ساخت بعد ازین مقدمات او را

اقتدار کلی بهم رسید جمعیت بنهایت انعقاد داده چنانچه عدت لشکریانش بیکصد و

هشتاد هزار کس رسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت

ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشید چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و

کوکب بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر

خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده با صیانقلی خان قدیمی خود

و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که بادشاهی مارث و

استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است او را تغییر از خدمت و انقیاد تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظور نیست شاهزاده بسمت عراق توجه او رنگ سلطنت را
بجلوس همایون زینت بخشید مقصودش اینکه در لباس این نمایش جز این مشهد
مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته
دُر یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باین وسیله بدست آورده خوانین اکراد
و روسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت
بجانب عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع شود او هم بر عقیده خود
صادق باشد و طریق مرافقت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده
شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام
ابا و امتناع درآمده خوانین در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت عهود عهد و پیمان را
موکد بتقسیم ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده نیز ناچار مقلد امر پادشاهی
گشته در هشتم شهر شوال ۱۱۶۱ در میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی
جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع
اینخبر در هفدهم ذی الحجه السال در تبریز بمخالفت برخاسته بر وساده سلطنت
نشست تا نقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد چون برادرش مانند نسیم

درافتادن

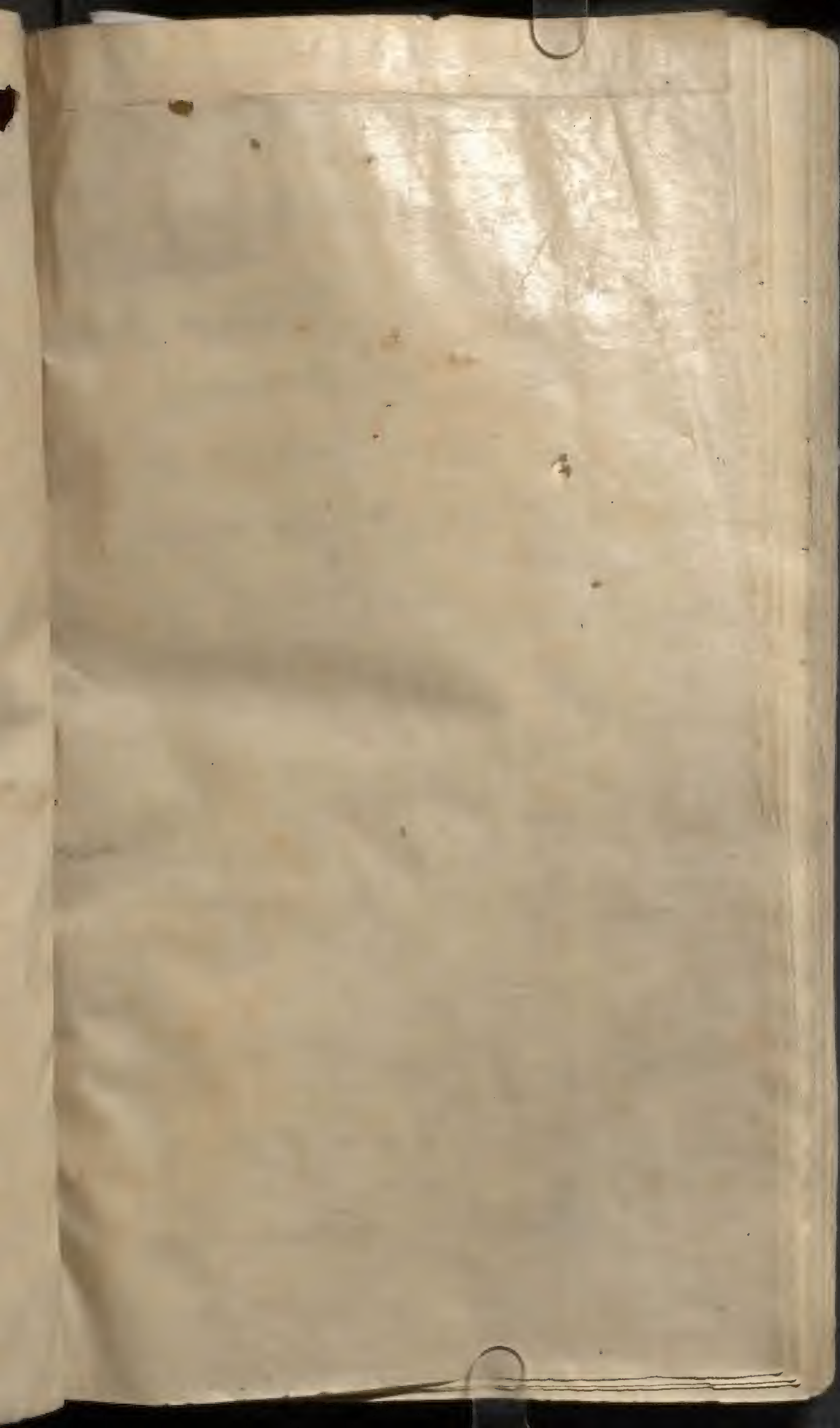
در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف و الف هر لی سر و پای
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این راکرم بامتداد و بساط دیگر گسترده
سفال ظرف تنک را چینی خور خوان اسم خانی و صدر نشین پشت بام
رعایت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت این را تالیف قلوب اسم
گذاشت چون علم هر لی و صوبی مالک پیرایه شد همچو منبر برجهندی بود صاحب پایه
شد از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته و بنه و اعزه و اوق
را با علیشاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان
لشکریانش که هر روزه کاسه لیس طرف زبان دولت شخصی بودند و هر طرف
بیوفایی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ میرزا شاه و بعضی با قطان خود
شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار
روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند افاغنه را به نهب شهر فرمان داده
در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونهٔ شیراز
ساخت و از انجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلانور تحصن برد اهل قلعه او را مقید
نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضداشت نمودند کس برای آوردن علیشاه
مامور گشته و بفرمان شاهرخی او در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض

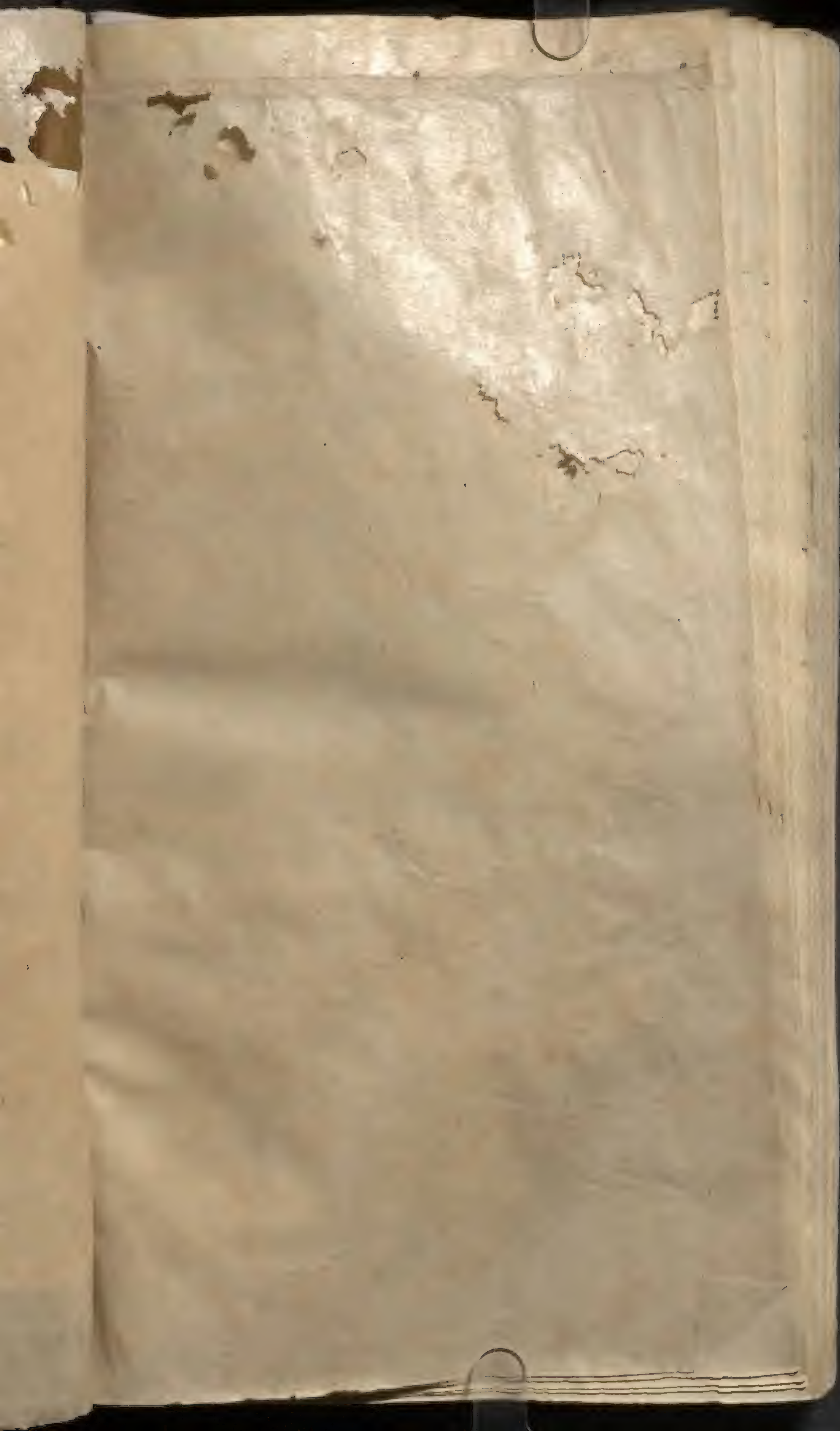
اقدس آوردند علیشاه نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیده

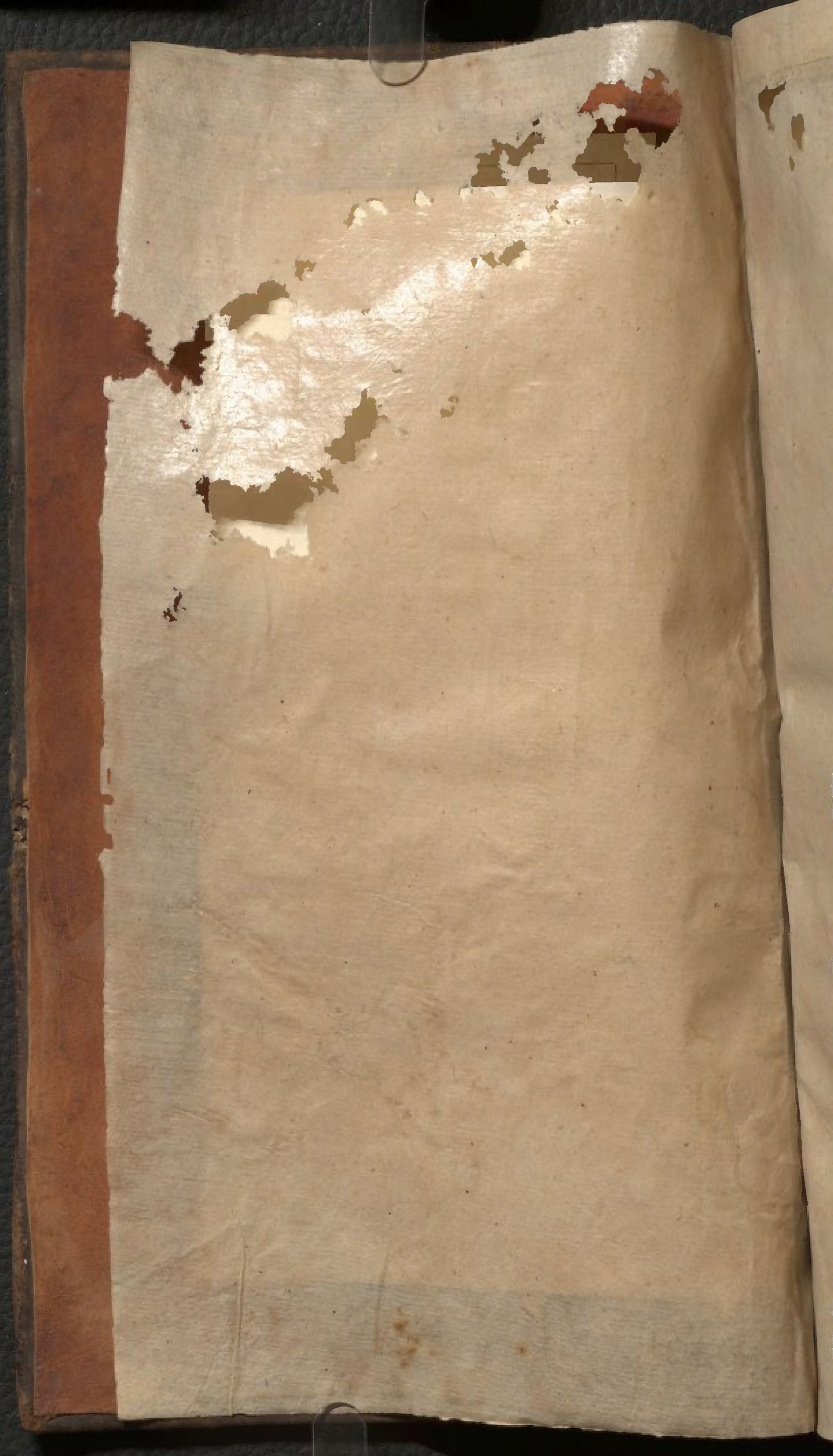
دنا بینا سر در زیر پا دیده بی روان از عقب

برادران روان شد

تمام شد







History of the Persian Kings.

Anon. and n. d. No pp.

Probably about 1750. A.D. Gilt frames to excellent script. Very well preserved copy. First page illuminated. Complete text. Original, worm-eaten, stamped-leather covers.

Presented by Dr. Casey Wood, Peshawar, North India, July 22, 1926.

Jāngushā-i Nādirī
Astarābādī


McGILL
UNIVERSITY
LIBRARY

